

آثار گناه
در زندگی و راه جبران

علی‌اکبر صمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

آثار گناه در زندگی و راه جبران

نویسنده:

علی اکبر صمدی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آثار گناه در زندگی و راه جبران

مشخصات کتاب

سرشناسه : صمدی یزدی علی اکبر، ۱۳۴۰-

عنوان و نام پدیدآور : آثار گناه در زندگی و راه جبران علی اکبر صمدی

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۳۳۱ ص.

شابک : ۱۲۰۰۰ ریال ۹۶۴۸۴۸۵۴۸۰۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه ص. ۳۲۷ - ۳۳۱.

موضوع : گناه (اسلام .

موضوع : توبه (اسلام .

موضوع : کفارات

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم

رده بندی کنگره : BP۲۲۵/۶/ص ۲آ۸ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۴

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۱۰۹۹۵

ص:۱

اشاره

پیشگفتار

بدون شک، گناه و تخلّف از قوانین الهی، عامل بدبختی و سیه روزی و منشأ آفات و مصیبت های بی شمار در دنیا و موجب خشم و غضب الهی و عامل خواری و ذلّت در آخرت خواهد شد؛ چنان که خداوند متعال در این زمینه می فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ»؛(۱) «پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از این که فتنه ای دامنشان را بگیرد؛ یا عذابی دردناک به آنان برسد».

«لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِيمٌ»؛(۲) «برای گنهکاران، است رسوایی در دنیا و در آخرت و نیز مجازاتی بزرگ خواهد بود».

اگر بخواهیم آثار منفی و سوء گناه و معصیت را برشماریم، طبعاً موارد فراوانی را باید فهرست نماییم؛ امّا در یک نگاه اجمالی و گذرا، می توان آثار منفی گناه را این گونه برشمرد:

- گناه، قلب و دل انسان را فاسد و گوهر شریف انسانیّت را از آدمی می رباید.

- گناه، انسان را در گرداب بلا می کشاند.

۱- ۱. سوره نور، آیه ۶۳.

۲- ۲. سوره مائده، آیه ۳۳.

- گناه، موجب نزول بلا می شود.

- گناه، روزی انسان را کم می کند.

- گناه، انسان را به سرعت در چنگال مرگ و سراشیبی هلاکت قرار می دهد.

- گناه، توفیق عبادت و بندگی را از انسان سلب می کند.

- گناه، دیوار بس بلندی است که مانع ورود گناهکاران، به صف دوستان خدا می شود.

- گناه، سبب ناامیدی انسان از رحمت پروردگار عالم می شود.

- گناه، انسان را از دایره ایمان، خارج می سازد.

- گناه، موجب خشم و غضب خداوند گشته و سرانجام، انسان را مستحقّ عذاب الهی می سازد و ...

در مقابل گناه و معصیت که آثار و تبعات ویرانگر مادّی و معنوی دارد، «تقوا و پرهیزکاری» که آثار معنوی سازنده ای دارد است. تقوا و پروا داشتن از خدا نیز علاوه بر پاداش و اجر اُخروی، تأثیری شگرف و بسیار عمیق در زندگی مادّی انسان دارد؛ چنان که خداوند متعال پیرامون تأثیرات مثبت و چشمگیر تقوا می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛(۱) «کسی که خدا ترس باشد و تقوا را پیشه خود نماید، خداوند برای او گشایش ایجاد می کند و از راهی که تصوّرش نکند برای او روزی می رساند».

۱- ۳. سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّمآءِ وَالأَرْضِ»؛(۱) «و اگر مردم آبادی ها ایمان می آورند و تقوا را پیشه خود می ساختند، هر آینه (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم».

بنابراین، اگر کسی به سرای آخرت، عقیده و ایمان هم نداشته باشد و تنها به امور مادّی و دنیوی خویش بنگرد، لازم است از گناه و نافرمانی خداوند پرهیز نماید. و اگر گناهی از او صادر شد، قبل از این که آثار مخرّب آن، ظاهر شود، باید در اندیشه جبران آن باشد.

کتاب حاضر، در دو بخش مستقل تهیّه و تنظیم شده است؛ بخش نخست - که شامل سیزده فصل است - با استفاده از آیات کریمه قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام، برخی از آثار و تبعات منفی گناه و معصیت را بیان می کند و در بخش دوّم - که شامل دوازده فصل است - راهکارهای جبران گناه و معصیت، با بیانی روان و شیوا تبیین گردیده تا اگر احیاناً کسانی به گناه و ناپاکی ها آلوده شده و خود را در برابر پروردگار متعال، شرمنده می بینند، با استفاده از این راهکارها، موجبات نجات و سرافرازی خویش را فراهم سازند.

امیدوارم این مجموعه، مقبول درگاه الهی قرار گرفته و برای خوانندگان محترم، قابل استفاده باشد. ضمناً از هرگونه انتقاد و پیشنهاد سازنده مطالعه کنندگان این مجموعه، به گرمی استقبال می شود.

قم - علی اکبر صمدی

۱۵/۲/۱۳۸۴

ص:۲۳

۱- ۴. سوره اعراف، آیه ۹۶.

بخش اول: آثار و تبعات منفی گناه و معصیت

اشاره

ص:۲۵

فصل اوّل:گناه و محرومیّت از محبّت پروردگار

اشاره

«محبّت پروردگار»، گوهر گران بها و بسیار ارجمندی است که نصیب هر کس نخواهد شد بلکه برای دریافت آن، شرایط و شایستگی هایی لازم است تا این نعمت ارزشمند را دریافت نماید.

معنای محبّت پروردگار

راغب اصفهانی پیرامون معنای محبت پروردگار می نویسد: «فَمَحَبَّهُ اللَّهِ تَعالی إِنْعامُهُ عَلَیْهِ....وَقَوْلُهُ تَعالی «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ» أَیْ یُثِیبُهُمْ وَیُنْعِمُ عَلَیْهِمْ»؛(۱) «محبّت پروردگار نسبت به بنده خود بدین معناست که او را مورد نعمت و لطف خود قرار می دهد. و سخن خداوند که می فرماید: خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد؛ یعنی آنان را پاداش می دهد و مورد انعام و لطف خویش قرار می دهد».

۱- ۵. معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۰۵.

هرکس بخواهد از نعمت محبّت خداوند، بهره مند شود و مشمول انعام و لطف خاصّ او گردد، باید موجبات آن را فراهم نموده و از موانع آن پرهیز کند. بدون ایجاد اسباب محبّت و دوستی، انسان هرگز مشمول محبّت و عنایت خداوند نمی شود.

خداوند چه کسانی را دوست دارد؟

قرآن کریم، محبّت پروردگار را مخصوص گروه های خاصّی از انسان ها دانسته که بر اثر لیاقت و شایستگی، زمینه دریافت این نعمت را در خویش فراهم ساخته اند که ذیلاً برخی از آنان را بیان می نماییم.

۱) پرهیزکاران

«تقوا و پرهیزکاری» نخستین گام برای جلب محبّت پروردگار است. برخی از آیات قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارند:

الف) «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛(۱) «پس به راستی که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد».

ب) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛(۲) «به راستی که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

تقوا؛ یعنی انسان در ضمیر و باطن خود، از خداوند متعال پروا داشته باشد و همین عامل است که انسان را وادار به انجام دستورات الهی نموده و مانع از

۱- ۶. سوره آل عمران، آیه ۷۶.

۲- ۷. سوره توبه، آیه ۴ و ۷.

انجـام گنـاه و نافرمـانی او می گردد. روشن است آنـان که به فرامین الهی گردن نهاده و از گناه و معصـیت، پرهیز می نماینـد، مشمول محبّت و عنایت خاصّ پروردگار متعال قرار خواهند گرفت.

همان گونه که یک پدر نسبت به همه فرزندانش علاقه داشته و به آنان اظهار محبّت می نماید؛ امّا نسبت به فرزندی که از پدر پیروی بیشتری نموده و به نصایح خیرخواهانه او توجّه می نماید، علاقه بیشتر و خاصّی دارد، خداوند متعال نیز با این که نسبت به همه بنـدگانش لطف و مرحمت دارد؛ امّا نسبت به بنـدگانی که اطاعت و فرمانبری بیشتری دارند؛ لطف و مرحمت خاصّی مبذول می دارد. بی تردید، بندگان با تقوا و پاک، از الطاف و برکات خاصّ خالق متعال، برخوردار خواهند شد.

۲) نیکوکاران

«نیکوکاری» نیز عامل دیگری برای جلب محبّت پروردگار عالم است.

از آنجـا که خداونـد تبـارک و تعـالی، خود اهـل احسان و نیکوکاری است، نیکوکاران را نیز دوست دارد و این حقیقت را در آیاتی از قرآن کریم اعلام نموده است:

الف) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛(۱) «به راستی که خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

ب) «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛(۲) «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

۱- ۸. سوره بقره، آیه ۱۹۵؛ سوره مائده، آیه ۱۳.

۲- ۹. سوره آل عمران، آیه ۱۳۴ و ۱۴۸؛ سوره مائده، آیه ۹۳.

۳) توبه کنندگان

توبه از گناه، مسأله ای است که در آیات قرآن کریم و سنّت نبوی، بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است که در جای خود، ذکر خواهد شد.

طبعاً شخصی که به سوی خدا باز می گردد و از کار زشت خود نادم گشته و از گناه خویش توبه می کند، علاوه بر این که گناهش مورد آمرزش قرار می گیرد، مشمول لطف و محبّت پروردگار عالم نیز قرار می گیرد؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»؛(۱) «به درستی که خداوند، توبه کنندگان را دوست می دارد».

۴) مجاهدان

«مجاهدان و جهادگران» در راه خدا نیز از جمله کسانی هستند که دارای فضایل و ارزش های فراوانند، خداوند متعال می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقاعِدِينَ دَرَجَةً....»؛(۲) «خداوند، جهادگران با مال و جان را بر کسانی که از حرکت در جهاد باز نشسته اند، فضیلت داده است».

این گروه نیز محبّت پروردگار را از آن خود ساخته و خود را محبوب پروردگار عالم می نمایند.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ...»؛(۳) «خداوند کسانی را که در راه او پیکار می کنند، دوست می دارد».

کسی که زندگی، زن، فرزند و همه تعلّقات خویش را رها کرده، از جان خویش

۱- ۱۰. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲- ۱۱. سوره نساء، آیه ۹۵.

۳- ۱۲. سوره صف، آیه ۴.

می گـذرد و خطرات را متحمل می شود تا دین خدا را یاری کند، چگونه مشـمول محبّت و عنایت خاصّ الهی نباشد؟ پذیرش مشکلات، خطرها، گذشتن از مال و جان در راه خدا، یکی از مؤثرترین عوامل جلب محبّت پروردگار عالم است.

۵) عدالت پیشگان

«عدالت» امر بسـیار مقدس و زیبایی است؛ علاوه بر این که از صـفات خداوند تبارک و تعالی است، یکی از فلسـفه های بعثت انبیا نیز به شمار می رود.(۱)

بر این اساس است که پروردگار عالم، کسانی را که عـدالت پیشه هسـتند و برای اقامه عدل و قسط، تلاش می کنند را دوسـت دارد و این محبّت را در آیـاتی از کتاب آسـمانی خود بیان نموده است: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ»؛(۲) «به راستی که خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد».

۶) توکّل کنندگان

گروه دیگری که از نعمت دوستی و محبّت خاصّ پروردگار عالم برخوردارنـد، کسانی هسـتند که در کارهای مختلف خویش بر خـدای خود توکّل می کننـد؛ امور خویش را به پروردگار واگـذار می نماینـد و در برابر خداونـد، به غیر خـدا هیچ توجّهی ندارند، نظیر آنچه در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که وقتی نمرودیان خواستند او را در آتش اندازند، او تنها بر خـدا توکـل نمود و حتّی حاضـر نشـد از فرشـتگان الهی نیز کمک بگیرد و همین توکّل واقعی او به خداونـد، موجب شـد تا پروردگار متعال، آتش را بر او گلستان نماید.

۱- ۱۳. لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمِیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» حدید/۲۵.

۲- ۱۴. سوره مائده، آیه ۴۲.

چنین توکّل عمیق و حقیقی علاوه بر این که سبب می شود خداوند کفایت امر انسان را نماید،(۱) زمینه ساز محبّت پروردگار نیز خواهد شد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛(۲) «به راستی که خداوند، توکّل کنندگان را دوست دارد».

۷) عبادت کنندگان

شاید هیچ امری مانند عبادت خالصانه، انسان را در دایره محبّت پروردگار قرار ندهد. عبادت، انسان را به خدا نزدیک می کند؛ سبب کمال و سعادت انسان گشته، و موجب جلب محبّت پروردگار عالم می شود.

در حدیث قدسی است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند تبارک وتعالی چنین فرموده است: «ما تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْ ءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنّافِلَهِ حَتّى أُحِبَّهُ فَإِذا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِها، إِنْ دَعانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ»؛(۳) «بنده من به هیچ چیز به من تقرّب پیدا نمی کند که نزد من محبوب تر از انجام واجبات باشد (با انجام واجبات، به من نزدیک می شود) آن گاه با نافله ها و امور مستحبّی، به من نزدیک تر می شود تا جایی که مورد محبّت من قرار گیرد، وقتی او را دوست داشتم، خودم گوش، چشم، زبان و دست او می شوم تا با آن بشنود، ببیند، سخن گوید و کارهایش را انجام دهد. در این صورت، اگر دعا کند، اجابت کنم و اگر از من حاجتی طلب نماید، آن را به او عطا خواهم کرد».

۱- ۱۵. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» سوره طلاق، آیه ۳.

۲- ۱۶. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳- ۱۷. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۱۰.

اینان کسانی بودنـد که محبّت خاصّ خداوند را به دست می آورند؛ امّا در مقابل، کسانی هم هسـتند که خود را به معصـیت و گناه آلوده ساخته، از دایره محبّت خداوند خارج شده و از نعمت دوستی پروردگار، بی نصیب می مانند.

انسان گنهکار، نمی دانـد که با گناه و معصـیت خود، نام خویش را از دیوان دوسـتان پروردگار خارج می سازد و به جای این که محبوب خـدا باشـد، در ردیف دشـمنان او قرار خواهـد گرفت و این حقیقتی روشن است که در آیات متعدد و روایات بی شمار، به آن اشاره شده است.

محرومان از محبّت خداوند

قرآن کریم، گروه هایی از انسان ها را نام می برد که به سبب گناه، از گردونه محبّت پروردگار خارج شده اند که به بعضی از آنان اشاره می کنیم:

۱) ستمکاران

یکی از گناهـان بزرگ «ظلم و سـتم» است که مصادیق فراوانی دارد؛ ماننـد: ظلم حاکم به رعیّت؛ ظلم کارفرما به کارگر؛ ظلم مافوق به زیر دست؛ ظلم به همسر؛ ظلم به فرزند؛ ظلم به همسایه و...

این ظلم، آثـار و پیامـدهای سوئی در دنیا و آخرت برای انسان دارد که در جای خودش بایـد مورد بحث و بررسـی قرار گیرد. یکی از آثار ظلم و ستم، از دست دادن محبّت پروردگار است که در آیاتی از قرآن کریم به آن ها اشاره شده است:

الف) «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»؛(۱) «خداوند، ستمگران را دوست نمی دارد».

۱- ۱۸. سوره آل عمران، آیه ۵۷.

ب) «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظّالِمِینَ»؛(۱) «به درستی که او ستمگران را دوست نمی دارد».

بنابراین، ستمکار، به خاطر ظلم و ستمی که انجام می دهد، محبّت خدا را از دست می دهد. البتّه با اندکی دقّت، روشن می شود که ظلم تنها ستم و آزار به دیگران نیست بلکه ظلم به خویشتن را نیز شامل می شود؛ فردی که به خود ستم می کند نیز مصداق ظالم است و از آنجا که گناه، مصداق بارز ستم به خود می باشد، از آن به «ظلم» تعبیر شده است و گنهکار عنوان «ظالم» نیز پیدا می کند و لذا قرآن کریم در آیاتی چند، از گناه به «ظلم به خویشتن» تعبیر نموده است؛ از جمله خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً»؛(۲) «اگر کسانی که بر اثر نافرمانی خدا، به خود ستم کردند و نزد تو آمدند و از خدا طلب استغفار کردند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کرد، به راستی که خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت».

آری، گنهکار، با گناه خویش، هم در بین مردم و جامعه بی آبرو و بی اعتبار می شود و هم در آخرت گرفتار عذاب الهی می گردد، و چه ستمی بر خود بالاتر از این وجود دارد که انسان دنیا و آخرت خویش را تباه سازد.

بر این اساس، کسی که آلوده به گناه می شود، علاوه بر این که به دلیل نافرمانی خداوند، محبّت پروردگار را از دست می دهد، ظالم و ستمکار شده و مصداق آیه شریفه: «وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ» می گردد.

۱- ۱۹. سوره شوری، آیه ۴۰.

۲- ۲۰. سوره نساء، آیه ۶۴.

۲) فاسدان

گروه دیگری که از دایره محبّت خدا خارج هستند، انسان های «فاسد» هستند. «فساد» در مقابل «اصلاح» است و خود انواع گوناگونی دارد: فساد مالی؛ اخلاقی؛ جنسی؛ سیاسی و...هر کدام از این ها باشد، مصداق گناه است و سبب از دست دادن محبّت پروردگار می شود، چنان که خداوند متعال می فرماید:

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛(۱) «خداوند فساد کنندگان را دوست نمی دارد».

۳) مسرفان

«مسرفان» و اسراف کنندگان نیز به سبب گناه اسراف، از محبّت و دوستی پروردگار محروم می شوند. اسراف، از گناهانی است که در قرآن کریم و روایات، بسیار مورد مذمّت و نکوهش قرار گرفته است؛ خداوند متعال می فرماید: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحابُ النّارِ»؛(۲) «و البتّه اسراف کنندگان، اهل دوزخ هستند».

اسراف، عمل زشتی است که خداوند آن را از اعمال فرعون دانسته، می فرماید: «وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ».(۳)

از جمله آثار سوء اسراف، از دست دادن محبّت پروردگار است؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».(۴)

۴) خائنان

دسته دیگر از مردم که از نعمت دوستی خداوند محروم هستند، «خیانت

۱- ۲۱. سوره مائده، آیه ۶۴.

۲- ۲۲. سوره غافر، آیه ۴۳.

۳- ۲۳. سوره یونس، آیه ۸۳.

۴- ۲۴. سوره انعام، آیه ۱۴۱؛ سوره اعراف، آیه ۳۱.

پیشگان» هستند. خیانت نیز گناه بزرگ و زشتی است که مانند گناهان دیگر، می تواند مصادیق فراوانی داشته باشد.

در بزرگی و زشتی این گناه، همین بس که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ الْخَآئِنِینَ»؛(۱) «خداوند خیانتکاران را دوست ندارد».

و در آیه دیگر با لحن شدیدتری به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «وَلَا تُجادِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ مَنْ کانَ خَوَّاناً أَثِیماً»؛(۲) «هرگز از خائنان و آنان که به خود خیانت کردند حمایت نکن؛ چرا که خداوند خیانت کنندگان گنهکار را دوست نمی دارد».

۵) متکبّران

گروه دیگر که از نعمت دوستی پروردگار متعال محروم می باشند «متکبّران و فخرفروشان» هستند. آنان نیز به خاطر تکبر و غروری که دارند، از این نعمت بزرگ پروردگار محروم می شوند؛ زیرا تکبّر علاوه بر این که خود یک صفت زشت و ناپسند است، سبب برخی از گناهان دیگر، نظیر نافرمانی خدا، سرپیچی از وظایف؛ ایستادگی در برابر حقّ؛ پایمال کردن حقوق دیگران و ... می شود، لذا خداوند چنین شخصی را دوست نخواهد داشت: «إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالاً فَخُوراً».(۳)

روایتی پیرامون تکبّر

یکی از یاران رسول خداصلی الله علیه وآله می گوید: «در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله آیه «إِنَّ اللَّهَ

ص:۳۵

۱- ۲۵. سوره انفال، آیه ۵۸.

۲- ۲۶. سوره نساء، آیه ۱۰۷.

۳- ۲۷. سوره نساء، آیه ۳۶.

لَا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً» را خوانـدم، رسول خداصـلی الله علیه وآله زشتی تکبر و نتایـج سوء آن را برشـمرد به حدّی که من گریسـتم. حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفتم: من دوست دارم لباسم جالب و زیبا باشد و با همین عمل می ترسم در ردیف متکبّران بـاشم! حضـرت فرمود: خیر، تو اهل بهشتی و این ها علامت تکبّر نیست؛ تکبّر آن است که انسان در مقابل حقّ خاضع نباشد و خود را بالاتر از دیگران دانسته و آنان را تحقیر نموده و از ادای حقوق آنان سرباز زند».(۱)

۶) کفران کنندگان نعمت

گروه دیگری که در ردیف محرومین از نعمت محبّت پروردگار عالم هستند، کسانی اند که «کفران نعمت» می کنند.

خداوند متعال در قرآن کریم، پس از آن که ربا خواری را به شدّت مذمّت و نکوهش، و ربا خواران را سـرزنش نموده و آنان را شبیه کسـی دانسـته که بر اثر تماس با شـیطان، دیوانه شده و تعادل خویش را از دست داده اند، می فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَوا وَيُرْبِي الصَّدَقاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفّارٍ أَثِيمٍ»؛(۲) «خداونـد، ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکار را دوست نمی دارد».

«ربا خوران» نه تنها با ترک انفاق و قرض الحسـنه و صـرف نکردن مال در راه نیازمندی های عمومی، شـکر نعمتی که خداوند به آن ها ارزانی داشته، به جای

۱- ۲۸. تفسیر نمونه، ج ۳/۳۸۳.

۲- ۲۹. سوره بقره، آیه ۲۷۶.

نمی آورند بلکه آن را وسیله ای برای هر گونه ظلم و ستم و گناه قرار می دهند، البتّه طبیعی است که خداوند چنین کسانی را دوست نمی دارد.

نتیجه

از مجموع آیات و روایات ذکر شده، استفاده شد که گناه و معصیت، سبب از دست دادن محبّت پروردگار است؛ البتّه آنچه ذکر شد از باب نمونه و ذکر مصداق بود والّا خداوند متعال به صورت کلّی می فرماید: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛(۱) «از حدود الهی تجاوز نکنید، به درستی که خداوند تجاوزکاران را دوست نخواهد داشت».

گرچه برای آیه فوق شأن نزول خاصّی ذکر شده است؛ امّا یک پیام کلّی دارد و آن این که: خداوند، تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

بارزترین مصداق تجاوز، تجاوز از حدود و دستورات الهی است که هر گونه نافرمانی در برابر دستورات خداوند را شامل می شود، چه در ترک واجبات و چه در انجام محرّمات و گناهان. هر کاری انسان انجام دهد که خلاف دستور و امر خدا باشد، مصداق «تجاوز» است و عامل از دست دادن محبّت پروردگار می باشد.

کسی نمی تواند ادّعای دوستی و محبّت پروردگار بنماید در عین حال، در منجلاب گناه و معصیت نیز غوطه ور باشد، شخصی که خدا را دوست می دارد و می خواهد خداوند نیز او را دوست بدارد، باید از گناه پرهیز نماید؛ زیرا گناه خشم خدا را فراهم می سازد.

ص:۳۷

۱- ۳۰. سوره بقره، آیه ۱۹۰؛ سوره مائده، آیه ۸۷.

امام صادق علیه السلام در بیانی که در همین زمینه دارد به شعر «ابن مبارک» تمثّل نموده، می فرماید:

تَعْصِی الإلهَ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ

هذا لَعَمرِی فِی الْفِعالِ بَدیعٌ

لَوْ کانَ حُبُّکَ صادِقاً لأَطَعْتَهُ

إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ یُحِبُ مُطیعٌ(۱)

«خدا را معصیت می کنی در حالی که اظهار دوستی هم می نمایی! این دوستی با معصیت، محال است و سازگار نیست».

«اگر تو در محبّت خویش صادق و راستگو باشی، باید او را اطاعت کنی؛ زیرا مُحبّ، مطیع محبوب خود می باشد».

۱- ۳۱. بحارالأنوار، ج ۷۸/۱۷۴.

فصل دوّم:گناه و دور شدن از رحمت پروردگار

توضیح

دوّمین اثری که گناه برای شخص گنهکار به جای می گذارد، این است که گنهکار علاوه بر از دست دادن محبّت و دوستی خداوند - که در فصل گذشته بدان اشاره شد مورد لعن خدا، فرشتگان و انبیا قرار می گیرد و از رحمت پروردگار دور می شود.

معنای لعن

راغب اصفهانی در مفردات، در معنای «لعن» می نویسد: «اَللَّعْنُ هُوَ الإِبْعادُ عَلی سَبِیلِ السَّخَطِ وَذلِکَ مِنَ اللَّهِ تَعالی فِی الْآخِرَهِ عُقُوبَهٌ وَفِی الدُّنْیا إنْقِطاعٌ مِنْ قَبُولِ رَحْمَتِهِ وَتَوْفِیقِهِ...»؛(۱) «لعن به معنای طرد کردن و دور نمودن شخص است از خود، از روی خشم و غضب و این، وقتی از طرف خداوند باشد، به معنای عقوبت در آخرت و بریده شدن از رحمت و توفیق الهی در دنیا می باشد».

ص:۳۹

۱- ۳۲. معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۵۱.

بر این اساس، شخصی که مشمول لعن خداوند می گردد، در دنیا از رحمت و توفیق الهی بی نصیب می شود و در آخرت، گرفتار عقوبت پروردگار می گردد.

گناهانی که موجب لعن هستند

اشاره

اکنون که به معنای لعن پی بردیم، مناسب است بدانیم چه گناهانی هستند که اگر انسان آن ها را انجام دهد، مشمول لعن الهی شده و رحمت خداوندی از او قطع می گردد.

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام برای بسیاری از گناهان، اثر دوری از رحمت خداوند ذکر شده است و مرتکبین آن ها را مشمول لعن خداوند دانسته اند که برخی از آن ها را بیان می کنیم.

۱) کشتن مؤمن

در مکتب اسلام، انسان از ارزش و جایگاه خاصّی برخوردار است. حقوقی دارد که باید رعایت شود و کسی حقّ ندارد بی دلیل به او تعرّضی داشته باشد و یا آسیبی به او برساند. کشتن انسان بدون حقّ و مجوّز شرعی، برابر با کشتن همه انسان ها است؛ چنان که خداوند متعال در قرآن کریم با صراحت کامل به این معنا اشاره فرموده:

«مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً...»؛(۱) «هرکس انسانی را بدون

۱- ۳۳. سوره مائده، آیه ۳۲.

ارتکاب قتل یا فساد در زمین، بکشد مثل این است که همه انسان ها را کشته است».

آری، امروزه در دنیا و به ویژه در سازمان های بین المللی، شعار پر سر و صدای «حقوق بشر» داده می شود؛ امّا همگان می دانند که در عمل، حقوق بشری در کار نیست و لگدمال می شود.

امروز، بشریّت در زیر چکمه های ظلم و ستم و سلاح های خانمانسوز همین کسانی که فریاد حقوق بشرشان گوش فلک را کر کرده است، دست و پا زده و نابود می شود. چه کسی است که نداند این شعارها حربه ای است برای رسیدن به منافع خود و فشار بر حکومت هایی که روی پای خود می ایستند و منافع آن ها را تأمین نمی کنند.

این مکتب اسلام است که با احکام و دستورات خود، حقوق و ارزش انسان ها را فراموش نکرده بلکه مورد تأکید قرار داده است. هر انسانی از نظر اسلام، حقوقی دارد که باید رعایت شود؛ امّا مؤمن از احترام و حقوق بیشتری برخوردار است؛ خون، جان، مال و عرض مؤمن، محترم است و حتماً باید رعایت شود و حتّی در برخی روایات آمده است که: «مؤمن احترامش از کعبه بیشتر است».

بر این اساس است که قرآن کریم، کشتن مؤمن و ریختن خون وی را گناهی نابخشودنی دانسته و برای آن کیفر سختی در نظر گرفته و قاتل را مشمول لعن خداوندی دانسته، می فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ

ص:۴۱

خالِداً فِيها وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً»؛(۱) «هر کس انسان با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می مانـد و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است».

در این آیه شریفه، چهار مجازات و کیفر اخروی برای کسانی که انسان با ایمانی را عمداً به قتل برسانند، ذکر شده است:

الف) جاودانگی در آتش دوزخ.

ب) خشم و غضب الهی.

ج) لعنت (دوری از رحمت الهی).

د) مهیا ساختن عذاب عظیم برای او.

۲) تهمت به زنان پاکدامن

همان گونه که قبلاً اشاره شد، عرض و آبروی مؤمن مانند خون و جان او محترم است و نباید بی جهت خدشه دار شده و مورد تعرّض قرار گیرد. بر این اساس، اگر کسی بـا نسبت نـاروا و اتهّام بی دلیـل، وجهه و آبروی فرد مسـلمانی را لکّه دار نمایـد، خداوند متعال، کیفر و مجازات سختی را برای او در نظر گرفته است.

از برخی احکام اسـلام استفاده می شود که آبروی افراد از جان آنان باارزش تر است؛ زیرا گاهی از دست رفتن آبرو، خسارتی است غیر قابل جبران، چون فرد یا

۱- ۳۴. سوره نساء، آیه ۹۳.

خانواده و گاهی طایفه ای را از هستی و اعتبار ساقط می کنـد. بر این اساس، در احکام قضایی، اگر دو نفر شاهد عادل بر قاتل بودن شخصـی (در قتل صورت گرفته) شهادت بدهند، قاتل بودن آن فرد، ثابت می شود؛ یعنی دو شاهد عادل در تنفیذ حکم، کفایت می کند؛ امّا در مورد زنا که پای آبرو، حیثیت و عرض انسان مطرح است - باید چهار عادل، آن هم با شرایطی خاصّ، شهادت بدهند و گرنه خود شهادت دهندگان، مجازات می شوند.

بر این اسـاس است که قرآن کریم، تهمت زدن به زنـان عفیف و پاکـدامن را گنـاهی بزرگ دانسـته و صـاحب این گناه را در ردیف کسانی قرار داده است که مشـمول لعن و دوری از رحمت خداونـدی می باشـند. در قرآن کریم چنین آمـده است: «إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ»؛(۱) «کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هر گـونه آلـودگی) و مؤمن را متّهم می سازنـد، در دنیـا و آخرت از رحمت الهی بدورنـد و عـذاب بزرگی در انتظارشـان است».

طبق این آیه شریفه، تهمت زدن به زنان پاکدامن نیز از گناهانی است که لعنت الهی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد.

۳) پیمان شکنی و قطع رحم

یکی از امـوری کـه در مکتـب مقـدّس اسـلام، بسـیار مـورد سـفارش و تأکیـد قرار گرفتـه اسـت مسأله «صـله رحـم و رابطه خویشاوندی» است. روایات فراوانی از

۱- ۳۵. سوره نور، آیه ۲۳.

معصومین علیهم السلام در این موضوع رسیده است که جهت رعایت اختصار تنها به ذکر یک حدیث اکتفا می کنیم: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أُوصِی الشّاهِدَ مِنْ أُمَّتِی وَالْغآئِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِی أَصْلابِ الرِّجالِ وَأَرْحامِ النِّسآءِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ أَنْ یَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ کانَتْ مِنْهُ عَلی مَسِیَرهِ سَنَهٍ فَإِنَّ ذلِکَ مِنَ الدِّینِ»؛ «سفارش می کنم امّت خود را چه کسانی که حضور دارند و چه آنان که غایب هستند - حتّی آن کسانی که هنوز در پشت پدران و رحم مادرانند تا روز قیامت (به مرور زمان می آیند) به صله رحم و رابطه خویشاوندی ولو لازم باشد به اندازه یک سال مسافرت کنند؛ زیرا صله رحم از امور دینی است».

اهمیّت صله رحم از این سخن پیامبرصلی الله علیه وآله به خوبی روشن می شود؛ چرا که آن حضرت، صله رحم را جزء وظایف دینی دانسته که همگان باید به آن توجّه کنند.

یقیناً وقتی یک مسأله ای این قدر اهمیّت دارد، ترک آن نیز گناه و معصیت است، آن هم معصیت بزرگ. بر این اساس، می بینیم قرآن کریم آن را از گناهانی ذکر کرده که صاحب آن مشمول لعن قرار گرفته است.

خداوند متعال می فرماید: «وَالَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ»؛(۱) «آنان که عهد الهی را پس از محکم کردن، می شکنند و پیوندهایی را که خداوند دستور برقراری آن را داده، قطع می کنند و در روی

۱- ۳۶. سوره رعد، آیه ۲۵.

زمین فساد می نمایند، لعنت خدا و بدی (و مجازات) سرای آخرت بر آنان است».

بنابراین، رعایت نکردن مسأله صله رحم و ترک آن نیز گناهی است که سبب لعنت و دوری از رحمت خدا می شود و کسی که این گناه را انجام دهد، مشمول لعن خداوند است.

امام سجادعلیه السلام فرمود: «إِیّاکَ وَمُصاحِبَهَ الْقاطِعِ لِرَحِمِهِ، فَإِنّی وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِی کِتابِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی ثَلاثِ مَواضِعَ، قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ * أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمی أَبْصارَهُمْ».(۱) وَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ».(۲) وَقالَ فِی الْبَقَرَهِ: «الَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ»»؛(۳) «از دوستی و همراهی با قاطع رحم پرهیز نمایید، زیرا چنین دیده ام که او در قرآن کریم در سه موضع مورد لعن قرار گرفته است:

خداوند می فرماید: اگر از (این دستورات) روی گردان شوید، جز این انتظار نمی رود که در زمین، فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید، آنان کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش هایشان کر و چشم هایشان را کور کرده است.

ص:۴۵

۱- ۳۷. سوره محمّدصلی الله علیه وآله، آیه ۲۲ و ۲۳.

۲- ۳۸. سوره رعد، آیه ۲۵.

۳- ۳۹. سوره بقره، آیه ۲۷؛ اصول کافی، ج ۲/۶۴۱.

– خداونـد در سوره مبارکه رعـد می فرمایـد: آنان که عهـد الهی را پس از محکم کردن می شـکنند و پیونـدهایی را که خـدا دسـتور به برقراری آن داده، قطع می کننـد و در روی زمین فسـاد می نماینـد لعنت و بـدی (و مجـازات) سـرای آخرت بر آنان است.

– خداونـد در سوره مبارکه بقره می فرماید: (فاسـقان) کسانی هسـتند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شـکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده بر قرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می کنند، اینان زیانکارانند».

۴) ترک امر به معروف و نهی از منکر

«امر به معروف و نهی از منکر» از واجبـات مهمّ دینی است که در آیـات قرآن کریم و روایـات معصـومین علیهم السـلام بسـیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است و برای ترک آن، پیامدهای ناگوار زیاد و آثار سوء فراوان ذکر شده است.

دو امر واجبی که متأسفانه امروز در جوامع اسلامی به دست فراموشی سپرده شده و کمتر کسی به آن ها عمل می کند و همین امر سـبب شـده و می شود که گنـاه و مسائـل منافی عفّت در جامعه گسترش پیـدا نموده، و آثار مخرّب و ویرانگری را بر جای گذارد.

امیرالمؤمنین علیه السـلام در سـفارشات خویش به فرزندانش امام حسن و امام حسـین علیهما السلام می فرماید: «لا تَتْرُکُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَیُوَلِّی عَلَیْکُمْ شِرارُکُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلا یُسْتَجابُ لَکُمْ»؛(۱) «امر به معروف و نهی از منکر را ترک

ص:۴۶

۱- ۴۰. نهج البلاغه صبحی صالح ص ۴۲۱، شماره ۴۷.

نکنید که اشرار بر شما مسلّط می شوند، آن گاه هر چه دعا کنید مستجاب نمی شود».

بحث امر به معروف و نهی از منکر، یـک بحث دامنه داری است که در جای خود فراوان بحث و بررسـی شـده، آنچه در اینجا بیـان می شـود این است که ترک این واجب مهمّ، گنـاهی است که عقوبت دارد و تـارک آن مشـمول لعن و دوری از رحمت الهی قرار خواهـد گرفت.خداونـد متعال می فرماید: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ عَلى لِسانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَكانُوايَعْتَدُونَ* كانُوا لَا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُونَ»؛(۱) «کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شدند، این به خاطر آن بود که گناه و تجاوز می نمودند و آنان از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی از منکر نمی کردند، چه بد کاری انجام می دادند».

مطـابق این آیه شـریفه، آنچه باعث شـد این گروه از بنی اسـرائیل، توسّط پیامبرانشان لعن شونـد، گناه و از جمله ترک «نهی از منکر» بود.

۵) آزار اهل بیت علیهم السلام

از جمله گناهانی که سبب لعن و دوری از رحمت خداوند می شود، «آزار و اذیّت اهل بیت علیهم السلام» است. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِى الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً»؛(۲) «آنان که

۱- ۴۱. سوره مائده، آیه ۷۸ و ۷۹.

۲- ۴۲. سوره احزاب، آیه ۵۷.

خـدا و پیامبرش را آزار دهنـد، خداونـد آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می سازد و برای آنان عذابی خوار کننده آماده کرده است».

کسی که خدا را آزار می دهد یعنی کسی که خدا را به خشم می آورد؛ چرا که آزار خداوند، جز ایجاد خشم، مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد.

این احتمـال نیز وجـود دارد که آزار خداونـد، همـان آزار پیامبرصـلی الله علیه وآله و مؤمنـان است و ذکر آزار خداونـد، برای اهمیّت و تأکیـد است؛ امّا آزار پیامبرصـلی الله علیه وآله مفهوم وسـیع و گسترده ای دارد و هرگونه کـاری که را آزار دهـد را شامل می شود؛ اعّم از کفر و الحاد، مخالفت با دستورات خدا، گناه و معصیت، نسبت های ناروا و ... .

گرچه آزار رسول خداصـلی الله علیه وآله مصادیق فراوانی دارد و در آیات و روایات بیان شده است؛ به عنوان مثال در آیه ۵۳ از سوره مبارکه احزاب، دو مصداق از آزار رسول خداصـلی الله علیه وآله ذکر شده است که ما جهت رعایت اختصار، از ذکر آن ها خودداری نموده و تنها به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم.

آزار اهل بیت علیهم السلام آزار رسول خداصلی الله علیه وآله است

شکّی نیست که آزار اهل بیت علیهم السـلام از بارزترین مصادیق آزار رسول خداصـلی الله علیه وآله است که سـبب دوری از رحمت خدا نیز می گردد.

زید بن علیّ بن الحسـین از پدر بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که فرمود: «روز جمعه ای بود، امام حسین علیه السلام به مسـجد آمـد، دید عمر بن خطّاب روی منبر رسول خداصـلی الله علیه وآله نشسـته است، امام حسـین علیه السـلام خطاب به وی فرمود: از منبر پدرم پایین بیا. عمر گریه کرد و گفت: راست می گویی منبر پدر تو است نه منبر پدر

من. امیرالمؤمنین علیه السلام - که حضور داشت - فرمود: به خدا سوگند! این حرف من نبود (حرف خود حسین بود). عمر گفت: من شما را متهّم نمی کنم. سپس از منبر به زیر آمد و امام حسین علیه السلام را در کنار خود نشانید و خطاب به مردم گفت: «أَیُّهَا النّاسُ سَمِعْتُ نَبِیَّکُمْ یَقُولُ: إِحْفَظُونِی فِی عِتْرَتِی وَذُرِّیَّتِی فَمَنْ حَفِظَنِی فِیهِمْ حَفِظَهُ اللَّهُ، أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلی مَنْ آذانِی فِیهِمْ ثَلاثاً»؛ «ای مردم! خودم از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: حرمت مرا از طریق عترت و ذریّه ام رعایت کنید، کسی که مرا حفظ کند، خدا را حفظ کرده است، آگاه باشید از رحمت خدا دور است کسی که با رفتار بد نسبت به آنان، مرا آزار دهد، این مطلب را سه بار تکرار نمود».(۱)

جالب این است که بدانیم این سخن را کسی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که خود پس از رحلت جانسوز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از آزار دهندگان ذریّه پیامبرصلی الله علیه وآله بود و جریانات پس از رسول خداصلی الله علیه وآله و حمله به خانه حضرت زهراعلیها السلام را به وجود آورد، سیلی به روی دختر پیامبرصلی الله علیه وآله زد و قاتل محسن و عامل مصیبت های فراوان دیگر بود.

اعتراف عُمر نسبت به آزار اهل بیت علیهم السلام

حاکم حسکانی ذیل آیه شریفه: «وَالَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ....»(۲) می گوید: «این آیه در مورد علیّ بن ابی طالب نازل شده است آن هنگامی که برخی از منافقین او را آزار داده و تکذیب می کردند».

ص:۴۹

۱- ۴۳. امالی طوسی، ج ۳/۷.

۲- ۴۴. سوره احزاب، آیه ۵۸.

سپس اضافه می کنـد: «إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فِی خِلافَتِهِ قالَ لِأَبَی ّ بْنِ کَعْبٍ: إِنِّی قَرَأْتُ هـذِهِ الْآیَهَ فَوَقَعَتْ مِنِّی کُلَّ مَوْقِعٍ وَاللَّهِ إِنِّی لَأَضْرِبُهُمْ وَأُعاقِبُهُمْ. فَقَالَ لَهُ أُبَیّ إِنَّکَ لَسْتَ مِنْهُمْ إِنَّکَ مُؤَدِّبٌ مُعَلِّمٌ»؛(۱) «عمر در زمان خلافت خود، به ابیّ بن کعب گفت: من وقتی این آیه را می خوانم، به یـاد جریانـات (خود) می افتم، به خـدا سوگنـد! من آنان را زده ام و آزار داده ام؟! ابیّ بن کعب گفت: تو خیر خواه بودی!! قصد سوئی نداشتی!».

یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السـلام روایت می کند که حضـرت فرمود: جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ یَظْلِمُ بَعْدِی فاطِمَهَ بِنْتِی وَیَغْصِبُها حَقَّها وَیَقْتُلُها»؛(۲) «ملعون است! ملعون است! کسی که پس از من به دخترم فاطمه ستم کند، حقّ او را غصب نموده و او را به شهادت برساند...».

نیز فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مُبْغِضٌ عَلِیَّ بنَ أَبِی طـالِبٍ فَإِنَّهُ ما أَبْغَضَهُ حَتّی أَبْغَضَ رَسُولَ اللَّهَ صـلی الله علیه وآله وَمَنْ أَبْغَضَ رَسُولَ اللَّهَ صـلی الله علیه وآله لَعَنَهُ اللَّهُ فِی الدُّنیا وَالْآخِرَهِ...»؛ «ملعون است! کسـی که علیّ بن ابی طالب را به خشم آورد (با او دشمنی کند)؛ کسـی که با علی دشمنی کند، با رسول خداصلی الله علیه وآله دشمنی کرده و کسی که با رسول خداصلی الله علیه وآله دشمنی کند، خداوند او را در دنیا و آخرت لعنت می کند».

در این زمینه، روایـات فراوان است، آنچه ذکر شـد از بـاب نمونه بود و تنها روایاتی نقل شـد که دوری از رحمت خـدا در آن ذکر شده است. آیاتی که گنهکاران را مشمول لعن دانسته نیز بیش از این هاست و آنچه ذکر شد از باب نمونه بود.

ص:۵۰

۱- ۴۵. شواهد التنزیل، ج ۲/۱۴۱.

۲- ۴۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱/۵۱۸.

۶) شرابخواری و...

در روایات اسلامی شرابخواری نیز از گناهانی نام برده شده است که صاحبان آن ها مورد لعن رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم قرار گرفته اند. در روایتی می خوانیم که رسول خداصلی الله علیه وآله تنها در مورد شراب، ده طایفه را مورد لعن قرار داد:

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فِی الْخَمْرِ عَشَرَةَ: غارِسَها وَحارِسَها وَبائعَها وَمُشْتَریها وَشارِبَها وَآکِلَ ثَمَنِها وَعاصِرَها وَحامِلَها وَالْمَحْمُولَ إِلَیْهِ وَساقِیها»؛(۱) «رسول خداصلی الله علیه وآله در مورد شراب، ده گروه را لعن کرد:

۱) کسی که درخت آن را (به منظور استفاده برای شراب) کاشته است. ۲) کسی که آن درخت را حرس و اصلاح نموده. ۳) کسی که شراب را می فروشد. ۴) کسی که شراب را می خرد. ۵) کسی که شراب می خورد. ۶) کسی که پول شراب را می خورد. ۷) کسی که آب انگور را برای شراب می گیرد. ۸) کسی که شراب را حمل می کند. ۹) کسی که شراب را برای او می برند. ۱۰) و کسی که ساقی شراب است».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَمَلائِکَتُهُ وَرُسُلُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ فَإِنْ شَرِبَها حَتّی یَسْکُرَ مِنْها نُزِعَ رُوحُ الإِیمانِ مِنْ جَسَدِهِ وَرَکِبَتْ فِیهِ رُوحٌ سَخِیفَةٌ خَبِیثَةٌ مَلْعُونَةٌ فَیَتْرُکُ الصَّلوةَ فَإِذا تَرَکَ الصَّلوةَ عَیَّرَتْهُ الْمَلآئکَةُ...»(۲)؛ «کسی که جرعه ای از شراب بنوشد، مورد لعن خداوند، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین خواهد بود. و اگر شراب بخورد تا مست شود،

۱- ۴۷. فروع کافی، ج ۶، ص ۴۲۹.

۲- ۴۸. همان:۳۹۹.

روح ایمـان از او جـدا می شود و به جـایش، روح کثیف و ناپاک شـیطانی قرار می گیرد، در این هنگام است که نماز را ترک می کند، هنگامی که نماز را ترک کرد، مورد سرزنش فرشتگان واقع خواهد شد و ...».

شراب و شـراب خواری تـا جـایی مـذموم و زشت است که پیامبرصـلی الله علیه وآله فرموده است: «بر سـر سـفره ای که در آن شراب است ننشینید، همچنین با شرابخوار، نشست و برخاست نداشته باشید و کسی که چنین کند، او هم مشمول لعنت است».

رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلی مائِدَهٍ یُشْرَبُ عَلَیْهَا الْخَمْرُ»؛(۱) «معلـون است، ملعون است! کسی که بر سر سفره ای بنشیند که در آنجا شراب خورده می شود».

همچنین فرمود: «لا تُجالِسُوا شُـرّابَ الْخَمْرِ فَإِنَّ اللَّعْنَ إِذا نُزِلَتْ عَمَّتْ مَنْ فِی الْمَجْلِسِ»؛(۲) «با افرادی که اهل شرب خمر هستند، نشست و برخاست و همنشینی نداشته باشید؛ زیرا وقتی لعنت نازل شد، دامن هر کس را که در آن مجلس هست نیز می گیرد».

۷) عاق والدین

گروه دیگری که بر اثر گناه، مورد لعن قرار گرفته اند، کسانی هسـتند که پدر و مادر از آنان ناراضی بوده و به اصطلاح، «عاق والدین» باشند.

در روایت است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:«مَنْ آذی والِدَیْهِ فَقَدْ آذانِی وَمَنْ آذانِی

۱- ۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۶/۴۹۲.

۲- ۵۰. من لا یحضره الفقیه، ج ۴/۵۷.

فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ»؛(۱) «کسی که پدر و مادر خویش را آزار دهد، مرا آزار داده است و کسی که مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است و کسی که خدا را آزار دهد، از رحمت خداوند دور است».

در بیان دیگری شبیه همین بیان فرمود: «مَنْ أَسْخَطَ والِدَیْهِ فَقَدْ أَسْخَطَ اللَّهَ وَمَنْ أَغْضَبَهُما فَقَدْأَغْضَبَ اللَّهَ»؛(۲) «کسی که پدر و مادر را برنجاند، خدا را رنجانده است و کسی که آنان را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است».

۸) ربا خواری

«ربا خواری» از گناهان بسیار بزرگ و ناپسندی است که در آیات قرآن کریم، شدیداً مورد مذمّت و نکوهش قرار گرفته؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: «ربا خوار، در حقیقت با خدا و رسول اعلام جنگ می کند».

روایاتی هم که در مورد ربا و ربا خواری نقل شده، بسیار فراوان است و چنانچه جمع آوری گردد، کتاب مستقلّی را تشکیل می دهد.

حضرات معصومین علیهم السلام گناه ربا خواری را در ردیف هفتاد زنا آن هم زنای با محارم ذکر کرده اند. آثار بسیار سوئی برای ربا و ربا خواری بیان شده است که یکی از آن ها دوری از رحمت خداست؛ یعنی ربا خوار نیز مورد لعنت است.

علیّ بن ابی طالب علیهما السلام می فرماید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله آکِلَ الرِّبا وَمُؤکِلَهُ وَبایِعَهُ وَمَشْتَرِیهِ وَکاتِبَهُ وَشاهِدَیْهِ»؛(۳) «رسول خداصلی الله علیه وآله ربا خوار و کسی که ربا می دهد و نویسنده سند و دو شاهد آن را مورد لعن قرار داده است».

۱- ۵۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۷.

۲- ۵۲. همان.

۳- ۵۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۷.

در بیـان دیگر فرمود: «مِنْ أَکَلَ الرِّبا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ ناراً بِقَـدْرِ ما أَکَلَ مِنْهُ فَإِنْ کَسَبَ مِنْهُ مالاً لَمْ یَقْبِلِ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ وَلَمْ یَزَلْ فِی لَعْنَهِ اللَّهِ وَالْمَلآئِکَهِ مادَامَ عِنْدَهُ قِیراطٌ»؛(۱) «خداوند، شکم ربا خوار را به اندازه ای که ربا خورده است پر از آتش می کند و چنانچه از مـال ربـا درآمـدی کسب کنـد، خداونـد عمـل او را قبول نخواهـد کرد و تـا هنگامی که قیراطی (درهمی) از پول ربا نزد او باشد، مورد لعن خدا و فرشتگان است».

لازم به ذکر است که در مورد گناهـانی که ذکر شـد، آیـات و روایات فراوانی وجود دارد. و آثار و تبعات سوء بسـیار زیادی ذکر شده است و لکن در اینجا سعی شد از آیات و روایاتی استفاده شود که لعنت و دوری از رحمت الهی را برای این گناهان به طور صریح ذکر کرده است.

۹) فتوای بی سند

از اموری که سبب لعن و دوری از رحمت الهی می شود «فتوای بدون مستند محکم شرعی» است.

امـام بـاقرعلیه السـلام فرمود: «مَنْ أَفْتَی النّـاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَلا هُـدیً لَعَنَتْهُ مَلآئِکَهُ الرَّحْمَهِ وَمَلآئِکَهُ الْعَـذابِ وَلَحِقَهُ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِفُتْیاهُ»؛(۲) «کسـی که بدون آگاهی لازم برای مردم فتوا دهد، ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعنت می کنند و گناه تمام کسانی که به این فتوا عمل می کنند، بر عهده اوست».

کسی که اهلیّت فتوا دادن را نداشته باشد، نباید به فتوا دادن اقدام نماید، به

۱- ۵۴. مستدرک الوسائل:۱۳/۳۳۲.

۲- ۵۵. اصول کافی، ج ۱/۴۲.

خصوص که آن فتوا برخلاف کتاب خـدا، سنّت پیامبرصـلی الله علیه وآله، خلاف عقل و اجماع مشـهور باشد و این کار، گناه بزرگی است که ملائکه عذاب و ملائکه رحمت، او را مورد لعنت قرار می دهند.

آنچه ذکر شـد، نمونه هایی از گناهانی است که سبب لعن و دوری از رحمت خداونـد می شونـد. مواردی از گناهان که واژه «لعن» در آن ها نقل شده است، فراوان است و ما به همین مقدار بسنده نمودیم.

با ذکر موارد یاد شـده، روشن شـد که یکی از آثار و تبعات گناه، دور شدن از رحمت و لطف خداوند است؛ بنابراین هر کس خود را به رحمت خداوند، محتاج و نیازمند می داند، باید سعی و تلاش کند تا دامن خویش را به گناه آلوده نسازد.

ص:۵۵

فصل سوّم:گناه و زوال نعمت

یکی دیگر از آثـار و تبعـات سوء گنـاه، «از دست دادن نعمت هـای الهی» است. آنچه مسلّم است، فیض و رحمت پروردگار، عمومی و همگـانی، و دریای رحمتش گسترده است. به تناسب شایسـتگی ها و ظرفیّت ها، نعمت را به افراد و اقوام می دهـد و چنانچه از نعمت های الهی درست اسـتفاده کردند و آن ها را وسـیله تکامل و سعادت خویش قرار دادند و از نعمت های الهی برای رسـیدن به مقام قرب خـدا مـدد گرفتنـد و شـکر آن را به جا آوردنـد، خداونـد نیز نعمتش را افزایش داده و گسترش می بخشـد؛ امّـا اگر نعمت های الهی را وسـیله گناه، عیّاشـی، ظلم، سـتم، طغیان، سرکشـی، آلودگی و هرزگی قرار دادنـد، در این صورت، نه تنها خداونـد، نعمت را از آنان سـلب می کنـد بلکه آنان را گرفتار بلا و عـذاب نیز می نمایـد: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ»؛(۱) «به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام

۱- ۵۶. سوره ابراهیم، آیه ۷.

داشت: اگر شکر گزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازات من شدید است».

از دست دادن نعمت، عکس العمل گناه

در حقیقت، از دست دادن نعمت، عکس العمل کارهای ناشایست خود ماست، که عدم شایستگی ما را برای برخورداری از نعمت های الهی ثابت می کند و در نتیجه، نعمت از ما سلب می شود و گرنه خداوند تبارک و تعالی، کریم تر از آن است نعمتی را که به فرد یا گروهی عطا کرده، باز پس بگیرد.

این مطلب چیزی است که در قرآن کریم به عنوان یکی از سنّت های الهی از آن یاد شده است: «ذٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنفُسِهِمْ...»؛(۱) «خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد، جز آن که آنان خودشان را تغییر دهند».

بنابراین، هنگام از دست دادن نعمت، نباید به دنبال علّت های انحرافی رفت، باید علت را در وجود خود جست و جو کنیم، ببینیم چه اعمالی از ما سرزده که موجب از دست دادن نعمت الهی شده است.

از بعضی از آیات شریفه قرآن، چنین استفاده می شود که بین تقوا، نزول برکات آسمانی و نعمت های الهی، رابطه ای مستقیم بر قرار است.

قرآن کریم می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ

ص:۵۷

۱- ۵۷. سوره انفال، آیه ۵۳.

بَرَكاتٍ مِنَ السَّمآءِ وَالأَرْضِ وَلكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوايَكْسِبُونَ»؛(۱) «اگر مردمی که در شهرها و آبادی ها زندگی می کنند، ایمان می آورند و تقوا پیشه می کردند، ما برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم؛ ولی (آنان حقایق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

منظور از برکات چیست؟

در این که منظور از برکات زمین و آسمان چیست، در میان مفسّران. گفت و گوی فراوان وجود دارد. بعضی آن را به «نزول باران و روییدن گیاهان» تفسیر کرده اند و برخی «به اجابت دعا و حلّ مشکلات زندگی»؛ ولی این احتمال وجود دارد که منظور از برکات آسمانی، برکات معنوی و منظور از برکات زمینی، برکات مادّی بوده باشد، امّا تفسیر اوّل، مناسب تر به نظر می رسد.(۲)

همان گونه که ایمان و تقوا سبب نزول باران و افزایش نعمت های آسمانی و زمینی می گردد، گناه و معصیت نیز موجب کم شدن یا از بین رفتن نعمت می شود.

گناه و کم شدن باران

ابو حمزه ثمالی می گوید: «شنیدم که امام باقرعلیه السلام می فرمود: باران هر سال یک اندازه می بارد و هیچ سالی کمتر از سال دیگر نیست؛ امّا وقتی مردمی، گناه

۱- ۵۸. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۲- ۵۹. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۶.

و معصیت کنند، خداوند سهمیّه باران آن سال آنان را برای دیگران قرار می دهد و یا به بیابان ها، دریاها و کوه ها می فرستد...».(۱)

در روایتی از امام علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام چنین می خوانیم: «أَوْحَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلی نَبِیٍ ّمِنَ الْأَنْبِیآءِ إذا أُطِعْتُ رَضِیتُ وَإِذا رَضِیتُ بارَکْتُ وَلَیْسَ لِبَرِکَتِی نَهایَهٌ وَإِذا عُصِیتُ غَضِبْتُ وَإِذا غَضِبْتُ لَعَنْتُ وَلَعْنَتِی یَبْلُغُ السّابعَ مِنَ الْوَراءِ»؛(۲) «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد و فرمود: وقتی اطاعت شوم، راضی می شوم و هنگامی که راضی باشم، برکت می دهم و برای برکت من نهایتی نیست و هنگامی که معصیت شوم، غضب می کنم، وقتی غضب کردم، رحمتم را دور می کنم و دوری از رحمت من به نسل هفتم نیز می رسد».

آری، این اثر گناه است که گاهی سبب می شود، هفت نسل از رحمت خدا و نعمت های بی پایان او محروم شوند؛ یعنی گناه، چنین اثر ویرانگری از خود به جای می گذارد.

یک پرسش

ممکن است کسی سؤال کند که جرم نسل های بعدی چیست که به خاطر گناه گذشتگان، گرفتار می شوند؟

بعضی پاسخ داده اند که اینان کسانی هستند که به اعمال پدرانشان راضی هستند، همان گونه که درباره حضرت مهدی علیه السلام است که فرزندانِ قاتلان امام

ص:۵۹

۱- ۶۰. بحار الأنوار، ج ۷۳/۲۳۹؛ اصول کافی، ج ۲/۲۷۲.

۲- ۶۱. همان:۳۴/؛همان:۲۷۵.

حسین علیه السلام را می کشد؛ به خاطر این که آنان به کار پدرانشان راضی بودند.

مقدار تأثیر گناه در زوال نعمت

تأثیر گناه در زوال نعمت به اندازه ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «وَأَیْمُ اللَّهِ ما کانَ قَوْمٌ قَطُّ فِی غَضِّ مِنْ عَیْشٍ فَزالَ عَنْهُمْ إِلّا بِذُنُوبٍ اِجْتَرَحُوها لِأَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلّامٍ لِلْعَبِیدِ...»؛ «به خدا سوگند! هیچ ملّتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به واسطه گناهانی که مرتکب شدند؛ زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی دارد».

سپس افزود: «وَلَوْ أَنَّ النّاسَ حِینَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ، وَتَزُولُ عَنْهُمُ النِّعَمُ، فَزَعُوا إِلی رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِیّاتِهِمْ وَوَلَهٍ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَیْهِمْ کُلَّ رِشادٍ وَأَصْلَحَ لَهُمْ کُلَّ فَسادٍ»؛(۱) «اگر مردم موقعی که بلاها نازل می شود و نعمت های الهی از آنان سلب می گردد، با صدق نیّت رو به درگاه خدا آورند و با قلب های آکنده از عشق و محبّت به خدا، از او در خواست حلّ مشکل کنند، خداوند آنچه از دستشان رفته به آنان باز می گرداند و هر گونه فسادی را برای آنان اصلاح می کند».

از این بیان نورانی، مقدار تأثیر گناه در زوال نعمت و رابطه گناهان با سلب نعمت ها به خوبی آشکار می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم امام باقرعلیه السلام مکرّر می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَضی قَضاءً حَتْماً لا یُنْعِمُ عَلَی الْعَبْدِ بِنِعْمَهٍ فَیَسْلُبُها إِیّاهُ حَتّی یُحدِثَ الْعَبْدُ ذَنْباً یَسْتَحِقُّ ب

۱- ۶۲. نهج البلاغه صبحی صالح/خ ۱۸۸.

ذلِکَ النِّقْمَهَ»؛(۱) «خداونـد بر خود قضای حتم نموده است که وقتی نعمتی را به بنده ای بخشـید، از او باز پس نگیرد، مگر این که گناهی از آن بنده سر بزند و به خاطر آن گناه، مستحقّ سلب آن نعمت شود».

باز حضـرت در بیان دیگری فرمود: «خداوند پیامبری را مأمور کرد که این سخن را به قوم خود بگوید: هیچ جمعیّت و گروهی که در پرتو اطاعت من در خوشـی و آسایش بوده اند، از آنچه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده اند، مگر این که من هـم آنـان را از آنچـه دوسـت می دارنـد، بـه آنچـه خـوش ندارنـد، تغییر داده ام و هر گروه و خـانواده ای که به خـاطر گنـاه و معصـیت، گرفتـار نـاراحتی بـوده انـد، از آنچه مـوجب عـدم رضـایت من است، تغییر موضع داده انـد، من هم آنـان را به آنچه دوست می دارند رسانده و تغییر موضع داده ام».(۲)

از آنچه ذکر شد، روشن می شود که حتّی اگر کسی به امور اخروی هم توجّه ندارد و از عذاب قیامت به خاطر گناه و معصیتی که مرتکب شـده، غافـل است و تنها به امور مادّی و نعمت های دنیوی می نگرد، باز بایـد مراقب خویش باشـد تا مرتکب گناه نشود؛ زیرا گنـاه، نعمت را از انسان سـلب می کنـد و اگر مرتکب گناهی شـده، از خداونـد طلب آمرزش نمایـد؛ زیرا گناه در تغییر نعمت، اثر مسـتقیم دارد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السـلام در دعای پر فیض کمیل در پیشـگاه خداونـد عرضه می دارد: «اَللّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ»؛ «بار خدایا! بر من ببخش آن گناهانی را که موجب تغییر نعمت می شود».

ص:۶۱

۱- ۶۳. المیزان، ج ۹/۱۱۰؛بحار الأنوار، ج ۷۳/۳۳۴.

۲- ۶۴. همان

امام زین العابدین و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «اَلذَّنُوبُ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ الْبَغْیُ عَلَی النّاسِ»؛(۱) «آن گناهی که نعمت را تغییر می دهد، ظلم و ستم بر مردم است».

پرسش دیگر

در پایان این بحث، بجاست به این پرسش توجّه شود و آن این که ممکن است این سؤال به ذهن کسی بیاید که اگر گناه موجب از دست دادن نعمت است پس چرا برخی از گنهکاران، ستمگران و افراد آلوده، این همه در ناز و نعمت هستند؟ و گناه آنان موجب زوال نعمت نمی شود؟

پاسخ این پرسش را قرآن کریم داده است، آنجا که می فرماید: اینان افراد غیر قابل اصلاحی هستند که طبق سنّت آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار، به حال خود واگذار شده اند تا به آخرین مرحله سقوط رسیده و مستحقّ حداکثر مجازات شوند: «وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُوا إِثْماً وَلَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»؛(۲) «آنان که کافر شدند (و راه طغیان را پیش گرفتند) تصوّر نکنند که اگر به آنان مهلت می دهیم، این مهلت به سود آن هاست، ما به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خرد کننده ای برای آنان باشد».

علاوه بر این، خداوند گاهی به این گونه افراد، نعمت فراوانی می دهد و هنگامی که غرق لذّت و سرور شدند، ناگهان همه چیز را از آنان می گیرد تا

۱- ۶۵. بحار الأنوار، ج ۳۷۴/۷۳و۳۷۵.

۲- ۶۶. سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

حدّاکثر شکنجه را در زندگی دنیا ببینند؛ زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفّهی، بسیار ناراحت کننده و شکننده خواهد بود همان گونه که فرموده است:

«فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتّى إذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُم بَغْتَةً فَإِذا هُم مُبْلِسُونَ»؛(۱) «وقتی پندهایی را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند، درهای هر خیری بر روی آنان گشودیم تا شاد شوند، ناگهان هر آنچه داده بودیم از آنان باز گرفتیم، لذا فوق العاده ناراحت و غمگین شدند».

ص:۶۳

۱- ۶۷. سوره انعام، آیه ۴۴.

فصل چهارم:گناه و نزول بلا

توضیح

اثر دیگری که برای گناه ذکر شده است، «نزول عذاب الهی» است. وقتی گناه فراوان شد، موجب خشم خداوند شده و خشم خدا باعث نزول بلا می گردد.

خداوند تبارک و تعالی همان گونه که داری صفت رحمانیّت است، صفت قهّاریّت نیز دارد. همان گونه که عنایت، تفضّل، کرم، مغفرت و...دارد، سخط، غضب، خشم، قهر و...نیز دارد.

در دعای افتتاح چنین می خوانیم: «وَأَیْقَنْتُ أَنَّکَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ فِی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَهِ وَأَشَدُّ الْمُعاقِبِینَ فِی مَوْضِعِ النَّکالِ وَالنَّقِمَهِ...»؛(۱) «و من یقین دارم که تو ارحم الراحمین هستی در موردی که جای عفو و رحمت است و سخت ترین کیفر دهندگانی، در جایگاه بلا و عذاب».

خداوند متعال، در جای خود، اهل رحم و تفضّل و به جایش نیز اهل عذاب و بلا است، همان گونه که وعده داده و فرموده: «اگر اهل آبادی ها ایمان و تقوا

۱- ۶۸. مفاتیح الجنان.

داشته باشند، درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن ها می گشاییم»، همین گونه هم در برابر گناه و معصیت، تهدید به عذاب و عقوبت نموده است.

هشدار به گنهکاران

اشاره

قرآن کریم در آیاتی چند به گنهکاران هشدار داده است که مواظب رفتار خود باشند؛ کمتر مرتکب گناه و نافرمانی خداوند شوند و گرنه مشمول بلا و عذاب الهی خواهند شد، نه تنها در آخرت بلکه در همین دنیا. این هشدارها در آیات متعدّدی ازقرآن کریم دیده می شود که یکی دومورد را ازباب نمونه ذکر می کنیم:

الف) «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُری أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا بَیاتاً وَهُمْ نَآئِمُونَ»؛(۱) «آیا مردم آبادی ها خودشان را در امان می بینند که بلای ما شب هنگام بر آنان برسد، در حالی که آنان در خوابند؟»

ب) «أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَی أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا ضُحیً وَهُمْ یَلْعَبُونَ»؛(۲) «آیا مردم آبادی ها خود را در امان می بینند که بلای ما روز هنگام بر آنان نازل شود در حالی که سرگرم لهو و لعب و خوشگذرانی هستند؟»

خداوند متعال، در آیاتی که ذکر شد، تنها به گنهکاران هشدار نزول بلا داده بود، امّا مواردی را نیز ذکر می کند که این هشدارها به مرحله اجرا در آمده و اقوامی بر اثر نافرمانی خداوند و ارتکاب گناه به عذاب سخت و بلای دشوار گرفتار آمده اند، در اینجا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

۱- ۶۹. سوره اعراف، آیه ۹۷.

۲- ۷۰. سوره اعراف، آیه ۹۸.

۱) داستان قوم سبا در دام بلا

قرآن کریم تنهاکتـاب قصّه و تاریـخ نیست بلکه کتـابی مملوّ از عبرت هـا و پنـدهای تاریخی برای انسان هاست. بخشـی از این پندها و عبرت ها داسـتان «قوم سـبا» است؛ چنان که خداوند متعال آن را چنین بیان می فرماید: «لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَهٌ جَنَّتانِ عَنْ یَمِینٍ وَشِمالٍ کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَاشْکُرُوا لَهُ بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْناهُم بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَواتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَیْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیلٍ * ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِما کَفَرُوا وَهَلْ نُجازِی إِلَّا الْکَفُورَ»؛(۱) «برای قوم سبا در محلّ سکونتشان نشانه ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه های فراوان. و به آنان گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شـهری است پاك و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)؛ امّا آنان (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پر برکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه های تلـخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدّل ساختیم، این کیفر را به خاطر کفرانشان به آنان دادیم و آیا جز کفران کنندگان را کیفر می دهیم؟!»

قوم سـبا در سـرزمین یمن زندگی می کردند، خاك یمن پهناور و حاصل خیز بود؛ ولی مانند سایر نقاط عربستان آب در آنجا کمیاب بود و گاه گاهی باران های

۱- ۷۱. سوره سبأ، آیه ۱۵ و ۱۷.

فصلی می آمد و بر اثر آن سیل جاری می شد و در دشت های پهناور به هدر می رفت. قوم سبا به فکر ساختن سدّ افتادند تا آب های باران را پشت سد جمع کرده از آن استفاده نمایند. سدهای بسیاری ساختند که مهمترین آن «سدّ مأرب» بود که بین دو کوه بلق ساخته شد، برای این سدّ دریچه هایی قرار دادند که به موقع و به اندازه نیاز از آب سدّ بهره برداری کنند.

به برکت این سد، دو طرف آن به مزارع و باغ های سرسبز و پر میوه تبدیل شد و آن بیابان سوزان، به بهشتی جذّاب مبدّل گشت، آن قدر میوه باغ ها فراوان بود که اگر کسی سبدی بر روی سر می گذاشت و در زیر درختان حرکت می کرد، در فاصله کوتاهی، سبدش پر از میوه می شد.

از سوی دیگر، وجود آن آب فراوان و درختان سرسبز، سبب شده بود تا آب و هوای منطقه صاف و دلپذیر باشد. سزاوار بود قوم سبا، در برابر این نعمت های پروردگار، راه و رسم شکر گزاری را پیشه خویش ساخته و قدردان نعمت خداوند شوند و در برابر ولی نعمت خود، خضوع و خشوع نمایند؛ امّا آنان به جای شکر نعمت های خداوند، راه غفلت را پیش گرفته، به سرکشی و طغیان پرداختند، گرفتار عیّاشی و شهوترانی شدند و چون انبیای الهی را مانع لذّت های غیر مشروع خود می دیدند، به آزار و اذیّت آنان پرداختند، در نتیجه استحقاق نعمت را از دست داده و مستحقّ عذاب الهی گردیدند.

خداوند تبارک وتعالی موش های صحرایی را مأمور کرد آن سدّ را سوراخ کردند! سپس به وسیله سیل عظیم (عرم) آن سدّ را ویران ساخت، آب، تمام باغ های آنان را ویران کرد و پس از مدّتی کوتاه، آن باغ های پر میوه و خرّم، به

ص:۶۷

صحرایی خشک و سوزان تبدیل شد و به این ترتیب، به جای آن همه درختان خرّم و سرسبز، مشتی درخت بیابانی و کم ارزش مانند اراک و شوره گز و اندکی درخت سدر، به جای ماند.(۱)

خداوند متعال می فرماید: «أَلَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا مِن قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَکِّنْ لَکُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمآءَ عَلَیْهِمْ مِدْرَاراً وَجَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَکْناهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ»؛(۲) «آیا ندیدید چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که از شما نیرومندتر بودند و قدرت هایی به آنان داده بودیم که به شما ندادیم، باران های پی در پی برای آنان فرستادیم و از آبادی های آنان نهرهایی را جاری ساختیم (امّا هنگامی که سرکشی و طغیان کردند) آنان را به خاطر گناهانشان نابود کردیم و جمعیّت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم».

این آیه شریفه مصداق عملی آیه شریفه: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ»؛(۳) «اگر شکر کردید، نعمت را زیاد می کنیم و اگر کفران کردید عذاب ما دردناک است». را بیان کرده است.و با بیان وضع اقوام گذشته و سرانجام دردناک آنان هشدار می دهد همان گونه که آنان به هنگامی که راه طغیان و سرکشی را پیش گرفتند، نه تنها آن نعمت های گسترده الهی را از دست دادند بلکه گرفتار عذاب شدند و ما آنان را نابود کردیم، هر قوم و گروه دیگری نیز که راه آنان را دنبال کند، سرنوشتی جز سرنوشت آنان نخواهد داشت.

۱- ۷۲. اقتباس از: تفسیر نمونه و مجمع البیان.

۲- ۷۳. سوره انعام، آیه ۶.

۳- ۷۴. سوره ابراهیم، آیه ۷.

بنگریـد که چگونه وقتی اراده خداونـد بر نـابودی آن هـا تعلّق گرفت، ثروت و امکاناتشـان نتوانست آن هـا را از نابودی حفظ کند، شما نیز چنین هستید پس از گناه و سرکشی پرهیز کنید.

قرآن کریم در موارد مختلف؛ از جمله سوره های: هود، شـعراء و اعراف، داستان حضرت شعیب و قوم او را بسیار زیبا ذکر می کنـد که چگونه بر اثر گنـاه و نافرمـانی از رهنمودهـا و نصایـح حضـرت شـعیب، گرفتـار بلاـ و نـابودی شدنـد. از آنجا که این داستان، بسیار پندآموز و عبرت انگیز است، آن را به طور فشرده و مختصر بیان می کنیم.

۲) داستان قوم شعیب علیه السلام و بلاهای آسمانی

خداوند، حضـرت شعیب را به «مدین» فرستاد. شعیب مردم را خیرخواهانه نصیحت نمود؛ آنان را به خدا پرستی دعوت کرد؛ از کم فروشـی و فسـاد در روی زمین برحـذر داشت؛ نعمت های الهی را به آنان یاد آور شـد، ولی با همه تلاش ها و زحمت ها، جمعیّت کمی نسـبت به او ایمـان آوردنـد و دسـتور العمـل هـایش را به اجرا گذاردنـد؛ اکـثر مردم مـدین به خصوص اشـراف زورمند و متکبّر که می ترسـیدند کار شعیب بالا بگیرد و پیروان وی افزایش پیدا کنند، نه تنها از شعیب پیروی نکردند بلکه در مقابل او و برنامه هایش ایسـتادند و تهدیـد نمودند که اگر تو و پیروانت دست از روش خود بر ندارید و به آیین و روش ما باز نگردید، همه شما را از شهر و آبادی بیرون می کنیم!

وقتی این سرکشی را آشکار ساختند و تصمیم خویش بر نافرمانی خدا و پیامبرش را علنی نمودند، هدف بلا و عذاب الهی قرار گرفتند. بلای الهی به

ص:۶۹

صورت تدریجی و مرحله به مرحله نازل شد (شاید برای این که متنبّه شوند و از راه باطل خویش باز گردند)؛ ابتدا به گرمای شدید و تشنگی سختی مبتلا شدند به گونه ای که نمی توانستند تشنگی خود را با آب بر طرف سازند، سایه ها، گرمای شدید آنان را رفع نمی کرد، سرداب ها و خانه ها اثر بخش نبود، از خانه ها بیرون آمدند، ابری را دیدند، فکر کردند می تواند آنان را از گرما نجات دهد، به همین جهت زیر این ابر قرار گرفتند تا از سایه آن بهره مند شوند؛ امّا وقتی جمعیّتشان کامل شد، آتش و شهاب سنگ بر سر آنان بارید، فریاد صیحه ای از آسمان به گوششان رسید، از طرف دیگر دیدند زمین نیز در زیر پایشان می لرزد، از هول آنچه دیده بودند، چنان وحشت کردند که از شدّت ترس و وحشت همگی به هلاکت رسیدند.(۱)

خداوند متعال، پس از آن که داستان این قوم سرکش و گنهکار را بیان می کند، درباره هلاکت آنان چنین می فرماید:

«فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دَارِهِمْ جاثِمِینَ * الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیها الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کانُوا هُمُ الْخاسِرِینَ»؛(۲) «پس زلزله آنان را گرفت، شب را به صبح آوردند در حالی که در خانه های خود به هلاکت افتاده بودند، آنان که شعیب را تکذیب کردند، آن چنان هلاک شدند که اثری از آنان باقی نماند و به جای آن که پیروان شعیب را زیانکار می خواندند، خود زیانکاران واقعی بودند».

۱- ۷۵. قصه های قرآن /ترجمه مصطفی زمانی:۱۷۵و ۸۰.

۲- ۷۶. سوره اعراف، آیه ۹۱ و ۹۲.

این ها نمونه ای از مواردی است که قومی بر اثر گناه و نافرمانی خداوند، گرفتار بلا و هلاکت شدند.

پس از آن که داستان لوط و عـذاب قوم او را بیان می کند، به قوم شـعیب، عاد، ثمود، قارون و فرعون اشاره می کند، آن گاه چنین می فرماید: «فَکُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُم مَنْ أَرْسَـلْنا عَلَیْهِ حاصِـباً وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّیْحَهُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَـفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنـا وَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَلکِن کانُوا أَنفُسَـهُمْ یَظْلِمُونَ»؛(۱) «مـا هر یـک از آنان را به گناها نشان گرفتیم، بر بعضـی از آنان توفانی شدید و کوبنده همراه با سنگریزه فرستادیم...».

«حصـبه» به معنای سـنگریزه و «حاصب» به معنای توفانی است که در آن سـنگریزه ها به حرکت در می آیند. این بلا مربوط به «قوم عاد» می شود که ذیلًا به آن اشاره خواهد شد.

بعضـی دیگر را صـیحه آسـمانی فرا گرفت. صـیحه آسـمانی، نـتیجه صـاعقه هـاست که بـا زمین لرزه در مرکز وقـوعش همراه است.این هم عذابی بود که بر «قوم ثمود» نازل شد. که قبلًا آن را ذکر کردیم.

برخی دیگر در زمین فرو رفتند، این هم مجازاتی بود که در مورد قارون، ثروتمند مغرور و مستکبر بنی اسرائیل صورت گرفت.

و عـدّه ای دیگر غرق شدنـد. این عـذاب و بلاـ هم مربوط به فرعون، هامـان و پیروان آنـان می شود که در سوره های مختلف قرآن ذکر شده است.

ص:۷۱

۱- ۷۷. سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

در آیه فوق، از چهار نوع بلای آسمانی و زمینی نام برده شده است که بر اقوام مختلف وارد شده است:

۱. طوفان، همراه با سنگریزه.

۲. صیحه و صاعقه آسمانی.

۳. فرو رفتن در زمین.

۴. غرق شدن در دریا.

همه این بلاها و گرفتاری ها، نتیجه و عکس العمل کار خود افراد و جمعیّت هاست که سبب می شود دامن آنان را بگیرد و لذا در ابتدای این آیه می فرماید: «ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم». و در پایان نیز می فرماید: «وَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَلکِنْ کانُوا أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»؛ «خداوند هرگز به آنان ظلم و ستم نکرد بلکه آنان بودند که (با گناه خود) بر خویشتن ستم کردند».

یعنی این عذاب ها و بلاها بازتاب اعمال سوء خود آنان بود.

۳) داستان عبرت انگیز قوم عاد

اشاره

داستان قوم عاد - که در سوره های مختلف قرآن کریم ضمن آیات فراوانی آمده است - بسیار جالب و آموزنده است که آن را به طور فشرده و مختصر ذکر می کنیم.

پیشینه قوم عاد

بعضی از مورّخان معتقدند که عاد به دو قبیله گفته می شود:

الف) قبیله ای از انسان های قبل از تاریخ که در جزیره عربستان زندگی

می کردنـد، سـپس از میـان رفتنـد و آثارشـان نیز از میان رفت و تاریـخ بشـر از زنـدگی آنان جز افسانه هایی که قابل اعتماد و اطمینان نیست، حفظ نکرده است و تعبیر قرآن کریم «عاداً الْأُولَی را نیز اشاره به همین گروه گرفته اند.

ب) قبیله ای که در دوران تاریخ بشـر و احتمالاً در حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسـیح یا قدیم تر از آن در سرزمین احقاف یا یمن زندگی می کردند. این قوم دارای اندام هایی بلند و اجسامی قویّ و نیرومند بودند.(۱)

بلند قامتانشان یکصد ذراع و کوتاه قامتانشان شصت ذراع بودند.(۲)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «آنان به اندازه یک نخل خرمای بزرگ بودند».(۳)

در قرآن کریم نیز پیکرهای آنان تشبیه به نخل شده است: «کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَهٍ».(۴)

افراد این قوم، دارای عمرهای طولانی بودند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «افراد قوم عاد، چهار صد سال عمر می کردند».(۵)

قوم عاد، علاوه بر قدرت جسـمانی و عمر طولانی، از نعمت آب فراوان و کشاورزی خوب و پر محصول نیز برخوردار بودند و در سایه این امکانات، توانسـتند ثروت سـرشاری به دست آورند؛ برای خود، قصرهای زیبا و قلعه های محکم ساختند؛ ولی این قدرت و امکانات، موجب شد کم کم راه انحراف، طغیان و سرکشی را در پیش گرفته و مرتکب گناه و معصیت بشوند.

۱- ۷۸. تفسیر نمونه، ج ۹/۱۴۶.

۲- ۷۹. مجمع البیان، ج ۴/۴۳۶؛بحار الأنوار، ج ۱۱/۳۴۶.

۳- ۸۰. همان.

۴- ۸۱. سوره حاقه، آیه ۷.

۵- ۸۲. بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۳۵۹.

خداونـد تبـارك و تعالی برای هـدايت آنان پيامبری به نام «هود» كه از خود آنان بود و با آنان نوعی خويشـی داشت، به سوی آنان فرستاد و او را مأمور كرد تا قوم عاد را به سوی حقّ باز گرداند. حضرت هود پيامبر، خيرخواهانه به آنان پند و اندرز داد و به سوی توحيـد دعوت كرد؛ ولی اين قوم مغرور و خود خواه، به جای اين كه دعوت صادقانه و خير خواهانه او را بپذيرند، وی را آن چنان مورد ضـرب و شـتم قرار دادند كه در معرض مرگ قرار گرفت، او را مانند مرده ای بی جان رها كردند، چنان كه يك شبانه روز بی هوش برزمين افتاده بود.(۱)

حضـرت هود با همه اين مشـكلات و سـختی ها و با اين كه كتك خورد و نزديك بود جان خود را از دست بدهـد، باز هم از كار و برنامه خود باز نايسـتاد و همچنان به نصـيحت اين قوم گمراه پرداخت، آنان نسبت سفاهت و سبك مغزی به او دادند، او را دروغگو خواندنـد؛ ولی بـاز هم بـا وقـار و اطمينـان كامـل به هـدف، راه خود را ادامه داد و گفت: «ای مردم من هيـچ گونه سفـاهتی نـدارم، من فرسـتاده پروردگـار شـمايم؛ من وظيفه دارم رسالت های پروردگارم را به شـما ابلاغ كنم و دسـتوراتی كه ضامن سـعادت و خوشـبختی شـماست و شـما را از گرداب شـرك و فساد نجات می دهد، در اختيار شما قرار دهم، آن هم در نهايت دلسوزی و خير خواهی و درستكاری».(۲)

اين قوم در مقابل اين اسـتدلال های منطقی و انـدرزهای خير خواهانه، به لجاجت و مخالفت پرداخته و به حضـرت هود گفتند: «آيا تو آمده ای ما را به پرستش خدای يگانه دعوت كنی و از آنچه پدرانمان پرستش می كردند باز داری؟!»

ص:۷۴

۱- ۸۳. همان:۳۶۱.

۲- ۸۴. با استفاده از آيات ۶۸تا۶۵ از سوره اعراف.

سرانجام برای این که حرف آخر را زده باشند و حضرت هود را از خود مأیوس کنند، گفتند: اگر راست می گویی و عذاب و مجازاتی را که وعده می دهی حقیقت دارد، هر چه زودتر آن را به سراغ ما بفرست و ما را محو و نابود کن: «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ».(۱)

وقتی که سخن به اینجا رسید و حضرت هود از هدایت آنان به طور کلّی مأیوس شد، به آنان گفت: «حال که چنین است پس بدانید که عذاب، کیفر و خشم الهی بر شما مسلّماً واقع خواهد شد و اکنون من و شما با هم به انتظار می نشینیم». (من در انتظار عذاب دردناک الهی برای شما و شما هم در انتظار این که بت هایتان شما را یاری کنند): «فَانتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُم مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ».(۲)

اینجا بود که زمینه عذاب الهی برای آنان فراهم شد.

عذاب قوم عاد به وسیله باد

از آیات متعدّد قرآن کریم استفاده می شود که عامل عذاب قوم عاد، «باد» بوده است. قرآن کریم ضمن آیاتی چند، چگونگی عذاب آنان را به وسیله باد ذکر کرده است. در اینجا آن حکایت را به طور فشرده بیان می کنیم.

مفسّران گفته اند: مدّتی باران بر قوم عاد نازل نشد، هوا بسیار گرم، خشک و خفه کننده شده بود، مردم منتظر باران بودند تا هم هوا را تازه کند و هم از برکات دیگر آن استفاده نمایند، ناگهان مشاهده کردند ابری در افق پدید آمده و به سرعت رو به گسترش است، آنان با دیدن این ابر، بسیار شادمان گشتند و به

۱- ۸۵. سوره اعراف، آیه ۷۰.

۲- ۸۶. سوره اعراف، آیه ۷۱.

استقبال آن رفتند و گفتند این ابر، باران زاست؛ ولی به آنان گفته شد (شاید هود گوینده این سخن بود) که این ابر باران زا نیست، این همان عذاب وحشتناکی است که برای آمدنش شتاب می کردید: «بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ»؛(۱) «... بادی است که در آن عذاب دردناك وجود دارد».

ویژگی های باد عذاب

در مورد بادی که وسیله عذاب قوم عاد قرار گرفت، قرآن کریم ویژگی هایی بیان کرده است:

الف) «عذاب دردناك»: «رِيحٌ فِيها عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ «بادی که در آن عذاب دردناك وجود دارد».

ب) «تندباد ویرانگر»: «تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْ ءٍ بِأَمْرِ رَبِّها فَأَصْبَحُوا لَا يُرى إِلَّا مَساكِنُهُمْ...»؛(۲) «تند بادی ویرانگر که همه چیز را به فرمان پروردگارش در هم می کوبد و نابود می کند، تنها منازلشان سالم بود؛ امّا اموال، حیوانات و احشام آنان به بیابان ها و دریاها افکنده شدند».

بعضی گفته اند: نخستین باری که قوم عاد متوجّه شدند که این ابر سیاه و پر گرد و غباری است، زمانی بود که این باد نزدیک سرزمین آنان رسید و چهارپایان و چوپان های آنان را که در بیابان های اطراف بودند از زمین برداشت و به هوا برد، خیمه ها را از زمین می کند و چنان بالا می برد که به صورت ملخی دیده می شدند!!

۱- ۸۷. سوره احقاف، آیه ۲۴.

۲- ۸۸. سوره احقاف، آیه ۲۵.

قوم عاد، وقتی این صحنه را دیدند، گریخته و به خانه های خویش پناه برده، دَرِ خانه ها را به روی خود بستند؛ امّا باد، درها را از جا کنده و آن ها را بر زمین کوبیده و یا با خود می برد.(۱)

ج) «باد عقیم»: تعبیر دیگری که از این باد شده، تعبیر «ریح عقیم» است. عقیم بودن باد، زمانی است که باد ابرهای باران زا را با خود حمل نکند، گیاهان را تلقیح ننماید، فایده و برکتی نداشته باشد بلکه همراه خود، سوزندگی و مسمومیّت داشته و همه چیز را نابود کند و از بین ببرد.(۲)

در قرآن کریم در مورد این باد می خوانیم: «وَفِی عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ * ما تَذَرُ مِنْ شَیْ ءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیم»؛(۳) «در سرگذشت عاد، آیت و عبرتی است، در آن هنگام که تند بادی بی باران بر آنان فرستادیم که از هرچیز می گذشت، آن را رها نمی کرد تاهمچون استخوان های پوسیده کند».

این تعبیر نشان می دهد که باد، یک باد معمولی نبوده؛ هم تخریب می کرد؛ هم در هم می کوبید؛ هم سوزندگی داشت و هم مسمومیّتی که اشیا را می پوسانید و فاسد می کرد.

د) «باد صرصر»: تعبیر دیگری که از این باد شده «باد صرصر» است؛ امّا صرصر یعنی چه؟ در قرآن کریم در مورد این باد چنین می خوانیم: «وَأَمّا عادٌ فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عاتِیَهٍ* سَخَّرَها عَلَیْهِمْ سَبْعَ لَیالٍ وَثَمانِیَهَ أَیّامٍ حُسُوماً فَتَرَی الْقَوْمَ فِیها صَرْعی کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَهٍ * فَهَلْ تَری لَهُمْ مِنْ باقِیَهٍ»؛(۴)

۱- ۸۹. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۵۵.

۲- ۹۰. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۶۵.

۳- ۹۱. سوره ذاریات، آیه ۴۱ و ۴۲.

۴- ۹۲. سوره حاقه، آیه ۶ و ۸.

«و امّا قوم عاد، به وسیله تند بادی سرکش، پر سر و صدا، سرد و مسموم به هلاکت رسیدند، خداوند این باد را مدّت هفت شب و هشت روز، پی در پی و بنیان کن بر سر آنان مسلّط ساخت، در نتیجه همه آن قوم چون تنه های پوسیده و تو خالی درختان نخل بر زمین افتادند و هیچ کس از آنان باقی نماند».

این آیه به دو ویژگی دیگر این باد اشاره کرده است:

۱) «سرکش و پر سر و صدا».

۲) «مدّت طولانی»؛ یعنی هفت شب و هشت روز پی درپی.

ز) «تند بادی در روز نحس و شوم»: در قرآن کریم پیرامون این باد، آمده است:

«إِنّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ * تَنْزِعُ النّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنقَعِرٍ»؛(۱) «ما باد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم که استمرار و ادامه داشت، بر آنان فرستادیم. این تندباد، مردم را همچون تنه های درخت نخل ریشه کن شده، از جا بر می کند و به هر سو پرتاپ می کرد!»

برخی از مفسّران «نحس» را به معنای پر گرد و غبار تفسیر کرده اند، چرا که این تند باد، به قدری پر گرد و غبار بود که یکدیگر را نمی دیدند.(۲)

بعضی از مفسران نیز گفته اند: قوم عاد، اندامی قوّی، و هیکل هایی درشت داشتند و برای حفظ خود در برابر این تند باد بنیان کن، گودال ها و پناهگاهی در زیر زمین ساخته بودند؛ امّا قدرت باد در آن روز به حدّی بود که آنان را از

۱- ۹۳. سوره قمر، آیه ۱۹ و ۲۰.

۲- ۹۴. تفسیر نمونه، ج ۲۳/۳۹.

پناهگاهایشان ریشه کن می کرد و به این طرف و آن طرف پرتاب می نمود؛ حتّی گفته اند: آنان را چنان با سر به زمین می کوبید که سرهایشان از تنها جدا می شد.(۱)

ح) «تند باد خوار کننده»: خداوند متعال می فرماید: «لِنُذِيقَهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَلَعَذابُ الْآخِرَهِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ»؛(۲) «این تند باد هولناک و شدید را فرستادیم تا عذاب خوار کننده را در دنیا بر آنان بچشانیم؛ ولی عذاب آخرت از آن هم خوار کننده تر است. و سخت تر از آن این که هیچ کس به یاری آنان نمی شتابد».

داستان قوم عاد، داستان مفصّل، تکان دهنده و عبرت انگیز است. آنچه ذکر شد، فشرده ای از این داستان بود، علاقه مندان می توانند به کتاب های مفصّل؛ از جمله تفسیر آیاتی که مربوط به این قوم است، مراجعه کنند؛ زیرا داستان این قوم، در سورهای: اعراف، شعرا، سجده، احقاف، ذاریات، قمر و حاقه آمده است.

بنابراین چنین نتیجه می گیریم که نزول بلاهای آسمانی و زمینی، یکی از آثار و تبعات گناه است. این داستان تنها یک نمونه از صدها جریان است که قومی بر اثر گناه و معصیت خداوند، دستخوش بلا و عذاب شدند.

آیات فراوانی از قرآن کریم مجازات های مجرمان و طغیانگران را شرح می دهد؛ گاهی اشاره به فرود آمدن سیلاب از آسمان و طغیان چشمه ها از زمین (مانند بلای زمان حضرت نوح)؛ گاهی اشاره به صاعقه و صیحه آسمانی و گاهی هم زلزله های وحشتناک و...می کند، اگر این آیات و داستان های مربوط به آن

۱- ۹۵. همان.

۲- ۹۶. سوره فصّلت، آیه ۱۶.

جمع آوری شود، کتاب مفصّل و مستقلّی را تشکیل می دهد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَکَمْ أَهْلَکْنا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَکَفَی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً»؛(۱) «چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح زندگی می کردند و آنان را (به خاطر گناه و معصیت) هلاک کردیم و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه و نسبت به آنان بیناست».

گرچه این آیات، ناظر به وضع اقوام و امّت های پیشین است؛ ولی مفهوم آیه عامّ است و جنبه دائمی دارد و منحصر به هیچ قوم و گروهی نخواهد بود و در حقیقت این یک سنّت الهی است که افراد آلوده، بی ایمان و فاسد را در همین دنیا گرفتار انواع عذاب ها خواهد نمود؛ بلاهایی نظیر زلزله، صاعقه، جنگ های طولانی، قحطی و خشکسالی، ناامنی و... همه و همه در اثر گناه، برای افراد بشر رخ می دهد، این حقیقت را قرآن کریم چنین بیان می فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»؛(۲) «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام دادند آشکار شد، خداوند می خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنان را به آنان بچشاند تا شاید (به سوی حقّ) باز گردند».

بدون شکّ، هر کار خلافی، هم در جامعه و هم در افراد انسان ها اثر می گذارد و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماع می شود.

گناه، مانند غذای مسموم است که خواسته یا ناخواسته بر بدن انسان اثر

۱- ۹۷. سوره اسراء، آیه ۱۷.

۲- ۹۸. سوره روم، آیه ۴۱ و ۴۲.

نـامطلوب گذاشـته، واکنش آن در جسـم انسـان آشـکار می شـود. هر کـار نـادرستی نیز ایـن چنیـن است؛ «دروغ» مـوجب بی اعتمادی و سـلب اطمینان می گردد؛ «ظلم» سـبب از هم پاشیدگی نظام جامعه می شود؛ «تجاوز به حقوق دیگران» مایه عداوت و کینه می شود و بالأخره فسـاد، همه جـامعه را در بر می گیرد و همین است معنای آیه شـریفه: «ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ...».

رابطه گناه با نزول بلا از دیدگاه روایات

از روایات نیز استفاده می شود که گناه، نقش مهم و مؤثّری در نزول بلا دارد که به چند مورد از باب نمونه اشاره می کنیم:

در حـدیثی از امام صادق علیه السـلام چنین آمـده است: «حَیاتُ دَوابِ ّالْبَحْرِ بِالْمَطَرِ فَإِذا کَفَّ الْمَطَرُ ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَحْرِ وَالْبَرِّ وَذلِکَ إِذا کَثُرَ الذُّنُوبُ وَالْمَعاصِی»؛(۱) «زندگی موجودات دریا بر اثر باران است، هنگامی که باران نبارد، هم خشکی ها و هم دریاها به فساد و نابودی کشیده می شوند، و این نیز هنگامی است که گناهان فراوان گردد!!»

نزول عـذاب الهی به خاطر گناه و معصـیت، امری است که انسان ها نبایـد از آن غفلت کننـد بلکه بایـد هر لحظه احتمال نزول عذاب را بدهند؛ حتّی در روایات نقل شده است که اگر وجود کودکان بی گناه و انسان های مؤمن - که با اخلاص

۱- ۹۹. تفسیر المیزان، ج ۱۶/۲۰۰.

خداوند را عبادت می کنند - نبود، همیشه مردم به خاطر گناهانشان گرفتار عذاب و بلا می شدند.

امام موسی بن جعفرعلیهما السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَلَیْلَهٍ مُنادِیاً یُنادِی مَهْلاً مَهْلاً عِبادَ اللَّهِ فِی مَعاصِی اللَّهِ، فَلَوْلا بَهائِمٌ رُتَّعٌ وَصِبْیَهٌ رُضَّعٌ وَشُیُوخٌ رُکَّعٌ لَصَبَّ عَلَیْکُمُ الْعَذابُ صَبّاً تَرْضُّونَ بِهِ رَضّاً»؛(۱) «خداوند تبارک و تعالی فرشته ای دارد که هر روز و هر شب ندا می دهد: ای بندگان خدا! در معصیت خدا تند روی نکنید، به راستی اگر نبود به خاطر حیوانات که در بیابان ها چرا می کنند و کودکان شیر خوار و سالخوردگانی که خالصانه در برابر خدا خضوع می کنند، عذاب و بلا بر شما فرو می ریخت و همه شما را نابود می ساخت».

ارتباط بلاها و مصیبت ها با گناه و معصیت، به گونه ای است که قرآن کریم هر پیشامدی برای انسان رخ دهد را بر اثر گناه دانسته، می فرماید: «وَما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»؛(۲) «هرچه از بلا و مصیبت که به شما برسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری از آن ها را نیز خداوند عفو می کند».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَما إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ عِرقٍ یُضْرَبُ وَلا نَکْبَهٍ وَلا صُداعٍ وَلا مَرَضٍ إِلّا بِذَنْبٍ وَذلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی کِتابِهِ:«وَما أَصابَکُم مِنْ مَصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»»؛(۳) «رگی زده نمی شود، پایی به سنگی

۱- ۱۰۰. اصول کافی، ج ۲/۲۷۶؛بحار الأنوار، ج ۷۳/۳۴۴.

۲- ۱۰۱. سوره شوری، آیه ۳۰.

۳- ۱۰۲. اصول کافی، ج/۲،ص ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۳/۳۱۵.

برخورد نمی کنـد، سـردردی حاصـل نمی شود، بیماری ای پیش نمی آیـد، مگر بر اثر گناه و این همان کلام خـداست که در کتابش فرمود: هر مصـیبتی به شـما برسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند. سپس حضرت این جمله را اضافه کرد و فرمود: آنچه را خدا عفو می کند، بیشتر از آن چیزی است که مؤاخذه می کند».

امیرالمؤمنین علیه السـلام نیز در مورد آیه شـریفه فوق می فرمایـد: «تَوَقُّوا الـذُّنُوبَ فَمـا مِنْ بَلِیَّهٍ وَلا نَقْصِ رِزْقٍ إِلّا بِذَنْبٍ حَتّی الْخَدْشَ وَالْکَبْوَهَ وَالْمُصِیبَهَ، قَالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ...»»؛(۱) «از گنـاه پرهیز کنیـد؛ زیرا هیـچ بلایی و کمبود رزقی نیست، مگر به خـاطر گنـاه؛ حتّی خراشـی که بر بـدن وارد می شود و پـایی که به مانعی برخورد می کنـد و مصـیبتی که پیش می آید».

در دعـای پر فیض کمیـل نیز امیرالمـؤمنین علیه السـلام در پیشـگاه خداونـد درخـواست آمرزش از این نوع گناهـان را نموده و عرضه می دارد: «أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ الْبَلآءَ»؛ «خداوندا! بر من ببخش آن گناهانی را که موجب نزول بلا می شود».

ص:۸۳

۱- ۱۰۳. خصال، ج ۲/۱۵۸.

فصل پنجم:گناه و تأثیر آن بر رزق و روزی

خداوند تبارك و تعالی که موجودات عالم را آفریده است، متکفّل روزی آنان نیز شده است و به همه آنان به موقع و در جای خود، روزی می دهد: «وَما مِنْ دآبَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُها وَیَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَمُسْتَوْدَعَها کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ»؛(۱) «هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست؛ او قرارگاه و محلّ نقل و انتقالشان را می داند، همه این ها در کتاب آشکاری (لوح محفوظ) ثبت است».

این آیه شریفه، صریحاً اعلام می کند که هیچ کس نباید نگران روزی خود باشد، خداوند به تمام موجودات، هر کجا که باشند و در هر موضع و شرایطی که قرار گیرند، سهم آنان از روزی، را می رساند.

خداوندی که روزی طفل را در رحم مادر می رساند و از طریق خون مادر، روزی او را تأمین می کند و قبل از تولدش نیز روزی او را به صورت شیر در سینه

۱- ۱۰۴. سوره هود، آیه ۶.

مادرش آماده می سازد، سپس طفل به دنیا می آید، آن گاه توسّط پدر و مادر مهربان، غذای او را می رساند، چنین پروردگاری، هیچ موجودی را بدون روزی نمی گذارد.

البتّه روی حکمت و مصلحتی که خداوند خود می داند، روزی انسان ها را کم و زیاد قرار داده است؛ بعضی در وسعت و گشایش، برخی در فقر و تنگدستی و عدّه ای نیز در زندگی متوسّطی قرار دارند.

«لَهُ مَقالِیدُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَآءُ وَیَقْدِرُ إِنَّهُ بِکُلِ ّشَیْ ءٍ عَلِیمٌ»؛(1) «کلید آسمان ها و زمین از آن اوست، روزی را برای هر کس که بخواهد گسترش می دهد و برای هر کس بخواهد محدود می سازد، او از همه چیز آگاه است».

اسباب افزایش روزی

اسباب افزایش روزی

از آیات و روایات چنین استفاده می شود که رعایت اموری چند، اسباب افزایش، یا کم شدن روزی انسان می گردد، در اینجا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

۱) شکر

نخستین چیزی که در افزایش روزی بلکه هر نعمتی، نقش مؤثّر و چشمگیری دارد، «شکر گزاری»در پیشگاه خداوند است، «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ»؛(2) «اگر شکر کردید، (نعمت را) بر شما زیاد می کنیم».

۱- ۱۰۵. سوره شوری، آیه ۱۲.

۲- ۱۰۶. سوره ابراهیم، آیه ۷.

شکر نعمت؛ یعنی استفاده صحیح و بهینه از نعمت و قدردانی و سپاس از صاحب نعمت و این نشان دهنده شایستگی و لیاقتی است که موجب می شود خداوند آن را افزایش دهد.

۲) ایمان و تقوا

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِم بَرَكاتٍ مِنَ السَّمآءِ وَالأَرْضِ»؛(۱) «هر گاه مردم روی زمین ایمان می آورند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان ها و زمین را بر روی آنان می گشودیم».

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ»؛(۲) «کسی که تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او گشایش ایجاد می کند و از راهی که تصوّرش را نمی کرد، روزی می رساند».

۳) پرهیز از مردم آزاری

از اموری که سبب افزایش روزی می شود، «دوری از آزار مردم» است. امام صادق علیه السلام فرمود: «كَفُّ الْأَذى وَقِلَّهُ الصَّخْبِ يَزِيدانِ فِي الرِّزْقِ»؛(۳) «ترک مردم آزاری و جار و جنجال، روزی را افزایش می دهد».

۴) همیشه با وضو بودن

رسول خداصلی الله علیه وآله در پاسخ به مردی که عرض کرد: دوست دارم روزی من افزایش یابد، فرمود: «دُمْ عَلَى الطَّهارَهِ يُوَسِّعْ عَلَيْكَ فِي الرِّزقِ»؛(۴) «همیشه با وضو باش، روزی تو افزایش خواهد یافت».

۱- ۱۰۷. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۲- ۱۰۸. سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

۳- ۱۰۹. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

۴- ۱۱۰. میزان الحکمه، ج ۴/۱۱۸.

۵) ازدواج

قرآن کریم می فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيامَى مِنْكُمْ وَالصّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَإِمآئِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛(۱) «مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکار را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد، خداوند گشایش دهنده و آگاه است».

رسول خداصلی الله علیه وآله نیز فرمود: «اِتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَاِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ»؛(۲) «همسر بگیرید؛ زیرا روزی شما را افزایش می دهد».

امام صادق علیه السلام هم فرمود: «الرِّزْقُ مَعَ النِّسآءِ وَالْعِيالِ»؛(۳) «روزی، با زن و فرزند است».

۶) دعا

از جمله اموری که سبب افزایش روزی می شود، «دعا» است. دعا اثرات فراوانی دارد و در هر زمینه ای، کلید گشایش کار است،از جمله در زمینه افزایش روزی که دعاهای فراوانی برای آن ذکر شده است.

معاویه بن عمّار می گوید: از امام صادق علیه السلام خواستم دعایی برای ازدیاد روزی به من تعلیم کند، حضرت، دعایی را به من تعلیم داد که هیچ چیز بهتر از آن برای جلب روزی نیافتم. حضرت به من فرمود برای گشایش در روزی چنین بگو: «اَللَّهُمَّ ارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ اْلحَلالِ الْطَّيِّبِ رِزْقاً واسِعاً حَلالاً طَيِّباً بَلاغاً لِلدُّنْيا

۱- ۱۱۱. سوره نور، آیه ۳۲.

۲- ۱۱۲. وسائل الشیعه، ج ۳/۷.

۳- ۱۱۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳/۵۹۹.

وَالْآخِرَهِ صَبًّا صَبّاً هَنِيئاً مَرِئياً مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلا مَنٍّ مِنْ أَحَدِ خَلْقِکَ إِلّا سَعَهً مِنْ فَضْلِکَ الْواسِعِ فَإِنّکَ قُلْتَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَمِنْ فَضْلِکَ أَسْأَلُ وَمِنْ عَطِیَّتِکَ أَسْأَلُ وَمِنْ یَدِکَ الْمَلآءِ أَسْأَلُ»؛(۱) «پروردگارا! از فضل گسترده، حلال و طیّب خود، روزی وسیع، حلال و طیّب که برای دنیا و آخرت من کافی، دائمی و گوارا باشد، به من عطا فرما؛ روزی ای که بدون رنج و سختی و بدون منّت از طرف احدی از مخلوقات تو باشد و تنها رزقی باشد که با وسعت فضل تو نصیب من گردد؛ زیرا تو خود فرموده ای که از فضل خداوند سؤال کنید، من هم از فضل تو سؤال می کنم و از عطای تو در خواست می کنم، واز دست پر برکت تو (حاجتم را) می خواهم».

آنچه ذکر شد، اموری بود که سبب افزایش روزی می شود؛ البتّه ممکن است امور دیگری نیز باشد که قطعاً هست ما به ذکر همین موارد از باب نمونه اکتفا نمودیم.

گناه و کم شدن روزی

در مقابل اسباب و عواملی که موجب افزایش روزی بودند، گناه و معصیّت، تأثیر مهمّی بر رزق و روزی انسان گذاشته و سبب کم شدن رزق و روزی می گردند. خداوند تبارک و تعالی در این مورد می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنْکاً»؛(۲) «هر کس از ذکر خداوند دوری کند، زندگی بر او سخت و ناگوار خواهد شد».

۱- ۱۱۴. اصول کافی، ج ۲/۵۵۰.

۲- ۱۱۵. سوره طه، آیه ۱۲۴.

تأثیر گناه بر روزی از دیدگاه روایات

روایاتی که از معصومین علیهم السلام پیرامون نقش گناه در تنگدستی و کم شدن روزی انسان رسیده، فراوان است که به ذکر چند مورد، از باب نمونه اکتفا می شود:

الف) فضیل بن یسار از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُزْوى عَنْهُ الرِّزْقَ»؛(۱) «بنده خدا مرتکب گناهی می شود و در نتیجه روزی اش از او باز گرفته می شود».

ب) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «تَوَقُّوا الذُّنُوبَ، فَما مِنْ بَلِيَّةٍ وَلا نَقْصِ رِزْقٍ إِلّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدْشَ وَالْكَبْوَةَ وَالْمُصِيبَةَ، قَالَ اللَّهُ تَعالى «وَما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»».(۲) «از گناه پرهیز کنید؛ زیرا هیچ بلایی و کمبود رزقی نیست مگر به خاطر گناه؛ حتّی خدشه ای که بر بدن وارد می شود، پایی که به جایی بر خورد می کند و مصیبتی که پیش می آید، همه بر اثر گناه است؛ چون خداوند فرموده است: هر مصیبتی که برای شما پیش می آید به دلیل کاری است که انجام داده اید، با این که بسیاری از آن ها را خداوند عفو کرده است».

ج) همچنین فرمود: «اِحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ فَيُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقَ»؛(۳) «از گناه دوری کنید، چه بسا بنده ای گناه می کند و همین امر موجب می شود که روزی اش از او حبس شود».

ص:۸۹

۱- ۱۱۶. بحار الأنوار، ج ۷۳/۳۱۸.

۲- ۱۱۷. میزان الحکمه، ج ۳/۴۶۶.

۳- ۱۱۸. همان.

د) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَأْتی الـذَّنْبَ فَیَحْرمُ بِهِ الرِّزْقَ»؛(۱) «مؤمن گاهی گناه می کند و سبب محرومیّت وی از روزی اش می شود».

پرسش و پاسخ

گاهی پرسش می شود: اگر گناه سبب کم شدن روزی انسان و زوال نعمت می شود، پس چگونه است که برخی از افراد آلوده، گناهکار و بی تقوا، زندگی مرفّهی داشته و از امکانات فراوانی برخوردار می باشند و گناه آنان، تأثیری در زندگی ایشان نداشته است؟

در پاسخ باید گفت: آنچه را که بعضی به دست می آورند، روزی نیست بلکه مال حرامی است که باید حساب آن را به سختی پس دهند و عقوبت آن را متحمّل شوند. روزی آن است که از طریق حلال و شرعی با عنایت خدا به انسان برسد، علاوه بر این که گاهی نعمت برای گنهکاران جنبه استدراج دارد؛ یعنی خداوند به آنان نعمت و مال فراوان می دهد؛ امّا در نهایت آن نعمت را از آنان گرفته و دچار کیفر سختی می شوند.

گناه عامل گرانی

از برخی روایات استفاده می شود که گناه، در گرانی کالاها، سود تجارت، کم شدن باران و...تأثیر مستقیم دارد. علیّ بن ابی طالب علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل

۱- ۱۱۹. بحار الأنوار، ج ۷۳/۳۴۹.

می کنـد که حضـرت فرمود: «اِذا غَضِبَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلی أَمَّةٍ وَلَمْ یَنْزِلْ بِهَا الْعَذابَ غَلَتْ أَسْعارُها وَقَصُرَتْ أَعْمارُها وَلَمْ تَرْبَحْ تُجّارُهـا وَلَمْ تُزَکِّ ثِمارُها، وَلَمْ تَغْزِزْ اَنْهارُهـا وَحَبِسَ عَنْها أَمْطارُها وَسَلَّطَ عَلَیْها شِرارُها»؛(۱) «هر گـاه خداونـد بر امّتی خشم و غضب کنـد و بلایی بر آنـان نـازل نکنـد، قیمت ها بالا می رود، عمرها کوتاه می شود، تجّار سود نمی برنـد، میوه ها خوب و مرغوب نمی شود، چشـمه ها کم آب می شود، باران حبس می شود، و نمی بارد و افراد شـرور و ناشایست بر مردم مسلّط می شوند».

پاداش سپاس و کیفر ناسپاسی

بـدون شـکّ، یکی از گناهان بزرگ، «کفران نعمت» است. کفران نعمت، گناهی است که در قرآن کریم نسـبت به آن وعـده عـذاب داده شـده و در چنـد مورد از آن به «کفر» تعبیر شـده است: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ»؛(۲) «اگر (بر نعمت های من) سـپاس گوییـد، به راستی که نعمت را بر شـما افزون می کنم و اگر ناسپاسـی کنید، به حقیقت عذاب من (بر ناسپاسان) سخت است».

«وَضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً قَرْیَةً کانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً یَأْتِیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّهِ فَأَذَاقَهَا اللّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ»؛(۳) «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند) مثلی زده

ص:۹۱

۱- ۱۲۰. بحار الأنوار، ج ۷۳/۳۵۰؛خصال، ج ۲/۱۲.

۲- ۱۲۱. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۳- ۱۲۲. سوره نحل، آیه ۱۱۲.

است: منطقه آبادی را که امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روزی اش به طور فراوان از هر مکانی فرا می رسید، امّا نعمت خدا را کفران کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس، بر اندامشان پوشانید».

بعضی گفته اند: این داستان مربوط به گروهی از بنی اسرائیل بوده است که در منطقه آبادی می زیستند و بر اثر کفران نعمت، گرفتار قحطی و ناامنی شدند.

شاهد این سخن، حدیثی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «گروهی از بنی اسرائیل آن قدر زندگی مرفّهی داشتند که حتّی از مواد غذایی، مجسمه ای کوچک می ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاک می کردند امّا سرانجام کار آنان به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند».(۱)

این جریان، هشداری است به همه کسانی که گرفتار کفران نعمت هستند تا بدانند که اسراف، تبذیر و تضییع نعمت ها، جریمه ای سنگین و شکننده دارد.

هشداری است به کسانی که غذای اضافی امّا سالم را به زباله می ریزند.

هشداری است به کسانی که مواد غذایی مورد نیاز مردم را نابود می کنند تا قیمت آن ها پایین نیاید.

بنابراین، کفران نعمت نیز گناه است و اثر آن از دست دادن نعمت و کم شدن روزی می شود.

گناه، آن چنان اثر مخرّبی دارد که در روایات اسلامی آمده است: «بر اثر گناه، مردم از نعمت باران (و در نتیجه برکات آسمان و زمین) محروم می شوند».

۱- ۱۲۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱/۴۳۱.

ابوحمزه می گوید شنیدم که امام باقرعلیه السلام می فرماید: «ما مِنْ سَنَةٍ أَقَلَّ مَطَراً مِنْ سَنَةٍ وَلكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ ما كانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلى غَيْرِهِمْ وَإِلَى الْفَيافِي والبِحارِ وَالْجِبالِ...»؛(1) «خداوند هیچ سالی باران کمتر از سال دیگر نازل نمی کند ولکن هر کجا بخواهد قرار می دهد، هرگاه قومی گناه کنند، آنچه از باران برای آنان در آن سال مقدّر کرده بود، به سوی غیر آنان به صحراها، دریاها و کوه ها می فرستد».

از این روایت به خوبی استفاده می شود که گناه، سبب محرومیّت انسان ها از باران و نزولات آسمانی و در نتیجه، جامعه گرفتار خشکسالی و کمبود آب و کم شدن ارزاق نیز موجب گرانی قیمت ها و مشکلات فراوان دیگر می گردد.

ص:93

1- 124. بحار الأنوار، ج 73/329؛کافی، ج 2/272.

فصل ششم:گناه و عدم استجابت دعا

یکی از مسائلی که به ما سفارش شده و از عبادات محسوب می شود، مسأله «دعا» است. خداوند تبارك و تعالی ما را به دعا امر کرده است و خود ضمانت نموده که دعای ما را نیز مستجاب کند:

«ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»؛(۱) «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را».

«أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛(۲) «اجابت می کنم دعای دعاکنندگان را هنگامی که دعا کنند».

دعا عامل رسیدن به حوایج

«دعا» علاوه بر این که عبادت و ذکر خداست، عاملی است برای رسیدن به حوایج و لذا در روایات ما سفارش شده است که در حوایج خویش به درگاه خدا روی آورده و دعا کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَیْکُمْ بِالدُّعاءِ فَإِنَّکُمْ لا تَتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ وَلاتَتْرُکُوا صِغِیرِها لِصِغَرِها أَنْ تَسْئَلُوها فَإِنَّ صاحِبَ الصَّغائِرِ هُوَ صاحِبُ

۱- ۱۲۵. سوره غافر، آیه ۶۰.

۲- ۱۲۶. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

الْكَبائِرِ»؛(۱) «بر شما باد به دعا کردن، زیرا هیچ چیز مثل دعا شما را به خدا نزدیک نمی کند. خواسته های کوچک را به دلیل این که کوچک و ناچیز است در دعا رها نکنید (آن ها را نیز از خداوند طلب کنید)؛ زیرا همان کسی که صاحب امور بزرگ است، صاحب امور کوچک نیز هست».

در حدیث قدسی نیز وارد شده است که خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «یا مُوسی سَلْنِی کُلَّ ما تَحْتاجُ اِلَیْهِ حَتّی عَلَفَ شاتِکَ وَمِلْحَ عَجینِکَ»؛(۲) «ای موسی! هر چه نیاز داری و مورد حاجت تو است از من درخواست کن؛ حتّی علف گوسفند و نمک خمیرت را».

بنابراین، دعا قطع نظر از این که عبادت و دارای اجر و پاداش است، درخواست حوایج از خداوند تبارک و تعالی است که خود برای اجابت آن، ضمانت کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه ای که به فرزندش امام مجتبی علیه السلام دارد می فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِی بِیَدِهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَالْأَرضِ قَدْ أَذِنَ لَکَ فِی الدُّعآء وَتَکَفَّلَ لَکَ بِالْإِجابَهِ وَأَمَرَکَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِیُعْطِیَکَ...»؛(۳) «آگاه باش! آن کسی که خزاین آسمان ها و زمین در دست اوست (خداوند تبارک و تعالی) به تو اجازه داده در پیشگاهش دعا کنی (و حوایجت را خواستار شوی) و خود نیز ضمانت کرده که دعای تو را اجابت کند، همو امر کرده است تا تو از او درخواست کنی و او به تو عطا نماید».

۱- ۱۲۷. امالی /مفید:۱۹.

۲- ۱۲۸. عدّه الداعی:۹۸.

۳- ۱۲۹. بحار الأنوار:ج ۹۳/۳۰۱.

شرایط اجابت دعا

گرچه خداونـد تبـارک و تعـالی وعـده اجابت دعا را داده است؛ امّا همان گونه که از روایات پیشوایان دین اسـتفاده می شود، اسـتجابت دعا شـرایطی دارد که در صورت حاصل شدن آن شرایط، دعا مستجاب می شود و اگر آن شرایط حاصل نشود، دعا به اجابت نمی رسد.

اکنون در صدد ذکر شـرایط دعا نیستیم، این شـرایط در کتب روایی ذکر شده است، علاقه مندان می توانند مراجعه کنند؛ ولی به طور اجمـال بایـد گفت: اموری وجود دارد که در اجـابت دعـا کمـک می کنـد و اموری نیز هست که مـانع اجابت دعا می شود.

معـاذ بن جبـل از رسـول خداصـلی الله علیه وآله نقـل می کنـد که حضـرت فرمـود: «لَوْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزالَتْ لِدُعائِكُمُ الْجِبالُ»؛(۱) «اگر خـدا را آن گـونه که حقّ اوست بشناسـید، می توانیـد بـا دعـای خود، کوه هـا را از جـای خود به حرکت در آورید».

از این بیان روشن می شود که شناخت و معرفت خداوند در استجابت دعا، نقش بسیار مهمّی دارد.

علت عدم اجابت دعا

چنان که گفتیم برای استجابت دعا شـرایطی وجود دارد که اگر آن شـرایط مهیّا نشود، دعا به اجابت نمی رسـد، موانعی نیز بر سر راه دعا وجود دارد که برای

۱- ۱۳۰. میزان الحکمه، ج ۲/۴۱.

رسیدن به مطلوب و بر آمدن حاجت، باید آن موانع را نیز از بین برد. برخی از موانع اجابت دعا عبارتند از:

الف) لقمه حرام

رسول خدا فرمود: «مَن اَکَلَ لُقْمَهَ حَرام لَنْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاهٌ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً وَلَمْ تَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوَهً اَرْبَعِینَ صَباحاً...»؛ «کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شب نمازش قبول نخواهد شد و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی شود».

نیز فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ یُسْتَجابَ دُعائُهُ فَلْیُطِبْ مَطْعَمَهُ وَمَکْسَبَهُ»؛(۱) «کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید خوراک و کسب خویش را پاکیزه سازد».

همچنین در پاسخ کسی که به حضرتش عرض کرد: دوست دارم دعایم مستجاب شود، فرمود: «طَهِّرْ مَأْکَلَکَ وَلاتُدْخِلْ بَطْنَکَ الْحَرامَ»؛(۲) «خوراک خود را پاک کن و حرام را به شکم خودت داخل نکن».

ب) ظلم به بندگان خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذا أَرادَ أَحَدُکُمْ أَنْ یُسْتَجابَ لَهُ فَلْیُطِبْ کَسْبَهُ وَلْیَخْرُجْ مِنْ مَظالِمِ النّاسِ، وَإِنَّ اللّهَ لایَرْفَعُ إِلَیْهِ دُعآءَ عَبْدٍ وَفِی بَطْنِهِ حَرامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلِمَهٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»؛ «هر گاه یکی از شما بخواهد دعایش مستجاب شود، باید کار و کسب و راه درآمد و روزی خود را پاکیزه کند و خود را از زیر بار مظلمه هایی که از مردم بر عهده دارد خلاص کند؛ زیرا دعای بنده ای که در شکمش مال حرام باشد، به سوی خدا بالا نمی رود».

۱- ۱۳۱. گناهان کبیره به نقل از عدّه الداعی:۴۳۲.

۲- ۱۳۲. همان.

ج) گناه و معصیت

محمّد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضاؤُها إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْباً فَيَقُولُ اللَّهُ تَبارَكَ وَتَعالى لِلْمَلَكِ لا تَقْضِ حاجَتَهُ وَاحْرِمْهُ أَيّاماً فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمانَ مِنِّي»؛(۱) «گاهی بنده ای از بندگان خدا، از خداوند حاجتی طلب می کند که باید در زمانی کوتاه، یا در دراز مدّت مستجاب شود؛ امّا گناهی از او سر می زند، پس خداوند به فرشته (مأمور حاجت وی) می فرماید: فعلاً دست نگه دار و تا مدّتی او را از حاجتش محروم ساز؛ زیرا او موجبات خشم مرا فراهم ساخته و در نتیجه مستحقّ محرومیّت از ناحیه من گردیده است».

د) ترک امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات دینی است، بلکه آن قدر اهمیّت دارد که جزء فروع دین به حساب آمده است. در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام نیز بسیار مورد تأکید و سفارش قرار گرفته، طبیعی است که ترک یک واجب آن هم واجبی که دارای آن چنان اهمّیّتی است که صلاح و فساد اجتماع بستگی کامل به اجرا و عدم اجرای آن دارد، گناه و معصیت است.

این گناه، آثار و پیامدهای سوء فراوانی دارد که باید در جای خودش مورد بحث قرار گیرد؛ امّا آنچه در اینجا مورد بحث است این است که ترک امر به معرف از موانع اجابت دعا می باشد.

۱- ۱۳۳. بحار الأنوار، ج ۷۳/۳۲۹؛ اصول کافی، ج ۲/۲۷۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر شهادت، سفارشات بسیار مهمّی به فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام نمود(۱) که فرازی از ایـن وصـیّتنامه چنین است: «لا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَیُوَلِّی عَلَیْكُمْ شِرارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلا یُسْتَجابُ لَكُمْ»؛(۲) «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید و گرنه اشرار بر شـما مسلّط خواهند شد، آن گاه دعا می کنید و دعای شما به اجابت نخواهد رسید».

بنابراین، عدم اسـتجابت دعا نیز اثر دیگر گناه است که در دنیا دامن انسان را می گیرد و شخص یا اجتماع گناهکار، بدان مبتلا می گردد.

بر این اسـاس است که امیرالمؤمنین علیه السـلام در دعـای شـریف کمیـل، ضـمن درخواست هـای خویش از پروردگـار عالم، عرضه می دارد: «أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَحْبِسُ الدُّعآءَ»؛ «پروردگـارا! بر من ببخش آن گناهـانی را که مـوجب حبس دعا می شود (و نمی گذارد دعای من به اجابت برسد».

۱- ۱۳۴. پیام خورشید هنگام غروب، اثر نگارنده شرح این وصیّت نامه است.

۲- ۱۳۵. نهج البلاغه صبحی صالح: نامه ۴۷.

فصل هفتم: گناه و سلب توفیق عبادت

فلسفه خلقت انسان، عبودیّت و بندگی خداست،(۱) روی همین جهت، کمال و سعادت انسان هم در اثر بندگی پروردگار حاصل می شود. انسان هر چه در مسیر بندگی خدا و عبادت او گام بر دارد، به همان نسبت راه کمال را طیّ می کند. و برعکس، انسان هر قدر در جهات مادّی پیش برود و ترقّی کند، تا در جهت معنوی ترقی نداشته باشد، به کمال خویش دست نمی یابد، ترقی و رشد در جهت معنوی نیز جز با بندگی و عبادت خدا حاصل نمی شود.

بندگی خداوند تا به آن حدّ اهمیّت دارد که خداوند تبارک و تعالی فلسفه بعثت همه انبیا را بندگی خدا و پرهیز از طاغوت دانسته، می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِ ّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛(۲) «ما برای هر امّتی پیامبری فرستادیم که: خدا را پرستش کنید و از طاغوت پرهیز نمایید».

۱- ۱۳۶. ذاریات/ ۵۶.

۲- ۱۳۷. سوره نحل، آیه ۳۶.

عبادت، سبب تقرّب انسان به خدا می شود، هر قدر انسان بیشتر خدا را عبادت کند، بیشتر به خدا نزدیک می شود، و در سایه تقرّب به خداوند تبارک و تعالی، به مقامات بالاتری دست پیدا می کند: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: «قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ما تَقَرَّبَ اِلَیَّ عَبْدُ بِشیءٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ وَاِنَّهُ لَیَتَقَّربُ إِلَیَّ بِالنّافِلَه حَتّی أُحِبُّهُ، فَإِذا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذی یَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِی یَبْصُرُ بِهِ وَلِسانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَیَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِها إِنْ دَعانِی أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ»؛(1) «رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند تبارک وتعالی می فرماید: بنده با هیچ چیز به من تقرّب پیدا نمی کند که نزد من محبوب تر از انجام واجبات باشد، سپس به وسیله انجام نافله، به من نزدیک می شود تا جایی که من او را دوست بدارم، هنگامی که او را دوست داشتم، خودم، گوش، چشم، زبان و دست او می شوم تا با آن بشنود، ببیند، سخن بگوید و کارهای خود را انجام دهد، (چنین بنده ای) وقتی دعا کند، اجابتش می کنم و اگر از من در خواستی داشته باشد، به او عطا خواهم کرد».

بنابراین، عبادت، انسان را به مقامات رفیع و بلند می رساند، اگر انسان موفّق بشود واجباتش را به نحو صحیح انجام دهد، سپس به نوافل و مستحبّات بپردازد، مورد عنایت ویژه خداوند قرار خواهد گرفت و الطاف خداوند شامل حالش خواهد شد.

ص:۱۰۱

۱- ۱۳۸. میزان الحکمه:۸/۱۱۰.

نماز شب و آثار پر فیض آن

در میـان نوافـل، نـافله شب، حساب خاصّ و ممتازی دارد که در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السـلام روی آن بسـیار تأکیـد شده و آثار و برکات زیادی برای آن ذکر شده است. خداوند متعال می فرماید: «وَمِنَ الَّیلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَّکَ عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً»؛(۱) «و پاسـی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن و نمـاز بخوان، این یـک وظیفه اضـافی برای تو است و امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش، برانگیزد».

«یـا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ الَّیلَ إِلَّا قَلِیلًا»؛(۲) «ای جـامه (خواب) به خود پیچیـده، شب را جز انـدکی، به عبـادت و راز ونیاز با معبود خود برخیز».

ایـن که خداونـد، نـافله شب را به عنـوان یـک عبـادت ویژه بر عهـده پیامبرصـلی الله علیه وآله می گـذارد و خـود می فرمایـد: «پروردگار تو می خواهد در سایه این عبادت شبانه، تو را به مقام محمود برساند»، معلوم می شود یک رمز و راز و تأثیری ویژه در این نماز شب نهفته است که هر کس آن را انجام دهد، بهره های بزرگی خواهد برد.

خداونـد در اوصـاف مؤمنین می فرمایـد: «تَتَجافَی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزَآءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»؛(۳) «اینـان، شب هنگام پهلوها را از بسترها جـدا می کننـد (از خواب بر می خیزند) خدای خود را هم از ترس جهنّم و هم برای رسیدن به بهشت می خوانند و از آنچه خداوند به آنان روزی کرده

۱- ۱۳۹. سوره اسراء، آیه ۷۹.

۲- ۱۴۰. سوره مزمل، آیه ۱ و ۲.

۳- ۱۴۱. سوره سجده، آیه ۱۶ و ۱۷.

انفاق می کنند. هیچ کس نمی داند چه (پاداشی) برای آنان در نظر گرفته شده است که سبب روشنی چشم ها می شود و این پاداشِ کاری است که انجام می دهند (نماز و تهجّد)».

نماز شب، مشعل ظلمت قبر

از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت شده است که فرمود: «صَلاةُ اللَّيْلِ سِراجٌ لِصاحِبِها فِی ظُلْمَهِ الْقَبْرِ»؛(۱) «نماز شب، چراغی است در تاریکی قبر برای صاحب آن نماز».

نماز شب، نوری برای قیامت

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «سَبَبُ النُّورِ فِی الْقِيامَهِ الصَّلاهُ فِی جَوْفِ اللَّيْلِ»؛(۲) «عامل روشنایی روز قیامت، نماز در دل شب است».

انس بن مالک گوید: شنیدم رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود: «اَلرَّكْعَتانِ فِی جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُ اِلَیَّ مِنَ الدُّنْيا وَما فِيها»؛(۳) «دو رکعت نماز در دل شب، برای من از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلّا وَلَهُ ثَوابٌ فِی الْقُرآنِ إِلّا صَلاهُ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوابَها لِعِظَمِ خَطَرِها عِنْدَهُ»؛(۴) «هر عمل نیکی که بنده خدا انجام می دهد، ثوابش در قرآن معلوم است، مگر نماز شب که به دلیل اهمّیّتی که نزد خدا دارد، آن را بیان نکرده است».

ص:۱۰۳

۱- ۱۴۲. شب مردان خدا:۲۳.

۲- ۱۴۳. همان.

۳- ۱۴۴. بحار الأنوار، ج ۷۸/۱۴۸.

۴- ۱۴۵. همان:۱۴۰.

حکایتی جالب از شیخ جعفر کاشف الغطاء

شیخ جعفر کاشف الغطاء در یکی از شب ها برای تهجّد و نماز شب برخاست، فرزنـد جوانش را نیز از خواب بیدار کرد تا او هم نماز شب بخواند، به او گفت: بیا برویم حرم مطهّر امیرالمؤمنین علیه السلام و امشب نماز شب را آنجا بخوانیم.

فرزنـد جوان که برخاسـتن از بسـتر گرم در آن وقت شب برایش سـخت بود، در مقـام عـذر خواهی برآمـد و گفت: من الآـن عذری دارم شما منتظر من نمانید.

شیـخ جعفر فرمود: من منتظر می مانم، شـما مهیّا شوید باهم برویم. فرزند شـیخ برخاست و آماده شد و دنبال پدر حرکت کرد. کنار دَرِ صحن که رسیدند، دیدند فقیری در آنجا نشسته و دست به سوی مردم دراز کرده تا پولی از مردم بگیرد.

شیخ جعفر به فرزندش گفت: این شخص برای چه این وقت شب اینجا نشسته است؟ فرزندش عرض کرد: برای گدایی! گفت: چه مقدار ممکن است به او کمک شود؟ گفت: احتمالاً یک تومان (به پول آن زمان).

شیـخ فرمود: فرزنـدم درست فکر کن ببین این آدم برای مبلغی ناچیز در این وقت شب دست از استراحت و خواب ناز برداشـته است و دست ذلّت به سوی مردم دراز می کنـد، آیا تو به انـدازه این شـخص به وعـده های خـدا اعتماد نداری که درباره نماز شب فرموده است: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ»؛(1) «هیـچ کس نمی دانـد برای کسانی که نماز شب می خوانند چه چیزی قرار داده شده است که چشم آنان را روشن می سازد».

ص:۱۰۴

۱- ۱۴۶. سوره سجده، آیه ۱۷.

گفته اند: فرزند شیخ از شنیدن این سخن، چنان متنبّه شد که تا آخر عمر از سعادت نماز شب برخوردار بود.(۱)

چو شب گردد اگر هوشیاری ای دوست

نباشد خوشتر از بیداری ای دوست

چو شب گردد چو شمع محفل ای جان

به دل سوز و به چشم اشکی بیفشان

چو شب گردد به ساز عشق برخیز

رها کن دل به زلف دلبر آویز

به خاک از آب چشمان آتش افروز

دل از مه طلعتان آسمان سوز

به دیده باش چون ابر گهر بار

به دل سوزان تر از شمع شرر بار

چو مرغ حق به دل با ناله زار

به ذکر حق سحر گردان شب تار

که بخشندت ز الطاف الهی

ز آن شب نشاط صبحگاهی(۲)

بنابراین، توفیق تهجّد و نافله شب، توفیق بزرگی است، و محرومیت از آن نیز خسارت جبران ناپذیر خواهد بود.

امام ششم علیه السلام به سلیمان دیلمی فرمود: «یا سُلَیْمَانُ لاتَدَعْ قِیامَ اللَّیْلِ فَإِنَّ الْمَغبُونَ مَنْ حُرِمَ قِیامَ اللَّیْلِ»؛(۳) «ای سلیمان! شب زنده داری را رها نکن؛ زیرا مغبون آن کسی است که از شب زنده داری و نماز شب محروم شود».

گناه و محرومیّت از نماز شب

اکنون که روشن شد نماز شب چه اهمّیّتی دارد و محرومیّت از آن، چه خسارتی، باید دید چه اموری سبب محرومیّت از نماز شب می شود؟

۱- ۱۴۷. شب مردان خدا:۱۴.

۲- ۱۴۸. سعدی.

۳- ۱۴۹. شب مردان خدا:۱۴.

ممکن است امور مختلفی سبب محرومیّت از این توفیق شود و این ثواب بزرگ را از دست انسان خارج سازد، امّا بیش از هر چیز دیگر، گناه است که موجب سلب توفیق از این عبادت بزرگ می گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ یَذْنِبُ فَیَحْرُمُ صَلاةَ اللَّیْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السّیی ءِ أَسْرَعُ فِی صاحِبِهِ مِنَ السِّکِّینِ فِی اللَّحْمِ»؛(۱) «به راستی که مردی گناهی مرتکب می شود، در نتیجه از نماز شب محروم می شود، اثر عمل سوء در صاحبش از اثر کارد در گوشت، زیادتر و سریع تر است».

دروغ و سلب توفیق از نماز شب

در روایت است که: «اِنَّ الرَّجُلَ لَیَکْذِبُ فَیَحْرُمُ بِها صَلاةَ اللَّیْلِ فَإِذا حَرُمَ صَلاةَ اللَّیْلِ حَرُمَ بِهَا الرِّزْقَ»؛(۲) «انسان، دروغ می گوید و با این گناه، از نماز شب محروم می شود، در نتیجه از برکاتی که این عبادت بزرگ دارد محروم می ماند که از آن جمله توسعه در روزی است».

یعنی انسان بر اثر گناه دروغ، هم از نماز شب محروم می شود و هم از روزی، بی بهره یا کم بهره می گردد.

ص:۱۰۶

۱- ۱۵۰. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۰؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۲.
۲- ۱۵۱. گناهان کبیره، ج ۱/۱۰۸.

فصل هشتم:گناه و مرگ زود هنگام

توضیح

انسان دارای دو نوع اجل و مرگ است:

الف) مرگ طبیعی و اجل حتمی.

ب) مرگ زود رس و اجل غیر حتمی.

اجل حتمی و مرگ طبیعی آن است که نیرو و قوّت بـدن تمام می شود و انسان جان به جان آفرین تسلیم می کند. و اجل غیر حتمی این است که بر اثر حادثه، یا مرض و بیماری، مرگ زود رس به سراغ انسان آمـده، قبل از رسیدن به پایان عمر طبیعی، می میرد.

مرگ طبیعی و غیر طبیعی انسان در مثل ماننـد نفتی است که در چراغ ریخته و روشن می کننـد. این نفت قادر است چراغ را پانزده ساعت روشن نگه دارد امّا گاهی بعـد از پنج ساعت، بادی می وزد و چراغ را خاموش می کند؛ ولی گاهی همان پانزده ساعت می سوزد تا نفت تمام شده و چراغ به طور طبیعی خاموش می شود.

ص:۱۰۷

انسان نیز چنین است، کسی که مثلاً باید هشتاد سال عمر کند، اگر شرایط برای زندگی او مهیّا باشد،مانع و حادثه ای هم رخ ندهد، هشتاد سال عمر می کند، پس از هشتاد سال اگر همه شرایط هم آماده باشد، می میرد؛ چون عمرش به پایان رسیده؛ مثل چراغی که نفت و سوخت آن تمام شده خاموش می شود؛ ولی گاهی همین انسان پس از آن که چهل سال از عمرش گذشت، بر اثر حادثه ای مثل زلزله، تصادف، سکته، مرض و...از دنیا می رود، این اجل حتمی و مرگ طبیعی او نیست بلکه مرگ زودرسی است که به سراغش آمده، مانند همان چراغی که هنوز سوخت دارد؛ امّا باد آن را خاموش می کند.

در آیات متعدّدی از قرآن کریم به این دو نوع مرگ و اجل اشاره شده، چنان که می فرماید: «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ...»؛(۱) «او کسی است که شما را از گِل آفرید، سپس مدّتی مقرّر داشت (تا انسان تکامل یابد) و اجل حتمی نزد اوست (و او از آن آگاه است) با این همه، شما تردید می کنید».

مفسّران گفته اند: «اجل مسمّی» مرگ طبیعی و «اجل»، مرگ زود رس و غیر حتمی است.(۲)

از امام صادق علیه السلام نیز در مورد این آیه، سؤال شد، حضرت فرمود: «هَما أَجَلان أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَأَجَلٌ مَوْقُوفٌ»؛(۳) «این آیه اشاره به دو نوع اجل است: اجل حتمی و اجل مشروط و غیر حتمی».

۱- ۱۵۲. سوره انعام، آیه ۲.

۲- ۱۵۳. تفسیر نمونه، ج ۵/۱۴۹.

۳- ۱۵۴. اصول کافی ۱/۱۴۷؛ تفسیر نمونه، ج ۵/۱۵۰.

آنچه از آیات و روایات استفاده می شود این است که اجل حتمی، قابل تقدیم و تأخیر نیست؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: «فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛(۱) «هنگامی که اجل آنان فرا رسد، نه ساعتی به عقب می افتد و نه ساعتی به جلو (منظور اجل حتمی و مرگ طبیعی است)».

امّا اجل غیر حتمی قابل تقدیم و تأخیر است، اموری هست که اگر انسان آن ها را انجام دهد یا ترک نماید، جلوی بلا و حادثه را می گیرد، در نتیجه مرگ زودرس و نا به هنگام به سراغ انسان نمی آید و عمر انسان به نهایت خود می رسد.

اموری نیز وجود دارد که اگر انسان آن ها را انجام دهد یا ترک کند، سبب می شود عمر انسان کوتاه گردد و مرگ زود رس به سراغش بیاید.

اگر در روایات از اموری نام برده شده است که سبب طولانی شدن عمر انسان و یا اموری ذکر شده است که سبب کوتاه شدن عمر انسان می شود، اشاره به همین اجل غیر حتمی است.

صدقه عامل دفع بلا

مرحوم صدوق رحمهم الله در کتاب امالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «روزی حضرت عیسی علیه السلام با جمعی از حواریّون از کنار جماعتی می گذشتند که مشغول شادمانی بودند، وقتی حضرت عیسی دلیل شادمانی

۱- ۱۵۵. سوره اعراف، آیه ۳۴.

آنان را جویا شد، گفتند: اینان سرگرم عروسی هستند؛ دختر فلان شخص به همسری فلان مرد در می آید.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: امروز شادمانند ولی فردا گریان! پرسیدند: به چه سبب؟ فرمود: عروس آنان امشب خواهد مرد!

امّا وقتی روز دیگر شد، دیدند عروس نمرده و سالم است. از عیسی علیه السلام سبب را پرسیدند، فرمود: هر چه خواست خدا باشد همان می شود، با هم برویم ببینیم حکمت این کار چیست؟

عیسی علیه السلام با یاران خود به خانه داماد آمده، اجازه گرفته وارد خانه شدند، عیسی علیه السلام از عروس پرسید آیا شما دیشب کار خیری انجام داده ای؟ گفت: خیر، فقط هر شب جمعه سائلی به در خانه ما می آمد و ما به اندازه مخارج یک هفته به او کمک می کردیم، دیشب همان سائل آمد و کسی متوجّه او نشد؛ ولی من صدای او را شنیدم، به طور ناشناس رفتم و به اندازه همیشه به او کمک کردم،

حضرت عیسی علیه السلام که این سخن را از عروس شنید، فرمود: از جای خود برخیز، وقتی عروس از جای خود برخاست، دیدند مار بزرگی زیر بستر او قرار دارد! عیسی علیه السلام فرمود: به خاطر آن صدقه ای که داده ای، این بلا از تو رفع شده است و گرنه این مار تو را از بین می برد».(۱)

۱- ۱۵۶. امالی/ صدوق:۶۰۰.

عوامل طولانی شدن عمر

از روایـات اسـتفاده می شود بعضـی از کارهـا و عوامـل است که اگر انسـان آن هـا را انجام دهـد، موجب می شود مرگ زود هنگام به سراغش نیاید و عمرش طولانی گردد بعضی از آن عوامل عبارتند از:

۱) صدقه

از روایات استفاده می شـود که «صـدقه» بلاـ را از انسـان دفع می کنـد و حتّی مـانع مرگ غیر حتمی می شود؛ چنـان که در داستانی که از حضرت عیسی علیه السلام نقل کردیم، این حقیقت کاملاً روشن شد.

امـام بـاقرعلیه السـلام فرمود: «أَلْبِرُّ وَالصَّدَقَهُ یَنْفِیانِ الْفَقْرَ وَیَزِیـدانِ فِی الْعُمْرِ وَیَـدْفَعانِ عَنْ صاحِبِهِما سَـبْعِینَ مَیْتَهَ السُّوءِ»؛(۱) «کار نیک و صدقه، فقر را از بین برده، عمر را طولانی و هفتاد مرگ بد سوء را از صاحب خود دور می کند».

۲) صله رحم

«صله رحم» نیز از اموری است که سبب طولانی شدن عمر انسان می شود؛ چنان که روایات فراوانی در مورد آن رسیده است.

رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «صِلَهُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّیارَ وَتَزِیدُ فِی الْأَعْمارِ وَإِنْ کَانَ أَهْلُها غَیْرُ أَخْیارٍ»؛(۲) «صله رحم، مایه آبادی خانه ها و موجب افزایش عمرهاست، گرچه انجام دهندگان آن، مردمان خوبی نباشند».

امیرالمؤمنین علیه السـلام به نوف بکّالی فرمود: «یا نَوْفُ صِلْ رَحِمَکَ یَزِیـدُ اللَّهُ فِی عُمْرِکَ»؛(۳) «ای نوف! صله رحم انجام ده خداوند بر عمر تو می افزاید».

ص:۱۱۱

۱- ۱۵۷. وسائل الشیعه، ج ۴/۲۵۵.

۲- ۱۵۸. بحار الأنوار،، ج ۷۴/۹۴.

۳- ۱۵۹. همان:۸۹.

حنان بن سدیر نیز گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودیم، در جمع ما مسیّر نیز بود، سخن از صله رحم به میان آمد، حضرت فرمود: «ای مسیّر! بارها و بارها مرگ تو فرا رسید؛ امّا خداوند آن را به تأخیر انداخت به خاطر صله رحمی که انجام می دهی و اگر می خواهی خداوند همچنان عمر تو را زیاد گرداند، به آن دو پیرت هم احسان کن؛ یعنی به پدر و مادرت احسان کن».(۱)

۳) مسرور ساختن پدر ومادر

امام صادق علیه السلام فرمود «إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يَزِيدَ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ فَسَرِّ أَبَوَيْكَ»؛(۲) «اگر دوست داری خداوند عمرت را طولانی کند پدر و مادر خویش را شادمان ساز».

۴) با وضو بودن

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَكْثِرْ مِنَ الطَّهُورِ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ»؛(۳) «طهارت خویش را زیاد گردان، خداوند عمرت را زیاد گرداند».

۵) زیارت قبر حضرت سیّدالشهداءعلیه السلام

امام باقرعلیه السلام فرمود: «مُرُوا شِيعَتَنا بِزِيارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍ‌علیهما السلام فَإِنَّ اِتْيانَهُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَيَمُدُّ فِي الْعُمْرِ وَيَدْفَعُ مَدافِعَ السُّوءِ»؛(۴) «شیعیان ما را امر کنید تا به زیارت قبر حسین بن علی علیهما السلام بروند؛ زیرا زیارت آن حضرت، روزی انسان را زیاد نموده، عمر را طولانی و دفع بلاها می نماید».

ص:۱۱۲

۱- ۱۶۰. میزان الحکمه، ج ۶/۵۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۴/۸۴.

۲- ۱۶۱. همان.

۳- ۱۶۲. بحار الأنوار، ج ۶۹/۳۹۶.

۴- ۱۶۳. همان، ج ۱۰۱/۴؛میزان الحکمه، ج ۶/۵۴۶.

عوامل دیگری برای طول عمر ذکر شده است که جهت رعایت اختصار، از بیان آن ها صرف نظر می کنیم.

عوامل کوتاهی عمر

۱) گناه

آنچه مسلم است، «گناه» از جمله عواملی است که موجب کوتاه شدن عمر انسان گشته و سبب مرگ زود رس می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ یَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَکْثَرُ مِمَّنْ یَمُوتُ بِالْآجالِ، وَمَنْ یَعِیشُ بِالْإِحْسانِ أَکْثَرُ مِمَّنْ یَعِیشُ بِالْأَعْمارِ»؛(۱) «کسانی که بر اثر گناهان می میرند، بیش از کسانی هستند که با مرگ طبیعی از دنیا می روند و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی می کنند، بیش از کسانی هستند که با عمر طبیعی زندگی می کنند».

۲) قطع رحم

«قطع رحم» در برابر صله رحم است؛ صله رحم یعنی ارتباط افراد فامیل و جویا شدن از احوال یکدیگر، کمک کردن به آنان در مواقع لازم، رفع گرفتاری یکدیگر نمودن و...

صله رحم مسأله بسیار مهمّی است که در مکتب مقدّس اسلام نسبت به آن سفارش فراوانی شده است.

۱- ۱۶۴. امالی طوسی، ج ۱/۳۱۱.

در فصل دوّم و نیز در همین فصل، اهمیّت صله رحم و اثرات آن با استفاده از آیات و روایات ذکر گردید. وقتی صله رحم تا این اندازه اهمیّت داشته و سفارش شده است، طبعاً ترک آن نیز تبعاتی داشته و مورد مذمّت است که مهمترین آن کوتاه شدن عمر انسان می باشد.

روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اِنَّ الرَّجُلَ لَیَصِلَ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِیَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاثَ سِنِینَ فَیُصَیِّرَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ثَلاثینَ سَنَهً وَیَقْطَعُها وَقَدْ بَقِیَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاثِینَ سَنَهً فَیُصَیِّرَها اللَّهُ ثَلاثَ سِنِینَ. ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَیُثْبِتُ»؛(۱) «انسانی صله رحم می کند، در حالی که از عمرش سه سال بیشتر باقی نمانده است؛ ولی خداوند (به خاطر همان صله رحم) عمر سه ساله او را سی ساله می کند. و کسی، قطع رحم می کند در حالی که از عمرش سی سال باقی مانده است، امّا خداوند (به خاطر قطع رحم) آن عمر سی ساله را تبدیل به سه سال می کند، آن گاه فرمود: خداوند هرچه بخواهد محو و هر چه بخواهد اثبات می کند».

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی تُعَجِّلُ الْفَناءَ»؛ «به خدا پناه می برم! از گناهانی که سبب مرگ زود رس می شود!»

عبداللَّه بن کوّا برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا گناهی هم هست که سبب مرگ زود رس شود؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ وَیْلَکَ قَطِیعَهُ الرَّحِمَ»؛(۲) «آری، وای بر تو! و آن گناه قطع رحم است».

۱- ۱۶۵. رعد /۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۴/۹۹.

۲- ۱۶۶. بحار الأنوار، ج ۷۴/۱۳۷.

داستان زیبای شعیب عقرقوقی و امام موسی بن جعفرعلیهما السلام

شعیب عقرقوقی، یکی از اصحاب امام صادق و امام موسی بن جعفرعلیهما السلام است، می گوید: «روزی خدمت امام موسی بن جعفرعلیهما السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: ای شعیب! فردا مردی از اهل مغرب تو را می بیند، درباره من از تو سؤال می کند، به او بگو: به خدا سوگند! او همان امامی است که حضرت امام صادق علیه السلام نسبت به وی سفارش کرده است و آنچه از حلال و حرام از تو پرسش نمود، پاسخش را از طرف من بده و چنانچه خواست نزد من آید، او را نزد من بیاور.

عرض کردم: قربانت گردم! نشانه او چیست؟ فرمود: مردی است درشت اندام، بلند قامت و نامش یعقوب است.

شعیب گوید: فردای آن روز در حال طواف خانه خدا بودم که مردی با همان اوصاف که امام موسی بن جعفرعلیهما السلام فرموده بود، به سراغ من آمد و گفت: می خواهم از تو درباره آقایت سؤال کنم.

گفتم: کدام آقا؟

گفت: موسی بن جعفر.

گفتم: اسم تو چیست؟

گفت: یعقوب.

گفتم: اهل کجایی؟

گفت: مغرب.

گفتم: از کجا مرا می شناسی؟

ص:۱۱۵

گفت: کسی را در خواب دیدم، به من گفت: با شعیب ملاقات نموده و هر چه می خواهی سؤال کن، سراغ گرفتم تا تو را پیدا کردم.

گفتم: همین جا باش تا طواف من تمام شود و به سراغ تو بیایم. پس از طواف نزدش آمدم و با او صحبت کردم، دیدم انسان عاقلی است. از من خواست او را خدمت امام علیه السلام ببرم، او را آورده، اجازه ملاقات گرفتم و خدمت حضرت رسیدیم.

چشم امام موسی بن جعفرعلیهما السلام که به او افتاد، فرمود: ای یعقوب! تو دیروز آمدی و میان تو و برادرت در فلان محل نزاعی پیش آمد، تا جایی که به یکدیگر دشنام دادید، این روش من و پدرانم نیست و ما کسی را به چنین رفتاری دستور نمی دهیم. از خدا بترس که به زودی مرگ میان تو و برادرت جدایی می افکند؛ امّا برادرت پیش از آن که به وطن باز گردد خواهد مرد و تو از کرده خویش پشیمان خواهی شد! همه این ها به خاطر این است که قطع رحم کردید و خداوند عمر شما را کوتاه کرد.

آن مرد پرسید: فدایت شوم! اجل من کی خواهد رسید؟ حضرت فرمود: اجل تو هم رسیده بود؛ امّا چون در فلان منزل نسبت به عمّه ات مهربانی کردی، خداوند به خاطر این صله رحم، بیست سال عمر تو را زیاد کرد.

شعیب گوید: در سال دیگری در حجّ، همان مرد مغربی را ملاقات کردم، به من گفت: همان گونه که امام علیه السلام خبر داده بود، برادرم قبل از رسیدن به وطن از دنیا رفت و او را در بین راه دفن کردیم».(۱)

ص:۱۱۶

۱- ۱۶۷. بحار الأنوار، ج ۴۸/۶- ۳۵.

۳) زنا

سوّمین عامل کوتاه شدن عمر انسان، «گناه زنا» است. زنا گناه کبیره است که در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام بسیار مورد مذمّت قرار گرفته و موجب حدّ در دنیا و عذاب و آتش در آخرت است.

قرآن کریم آن قدر آن را زشت شمرده است که می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُواالزِّنَی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَسَآءَ سَبِیلًا»؛(۱) «نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است».

خداوند متعال ضمن بیان صفات بندگان خاصّ خود می فرماید: «وَالَّذِینَ لَا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَلَا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ ۚ وَلَا یَزْنُونَ وَمَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً * یُضاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَیَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً»؛(۲) «(بندگان خاصّ خدا) کسانی هستند که معبود دیگر را با خداوند نمی خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده جز به حقّ نمی کشند و زنا نمی کنند و هر کسی چنین کند مجازات سنگینی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند».

در بزرگی گناه زنا همین بس که در این آیه شریفه، در ردیف شرک به خدا و قتل نفس قرار گرفته است، وعده عذاب آن هم عذاب مضاعف و خلود در آتش جهنّم بر آن داده شده است.

گناه بزرگ زنا، آثار و پیامدهای سوء فراوانی دارد که یکی از آن ها مرگ زودرس می باشد.

ص:۱۱۷

۱- ۱۶۸. سوره اسراء، آیه ۳۲.

۲- ۱۶۹. سوره فرقان، آیه ۶۸ و ۶۹.

امام صادق علیه السلام از پدر گرامی اش حضرت امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «لِلزّانِی سِتُّ خِصالٍ: ثَلاثٌ فِی الدُّنْیا وَثَلاثٌ فِی الْآخِرَهِ، أَمّا الَّتِی فِی الدُّنْیا فَیَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ، وَیُورِثُ الْفَقْرَ وَیُعَجِّلُ الْفَناءَ، وَأَمَّا الَّتِی فِی الْآخِرَهِ، فَسَخَطُ الرَّبِ وَسُوءُ الْحِسابِ وَالْخُلُودُ فِی النّارِ»؛(۱) «برای زنا کار شش کیفر وجود دارد: سه کیفر در دنیا و سه در آخرت؛ امّا در دنیا: ۱- آبروی انسان را می برد. ۲- روزی را کم می کند. ۳- سبب مرگ زود رس می شود. و امّا در آخرت: ۱- خشم خدا شامل زنا کار می شود. ۲- حساب سخت دارد. ۳- خلود در آتش جهنّم را به دنبال دارد».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «إِذا ظَهَرَ الزِّنا مِنْ بَعْدِی ظَهَرَتْ مَوْتُ الْفُجْأَهِ»؛(۲) «هر گاه پس از من زنا زیاد شود، مرگ های ناگهانی نیز فراوان گردد».

نظیر همین بیان از رسول خداصلی الله علیه وآله نیز نقل شده است.(۳)

۴) بی احترامی به پدر و مادر

از گناهانی که سبب مرگ زود رس می شود، «بی احترامی به پدر و مادر» و در نتیجه عاق والدین شدن است.

در مکتب اسلام - که مکتب ارزش هاست - احترام و احسان به پدر و مادر، بسیار مورد سفارش قرار گرفته و برای آن، آثار و برکات فراوانی ذکر شده است که یکی از آن ها طول عمر است.

امام باقرعلیه السلام در بیانی فرمود: «صَدَقَهُ السِّرِ تُطْفِی ءُ غَضَبَ الرَّبِّ وَبِرُّ الْوالِدَیْنِ

۱- ۱۷۰. فروع کافی، ج ۵/۵۴۱، باب الزنا.
۲- ۱۷۱. بحار الأنوار، ج ۷۹/۲۳.
۳- ۱۷۲. فروع کافی، ج ۴/۸۱.

وَصِلَهُ الرَّحِمِ یَزیدانِ فِی الْأَجَلِ»؛(۱) «صدقه پنهانی، خشم خدا را فرو نشانده، و احسان به والدین و صله رحم، عمر را طولانی می کند».

در مقابل، احسان به والدین، بی احترامی، آزار و عاق والدین، آثار بسیار سوئی در دنیا و آخرت دارد که یکی از آن ها کوتاه شدن عمر است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِیّاکُمْ وَعُقُوقُ الْوالِدَیْنِ، فَإِنَّ رِیحَ الْجَنَّهِ تُوجَدُ مِنْ مَسِیرِ أَلفِ عَامٍ، لایَجِدُها عَاقٌّ وَلا قَاطِعُ رَحِمٍ وَلاشَیْخٌ زانٍ...»؛(۲) «مواظب باشید عاق والدین نشوید؛ زیرا عطر بهشت از هزار سال فاصله استشمام می شود؛ ولی به عاق والدین، قاطع رحم و سالخورده ای که زنا کار باشد، نخواهد رسید».

یعنی این سه طایفه نه تنها داخل بهشت نمی شوند بلکه بیش از هزار سال با بهشت فاصله دارند.

همچنین فرمود: «ثَلاثَهٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُها وَلاتُؤَخَّرُ إِلَی الْآخِرَهِ: عُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ وَالْبَغْیُ لِلنَّاسِ وَکُفْرُ الْإِحْسانِ»؛(۳) «سه گناه است که کیفر آن در همین دنیا به صاحبش خواهد رسید و به روز قیامت نمی افتد:آزار پدر و مادر (عاق والدین)، ستم بر مردم و کفران نعمت احسان و نیکوکاری».

حضرت امام باقرعلیه السلام فرمود: «ثَلاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ عَزَوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِیهِنَّ رُخْصَهً: أَداءُ الْأَمانَهِ إِلَی الْبَّرَ وَالْفاجِرِ، وَالْوَفَآءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرّ وَالْفاجِرِ وَبِرُّ الْوالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کَانا أَوْ فاجِرَیْنِ»؛(۴) «سه امر است که خداوند تبارک و تعالی اجازه مخالفت با آن را به هیچ کس نداده است: ۱) ادای امانت، به نیکوکار و بدکار. ۲) وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار. ۳) نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکار».

۱- ۱۷۳. بحار الأنوار، ج ۷۴/۸۲.

۲- ۱۷۴. بحار الأنوار، ج ۷۴/۶۱.

۳- ۱۷۵. امالی طوسی، ج ۲/۱۳.

۴- ۱۷۶. اصول کافی، ج ۲/۱۶۲.

حکایتی جالب از زکریا بن ابراهیم

زکریا بن ابراهیم می گوید: من مسیحی بودم سپس مسلمان شده، سفری به حجّ رفتم، در سفر حجّ خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، به حضرت عرض کردم: من مسیحی بودم و مسلمان شده ام. حضرت فرمود: چه چیزی باعث شد اسلام را اختیار کنی؟ عرض کردم: این آیه شریفه: «ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَلَا الْإِیمانُ وَلکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشَآءُ...»؛(۱) «تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم».

یعنی خداوند خواست مرا هدایت کند. امام علیه السلام فرمود: آری خداوند تو را هدایت کرده است، آن گاه سه مرتبه فرمود: خدایا! او را هدایت کن. سپس فرمود: فرزندم! هر چه می خواهی از من پرسش کن.

عرض کردم: پدر و مادر و خانواده من همه مسیحی و مادرم نابیناست، آیا با آنان باشم و در ظرف آنان غذا بخورم؟

فرمود: آیا آنان از گوشت خوک استفاده می کنند؟

عرض کردم: خیر؛ حتّی دست هم نمی زنند.

فرمود: مانعی ندارد، تا می توانی نسبت به مادر مهربانی کن، هنگام مرگ، خودت متکفّل امور او باش و کار را به دیگری واگذار نکن. جریان ملاقات با من را با کسی در میان مگذار تا در منی نزد من آیی.

۱- ۱۷۷. سوره شوری، آیه ۵۲.

زکریا بن ابراهیم گوید: در منی حضرت را دیدم که مردم مانند کودکانی که گرداگرد معلّم خویش حلقه زده باشند، دور حضرتش حلقه زده و از او مسائل را می پرسند.

هنگامی که به کوفه رفتم، نسبت به مادر خویش محبّت فراوانی نمودم، غذایش می دادم، سر و وضعش را مرتّب می کردم، لباس و بدنش را شست و شو می دادم! مادرم به من گفت: پسرم وقتی که مسیحی بودی، با من چنین رفتاری نداشتی، چه شده است از وقتی که مسلمان شده ای با من چنین مهربانی می کنی؟

گفتم: مردی از فرزندان پیامبر ما به من چنین دستوری داده است.

گفت: این مرد پیامبر است؟

گفتم: خیر، فرزند پیامبر است.

گفت: فرزندم! او باید پیامبر باشد؛ چون این سفارشات مربوط به پیامبران است.

گفتم: خیر بعد از پیامبر ما پیامبری مبعوث نمی شود، او فرزند پیامبر ماست.

مادرم گفت: فرزندم! دین تو بهترین دین هاست، آن را بر من عرضه کن.

دین اسلام را بر او عرضه کردم، او نیز مسلمان شد، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند و به من گفت: یک بار دیگر دین را بر من عرضه کن.

به او گفتم، دوباره اقرار کرد. مختصر کسالتی پیدا کرد و از دنیا رفت، مسلمانان جمع شده، او را غسل دادند و من خود بر او نماز خوانده، به خاکش سپردم.(۱)

۱- ۱۷۸. اصول کافی، ج ۲/۱۶۰.

فصل نهم:گناه و قساوت قلب

اشاره

در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام پیرامون قلب، سلامت آن، آفاتی که بر قلب وارد می شود و راه مبارزه با این آفات، سخن فراوان به میان آمده است.

«قلب» بر دو معنا اطلاق می شود:

۱) قلب طبّی و فیزیکی؛ یعنی همان قلب صنوبری شکل که در طرف چپ بدن قرار دارد و کار آن تلمبه زدن و خون رساندن به تمام اعضای بدن است.

۲) قلبی که در اصطلاح عرفی، از آن تعبیر به «دل» می شود.

این قلب به معنای دوّم است که اگر پاک باشد، سبب کمال سعادت و قرب انسان به خداوند خواهد شد و اگر آلوده شد، موجب شقاوت، بدبختی و سیه روزی انسان در دنیا و آخرت می گردد. این قلب است که بعضی از علمای بزرگ درباره آن گفته اند: «اِذا عَرَفَهُ الْاِنْسانُ فَقَدْ عَرَفَ نَفْسَهُ وَاِذا عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»

وَاِذا جَهِلَهُ الْاِنْسانُ فَقَدْ جَهِلَ نَفْسَهُ وَاِذا جَهِلَ نَفْسَهُ فَقَدْ جَهِلَ رَبَّهُ»؛(۱) «اگر انسان قلب را شناخت، خود را شناخته و اگر خود را شناخت، خدای خود را شناخته است و اگر نسبت به قلب، نا آگاه بود، خود را نشناخته و اگر خود را نشناخت، نسبت به خدای خویش ناآگاه است».

قلب و دل انسان، زمینه آن را دارد که لانه شیطان شود، همچنین آمادگی دارد مهبط و مقرّ فرشتگان و ملائکه گردد. اگر انسان از هوا، هوس، شهوت و غضب پیروی کرد، قلب و دلش، مرتع و چراگاه شیطان می شود؛ امّا اگر با شهوات خود جهاد کرد، بر هوا و هوس خویش غلبه نمود، قلبش خانه فرشتگان بلکه حرم خداوند خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ قَلْبٍ اِلّا وَلَهُ أُذُنانِ، عَلی أَحَدِهِما مَلَكٌ مُرْشِدٌ وَعَلَی الْاُخْری شَیْطانٌ مُفْتِنٌ، هذا یَأْمُرُهُ وَهذا یَزْجُرُهُ، أَلشَّیْطانُ یَأْمُرُ بِالْمَعَاصِی وَالْمَلَكُ یَزْجُرُهُ عَنْها وَهُو قَوْلُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: «عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمالِ قَعِیدٌ ما یَلْفَظُ مِنْ قَوْلٍ اِلّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ»»؛(۲) «هر قلب و دلی دو گوش و منفذ دارد، بر یکی ملک مرشد است، بر دیگری شیطان فتنه گر، یکی امر می کند و دیگری برحذر می دارد، شیطان امر به گناه و ملک نهی می کند و این همان سخن خداوند عزّوجّل است که فرمود: دو فرشته راست و چپ ملازم انسانند و اعمال او را دریافت می دارند، انسان هیچ سخنی بر زبان نمی آورد مگر این که همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت و ضبط آن است».

ص:۱۲۳

۱- ۱۷۹. بحارالأنوار، ج ۷۰/۳۵.

۲- ۱۸۰. سوره ق، آیه ۱۸؛ اصول کافی، ج ۲، آیه ۲۶۶.

بـدترین بلا و بدبختی از آن کسـی است که گرفتار قساوت قلب و تیرگی دل شود. انسان تیره دل، در حقیقت انسانیّت خویش را از دست می دهد و در ردیف حیوانات قرار می گیرد.

امـام باقرعلیه السـلام فرمود: «اِنَّ لِلّهِ عُقُوباتٌ فِی الْقُلُوبِ وَالْأَبْـدانِ: ضَـنْکٌ فِی الْمَعِیشَهِ وَوَهْنٌ فِی الْعِبادَهِ، وَما ضُـرِبَ عَبْـدٌ بِعُقُوبَهٍ أَعْظَمُ مِنْ قَسْوَهِ الْقَلْبِ»؛(۱) «خداوند، بندگانش را به اموری در جسم و جانشان عقوبت می کند؛ مثل تنگی در معیشت، سـستی در عبادت (و امور دیگر)؛ ولی برای یک انسان، تازیانه عقوبتی سخت تر از قساوت قلب نیست».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به فرزند خود فرمود: «یا بُنَیَّ! إنَّ مِنَ الْبَلاءِ الْفاقَهَ وَأَشَدُّ مِنْ ذلِکَ مَرَضُ الْبَدَنِ وَأَشَدُّ مِنْ ذلِکَ مَرَضُ الْقَلْبِ...».(۲)

«فرزندم! آگاه باش که از جمله بلاها، فقر و تنگدستی است و بدتر از آن، بیماری جسمی است و بدتر از آن، بیماری دل است (و از نعمت ها، وسعت در اموال است و برتر از آن، سلامت جسم و بالاتر از آن پاکی دل است)».

گناه بدترین بیماری قلب

آنچه از روایات اسلامی استفاده می شود این است که بدترین آفت و بلا برای قلب و دل انسان، گناه و آلودگی است.

امام علی علیه السـلام می فرمایـد: «لاوَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الـذُّنُوبِ»؛(۳) «هیـچ درد و بیمـاری برای دل انسـان، دردناک تر از گناه نیست».

۱- ۱۸۱. تحف العقول:۲۹۶.

۲- ۱۸۲. امالی طوسی:۱۴۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۱/۵۱.

۳- ۱۸۳. میزان الحکمه، ج ۸/۲۴۱.

یعنی بیش از هر چیز، گناه، سبب دل مردگی و بیماری می شود و باید از آن پرهیز شود.

قساوت قلب

از عناوینی که قرآن کریم در مورد قلب به کار برده است، عنوان «قساوت» است. این عنوان در روایات نیز فراوان به چشم می خورد. در عرف مردم نیز اصطلاح «قسیّ القلب» یا «سنگدل» زیاد به کار برده می شود.

این کلمه، در لغت نوعاً در مورد امور سخت، نفوذناپذیر و غلیظ به کار می رود و از کلماتی است که اصولاً بار منفی دارد. به زمینی که سخت است و محصول نمی دهد و گیاهی نمی روید، عرب می گوید: «أَرْضٌ قاسِیه»؛ به شب ظلمانی و تاریک می گوید: «لیله قاسیه»؛ به شب بسیار سرد و سوزان می گوید: «عشیه قاسیه».

پس قساوت به معنای سختی، دشواری، نفوذ ناپذیری و عدم انعطاف است. هنگامی که این کلمه همراه «قلب» به کار برود گفته می شود «قلب قسی»، یا قساوت قلب، به معنای سنگدلی است که در فارسی به کار می رود، در مقابل رحم، عاطفه، عشق، محبّت و امثال این ها.

بدترین بلا برای انسان این است که گرفتار سنگدلی و قساوت قلب گردد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ مِن ذِکْرِ اللَّهِ أُولَئِکَ

ص:۱۲۵

فِي ضَلالٍ مُبِينٍ»؛(۱) «وای بر آنان که قلب های سخت در برابر ذکر خدا دارند؛ آنان در گمراهی آشکاری هستند».

بنـابراین، قسـاوت قلب، سـبب گمراهی انسـان است، قساوت قلب در انسان یعنی مرگ عاطفه و احساسات. انسانی که عاطفه و احساس در او نابود شد، دست به هر نوع جنایت و خیانت می زند و انواع کارهای خلاف و ناروا از وی صادر می شود.

در اینجا مناسب است نگاهی اجمالی به مسأله عاطفه و آثار آن نیز داشته باشیم.

عاطفه و آثار پر بار آن

یکی از نیروهایی که خداوند تبارک وتعالی در وجود انسان قرار داده، «نیروی عاطفه» است. عاطفه از امتیازات انسان نسـبت به حیوانات است. در حیوانات، یا عاطفه وجود ندارد، یا به صورت ضعیف و کم رنگ است. به طور مثال: یک مرغ، جوجه های خود را دوست می دارد و هنگـام خطر به شـدّت از آن هـا دفـاع می کنـد؛ امّـا وقتی که جوجه ها بزرگ شدنـد، آن ها را رها کرده، نسـبت به آن ها بی احساس و بی عاطفه می شود؛ ولی این انسان است که نسبت به فرزند خود آن چنان محبّت و عاطفه ای دارد که تـا آخر عمر بـاقی است و برای رفـع خطر از فرزنـدان، خود را به آب و آتش زده، خطرهـای غیر قابـل توصـیف و حوادث تلخ و ناگوار را متحمّل می شود.

۱- ۱۸۴. سوره زمر، آیه ۲۲.

عاطفه و احساس، نعمتی است که آثار و برکات فراوانی دارد. اگر دل ما برای افراد فقیر و بی بضاعت، می سوزد و بر آنان ترحّم نموده کمک می نماییم، اثر عاطفه ای است که خداوند در وجود ما قرار داده است.

- اگر در بیابان، فرد گرفتاری را مشاهده کردیم، بی تفاوت از کنار او نمی گذریم، و به او کمک می کنیم، به خاطر وجود عاطفه ای است که در نهاد انسان به ودیعت نهاده شده است.

- اگر به ما خبر می رسد در منطقه ای سیل آمده و جمعی از مردم دچار حادثه شده، خانه، کاشانه و اموال آنان از دست رفته، بر آنان ترحّم نموده به جمع آوری کمک های مردمی اقدام می کنیم و برای آنان می فرستیم، از برکات عاطفه است.

- اگر در شهری یا کشوری زلزله ای رخ می دهد، جمع زیادی از بین می روند و برخی نیز هستی خود را از دست می دهند، با این که فرسنگ ها از ما دور هستند و با ما نسبتی هم ندارند، در صدد کمک بر می آییم، از اثرات عاطفه است.

- اگر تحت عنوان «جشن نیکوکاری»، یا «جشن عاطفه ها» به نیازمندان کمک می کنیم و... همه و همه از آثار و برکات شورانگیز عاطفه است.

این انسان با عاطفه است که در برابر کشته شدن یک انسان بلکه حتّی کشته شدن بی جهت یک حیوان متأثّر می شود.

امّا اگر همین انسان عاطفه خود را از دست داد، خطرناک تر از هر حیوان درنده می شود. کشتارهای بی رحمانه و جنون آمیزی که امروز در دنیا صورت می گیرد، معلول قلب های قسی و مرگ عاطفه هاست.

ص:۱۲۷

بمب های شیمیایی را چه کسی می سازد؟ و چه کسی بر سر مردم می ریزد؟ قهراً کار انسان هایی است که عشق به پول، ریاست، قدرت و دنیا پرستی، عاطفه آنان را کشته است.

چرا در فلسطین، افغانستان، عراق و... این همه جنایت صورت می گیرد؟ وقتی عاطفه در وجود انسان از بین رفت، دیگر رحمی، مروّتی و وجدانی برای او باقی نخواهد ماند.

اینک که این سطور را می نگارم، اخبار تکان دهنده ای از جنایات اشغالگران آمریکا و انگلیس در کشور عراق به گوش می رسد؛ خبر شکنجه های قرون وسطایی که مردم عراق توسّط نظامیان آمریکا متحمّل می شوند، هر انسان دارای عاطفه را نگران و مضطرب می نماید.

کسانی که شعار حقوق بشرشان! گوش فلک را کر نموده، جنایاتشان روی ستمگران تاریخ را سفید کرده است. امروز، شعار حقوق بشر به ابزاری برای رسیدن به مطامع سیاسی و منافع ابر قدرت ها تبدیل شده است؛ امّا این مکتب حیاتبخش اسلام است که با تقویت عاطفه انسان ها، آنان را به حقوق بشر بلکه رعایت حال حیوانات تشویق می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، وی را به حقوق انسان ها سفارش نموده و می فرماید: «فَإِنَّهُمْ صِنْفانِ إِمّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ وَإِمّا نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ»؛(۱) «مردم دو دسته اند: یا از نظر دینی با تو برادرند (مسلمان هستند) یا از جهت خلقت و آفرینش، نظیر و همنوع تو می باشند (و انسان هستند)».

ص:۱۲۸

۱- ۱۸۵. نهج البلاغه صبحی صالح: نامه ۵۳.

اسلام و حقوق حیوانات

اسلام نه تنها در مورد انسان ها سفارشات سخت و محکمی دارد بلکه نسبت به حیوانات نیز بی توجّه نبوده و مردم را به اظهار محبّت و ابراز عاطفه انسانی به حیوانات، مکرّر تشویق و ترغیب نموده هرگونه و ظلم نسبت به حیوانات را بر نمی تابد.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «در شب معراج دیدم زن بدکاره ای را در بهشت اسکان داده اند، علّت را پرسیدم، گفته شد: او بر سگی گذر کرده که تشنه بوده است و از شدّت تشنگی زبانش را بیرون آورده، پیوسته نفس می زد، آن زن، به وسیله چادر یا لباس و یا هر چیز دیگری که در اختیار داشته، آن را وارد چاه آب نموده، مرطوب می کرده و سپس آن را در دهان سگ می فشرده و بدین وسیله سگ با استفاده از قطرات آب، سیراب می شود، خداوند به خاطر این عاطفه انسانی که از خود نشان داده، او را مورد آمرزش قرار داده و در بهشت اسکان داده است».(۱)

عوامل قساوت قلب از دیدگاه آیات و روایات

اکنون که زشتی قساوت قلب، آثار و برکات عاطفه و خطرات و پیامدهای وحشتناک بی عاطفگی روشن شد، مناسب است به عوامل و اسباب قساوت قلب اشاره ای گذرا داشته باشیم.

قساوت قلب و بی عاطفگی، علل و اسبابی دارد که در آیات شریفه قرآن کریم

ص:۱۲۹

۱- ۱۸۶. جواهر الکلام، ج ۳۱/۳۹۵.

و روایات معصومین علیهم السلام به آن ها اشاره شده که برخی از آن ها از باب نمونه ذکر می کنیم.

۱) لجاجت و ایستادگی در برابر حقّ

یکی از عوامل سنگدلی و قساوت قلب، لجاجت وایستادگی در برابر حقّ است. قرآن کریم آن را طیّ داستانی که از بنی اسرائیل بیان می کند، ذکر کرده است.

داستان گاو بنی اسرائیل

داستان گاو بنی اسرائیل در آیات ۶۷ تا ۷۳ از سوره مبارکه بقره آمده که خلاصه آن چنین است:

یکی از بنی اسرائیل به شکل مشکوکی کشته شد. این قتل سبب بروز اختلاف و نزاع میان آنان گردید، اصولاً وقتی حادثه ای اتفاق می افتد و عامل آن مشخّص نیست، کسانی که با هم نزاع و اختلاف دارند، سعی می کنند از فرصت استفاده کرده حادثه را به طرف مقابل نسبت دهند.

در این داستان، جوانی بود که عموی ثروتمندی داشت، وتنها وارث او همین جوان یعنی پسر برادر بود. این جوان هر چه انتظار کشید که عمو بمیرد تا به او ارث فراوان برسد، عمو نمرد، جوان صبرش تمام شد، اقدام به کشتن عموی خود کرد تا صاحب ثروت فراوان گردد. پس از قتل عمو، غوغایی بر پا شد، هر کس می خواست قاتل شناسایی شود، حتّی قاتل هم مصرّانه خواستار شناسایی قاتل بود، هر گروهی قتل را به گروه دیگر نسبت می داد، فتنه روز به روز داغ تر می شد، نزدیک بود قبایل به جان یکدیگر بیفتند و جنگ بزرگی صورت گیرد.

ص:۱۳۰

برای حلّ مشکل، به خدمت حضرت موسی علیه السلام آمدند، حضرت موسی علیه السلام از خدا خواست تا قاتل شناخته شود، خداوند هم خواسته موسی علیه السلام را اجابت کرد و دستور داد گاوی را ذبح کنند و خونش را به بدن مقتول بزنند تا وی زنده شود و خودش قاتل را معرّفی کند.

بنابراین، قرار شد از طریق معجزه این فتنه به پایان رسد. کلام خدا اطلاق داشت، قید و شرطی نداشت، می توانستند هر گونه گاوی را ذبح کنند؛ امّا این قوم لجوج (یهود بنی اسرائیل) شروع به بهانه جویی کردند و گفتند: این گاو در چه سنّ و سالی باشد؟

موسی گفت: باید وحی خدا نازل شود، منتظر وحی شد، خداوند فرمود: این گاو باید نه پیر باشد، نه جوان بلکه میانسال باشد.

بنی اسرائیل رفتند و برگشته و گفتند: به پروردگار خود بگو برای ما بیان کند رنگ این گاو چگونه باشد؟ باز وحی آمد: باید گاوی، زرد یک دست باشد که رنگ آن بینندگان را شاد سازد.

باز بهانه گرفتند و گفتند: این گاو چه گاوی باشد؟ وحی آمد نه شخم زن باشد و نه گاو آبیاری؛ ولی گاوی باشد که از هر عیب و نقصی به دور باشد.

بالاخره بعد از زحمت زیاد و خرج فراوان، گاوی را با این خصوصیّات پیدا کرده، ذبح نمودند. به معجزه الهی مقتول زنده شد و قاتل خود را معرّفی کرد.

این معجزه می بایست ایمان آنان را بیشتر کرده، به خداوند نزدیک تر نماید؛ امّا بر خلاف آن عمل کردند و بر لجاجت خود افزودند لذا خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً

وَإِنَّ مِنَ الْحِجارَهِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَإِنَّ مِنْها لَما يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَإِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَهِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ»؛(۱) «پس از این واقعه، دل های شما چون سنگ سخت شد و حتّی سخت تر از سنگ، چرا که از پاره ای از سنگ ها گاه نهرها جاری می شود، و برخی از آن ها شکافته می شود و آب از آن بیرون می آید و بعضی از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد؛ امّا دل های شما نه از خوف خدا می تپد، نه سر چشمه علم و دانش و عواطف انسانی است و خداوند از اعمال شما غافل نیست».(۲)

این آیات، «لجاجت و ایستادگی در برابر حقّ» را عامل قساوت قلب دانسته است.

۲) پیمان شکنی

خداوند متعال، «پیمان شکنی» را عامل دیگری برای قساوت قلب دانسته می فرماید: «فَبِما نَقْضِهِمْ مِیثاقَهُمْ لَعَنّاهُمْ وَجَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَهً...»؛(۳) «به خاطر پیمان شکنی، آنان را از رحمت خویش دور ساختیم و دل های آنان را سخت و سنگین نمودیم».

این آیه نیز در مورد یهودیان بنی اسرائیل است، همان گروه پیمان شکن که به هیچ عهد و پیمانی وفادار نبوده، و در برابر هیچ تعهّدی پایبند نمی باشند و هر قرار دادی را زیر پا می گذارند.

در این آیه هم می فرماید: «چون بنی اسرائیل پیمان شکستند، از رحمت خدا دور شدند و دچار سنگدلی گردیدند».

در مورد این که این پیمان چه بوده است، آیه قبل (آیه ۱۲) آن را بیان می کند

۱- ۱۸۷. سوره بقره، آیه ۷۴.

۲- ۱۸۸. تفسیر نمونه/ذیل آیات فوق.

۳- ۱۸۹. سوره مائده، آیه ۱۳.

و ما جهت رعایت اختصار از ذکر آیه و داستان مربوط به پیمان شکنی آنان، صرف نظر می کنیم.(۱)

۳) آرزوهای طولانی

از روایـات معصومین علیهم السـلام اسـتفاده می شود که «آرزوهـای طولانـی و دراز» از عوامل قساوت قلب است؛ البتّه لازم به تـذکّر است که اصـل آرزو و امیـد که خداونـد در وجود انسـان قرار داده، از نعمت های بزرگ است؛ زیرا خداونـد متعال، هر چیزی را که در وجود انسان، قرار داده، دارای فایده و اثر ارزشمند است.

رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْأَمَلُ رَحْمَهٌ لِأُمَّتِی وَلَوْلاَ الْأَمَلُ ما رَضَعَتْ وَالِدَهٌ وَلَدَها وَلاغَرَسَ غارِسٌ شَجَراً»؛(۲) «امید و آرزو برای امّت من رحمت است؛ زیرا اگر آرزو وجود نداشت، هیچ مادری کودک خود را شیر نمی داد و هیچ کس، درختی را نمی کاشت».

پس اصل آرزو، مـذموم نیست بلکه نعمت است، آنچه مذموم و ناپسـند بوده و سـبب قساوت قلب می شود، آرزوهای طولانی است که انسان را از یاد خدا غافل می کند، لذا روایاتی که آرزو را مذمّت می کند اصولاً با عبارت «طول الأمل» همراه است.

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «أَنِّی أَخـافُ عَلَیْکُمْ إِثْنَینَ إِتّبـاعُ الْهَوی وَطُولُ الْأَمَـلِ، فـأَمَّا إِتّبـاعُ الْهَوی فَـإِنَّهُ یَرُدُّ عَنِ الْحَقِ ـوَأَمّا طُولُ الْأَمَلِ فَیُنْسِی الْآخِرَه»؛(۳) «من نسبت به

ص:۱۳۳

۱- ۱۹۰. علاقه مندان می توانند در این باره، به تفسیر نمونه مراجعه کنند.

۲- ۱۹۱. بحار الأنوار، ج ۷۷/۱۷۳.

۳- ۱۹۲. محاسن برقی/۲۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۰/۷۷.

دو چیز بر شما می ترسم: یکی پیروی از هوی و هوس و دیگری آرزوی طولانی؛ زیرا پیروی از هوا شما را از حقّ باز می دارد و آرزوی طولانی موجب فراموشی آخرت می شود».

در مناجاتی که حضرت موسی علیه السلام با خداوند داشت، پروردگار متعال به وی فرمود: «یا مُوسی لا تُطَوِّلْ فِی الدُّنیا أَمَلَکَ فَیَقْسُوا قَلْبَکَ وَالْقاسِی الْقَلْبُ مِنّی بَعِیدٌ»؛(1) «ای موسی! در دنیا آرزوهای طولانی نداشته باش؛ زیرا سبب قساوت قلب تو می شود و کسی که قلبش قسی باشد از من دور خواهد بود».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ یَأْمُلُ أَنْ یَعِیشَ غَدَاً فَإِنَّهُ یَأْمُلُ أَنْ یَعِیشَ أَبَداً، وَمَنْ یَأْمُلُ أَنْ یَعِیشَ أَبَداً قَسی قَلْبُهُ وَیَرْغَبُ فِی دُنْیاهُ»؛(2) «کسی که آرزو دارد فردا زنده باشد و زندگی کند، آرزو دارد همیشه زنده باشد و کسی که آرزو دارد همیشه زنده باشد، سنگدل می شود و میل شدید به دنیا پیدا می کند».

روشن است کسی که آرزوهای طولانی برای دنیای خود دارد، تمام همّتش را در راه رسیدن به آن آرزو به کار می گیرد، در نتیجه از کارهای خیر، باز می ماند؛ از پرداخت حقوق واجب خویش دریغ می کند؛ از دستگیری مستمندان و محرومان باز می ماند؛ در انجام واجبات خویش کوتاهی می کند و... در نتیجه کم کم سنگدل و قسی القلب می شود؛ حتّی گاهی برای رسیدن به آرزوهای طولانی خویش، دست به کار حرام می زند و یا مرتکب جرم و جنایت هولناکی خواهد شد.

۱- ۱۹۳. اصول کافی، ج ۲/۳۲۹.

۲- ۱۹۴. مستدرک الوسائل، ج ۲/۳۴۱.

۴) ترک ذکر خدا

بی شکّ، ذکر خدا موجب نورانیّت، صفا و اطمینان قلب است.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛(۱) «آگاه باشید! تنها با یاد خدا دل ها آرامش پیدا می کند».

اگر انسان از ذکر خدا فاصله گرفت و از یاد خدا غافل شد، طبعاً دل مردگی پیدا می کند و سنگدل می شود. این که در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام این همه نسبت به ذکر خدا سفارش شده است، برای این است که ذکر خدا، آثار و برکات بی شماری دارد، بنابراین، ترک آن نیز آثار نامطلوب و مخرّبی دارد که یکی از آن ها «قساوت قلب» است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «لاتَكْثُرُوا الْكَلامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُوا الْقَلْبَ، إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَسِّي »؛(۲) «از سخن گفتن زیاد که ذکر خدا در آن نباشد، پرهیز نمایید؛ زیرا کلام زیاد، بدون ذکر خدا موجب قساوت قلب می شود و قسیّ القلب از همه مردم نسبت به خدا دورتر است».

خداوند تبارک وتعالی به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «يا مُوسى لاتَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلاتَدَعْ ذِكْرى عَلى كُلِ حالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَإِنَّ تَرْكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ»؛(۳) «ای موسی! از فراوانی و زیادی مال خوشحال نباش و ذکر و یاد مرا در هیچ حالی رها نکن؛ زیرا فراوانی مال سبب می شود انسان گناهان خویش را فراموش کند و ترک ذکر و یاد من موجب سنگدلی و قساوت می گردد».

ص:۱۳۵

۱- ۱۹۵. سوره رعد، آیه ۲۸.

۲- ۱۹۶. بحار الأنوار، ج ۷۱/۲۸۱.

۳- ۱۹۷. همان، ج ۷۰/۵۵.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «تَرْکُ الْعِبادَهِ تُقْسِی الْقَلْبَ وَتَرْکُ الذِّکْرِ یُمیتُ النَّفْسَ»؛(۱) «ترک عبادت، سنگدلی می آورد و ترک ذکر، دل را می میراند».

این ها نمونه هایی از روایات است که بیان شد و گرنه در مورد ذکر و آثار و برکات آن، روایات فراوانی است که جهت رعایت اختصار، به همین مقدار بسنده می شود.

۵) گناه

هرچند موارد ذکر شده از آیات و روایات به عنوان عوامل سنگدلی، خود از مصادیق گناه نیز بودند؛ اما روایاتی نیز هست که با صراحت بیان می کند که عامل قساوت قلب، گناه و نافرمانی خداست.

امام علی علیه السلام فرمود: «ما جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلّا لِقَسْوَهِ الْقُلُوبِ وَما قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلّا لِکَثْرَهِ الذُّنُوبِ»؛(۲) «چشم انسان خشک نمی شود مگر بر اثر قساوت قلب و قساوت قلب حاصل نمی شود مگر بر اثر گناهان».

گریستن و اشک چشم، اثر وجودی عاطفه در هر انسان است، وقتی که عاطفه و احساس تحریک شود، انسان گریه کرده، اشک می ریزد. شخصی که سنگدل می شود، طبعاً عاطفه در وجودش می میرد، در نتیجه اهل اشک و گریه نخواهد بود؛ بنابراین، سنگدلی، چشم را خشک می کند و عامل سنگدلی نیز چیزی غیر از گناه نیست.

۱- ۱۹۸. میزان الحکمه:۸/۲۳۹.

۲- ۱۹۹. بحار الأنوار، ج ۷۰/۵۵.

امـام صادق علیه السـلام فرمود: «ما مِنْ شَیْ ءٍ أَفْسَدُ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِیئَهٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَیُواقِعُ خَطِیئَهً فَلا تَزالُ بِهِ حَتّی تَغْلِبَ عَلَیْهِ فَیَصِیرَ أَعْلاهُ أَسْفَلَهُ»؛(۱) «هیـچ چیز به انـدازه خطـا و گناه، قلب انسان را فاسـد نمی کنـد، گناه بر قلب وارد می شود، با اوست تا بر او غلبه کند تا جایی که آن را واژگون سازد».

یعنی سبب می شود قلب، زیر و رو شود، قلبی که باید رو به خدا باشد، رو به زمین و از خدا دور گردد.

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ إِلّا وَفِی قَلْبِهِ نُکْتَهٌ بَیْضآءُ فَإِذا أَذْنَبَ ذَنْباً خَرَجَ مِنْ تِلْکَ النُّکْتَه نُکْتَهٌ سَوْدآءُ فَإِذا تابَ ذَهَبَ ذلِکَ السَّوْدآءُ وَإِنْ تَمـادِی فِی الـذُّنُوبِ زادَ ذلِکَ السَّوادُ حَتّی یُغَطِّی الْبَیاضَ فَإِذا غُطِیَ الْبَیاضُ لَمْ یَرْجِعْ صاحِبُهُ إِلی خَیْرٍ أَبَداً...»؛(۲) «هر بنده ای در قلبش یک نقطه (وسـیع) سـفید و درخشنده ای دارد، وقتی گناهی از او سر بزند، از آن نقطه سفید، نقطه سـیاهی پیدا می شود، اگر توبه کرد، آن سـیاهی بر طرف می گردد و اگر به گناهان ادامه داد، بر سیاهی قلبش افزوده می شـود تـا این که تمـام سـفیدی قلب را می پوشانـد، در این صورت است که دیگر صـاحب این دل، به خیر و سـعادت بـاز نمی گردد».

گـاهی قلب انسـان آن چنـان بر اثر گنـاه و معصـیت تیره می شـود و حقیقت خود را از دست می دهـد که انسـان، بزرگ ترین جنایات را مرتکب می شود و حتّی با هیـچ موعظه و پنـد و اندرزی نیز متنبّه نخواهد شد، و دنیا و آخرت خویش را به کلّی تباه می سازد.

۱- ۲۰۰. همان، ج ۷۳/۳۱۲.

۲- ۲۰۱. اصول کافی، ج ۲/۲۰۹.

۶) حرام خواری

از جمله عوامل قساوت قلب، حرام خواری است.

روز عاشورا وقتی عمرسعد لشکر خود را برای کشتن امام حسین علیه السلام آماده کرد امام علیه السلام مقابل آنان ایستاد و آنان را موعظه و نصیحت کرد؛ ولی لشکر عمرسعد حتّی حاضر نشدند سخنان و نصایح امام حسین علیه السلام را بشنوند، اینجا بود که حضرت خطاب به آنان فرمود: «وَیْلَکُمْ! ما عَلَیْکُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَیَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِی وَإِنَّما أَدْعُوکُمْ إِلی سَبِیلِ الرَّشادِ...وَکُلُّکُمْ عاصٍ لِأَمْری غَیْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلِی فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرامِ وَطُبِعَ عَلی قُلُوبِکُمْ»؛(۱) «وای بر شما! چرا به سخنانم گوش نمی دهید، در حالی که من شما را به راه سعادت فرا می خوانم، همه شما مخالفت من می کنید و به سخنم گوش فرا نمی دهید، آری شکم های شما را حرام پر کرده است، پس مهر بر دل های شما خورده است».

طبق این سخن امام حسین علیه السلام، حرامخواری نیز از اموری است که سبب سنگدلی انسان می شود و کار انسان را به جایی می رساند که در برابر حجّت خدا شمشیر کشیده، و اقدام به کشتن پسر پیامبرصلی الله علیه وآله می نماید.

ص:۱۳۸

۱- ۲۰۲. بحار الأنوار، ج ۴۵/۸.

فصل دهم:گناه و خروج از دایره ایمان

توضیح

از جمله آثـار گناه در دنیا این است که انسان را از دایره ایمان و اعتقادات خارج می سازد. در فصل گذشـته روشن شـد که بر اثر گناه و معصیت، انسان دچار تیرگی دل گردیده و قلبش سیاه می شود. وقتی قلب سیاه شد، انسان با حقایق فاصله می گیرد. هرچه انس و الفت انسـان بـا گنـاه زیادتر شـد، مسائل اعتقادی و معنوی برای او کم رنگ و بی ارزش تر می شود تا این که به تدریـج، همه امور اعتقادی را انکار نموده و یا به تمسـخر می گیرد و بـدین ترتیب از دایره ایمان و اسـلام خارج شـده و گوهر ایمان را از کف می دهد.

این مطلب چیزی است که قرآن کریم صـریحاً درباره آن می فرمایـد: «ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذِینَ أَسَآءُوا السُّوأَی أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَکانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُونَ»؛(۱) «سرانجامِ کسانی که کارهای ناروا انجام می دهند این است که آیات خدا را تکذیب می کنند و آن ها را مورد تمسخر خویش قرار می دهند!»

ص:۱۳۹

۱- ۲۰۳. سوره روم، آیه ۱۰.

ایمان چیست؟

قبل از هر چیز، مناسب است شناخت مختصری از ایمان داشته باشیم و ببینیم ایمان چیست؟ آن گاه به بررسی عواملی که انسان را از دایره ایمان خارج می کند، بپردازیم.

آنچه از آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود این است که «ایمان» آن باور و اعتقاد قلبی است که زبان هم به آن اعتراف کند و اعمال و رفتار انسان نیز آن را تصدیق و تأیید نماید.

علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام از پدران بزرگوار خویش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «أَلْإِیمانُ مَعْرِفَهٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرارٌ بِاللّسانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْکانِ»؛(۱) «ایمان عبارت است از شناخت و معرفت قلبی و اعتراف به زبان (آنچه در دل دارد به زبان نیز بیاورد) و عمل کردن به ارکان (ارکان دین، توسّط جوارح بدن)».

در حقیقت ایمان سه رکن و پایه دارد که هر کدام از این ها نباشد، ایمان صادق علیه السلام نیست:

الف) اعتقاد.

ب) اقرار.

ج) عمل.

اگر باور قلبی نباشد، ایمان نیست؛ چنان که قرآن کریم به صراحت به این حقیقت اشاره می کند: «قالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلکِنْ قُولُوا

ص:۱۴۰

۱- ۲۰۴. بحار الأنوار، ج ۶۹/۶۴.

أَسْلَمْنا وَلَمّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکَمْ...»؛(۱) «گروهی از اعراب نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آمدند و گفتند: ما ایمان آوردیم. (ای پیامبر!) به آنان بگو شما ایمان (حقیقی) نیاوردید بلکه اسلام آورده اید، هنوز ایمان در دل های شما وارد نشده است».

از این آیه استفاده می شود که اگر باور قلبی نباشد ولو زبان اقرار کند، ایمان محسوب نمی شود.

از طرفی اگر باور قلبی باشد؛ امّا زبان به آن اعتراف و اقرار نکند. باز ایمان به آن گفته نمی شود. قرآن کریم می فرماید: قوم موسی وقتی معجزات آن حضرت را دیدند، در دل باور کردند که این ها معجزه و او پیامبر خداست، امّا حاضر نشدند اعتراف کنند که او پیامبر خداست؛ یعنی دل آنان باور کرد؛ ولی زبانشان انکار می کرد: «وَجَحَدُوا بِها وَاسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً»؛(۲) «این معجزات را انکار کردند، در حالی که در دل یقین داشتند و این انکار از روی جهالت و برتری طلبی بود».

اعتراف جالب ابوجهل

ابوجهل یکی از سر سخت ترین دشمنان رسول خداصلی الله علیه وآله بود که آن حضرت را بسیار آزار می داد؛ امّا یک روز وقتی با حضرت رو به روشد، با رویی گشاده و خوبی با پیامبرصلی الله علیه وآله برخورد نمود. وقتی دوستانش از وی علّت این برخورد

ص:۱۴۱

۱- ۲۰۵. سوره حجرات، آیه ۱۴.

۲- ۲۰۶. سوره نمل، آیه ۱۴.

خوب را پرسیدند، این چنین پاسخ داد: «وَاللَّهِ إِنِّی لأَعْلَمُ أَنَّهُ صادِقٌ وَلکِنْ مَتی کُنّا تَبَعاً لِعَبْدِ مَنافٍ»؛(۱) «به خدا سوگند! من می دانم او (در ادّعایش) صادق و راستگوست ولکن ما نمی توانیم از فرزندان عبد مناف پیروی کنیم».

تعصّب و غرور ابوجهل موجب شد آنچه را در دل باور داشت، به زبان اعتراف نکند و ایمان نیاورد.

لجاجت و سرسختی یهودیان

قرآن کریم می فرماید: علمای یهود که آشنای به کتب آسمانی (تورات و انجیل) بودند و خبر آمدن رسول خداصلی الله علیه وآله را خوانده و اوصاف او را در کتاب ها دیده بودند، وقتی حضرت مبعوث به رسالت شد، همه آن اوصاف را در آن حضرت دیدند و شناختند آن چنان که فرزندان خویش را می شناختند، با این حال از روی لجاجت و تعصّب، رسالت آن حضرت را انکار نمودند: «الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ وَإِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ»؛(۲) «کسانی که کتاب آسمانی به آنان دادیم، او را (پیامبر) همچون فرزندان خود می شناسند (ولی) جمعی از آنان حقّ را آگاهانه کتمان می کنند».

بنابراین در ایمان، باور قلبی تنها کافی نیست بلکه باید اعتقاد قلبی، به زبان نیز بیاید و آنچه در دل هست زبان هم آن را اعتراف کند.

ص:۱۴۲

۱- ۲۰۷. بحار الأنوار، ج ۷/۱۵۷.

۲- ۲۰۸. سوره بقره، آیه ۱۴۶.

از سوی دیگر، اگر باور باشد، اعتراف به زبان نیز باشد؛ امّا عمل به دستورات خداوند نباشد، ایمان صدق نمی کند، باید با انجام واجبات و ترک گناه و معصیت، آن اعتقاد قلبی و اعتراف زبانی را امضاء و تصدیق کرد، تا ایمان صادق باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود: «یا عَلِیٌّ! أُکْتُبْ فَقُلْتُ: ما أَکْتُبُ؟ فَقالَ: أُکْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، أَلإِیمانُ ما وَقَّرَ فِی الْقُلُوبِ وَصَدَّقَتْهُ الْأَعْمالُ وَالْإِسْلامُ ما جَری عَلَی اللِّسانِ وَحَلَّتْ بِهِ الْمُناکَحَهْ»؛(۱) «ای علی! بنویس. عرض کردم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس به نام خداوند بخشنده مهربان، ایمان آن چیزی است که در قلب قرار گیرد و اعمال و رفتار، آن را تصدیق کند و اسلام آن چیزی است که بر زبان جاری شود و عقد و نکاح با آن حلال می شود».

طبق این سخن رسول خداصلی الله علیه وآله غیر از باور قلبی و اقرار زبانی، عمل به دستورات دینی از ارکان ایمان است و منهای آن، ایمان، ایمان نیست.

در داستانی که مربوط به شیطان است و در مواردی در قرآن کریم آمده روشن می شود که شیطان هم خدا را قبول داشت و هم قیامت را، به این باور اعتراف و اقرار نیز کرد؛ امّا آنچه موجب کفر او شد و سبب گردید از درگاه خداوند رانده شود، این بود که به دستور خداوند - که همانا امر به سجده بر حضرت آدم بود عمل ننمود و مخالفت کرد و گرنه شیطان، خدا را به عنوان خالق

۱- ۲۰۹. میزان الحکمه، ج ۱/۳۰۰.

می شناخت. او خود اعتراف کرد: «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»؛(۱) «تو مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک».

شیطان قیامت را نیز باور داشت و اقرار کرد و گفت: «رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ»؛(۲) «پروردگارا! مرا تا روزی که انسان ها برانگیخته می شوند، مهلت ده».

هم اعتراف به ربوبیّت خدا کرد و هم اعتراف به قیامت، معلوم می شود که قیامت را باور داشت که درخواست مهلت نمود.

بنابراین، مشکل شیطان، اعتقاد و باور قلبی نبود و نیز مشکل او اعتراف و اقرار به زبان نبود بلکه تنها مشکل شیطان، عمل نکردن به دستور خداوند تبارک و تعالی بود: «وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکانَ مِنَ الْکافِرِینَ»؛(۳) «و هنگامی که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبّر ورزید و به خاطر نافرمانی و تکبّر از کافران شد».

با توجّه به مطالبی که ذکر شد، روشن گردید که اوّلاً ایمان، متشکل از سه رکن است:

الف) اعتقاد قلبی.

ب) اعتراف زبانی.

ج) عمل به دستورات الهی.

۱- ۲۱۰. سوره ص، آیه ۷۶.

۲- ۲۱۱. سوره ص، آیه ۷۹.

۳- ۲۱۲. سوره بقره، آیه ۳۴.

و ثانیاً معلوم شد، کار کسانی که دستورات الهی را عمل نمی کنند، تکالیف و واجبات دینی خود را انجام نمی دهند، محرّمات را ترک نکرده، مرتکب گناه و معصیت می شوند، دشوار است و از دایره ایمان خارج می گردند.

نقش گناه در تخریب ایمان

توضیح

از آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که برخی از گناهان با ایمان همخوانی و سازش ندارند؛ یعنی نمی شود شخص، مؤمن باشد و بعضی از گناهان را نیز انجام دهد. اینک نمونه هایی از این گناهان را ذکر می کنیم:

الف) تکبّر و استکبار

(چنان که نمونه آن را در داستان شیطان ذکر کردیم).

ب) زنا و سرقت

عبید بن زراره می گوید: روزی خدمت امام باقرعلیه السلام بودم که ابن قیس الماصر و عمرو بن ذر و گمان می کنم ابو حنیفه نیز با آنان بود، بر امام علیه السلام وارد شدند. ابن قیس الماصر به امام باقرعلیه السلام خطاب کرد و گفت: «إِنّا لانُخْرِجُ أَهْلَ دَعْوَتِنا وَأَهْلَ مِلَّتِنا مِنَ الْإِیمانِ فِی الْمَعاصِی وَالذُّنُوبِ»؛ «ما پیروان خود را به خاطر گناه و معصیت از ایمان خارج نمی دانیم».

«قَالَ: فَقالَ لَهُ أَبُوجَعْفَرعلیه السلام:«یَا بنَ قَیْسٍ! أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَقَدْ قالَ: لایَزْنِی الزَّانِی وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلا یَسْرِقُ السّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاذْهَبْ أَنْتَ وَأَصْحابُکَ حَیْثُ شِئْتَ»؛(۱)

ص:۱۴۵

۱- ۲۱۳. اصول کافی:۲/۲۸۵.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «ای پسر قیس! (این حرف تو است) امّا رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هیچ کسی در حالی که ایمان دارد زنا نمی کند، و هیچ کسی در حالی که ایمان دارد دزدی نمی کند (این سخن رسول خداست) تو و پیروانت به هر سویی که می خواهید بروید».

این روایت، دو مطلب را روشن می کند: یکی همان چیزی که مورد بحث ماست که گناه ایمان را تخریب می کند و آن دو گناه را امام باقرعلیه السلام از باب نمونه ذکر فرمود، یکی زنا و دیگری دزدی.

دیگر این که اگر کسی از مکتب اهل بیت فاصله گرفت، گرفتار گمراهی می شود، همان گونه که ابن قیس الماصر و یارانش گمان می کردند انسان می تواند با دزدی، سرقت، شراب، آدم کشی و... عنوان ایمان را همراه خود به یدک کشیده و خود را مؤمن بداند، در حالی که امام علیه السلام با استفاده از فرمایش رسول خداصلی الله علیه وآله این فکر را تخطئه کرد و فرمود: «این گناهان و ایمان با هم جمع نمی شوند».

نعمان رازی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «مَنْ زَنی خَرَجَ مِنَ الْإیمانِ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإیمانِ وَمَنْ أَفْطَرَ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضانٍ مُتَعَمِّداً خَرَجَ مِنَ الْإیمانِ»؛(۱) «کسی که زنا کند، شراب بخورد و در ماه مبارک رمضان عمداً روزه خواری کند، از ایمان خارج می شود».

کسی که این گناهان را مرتکب می شود، گویا رسماً با خدا مخالفت و اعلام جنگ نموده و مسلماً چنین چیزی با ایمان سازگار نیست.

۱- ۲۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱/۲۵۵.

ج) دروغ و ضدّیّت با ایمان

از جمله گناهانی که با ایمان، ضدّیّت کامل داشته، سبب خروج انسان از ایمان می شود، «دروغ» است. این موضوعی است که هم از قرآن کریم و هم از روایات معصومین علیهم السلام کاملاً استفاده می شود: «إِنَّما يَفْتَرِی الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَأُولئِكَ هُمُ الْكاذِبُونَ»؛(۱) «تنها کسانی دروغ می گویند که به آیات خدا ایمان ندارند (آری) دروغگویان واقعی آنان هستند».

دروغ و دروغگویی، گناه زشت و بزرگی است که آیات و روایات فراوان، آن را مذمّت و نکوهش نموده و حتّی برخی از اندیشمندان، کتاب های مستقلّی پیرامون آن پدید آورده اند.

دروغ، ابعاد مختلف و گوناگونی دارد؛ امّا جهت رعایت اختصار، از ذکر آن ها خودداری نموده و تنها به بُعد عدم سازگاری آن با ایمان اشاره می کنیم.

قبح دروغ از دیدگاه روایات

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنافِقٌ وَإِنْ صامَ وَصَلّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إِذا حَدَّثَ كَذِبَ وَإِذا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذا ائْتُمِنَ خانَ»؛(۲) «سه خصلت است که در هر کس باشد منافق (و از دایره ایمان خارج) است گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند: الف) کسی که هنگام سخن گفتن دروغ می گوید. ب) کسی که در وعده تخلّف می کند. ج) کسی که در امانت خیانت می کند».

۱- ۲۱۵. سوره نحل، آیه ۱۰۵.

۲- ۲۱۶. محّجه البیضاء، ج ۵/۲۳۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱/۲۶۹.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرابُ الْإِيمانِ»؛(۱) «دروغ، بنای مستحکم ایمان را ویران می کند».

لزوم پرهیز از دروغ جدّی و شوخی

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكِذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ»؛(۲) «کسی طعم ایمان را نمی چشد مگر این که دروغ را کنار بگذارد؛ چه دروغ جدّی و چه دروغ شوخی».

د) حقّ گریزی

از اموری که سبب می شود انسان گوهر گران بهای ایمان را از دست داده و از صف مؤمنین خارج گردد، حقّ ستیزی است؛ یعنی این که انسان حقّ را بشناسد و تشخیص بدهد؛ امّا لجاجت به خرج داده و آن را نپذیرد.

ابی الربیع شامی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: «ما أَدْنى ما يُخْرِجُ الْعَبْدَ مِنَ الإِيمانِ؟ فَقالَ: أَلرَّأْيُ يَرَاهَ مُخالِفاً لِلْحَقِّ فَيُقِيمُ عَلَيْهِ»؛(۳) «کمترین چیزی که بنده را از دایره ایمان خارج می کند چیست؟ حضرت فرمود: این که انسان ببیند نظر و رأی خودش با حقّ (و واقعیّت) مخالفت دارد؛ امّا بر آن پافشاری کند (و در برابر حق تسلیم نشود)».

حکایتی جالب از امام باقرعلیه السلام با ابوحنیفه

روزی ابو حنیفه بر حضرت امام باقرعلیه السلام وارد شد، حضرت فرمود: کیستی؟

گفت: ابو حنیفه.

۱- ۲۱۷. بحار الأنوار، ج ۶۹/۲۴۷؛ اصول کافی، ج ۲/۳۳۹

۲- ۲۱۸. اصول کافی، ج ۲/۳۴۰.

۳- ۲۱۹. محاسن برقی، ج ۱/۲۱۱.

فرمود: مفتی اهل عراق؟

گفت: آری.

فرمود: به چه وسیله ای فتوا می دهی؟

گفت: قرآن.

فرمود: تو نسبت به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه قرآن شناخت داری؟

گفت: آری.

فرمود: مراد از این آیه قرآن چیست که می فرماید: «وَقَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَأَيّاماً آمِنِينَ»؛(۱) «سفر میان آن ها را به طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرّر داشتیم و (به آنان گفتیم) شب ها و روزها در این آبادی ها با ایمنی (کامل) سفر کنید»، این سرزمین کدام سرزمین است؟

ابو حنیفه گفت: بین مکّه و مدینه است.

امام علیه السلام رو به حاضران در جلسه کرد و فرمود: «شما را به خدا سوگند! آیا بین مکّه و مدینه سفر نمی کنید، در حالی که نسبت به جان و مال خود ایمن نیستید؟

همه گفتند: آری، چنین است.

امام علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: وای بر تو! ای ابوحنیفه! خدا که جز حقّ نمی گوید.

حال بگو بدانم این که قرآن می فرماید: «وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً»؛(۲) «کسی که داخل آن شود در امان است»، مراد کدام مکان است؟

۱- ۲۲۰. سوره سباء، آیه ۱۸.

۲- ۲۲۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ابو حنیفه: مراد بیت اللّٰه الحرام است.

امام علیه السلام رو به حاضران کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا خبر دارید که عبداللّٰه بن زبیر و سعید بن جبیر به بیت اللّٰه پناه بردند و از قتل امنیّت پیدا نکردند؟

گفتند: آری چنین است و ما می دانیم.

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو، ای ابوحنیفه! خداوند که جز حقّ نمی گوید.

ابوحنیفه: من علم به کتاب خدا ندارم، من با قیاس فتوا می دهم!!

امام علیه السلام فرمود: بسیار خوب! بگو بدانم قتل نفس مهم تر است یا زنا؟

ابو حنیفه: قتل نفس مهم تر است.

امام علیه السلام فرمود: پس چگونه است که برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است؛ ولی برای اثبات زنا چهار شاهد لازم است؟

امام علیه السلام فرمود: آیا نماز مهم تر است یا روزه؟

ابو حنیفه: نماز مهم تر است.

امام علیه السلام پس چرا زن حائض که نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد، باید روزه های خود را قضاکند؛امّا قضای نماز بر او لازم نیست؟

ابو حنیفه گفت: من با قیاس فتوا نمی دهم بلکه با رأی خود فتوا می دهم!

امام علیه السلام فرمود: خوب بگو بدانم چه می گویی درباره مردی که برده و غلام دارد، خودش و غلامش در یک شب زن می گیرند، بعد هم مراسم عروسی صورت می گیرد، آن گاه هر دو مسافرت می کنند، هر دو زن نیز زایمان نموده،

پسر به دنیا می آورند، سپس خانه بر سر آنان خراب می شود، مادرها می میرند، کودکان زنده می مانند، طبق رأی تو کدام یک از این دو کودک مالک و کدام مملوک؟ کدام مولا و کدام غلام است؟

ابو حنیفه گفت: من این ها را نمی دانم، من در مسائل قضایی تسلّط دارم و صاحب نظر هستم!

حضرت فرمود: خوب چه می گویی درباره کسی که نابیناست و چشم یک انسان سالمی را کور کرده؟ یا کسی که دست ندارد و دست کسی را قطع کرده است، چگونه می شود این ها را قصاص کرد؟

ابوحنیفه گفت: من مردی هستم که فقط از سرگذشت انبیا آگاه هستم!

حضرت فرمود: بگو بدانم این که خدا در جریان حضرت موسی و هارون، وقتی به آنان مأموریت داد تا نزد فرعون بروند، فرمود: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى آیا کلمه «لَعَلَّ» به نظر تو در مورد شکّ به کار نمی رود؟

ابو حنیفه: آری، چنین است.

امام علیه السلام فرمود: آیا در مورد خدا هم شکّ وجود دارد و خدا هم با شکّ سخن می گوید؟

ابو حنیفه گفت: نمی دانم!!

امام علیه السلام فرمود: تو می گویی به کتاب خدا فتوا می دهم و حال این که از کتاب خدا چیزی نمی دانی. می گویی با قیاس فتوا می دهم، در حالی که اوّل کسی که با قیاس سخن گفت شیطان بود و دین با قیاس اداره نمی شود. می گویی صاحب

رأی هستم، در حالی که فقط رأی پیامبر خداصلی الله علیه وآله درست است نه دیگری؛ زیرا خداوند می فرماید: «فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ».(۱)

می گویی قضاوت را می دانی، در حالی که نمی دانی. می گویی از سرگذشت انبیا آگاهی دارم در حالی که نداری. اگر چنین نبود که بگویند: ابو حنیفه بر پسر پیامبرصلی الله علیه وآله وارد شد و از او چیزی سؤال نکرد، از تو سؤال نمی کردم، قیاس کن اگر اهل قیاس هستی!!

ابوحنیفه گفت: دیگر بعد از این با قیاس و رأی خود در دین خدا سخن نمی گویم!!

امام علیه السلام فرمود: حبّ دنیا و ریاست، دست از تو بر نمی دارد، چنانچه از کسانی که قبل از تو بودند، دست بر نداشت.(۲)

هر کدام از ما نیز در زندگی خود چنین افرادی را دیده و تجربه کرده ایم. در طول تاریخ اکثر آنان که در برابر پیامبر و ائمّه علیهم السلام ایستادند، خود بهتر از دیگران می دانستند که بیراهه می روند؛ امّا تعصّب،لجاجت، دنیاطلبی و ریاست، مانع از بازگشت آنان بود و این چیزی است که با ایمان سازگار نیست و موجب فاصله انسان با ایمان می شود.

ه) رهبر ستیزی

از جمله گناهانی که سبب خروج از ایمان می شود، «مخالفت با امام عادل و رهبری جامعه اسلامی است». از نظر مکتب اسلام، اطاعت از اولوا الأمر بر همه

۱- ۲۲۲. سوره مائده، آیه ۴۸

۲- ۲۲۳. احتجاج طبرسی:۳۶.

فرض و لازم است. این دستوری است که خداوند در قرآن کریم به مسلمین داده است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»؛(۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و أولوا الأمر (اوصیای پیامبر) را».

همان گونه که اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه وآله واجب و لازم است، اطاعت «أولوا الأمر» نیز لازم و واجب است و مخالفت آنان نیز حرام و گناه است؛ حتّی روایات ما بیانگر این نکته است که هیچ عملی بدون ولایت و پیروی از أولوا الأمر پذیرفته نمی شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «...وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِ نَبِیّاً لَوْ أَنَّ رَجُلاً لَقَی اللَّهَ بِعَمَلِ سَبْعِینَ نَبِیّاً ثُمَّ لَمْ یَأْتِ بِوِلایَهِ أُولِی الْأَمْرِ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ ما قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَلا عَدْلاً»؛(۲) «سوگند به آن خدایی که مرا به حق به پیامبری برگزید! اگر کسی عمل هفتاد پیامبر را انجام دهد؛ امّا بدون ولایت اولی الأمر از ما اهل بیت، خدا را ملاقات کند، خداوند هیچ عمل واجب و مستحبّی را از وی نخواهد پذیرفت».

أولوا الأمر چه کسانی هستند؟

در مورد این که أولوا الأمر چه کسانی هستند، جای بحث و اشکال نیست؛ زیرا در روایات متعدّدی أولوا الأمر معرّفی شده اند. از جمله در روایت است که وقتی آیه شریفه: «وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» نازل شد، جابر از

۱- ۲۲۴. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲- ۲۲۵. امالی مفید:۱۲۶.

رسول خداصلی الله علیه وآله پرسید: این أولوا الأمر چه کسانی هستند که اطاعت آنان در ردیف اطاعت خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله قرار گرفته است؟

پیامبرصلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود: «اینان جانشینان من و امامان مسلمین هستند که اوّل آنان علیّ بن ابی طالب و آخرین آنان کسی است که اسم او همان اسم من، و کنیه او کنیه من است...».(۱)

روشن است کسانی که اطاعتشان مثل اطاعت خدا و رسول خدا واجب است، مخالفت و ستیز با آنان حرام و گناه است.

دشمنی با اهل بیت علیهم السلام چه حکمی دارد؟

آنچه ذکر شد در مورد ولایت أولوا الأمر و ائمّه علیهم السلام بود، حال اگر کسی به جای اطاعت، ولایت و دوستی با اهل بیت، راه دشمنی با آنان را برگزید و با آنان به ستیز برخاست، قطعاً کار او دشوارتر است و چنین انسانی، نه تنها از دایره ایمان خارج می شود بلکه از صف مسلمین نیز خارج خواهد شد.

جابر بن عبداللَّه انصاری می گوید: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله در ضمن خطبه ای چنین فرمود: «أَیُّهَا النّاسُ مَنْ أَبْغَضَنا أَهْلَ الْبَیْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَهُودِیّاً، قالَ: قُلْتُ: یا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ صامَ وَصَلّی وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؟ فَقالَ: وَإِنْ صامَ وَصَلّی وَزعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ»؛(۲) «ای مردم! هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را روز قیامت یهودی برمی انگیزد. جابر گوید: گفتم: یا رسول اللَّه! گرچه این انسان،

ص:۱۵۴

۱- ۲۲۶. منتخب الاثر:۱۰۱.

۲- ۲۲۷. بحار الأنوار، ج ۲۷/۲۱۸.

نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند مسلمان است؟ فرمود: گرچه نماز بخواند، روزه بگیرد و گمان کند مسلمان است».

بنابراین، دشمنی با اهل بیت، ستیز با رهبران الهی، و از عوامل خروج از ایمان بلکه خروج از اسلام است.

خروج خوارج از اسلام

یکی از گروهایی که در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند و با حضرتش ستیز کردند، «خوارج» بودند؛ کسانی که اهل نماز، روزه، تلاوت قرآن و... بودند؛ امّا به دلیل مخالفت با امام و حجّت خدا، نه تنها از ایمان بلکه از زمره مسلمین خارج شدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این گروه می فرماید: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: «يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَقْرَؤُونَ الْقُرآنَ لَيْسَتْ قِرآئَتُكُمْ إِلى قِرآءَتِهِمْ شَيْئاً، وَلا صَلاتُكُمْ إِلى صَلاتِهِمْ شَيْئاً، وَلا صِيامُكُمْ إِلى صِيامِهِمْ شَيْئاً... يَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلامِ كَما يَمْرُقُ السَّهْمَ مِنَ الرَّمْيَه»؛(1) «گروهی در میان امّت من پیدا می شوند که قرآن می خوانند به گونه ای که قرائت شما در مقابل قرائت آنان چیزی به حساب نمی آید، نماز شما در برابر نماز آنان ناچیز است، روزه شما در مقابل روزه آنان اندک است...امّا از اسلام خارج می شوند و می گریزند همان گونه که تیر از چلّه کمان رها شود و بگریزد!!»

1- 228. سنن ابی داوود، ج 4/244.

مخالفت با ولیّ فقیه چه حکمی دارد؟

آنچه ذکر شد مربوط به زمان ائمّه طاهرین علیهم السلام بود، در دوران غیبت حضرت ولیّ عصرعلیه السلام نیز همین حکم وجود دارد؛ یعنی در عصر غیبت که ولایت و رهبری از آن فقیه جامع الشرائط است، اطاعت از او نیز لازم و واجب است و مخالفت با او نیز گناه و حرام می باشد و حکم مخالفت با خداوند، پیامبر و امام را دارد.

امام خمینی قدس سره در کتاب کشف الاسرار به طور مبسوط و متقن بر این مطلب استدلال کرده اند. و از جمله دلایلی که به عنوان شاهد بر این موضوع ذکر فرموده اند، «مقبوله عمر بن حنظله» است که ما نیز آن را از همان کتاب ذکر می کنیم:

مقبوله عمر بن حنظله: «وَفِیها مَنْ کانَ مِنْکُمْ قَدْ رَوی حَدیثَنا وَنَظَرَ فِی حَلالِنا وَحَرامِنا وَعَرَفَ أَحْکَامَنا فَلْیَرْضُوا بِهِ حَکَماً فَإِنّی قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَیْکُمْ حاکِماً فَإِذا حَکَمَ بِحُکْمِنا فَمَنْ لَمْ یَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّما اسْتَخَفَّ بِحُکْمِ اللَّهِ وَعَلَیْنا رَدَّ أَلرّادُّ عَلَیْنا کَالرّادِّ عَلَی اللَّهِ وَهُوَ حَدُ الشِّرْکِ بِاللَّهَ»؛ «کسی (عالم و مجتهدی) که احادیث ما را روایت می کند و توجّه به حلال و حرام ما دارد و احکام ما را خوب می شناسد، به حکومت او رضایت دهید؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار داده ام، وقتی (چنین حاکمی) به حکم ما حکم می کند، کسی که قبول نکند، حکم خدا را سبک گرفته و ما را مخالفت نموده است، وردّ بر ما ردّ برخداست و این مرز شرک به پرودگار عالم است».

ص:۱۵۶

در این روایت، مجتهد، حاکم قرار داده شده و ردّ بر او را ردّ امام، و ردّ امام را رد خدا، وردّ خدا رادر حدّ شرک به خدا دانسته است.(۱)

همه ما در انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، دیدیم و تجربه کردیم کسانی که از تحت ولایت و رهبری امام خمینی رحمه الله خارج شدند و از پیروی این رهبر الهی و نایب عامّ امام زمان علیه السلام سرپیچی کرده و راه مخالفت را در پیش گرفتند، به چه سرنوشتی مبتلا شدند، چگونه در دام کافران و مستکبران قرار گرفته، دنیا و آخرت خویش را تباه ساخته و مصداق روشن «خسر الدنیا و الآخره» گردیدند.

۱- ۲۲۹. کشف اسرار، ج ۱۸۸.

فصل یازدهم:گناه و یأس از رحمت پروردگار

یکی دیگر از آثار گناه که ممکن است انسان به آن مبتلا گردد، «مأیوس شدن از رحمت خداوند» است. یأس از رحمت پروردگار، خود یکی از گناهان کبیره و بزرگ است که قرآن کریم آن را به کافران نسبت داده و می فرماید:«لَا یَائِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّاالْقَوْمُ الْکافِرُونَ»؛(۱) «ناامید از رحمت پروردگار نمی شود، مگر گروه کافران».

در روایات متعدّدی نیز یأس از رحمت پروردگار در ردیف گناهان کبیره ذکر شده است.

با اندک دقّتی روشن می شود که این گناه از هر گناه دیگری بزرگ تر و زشت تر است؛ زیرا در گناهان دیگر، چه بسا شخص گنهکار پشیمان شده، به درگاه خدا باز گردد، توبه نماید و موجبات آمرزش خویش را فراهم سازد؛ امّا کسی که از رحمت خدا مأیوس شد و گمان کرد لطف خدا شامل حال او نشده و مورد

۱- ۲۳۰. سوره یوسف، آیه ۸۷.

بخشش خداوند قرار نمی گیرد، در مقام توبه و جبران گناه خویش بر نمی آید، بدون توبه از دنیا می رود، در نتیجه به کیفر گناهان خود مبتلا می شود.

بالاتر از این، شخصی که از رحمت خداوند مأیوس بشود و چنین تصوّر کند که خداوند هرگز او را نمی آمرزد، گرفتار گناهان فراوان دیگری نیز خواهد شد؛ زیرا با خود می گوید: وقتی نجاتی برای من نیست و در هر صورت مستحقّ عذاب و آتش هستم، پس چرا در دنیا بیشتر از این از لذّت ها استفاده نکنم؟ پرهیز از بعضی از کارها برای چه؟و...

بنابراین انسان هر چقدر هم مرتکب گناه و معصیت شود، نباید از لطف و رحمت خداوند مأیوس شود؛ زیرا مأیوس شدن، خود گناهی بزرگ تر است، این خداوند است که ما را امر کرده است تا از رحمت بی کران او ناامید نشویم، وعده داده است که همه گناهان بندگانش را مورد عفو قرار دهد (البتّه مشروط به این که شخص با شرایط لازم، توبه کند) و می فرماید:

«قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛(۱) «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

در این آیه شریفه از چند جهت لطف الهی مشاهده می شود:

الف) فرمود: «یا عِبادِیَ»؛ ای بندگان من! و این تعبیر لطیف، لطفی است از

۱- ۲۳۱. سوره زمر: آیه ۵۳.

طرف پروردگار در حقّ بندگان خود که نفرمود: «یا أَیُّهَا الْمُذْنِبُون»؛ ای گنهکاران! بلکه فرمود: «ای بندگان من!»

ب) فرمود: «أَسْرَفُوا»؛ ای کسانی که بر خود ستم و اسراف کرده اید و تعبیر «گناه» به کار نبرد.

ج) فرمود: «لا تَقْنَطُوا» که صراحت در نهی از نومیدی دارد.

د) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً»؛ «خداوند همه گناهان شما را می آمرزد» و چیزی را استثنا نکرد.

ه) باز تأکید فرمود: «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛ «او بسیار آمرزنده و مهربان است».

از جابر بن عبداللَّه انصاری روایت شده است که زنی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: زنی کودک خود را به دست خود کشته است، آیا برای او توبه ای وجود دارد؟

حضرت فرمود: قسم به خدایی که جان محمّد در قبضه قدرت اوست! اگر آن زن هفتاد پیغمبر را کشته باشد، پشیمان شود، توبه کند و خداوند، صداقت او را بداند که دیگر به هیچ گناهی رجوع نمی نماید، توبه اش را قبول می کند و از گناهانش عفو می کند، به راستی که توبه کننده مثل کسی است که گناه نکرده باشد.(۱)

گرچه انسان هر چه هم که گناه کند، باز نباید از رحمت و لطف خدا مأیوس شود؛ زیرا نا امیدی از رحمت و لطف خدا گناهی بزرگ تر از هر گناه دیگر است، با

۱- ۲۳۲. لئالی الاخبار، ج ۳، ص ۲۳ به نقل از گناهان کبیره، ج ۱، ص ۸۹.

این حال، گاهی انسان آن چنان در گناه و معصیت غوطه ور می شود که نور امید به طور کلّی در دلش خاموش شده و از رحمت گسترده خداوند هم مأیوس می گردد.

داستان شگفت آور حمید بن قحطبه

در کتاب عیون اخبار الرضاعلیه السلام نقل شده است که عبداللّٰه بزّاز نیشابوری گفت: بین من و حمید بن قحطبه معامله ای بود، وقتی از مسافرت بازگشتم مرا احضار کرد، با لباس سفر به ملاقاتش رفتم، وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود، بر او وارد شدم، طشت و ابریقی آوردند، او دست خود را شست و به من هم امر کرد که دست خود را بشویم، دستم را شستم، فراموش کردم که ماه مبارک رمضان است و روزه هستم؛ امّا وقتی طعام حاضر کردند، به یادم آمد، و خود را کنار کشیدم.

حمید بن قحطبه گفت: چرا ناهار نمی خوری؟

گفتم: ای امیر! ماه مبارک رمضان است، من مریض نیستم، عذر دیگری هم ندارم که افطار کنم، شاید امیر عذری دارد.

حمید بن قحطبه گریه کرد و گفت: من هم عذری ندارم، مریض هم نیستم، آن گاه اشکش جاری شد.

پس از صرف طعام سبب گریه اش را پرسیدم؟ گفت: در زمانی که هارون الرشید در طوس بود، شبی دنبال من فرستاد، وقتی که بر او وارد شدم، دیدم شمعی در جلوی رویش روشن است، شمشیری سبز رنگ و برهنه ای نیز نزد اوست؛ چون مرا دید پرسید: اطاعت تو از امیرالمؤمنین چگونه است؟

گفتم: بـا جـان و مـال. مرا مرخّص کرد و طولی نکشـید باز مرا احضار کرد و همان پرسـش را تکرار نمود، گفتم با مال، جان، اهـل و اولاـد از تو پیروی می کنم. این بـار نیز مرا مرخّص نمود. برای سوّمین بـار مرا احضار کرد و همان سؤال را تکرار کرد، گفتم: با مال، جان، اهل، اولاد و دین از تو اطاعت خواهم کرد!

هارون خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد او را به قتل برسان.

شمشیر را بر داشتم و همراه خادم هارون بیرون آمدم. مرا به خانه ای برد که دَرِ آن قفل بود، قفل را باز کرد، وارد خانه شدیم، دیـدم وسـط خـانه چاهی است و در آن خانه سه حجره وجود داشت و دَرِ هر سه حجره نیز قفل بود، یکی از آن ها را باز کرد، دیدم بیست نفر پیر و جوان، همه سیّد اولاد علی و زهراعلیها السلام در غل و زنجیر قرار دارند!

خادم گفت: باید این ها را گردن بزنی، او یکی - یکی، سادات را جلو آورد و من گردن آنان را می زدم و بدن و سر آنان را در آن چاهی که در وسط خانه بود می انداختم، تا بیست نفر همه کشته شدند!!

آن گاه دَرِ حجره دوّم را گشود، دیدم در این حجره نیز بیست نفر سیّد در غل و زنجیر هستند، همه آنان را نیز به اشاره خادم، گردن زدم و در چاه انداختم!!

دَرِ حجره سوّم را گشود، در آن حجره نیز بیست نفر سیّد بودند، آنان را نیز کشتم. نفر آخر پیرمردی بود که به من گفت: وای بر تو! فردای قیامت چه عـذری داری هنگامی که تو را در حضور جدّ ما رسول خداصلی الله علیه وآله احضار کنند و حال آن که تو شصت نفر از فرزندان او را بدون گناه کشته ای؟

ص:۱۶۲

بدن من لرزید، خادم از روی غضب نگاهی به من کرد و مرا ترسانید، آن پیر مرد را نیز کشتم و در آن چاه افکندم!

پس کسی که شصت نفر از اولاد رسول خداصلی الله علیه وآله را کشته باشد، روزه و نماز برای او چه نفعی دارد؟ من یقین دارم که در آتش مخلّد هستم و لذا ماه رمضان را نیز روزه نمی گیرم.

به هر حال، آنچه موجب شد حمید بن قحطبه از رحمت خدا مأیوس شود و در نتیجه از نماز و روزه دست بردارد، گناه بزرگ او بود، گرچه خود این یأس و ناامیدی نیز گناهی بزرگ تر بود.

همان گونه که در روایت است که پس از ورود حضرت علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام به خراسان، عبداللَّه نیشابوری داستان آن ملعون و یأس او از پروردگار عالم را برای حضرت نقل نمود، و امام علیه السلام فرمود: «وای بر او! آن یأس که حمید از رحمت الهی داشت گناهش از قتل شصت علوی بیشتر است».(۱)

انسان نباید آن چنان خود را گرفتار گناه ومعصیت کند که کم کم روح یأس و نومیدی از رحمت پروردگار در او ایجاد شود بلکه باید، هم از معصیت پرهیز نماید و هم اگر گناهی از او سرزد، زود در صدد توبه و جبران برآید و نیز بداند که رحمت پروردگار گسترده است، اگر انسان به سوی خدا بازگشت، خداوند او را مورد رحمت خویش قرار می دهد.

امّا اگر دائم گرفتار معصیت و آلودگی باشد، از انجام گناه پرهیز نداشته باشد،

۱- ۲۳۳. گناهان کبیره، ج ۱/۷۹.

باب توبه را نیز به روی خویش ببندد، گرفتار یأس از رحمت پروردگار می شود که این خود گناه بزرگ تر و عظیم تر است.

ص:۱۶۴

فصل دوازدهم:گناه و عدم ایمنی از خشم خدا

از دیگر آثار و پیامدهای ویرانگر گناه که کمتر بدان توجّه می شود - این است که شخص گنهکار، هنگام گناه و نافرمانی پروردگار، گویا خود را از قهر و خشم خداوند ایمن می داند و ترسی به خود راه نمی دهد، با خود اندیشه نمی کند که چه بسا هنگام گناه و معصیت، مشمول خشم خدا گشته و عذاب الهی بر او وارد شود، و او را به خاطر تخلّف از قوانین و مقررات الهی، نابود سازد.

این حالت علاوه بر این که موجب جرأت بیشتر بر گناهان و معصیت می شود، خود نیز گناه بزرگ است و در روایات اسلامی در ردیف گناه کبیره ذکر شده است.(۱)

قرآن کریم نیز ما را به این امر مهمّ توجّه داده، می فرماید: «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُم بَأْسُنا بَياتاً وَهُمْ نَآئِمُونَ»؛(۲) «آیا اهل آبادی ها ایمن هستند از این که عذاب ما شبانه به سراغ آنان بیاید در حالی که در خواب باشند».

۱- ۲۳۴. گناهان کبیره، ج ۱/۲۸.

۲- ۲۳۵. سوره اعراف، آیه ۹۷.

در آیه بعد می فرماید: «أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحىً وَهُمْ يَلْعَبُونَ»؛(۱) «آیا اهل آبادی ها، ایمن هستند از این که عذاب ما هنگام روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند».

پس از این دو آیه شریفه، در آیه سوّم می فرماید:

«أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ»؛(۲) «آیا آنان خود را از مکر الهی در امان می دانند؟! در حالی که جز زیانکاران خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی دانند».

امید به رحمت و ترس از عذاب

انسان مؤمن همان گونه که به رحمت خداوند امیدوار است؛ باید نسبت به قهر و خشم پروردگار نیز بیمناک و هراسناک باشد؛ چون می داند خداوندی که دارای لطف، رحمت و بخشش است، دارای خشم، غضب و قهر نیز می باشد؛ چنان که در دعای شریف افتتاح می خوانیم: «أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ فِی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَهِ وَأَشَدُّ الْمُعاقِبِينَ فِی مَوْضِعِ النَّكالِ وَالنَّقِمَهِ»؛ «او ارحم الراحمین است، در جایگاه عفو و رحمت و سخت ترین کیفر دهندگان است در جایگاه بلا و عذاب».

مؤمن همان طوری که از رحمت خدا مأیوس و ناامید نیست، از خشم و غضب خداوند نیز خود را ایمن نمی داند.

۱- ۲۳۶. سوره اعراف، آیه ۹۸

۲- ۲۳۷. سوره اعراف، آیه ۹۹.

از امام باقرعلیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَیْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلّا وَفِی قَلْبِهِ نُورانِ نُورُ خِیفَهٍ وَنُورُ رَجآءٍ لَوْ وُزِّنَ هذا لَمْ یَزِدْ عَلی هذا وَلَوْ وُزِّنَ هذا لَمْ یَزِدْ عَلی هذا»؛(۱) «بنده مؤمنی نیست مگر این که در قلب و دلش دو نور وجود دارد: نور ترس و نـور امیـد (به گـونه ای که) اگر این را وزن کننـد، بر آن یکی فزونی نـدارد و اگر آن یکی را وزن کننـد بر این یکی زیـادتی ندارد (یعنی در وجود مؤمن به یک میزان خوف و رجاء وجود دارد)».

کسی که بی باکانه گناه می کند، به خود جرأت و جسارت بر خدا داده و از خشم و غضب خداوند غافل شده است، در حالی که باید احتمال بدهد چه بسا در حال گناه مشمول خشم خدا قرار گیرد و مستوجب عقوبت الهی گردد.

انسان بایـد بدانـد، اگر تعجیل در عقوبت و کیفر او نمی شود، این بـدان معنا نیست که خداونـد از او غفلت کرده، یا گناه او را نادیده گرفته، بلکه گاهی همین مهلت نیز برای وی عقوبت و کیفر است.

خداونـد متعـال می فرمایـد: «وَلَـا یَحْسَـبَنَّ الَّذِیـنَ کَفَرُوا أَنَّمـا نُمْلِی لَهُـمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِـهِمْ إِنَّمـا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُوا إِثْمـاً وَلَهُمْ عَـذابٌ مُهِینٌ»؛(۲) «کـافران نپندارنـد آنچه به ایشـان مهلت می دهیم به نفع و خیر آنان است، ما به ایشان مهلت می دهیم (و در دنیا در عقوبتشان تعجیل نمی کنیم) تا در نتیجه، گناهشان زیاد شود و برای ایشان عذابی خوار کننده است».

اساساً سنّت پروردگار بر این نیست که در برابر گناه و نافرمانی انسان، در

۱- ۲۳۸. اصول کافی، ج ۲/۷۱.

۲- ۲۳۹. سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

عقوبت و کیفر وی تعجیل نماید؛ زیرا قرآن می فرماید: اگر خداوند در عقوبت و کیفر تعجیل نماید، همه موجودات عالم هلاک می شوند و دیگر کسی باقی نمی ماند: «وَلَوْ یُؤَاخِذُ اللَّهُ النّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَکَ عَلَیْها مِنْ دَآبَّهٍ...»؛(۱) «و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می کرد، هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت».

زیرا جز معصومین علیهم السلام کسی نیست که گناهی از او سر نزند؛ حتّی از روایات اسلامی استفاده می شود که گاهی خداوند تبارک و تعالی به دنبال گناه بنده ای، نعمتی در اختیار او می گذارد، در نتیجه این بنده گنهکار، آن چنان دچار غفلت می شود که توبه و استغفار را نیز فراموش می کند، و در گناه بیشتری غوطه ور می شود، امّا ناگهان خشم خداوند او را در بر می گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذا أَرادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَیْراً فَأَذنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِقْمَهٍ وَیَذْکُرُهُ الْإِسْتِغْفارَ وَإِذا أَرادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً اَتْبَعَهُ بِنِعْمَهٍ لِنَسِیَهُ الْإِسْتِغْفارَ وَیَتَمادِی بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعالی «سَنسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ»؛(۲) «هرگاه خداوند، خوبی یک بنده ای را بخواهد، وقتی آن بنده گناه کند، خداوند او را به بلا و مصیبتی مبتلا می کند تا توجّه کند که بر اثر گناه مبتلا شده است، در صدد توبه برآید و استغفار کند، اما هر گاه برای بنده اش شرّ و بدی خواهد، وقتی گناه کند، خداوند نعمت تازه ای به او می بخشد، در نتیجه گرفتار فراموشی و غفلت می شود و توبه و استغفار نمی کند و بیشتر در گناه فرو می رود و این معنای

ص:۱۶۸

۱- ۲۴۰. سوره نحل، آیه ۶۱.

۲- ۲۴۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۲.

سخن پروردگار است که می فرماید: زود باشد که بگیریم آنان را درجه درجه و مرحله به مرحله».

سخن ماندگار لقمان

عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغَیْرَهِ أَوْ أَبِیه، عَنْ أَبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ ما کانَ فِی وَصیَّهِ لُقْمانَ؟ قالَ: کانَ فِیهَا الْأَعاجِیبُ وَکانَ أَعْجَبُ ما کانَ فِیها أَنْ قَالَ لِابْنِهِ: خَفِ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَیْنِ لَعَذَّبَکَ وَأَرْجُ اللّهَ رَجاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَیْنِ لَرَحِمَکَ...»؛(1) حارث بن مغیره یا پدرش می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «سخن جالب در کلام لقمان چه بوده است؟ حضرت فرمود: در سخنان لقمان کلمات عجیب زیاد است؛ امّا از همه جالب تر آن سخن است که به فرزندش گفت: (فرزندم!) به گونه ای از (خشم) خدا بترس که اگر عبادت جنّ و انس را انجام دهی، باز هم ترس عذاب او را داشته باشی و آن گونه به (رحمت) خدا امیدوار باش که اگر گناه جنّ و انس را انجام داده باشی، باز امیداوار باشی که تو را مورد عفو قرار می دهد».

معنای امید به رحمت خداوند

بسیارند کسانی که مرتکب گناه می شوند؛ امّا هنگامی که به آنان تذکّر داده شود، یا نهی از منکر شوند، در پاسخ می گویند: خدا کریم است! ما امید به رحمت خداوند داریم، خداوند سختگیر نیست و... .

۱- ۲۴۲. اصول کافی، ج ۲/۶۷.

در صورتی که این انـدیشه، یـک انـدیشه شـیطانی است و سـبب گنـاه بیشتر می شود و چه بسـا گناهی که خشم خداونـد را بر انگیزد. علاوه بر این، از روایات معصومین علیهم السـلام استفاده می شود که این منطق امیدواران به رحمت الهی نیست، کسی که امید رحمت خداوند را دارد، باید موجبات رحمت او را نیز فراهم سازد،

راوی می گویـد: خـدمت حضـرت امـام صـادق علیه السـلام عرض کردم: «قَوْمٌ یَعْمَلُونَ بِالْمَعاصِی وَیَقُولُونَ نَرْجُوا، فَلا یَزالُونَ کَذلِکَ حَتّی یَأْتِیَهُمُ الْمَوْتُ، فَقالَ: هؤُلآءِ قَوْمٌ یَتَرَجَّحُونَ فِی الْأَمانِیِ، کَذِبُوا لَیْسُوا بِراجِینَ، إِنَّ مَنْ رَجا شَیْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خافَ مِنْ شَیْ ءٍ هَرَبَ مِنْهُ»؛(۱) «گروهی، کار خلاف و گناهی مرتکب شـده و می گوینـد: ما (به رحمت خـدا) امیـدواریم! و همین طور هستند تا مرگ به سراغشان می آید و می میرند! امام علیه السلام فرمود: اینان کسانی هستند که از حدّ اعتدال خارج شده اند و معنای امید را نفهمیده اند، دروغ می گویند، اینان امیدواران نیسـتند؛ زیرا کسـی که به چیزی امید داشـته باشد، برای رسیدن به آن تلاش می کند و آن کسی که از چیزی بترسد، از آن دوری می گزیند».

نیز فرمود: «لا یَکُونُ الْمُؤْمِنُ حَتّی یَکُونَ خآئفاً وَ راجِیاً، وَلا یَکُونُ خآئِفاً وَراجِیاً حَتّی یَکُونَ عامِلاً لِما یَخافُ وَیَرْجُو»؛(۲) «(انسان)، مؤمن به حساب نمی آیـد، مگر این که دارای بیم و امیـد باشـد، (خوف و رجا را با هم داشـته باشد) و بیم و امید نیز ندارد مگر این که به آنچه بیم دارد و نسبت به آنچه امید وار است، سعی و تلاش نماید».

۱- ۲۴۳. همان /۶۸.

۲- ۲۴۴. همان

یعنی اگر انسان از عذاب الهی می ترسد، باید از گناه، آلودگی و نافرمانی خداوند - که خشم خدا را فراهم ساخته، و در نتیجه عذاب او را به دنبال می آورد - پرهیز نماید، مرتکب گناه و خطا نشود، معصیت نکند و... و اگر به رحمت الهی امیدوار است، به لطف و کرم پروردگار دل بسته است، باید آنچه خداوند را خشنود می سازد و موجب جلب رحمت پروردگار می شود، انجام دهد، واجبات را انجام دهد، نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حج خانه خدا، کمک به محرومان، خدمت به جامعه، احترام به پدر و مادر، صله رحم و... انجام دهد تا رحمت الهی را شامل حال خویش سازد.

بنابراین، ایمنی از مکر و خشم خدا و غفلت از قهر و عذاب الهی، از اموری است که شخص گنهکار گرفتار آن است و سبب افزایش گناه وی می شود.

داستانی جالب از جوان توبه کار

ابو حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «مردی با خانواده اش بر کشتی سوار شدند، در وسط دریا کشتی دچار توفان گشت و در هم شکسته شد، تمام سرنشینان کشتی در آب غرق شدند، تنها همسر این مرد به تخته شکسته ای از کشتی پناه برد و موج آب، کم کم او را به جزیره ای از جزیره های دریا رساند، در این جزیره، مرد دزد و راهزنی بود که از هیچ گناهی فرو گذار نمی کرد، هنگامی که چشم این مرد بزهکار به زن افتاد، سؤال کرد تو از گروه جنّی، یا انسی؟ گفت: انسانم.

در این هنگام، مرد خائن که انسان غافلی بود، قصد هتک حرمت و تجاوز به زن را نمود؛ امّا یک مرتبه متوجّه شد بدن زن می لرزد! گفت: تو چرا مضطرب و نگرانی؟

زن گفت: از او می ترسم و اشاره به آسمان کرد.

مرد راهزن گفت: آیا تا کنون از این کارهای خلاف مرتکب نشده ای؟

زن گفت: به عزّتش قسم هرگز!

آن مرد گفت: تو که تا کنون کار خلافی نکرده ای، این چنین از خدا می ترسی، من که تو را به کار خلاف مجبور می کنم سزاوارترم از این که از خدا بترسم!

این را گفت و دیگر حرفی نزد و راهی خانه خود شد و تمام سعی و کوشش او این بود که توبه کند و به سوی خدا باز گردد.

در بین راه با راهبی که همین مسیر را طیّ می کرد، برخورد نمود، تابش خورشید داغ، آنان را آزار می داد. راهب به این مرد گفت: ای جوان! آفتاب داغ است، دعا کن خداوند ابری پدید آورد و بر سر ما سایه افکند.

جوان گفت: من کار خیری در درگاه خدا برای خود سراغ ندارم تا به خود اجازه بدهم از او درخواستی نمایم.

راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو.

جوان راهزن گفت: مانعی ندارد.

راهب دعا کرد و جوان آمین گفت، بلافاصله ابری پدید آمد و آنان را زیر چتر سایه خود گرفت. آنان راحت در زیر سایه ابر به حرکت خود ادامه دادند تا به دو

راهی رسیدند که راه راهب و جوان راهزن از یکدیگر جدا می شد، مقداری راه را طیّ کردند، راهب متوجّه شد که ابر بالای سر جوان در حرکت است!!

راهب گفت: ای جوان! معلوم می شود تو بهتر از من هستی، دعای من مستجاب نشد ولی آمین تو مستجاب شده است، بگو بدانم جریان تو چیست؟

جوان راهزن حکایت خویش با آن زن را بیان کرد.

راهب گفت: آنچه در گذشته داشته ای، به خاطر این خوفی که در تو به وجود آمده، مورد آمرزش و مغفرت قرار گرفته است، مواظب آینده خویش باش.(۱)

آری، این نتیجه کار کسی است که خود را از خشم خدا ایمن نبیند و از گناه و معصیت چشم بپوشد و مرتکب نافرمانی خداوند نگردد.

انسان باید هنگام گناه بترسد که اگر این گناه را انجام دهد، شاید از آن گناهانی باشد که بعد از آن هیچگاه مورد بخشش و رحمت خداوند قرار نگیرد، همان گونه که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مَنْ هَمَّ بِسَیِّئَهٍ فَلا یَعْمَلْها فَإِنَّهُ رُبَّما عَمِلَ الْعَبْدُ السَّیِّئَهَ فَیَراهُ الرَّبُّ فَیَقُولُ وَعِزَّتِی وَجَلالِی لا أَغْفِرُکَ بَعْدَ ذلِکَ أَبَداً»؛ «کسی که قصد گناه کرد نباید آن را به جای آورد؛ زیرا گاهی بنده گناهی می کند، خداوند او را می بیند و می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند! تو را بعد از این هرگز نخواهم بخشید».

ص:۱۷۳

۱- ۲۴۵. اصول کافی، ج ۲/۶۹.

فصل سیزدهم:گناه و کوچک شمردن خداوند

از آثار دیگر گناه این است که شخص گنهکار، توجّه ندارد که با گناه خویش، چه کسی را نافرمانی می کند و در برابر چه قدرتی سرکشی می نماید، آگاهی ندارد، یا غافل است از این که هنگام گناه، زیر نظر پروردگار است و خداوند ناظر بر اعمال و رفتار اوست و لذا وقتی جایی را پیدا می کند که به گمان باطل خودش خلوت است و هیچ انسانی از آنجا آگاهی ندارد، مرتکب معصیت خدا می شود و به همین اندازه دلخوش است که مکان خلوتی است و کسی از او خبری ندارد؛ امّا او نمی داند که برای خداوند تبارك و تعالی ظاهر و آشکار، پیدا و پنهان، و خلوت و جلوت یکی است، او بر همه مکان ها، زمان ها و ساعات احاطه دارد: «يَعْلَمُ خَآئِنَةَ الْأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ».(۱)

«خداوند چشم هایی که به خیانت می گردند و آنچه را سینه ها پنهان می دارند، می داند».

ص:۱۷۴

۱- ۲۴۶. سوره غافر، آیه ۱۹.

به عبارت دیگر: گناه انسان، دلیل بر عدم معرفت و شناخت او نسبت به پروردگار عالم است. انسان جاهل است که مرتکب گناه و معصیت خدا می شود. انسانی که از طرفی، خدا را بشناسد و عظمت او را درک کند و از سوی دیگر زشتی و پلیدی گناه را نیز درک کند، هرگز مرتکب گناه نمی شود.

چرا ائمّه معصومین علیهم السلام گناه نمی کنند؟

دلیل این که حضرات معصومین علیهم السلام مرتکب گناه و خلاف نمی شوند، این است که هم عظمت خداوند را به خوبی درک کرده و خدا را باور نموده اند و هم زشتی گناه را به خوبی شناخته اند. همان گونه که ما انسان های عادی نیز گاهی در حضور شخصیّت بزرگی؛ حتّی انسان عادی، بعضی از کارها را انجام نمی دهیم، یا بعضی از کارهایی که زشتی آن را درک کرده ایم؛ حتّی در جای خلوت هم مرتکب نمی شویم.

حضرات معصومین علیهم السلام که از یک طرف، خود را همیشه در محضر خداوند می دانند و خداوند را به عظمت شناخته اند و از سوی دیگر، زشتی همه گناهان را به خوبی درک کرده و شناخته اند، از کارهای بسیار کوچک که ما آن ها را گناه و حتّی کمتر از گناه هم به شمار نمی آوریم، پرهیز دارند، و اگر مرتکب آن شدند، آن را گناه تلقّی نموده و برای آن استغفار و گریه می کنند.

کسی که مثل امیرالمؤمنین علیه السلام خداوند را به عظمت شناخته، شعارش این است: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَ قالِیمَ السَّبْعَهِ بِما تَحْتَ أَفْلاکِها عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَهٍ

ص:۱۷۵

أَسْلُبُها جَلْبَ شَعِيرَهٍ ما فَعَلْتُهُ»؛(۱) «به خدا سوگند! اگر تمام هفت اقلیم و آنچه در زیر افلاک است به من بدهند که در مقابل آن خدای را به این مقدار مخالفت کنم که پوست جوی را از مورچه ای بگیرم، چنین نخواهم کرد».

چقدر تفاوت است بین این سخن که در عمل نیز به اثبات رسیده و بین کسانی که برای رسیدن به دنیایی ناچیز، یا ریاست های ناپایدار، دست به انواع و اقسام خلاف ها، دروغ ها، تهمت ها و گناهان شرم آور می زنند!

آری، کسی که خدا را به عظمت درک کرد و حقّ او را شناخت، نافرمانی او را نمی کند و در برابر عظمت و بزرگی او خاشع است. این است که قرآن کریم می فرماید: «إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ»؛(۲) «در میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند».

طبعاً هر چه آگاهی انسان بیشتر باشد، جرم و گناه کمتری مرتکب می شود.

آگاه بودن خداوند از اعمال بندگان

یکی از اموری که باید همیشه در مورد خداوند مدّ نظر باشد، این است که خداوند، همه جا شاهد بوده، حضور دارد و ناظر بر اعمال پیدا و پنهان بندگان خویش است.

قرآن کریم نیز در آیات متعدّدی این امر مهم را یاد آور می شود.

«أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَرَی ؛(۳) «آیا (انسان) ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می بیند؟!»

۱- ۲۴۷. نهج البلاغه صبحی صالح:خ ۲۲۴.

۲- ۲۴۸. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۳- ۲۴۹. سوره علق، آیه ۱۴.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَنَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛(۱) «ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم».

اگر انسان چنین معرفتی نسبت به خداوند تبارك و تعالی پیدا کرد، دیگر جایی را برای گناه و معصیت خویش خالی نمی بیند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «خَفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَراهُ فَإِنْ كُنْتَ لا تَراهُ فَإِنَّهُ یَراكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَی أَنَّهُ لا یَراكَ فَقَدْ كَفَرْتَ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ یَراكَ ثُمَّ اسْتَتَرْتَ عَنِ الْمَخْلُوقِینَ بِالْمَعاصِی وَبَرَزْتَ لَهُ بِها فَقَدْ جَعَلْتَهُ فِی حَدِّ أَهْوَنِ النَّاظِرِینَ»؛(۲) «از خدا طوری بترس مثل این که او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند، اگر گمان کنی که او تو را نمی بیند، پس کافر شده ای و اگر می دانی که تو را می بیند و در حضور او معصیت می کنی، پس او را در حدّ کمترین شاهدان و نظاره گران قرار داده ای».

این حدیث بسیار جالبی است، اوّلاً: از ما می خواهد خدا را به گونه ای باور کنیم، مثل این که او را می بینم؛ یعنی باور باید در این حد باشد، حال اگر کسی باورش به این درجه نرسید، در مرحله دوّم باشد؛ یعنی باور داشته باشد که خدا او را می بیند و زیر نظر خداست؛ زیرا اگر کسی گمان کند که خدا او را نمی بیند، خداوند را دارای نقص و ضعف دانسته و این نوعی کفر است؛ امّا اگر انسان می داند که خداوند او را می بیند، در عین حال مرتکب گناه می شود، خداوند را

۱- ۲۵۰. سوره ق، آیه ۱۶.

۲- ۲۵۱. بحار الأنوار، ج ۷۰/۳۸۶.

کوچک شمرده است و پروردگار را حتّی از یک کودک هم کمتر به حساب آورده است؛ زیرا در برابر دیدگان یک کودک، حاضر نیست بعضی از کارها را انجام دهد؛ امّا در حضور خداوند مرتکب گناه می شود، این کوچک شمردن عظمت و فرامین خداوند است:

آن زمانی که کنی قصد گناه

گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری ز گنه در گذری

پرده عفت خود را ندری

شرم بادت ز خداوند جهان

که بود واقف اسرار نهان

شخصی که خدا را به عظمت شناخت و زشتی گناه را نیز درک کرد، حتّی گناه صغیره و کوچک را نیز انجام نمی دهد؛ زیرا چنین شخصی، به کوچکی گناه نمی نگرد بلکه به بزرگی و عظمت خداوند توجّه می کند و گناه را هر چند که کوچک باشد، نافرمانی خدای بزرگ می داند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند در وحی خود به عُزیر پیامبرعلیه السلام فرمود: «لا تَنْظُرُوا إِلی صِغَرِ الذَّنْبِ وَلکِنِ انْظُرُوا إِلی مَنِ اجْتَرأْتُمْ»؛(۱) «به کوچکی گناه ننگرید و لکن بنگرید که بر چه کسی جرأت می کنید و مخالفت می نمایید».

آثار کوچک شمردن گناه

بسیاری از روایات، نسبت به گناهان کوچک و غفلت کردن از آثار و تبعات آن ها هشدار داده است و این به جهت آثار و تبعات گناهان کوچک است، در اینجا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- ۲۵۲. بحار الأنوار، ج ۷۷/۱۶۸.

۱) انبوه شدن گناهان کوچک

یکی از آثار و تبعات سوء گناهان کوچک این است که وقتی انسان به گناهان کوچک، اهمیّت ندهد، مرتّب و مکرر، مرتکب آن می شود، در نتیجه پرونـده ای مملوّ از گنـاه برای خود مهیّا می کنـد و طبعـاً از تبعـات سوء این همه گناه، در امان نخواهد ماند.

این مطلبی است که رسول خداصلی الله علیه وآله در یـک برنامه آموزشـی خاصّـی به یاران خویش آموخت. امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله در سفری با اصحاب خود به یک بیابان صاف - که درخت و گیاهی در آن دیده نمی شد - به اصحاب خویش فرمود: بروید مقداری هیزم بیاورید.

اصـحاب گفتنـد: ای رسول خـدا! این بیابان صاف است و چیزی در آن دیده نمی شود. فرمود: بروید و هر مقدار که به دست آوردید، آن را بیاورید. اصحاب متفرّق شدند، پس از گردش مختصر، هر کسی مقداری هیزم آورد و روی هم ریختند (تلّی از هیزم روی هم انباشـته شـد). رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: گناهـان کوچک این گونه جمع می شود. آن گاه فرمود: از گناهان کوچک پرهیز نمایید».

حضـرت امـام موسـی بن جعفرعلیهمـا السـلام فرمود: «لا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الـذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الـذُّنُوبِ تَجْتَمِعُ حَتَّى تَكُونَ كَثِيراً»؛(۱) «گناهان کوچک را کم و کوچک نشمارید؛ زیرا گناهان ناچیز جمع می شود و (کم کم) زیاد می گردد».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لا تَسْتَصْغِرُوا قَلِيلَ الْآثامِ، فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُحْصِى وَيَرْجِعُ

۱- ۲۵۳. امالی مفید:۹۴.

إِلَى الْكَبِيرِ»؛(۱) «گناهـان کم را کوچک به حساب نیاوریـد؛ زیرا گناه کوچک شـمارش می شود و بر گشت به گناهان بزرگ می کند».

گرچه برخی از گناهان در نظر ما کوچک و کم اهمیّت جلوه می کنـد؛ امّا چه بسا این نافرمانی، نزد خداوند، بزرگ به حساب آید و سبب خشم خدا گردد و لذا پیشوایان دین ما به این مطلب هشدار داده اند.

امیر المؤمنین علیه السـلام می فرمایـد: «أَعْظَمُ الـذَّنْبِ عِنْـدَ اللَّهِ ذَنْبٌ صَـغُرَ عِنْـدَ صاحِبِهِ»؛(۲) «بزرگ ترین گنـاه نزد پروردگـار، گناهی است که نزد صاحبش کوچک شمرده شود».

و فرمود: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صاحِبُهُ»؛(۳) «شدیدترین گناه، گناهی است که صاحبش آن را دست کم گیرد».

و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَخْفی سَـخَطَهُ فِی مَعْصِـیَتِهِ فَلا تَسْتَصْغِرَنَّ شَیْئاً مِنْ مَعْصِیَتِهِ فَرُبَّما وافَقَ سَخَطَهُ وَأَنْتَ لا تَعْلَمُ»؛(۴) «خداوند خشم و غضب خویش را در نافرمانی و معصـیت، پنهان ساخته است، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک نشـمارید، بسا (آن نافرمانی) با خشم خداوند موافق گردد، در حالی که شما آگاهی ندارید».

۲) گناهان کوچک و دام شیطان

از بسـیاری از روایـات ما اسـتفاده می شود که گناهان کوچک، از طرح ها و دام های شـیطان است؛ زیرا اکثر مردم، از گناهان بزرگ پرهیز می کنند و اساساً

ص:۱۸۰

۱- ۲۵۴. میزان الحکمه، ج ۳/۴۵۹.

۲- ۲۵۵. غررالحکم.

۳- ۲۵۶. بحار الأنوار، ج ۷۳/۳۶۴.

۴- ۲۵۷. همان/۳۴۹.

وقتی گناهی بزرگ شمرده شود، کمتر کسی به سراغ آن می رود، شراب را کمتر کسی می خورد؛ قتل را افراد کمی مرتکب می شوند و... امّا دروغ و غیبت که کوچک شمرده می شود، زیاد انجام می شود و لذا شیطان از طریق تشویق به گناهان کوچک و کم اهمیّت جلوه دادن آن ها، انسان را گرفتار کیفر آن می کند.

از حضرت امام موسی بن جعفرعلیهما السلام روایت شده است که حضرت مسیح علیه السلام به حواریّون خویش فرمود: «إِنَّ صِغارَ الذُّنُوبِ وَمُحَقَّراتِها مِنْ مَکائِدِ إِبْلِیسَ یُحَقِّرُها لَکُمْ وَیُصَغِّرُها فِی أَعْیُنِکُمْ فَتَجْتَمِعُ وَتَکْثُرُ فَتُحِیطُ بِکُمْ»؛(۱) «گناهان کوچک از توطئه و نقشه های شیطان است، آن ها را برای شما کوچک نموده و در چشم شما ناچیز جلوه می دهد، پس آن گناهان جمع شده، زیاد می گردد و (در نتیجه) تمام وجود شما را احاطه می کند».

روی همین جهت است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِنَّ إِبْلِیسَ رَضِیَ مِنْکُمْ بِالْمُحَقَّراتِ»؛(۲) «به راستی که شیطان به گناهان کوچک شما راضی و خشنود است».

۳) گناهان کوچک زمینه گناهان بزرگ

گناهان کوچک اثر دیگری نیز دارد که نباید مورد غفلت قرار گیرد و آن این که وقتی انسان گناهان کوچک را مرتکب شود و به آن اهمیّت ندهد، قبح و زشتی گناه در نظرش از بین می رود، وقتی قبح گناه برایش شکسته شد، کم کم به گناهان بزرگ تر نیز آلوده می شود، در نتیجه به حریم گناهان کبیره و بسیار

ص:۱۸۱

۱- ۲۵۸. بحار الأنوار، ج ۷۸/۳۰۷.

۲- ۲۵۹. همان:ج ۷۳/۳۶۳.

بزرگ نیز وارد شده و از انجام آن گناهان هم دریغ نمی کند؛ بنابراین، برای مصونیّت از گناهان کبیره و بزرگ، باید از گناهان کوچک نیز اجتناب نماید تا در قرقگاه محفوظ بماند.

حضرت علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام فرمود: «أَلصَّغائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَی الْکَبائِرِ، وَمَنْ لَمْ یَخِفِ اللَّهَ فِی الْقَلِیلِ لَمْ یَخِفْهُ فِی الْکَثِیرِ»؛ «گناهان کوچک، طریق و راه برای انجام گناهان بزرگ است؛ زیرا کسی که برای انجام گناهان کوچک ترسی از خداوند نداشته باشد، برای انجام گناهان بزرگ و زیاد نیز ترسی نخواهد داشت».

تجربه هم نشان داده است که انسان های آلوده و بزهکار، ابتدا به گناهان کوچک آلوده شده اند، نخست اهمیّت نداده، قدم های بعدی را برداشته و کم کم و به تدریج دست به جنایات بزرگ زده و به عنوان یک خلافکار و مجرم بزرگ در آمده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِتَّقُوا الْمُحَقَّراتِ مِنَ الذُّنُوبِ فِإِنَّها لا تُغْفَرُ. قُلْتُ: وَمَا الْمُحَقَّراتُ؟ قالَ: أَلرَّجُلُ یَذْنِبُ الذَّنْبَ فَیَقُولُ طُوبی لِی لَوْلَمْ یَکُنْ لِی غَیْرُ ذلِکَ»؛(۱) «از گناهان کوچک پرهیز کنید؛ زیرا این گناهان مورد آمرزش قرار نمی گیرد. راوی پرسید: گناهان کوچک چیست؟ فرمود: این که انسانی گناهی مرتکب شود، سپس بگوید: خوش به حال من! اگر برای من گناهی غیر از این نباشد».

امام باقرعلیه السلام فرمود: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی لا تُغْفَرُ، قَولُ الرَّجُلِ: یا لَیْتَنِی لَمْ أُؤ آخَذُ إِلّا

ص:۱۸۲

۱- ۲۶۰. تفسیر نورالثقلین، ج ۴/۲۰۴.

بِهذا»؛(۱) «از جمله گناهـانی که مـورد آمرزش قرار نمی گیرد، آن گنـاهی است که انسـان آن را انجـام می دهـد و سـپس می گوید: ای کاش! من غیر از این عقوبتی نداشته باشم».

یعنی آن گناه را کوچک و ناچیز به حساب می آورد، به گونه ای کیفر و عقوبت آن را دست کم می گیرد که گمان می کند اگر غیر از این گناه، گناه دیگری برای او نباشـد، مهمّ نیست و اهل نجات است. فرمود: همین گناه است که مورد آمرزش واقع نمی شود و برای انسـان کیفر ایجاد می کنـد، نیز فرمود: «لا مُصِیبَهَ کَإِسْتِهانَتِکَ بِالـذَّنْبِ وَرِضاکَ بِالْحالَهِ الَّتِی أَنْتَ عَلَیْها»؛(۲) «مصیبتی بالاتر از این نیست که تو گناه را کم و ناچیز حساب کنی و به حالتی که در آن قرار داری خشنود باشی».

ص:۱۸۳

۱- ۲۶۱. بحار الأنوار، ج ۷۳/۳۵۵.

۲- ۲۶۲. میزان الحکمه، ج ۳/۴۵۷.

بخش دوم: راهکارهای جبران گناه و معصیت

اشاره

ص:۱۸۵

اشاره

اکنون که از بخش اوّل کتاب فارغ شـدیم، و زشتی گناه و پیامـدهای آن برای ما روشن گردید،لازم است جهت رعایت اصـل خوف و رجا به ذکر اموری که سبب آمرزش گناهان می شود نیز بپردازیم تا چنانچه کسی با خواندن بخش اوّل کتاب (آثار و تبعات گناه) دچار بیم و ترس شـده، بخش دوّم، او را امیدوار کند و بداند که خداوند کریم و رحیم که درحقّ بندگانش لطف و عنـایت دارد، برای جبران گناهـان بنـدگان نیز راه هـایی قرار داده است. بر همین اساس، در این بخش، به راهکارهای جبران گناه و معصیت می پردازیم، یعنی اموری که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به ما معرّفی کرده اند که می توان با استفاده از آن هـا، تمـام گناهـان یا بخشـی از آن ها را جبران نمود و تـدارک کرد، تا علاوه بر جلوگیری از پیامـدهای دنیوی گناه، از عذاب اخروی و جهنّم سوزان مصون ماند.

قبـل از ایـن کـه بـه ذکر این مـوارد بـپردازیم،این نکته را یـاد آور می شـویم که انسـان از آنجـایی که دارای غرایز، شـهوات و هواهای نفسانی است و هدف وسوسه های شیطان نیز می باشد، دچار لغزش و خطا گشته، و گه گاهی دامنش به معصیت

ص:۱۸۶

و نافرمانی خداوند آلوده می شود، زیرا تنها حضرات معصومین علیهم السلام هستند که دامنشان از هرگونه خطا و گناه محفوظ است، غیر از آنان، کمتر کسی است که گرفتار گناه و لغزشی نشود.

این لغزش ها و گناهان گرچه کوچک بوده و در نظر ما اندک جلوه کنند، امّا به تدریج و در طول عمر، روی هم انباشته شده و برای ما بار سنگین و کمر شکنی را به وجود می آورند؛ مثلاً شخصی که شصت سال دوران تکلیف او بوده است، اگر به طور متوسط روزی سه گناه کرده باشد (که یقیناً بیش از این هاست؛ زیرا بعضی از ما انسان ها در هر ساعتی چندین گناه مرتکب می شویم) تعداد گناهان به ۶۴۸۰۰ می رسد و این تعداد، عدد کمی نیست! حال اگر برای هر گناهی، کیفر و عذابی قرار داده شود؛ مثلاً حدّاقل یک ضربت تازیانه، چه کسی طاقت دارد ۶۴۸۰۰ تازیانه را تحمّل نماید؟! افزون بر این که کیفر برخی از گناهان، آتش جهنّم است که متأثّر از خشم وغضب خداوند می باشد.

بنابراین، اگر انسان به گناهان خویش و پیامدهای آن توجّه کند، و کیفر الهی را در نظر بگیرد، کافی است که دائماً دچار وحشت و اضطراب باشد و در صدد چاره جویی برای گناهان خویش بر آید.

به این فکر بیفتد که چه کند تا گناهان، کمتر او را گرفتار کنند؟ چه کند که گناهش مورد آمرزش قرار گیرد و از عذاب و کیفر الهی مصون بماند؟ چه راهی وجود دارد که قبل از مرگ و قبل از این که در جهان آخرت به آتش جهنّم گرفتار گردد، گناهان خویش را جبران نماید تا از شرّ آن ها در امان بماند.

ص:۱۸۷

آنچه در این بخش از کتاب مطرح می شود، ارائه راهکارهای جبران گناه و معصیت است؛ یعنی اموری که اگر انسان آن ها را انجام دهد، سبب می گردد خداوند او را مورد عفو و اغماض قرار داده و گناهانش را مورد بخشش قرار دهد.

آشنایی با این راهکارها بر همگان لازم است، مخصوصاً کسانی که نسبت به گناه خویش نگرانند و درصدد چاره جویی برای آن ها می باشند.

ص:۱۸۸

فصل اوّل:نقش نماز در آمرزش گناه

نماز بارزترین نوع بندگی خدا

نماز، مهمترین پیوند انسان با پروردگار عالم است.

نماز، سر لوحه سفارشات همه انبیا و اولیای خداست.(۱)

نماز، زیباترین نجوای عاشقانه با محبوب است.

نماز، اظهار کوچکی در برابر عظمت خالق هستی است.

نماز، نشانه آشکار پرهیزکاران است.(۲)

نماز، تابلو مؤمنان راستین است.(۳)

نماز، عامل موفّقیّت در برابر تهاجم فرهنگی و طغیان شهوات است.(۴)

نماز، ستون خیمه دین(۵) و معیار قبولی اعمال است.(۶)

۱- ۲۶۳. سوره لقمان، آیه ۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۶.

۲- ۲۶۴. سوره مریم، آیه ۳۱.

۳- ۲۶۵. سوره بقره، آیه ۳؛ سوره توبه، آیه ۷۱.

۴- ۲۶۶. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۵- ۲۶۷. وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۲۷.

۶- ۲۶۸. محجه البیضاء، ج ۱، ص ۳۳۹.

نماز، رضایت پروردگار، محبوب ملائکه، سنّت انبیا، اصل ایمان، برکت در روزی، اجابت دعا، خشم شیطان، چراغ قبر، مونس در شداید و همدم انسان از قبر تا قیامت است.(۱)

برای نماز، آثار و برکات بسیار زیادی ذکر شده است که جهت رعایت اختصار از ذکر آن ها خودداری نموده و تنها به نقش آن در آمرزش گناهان اشاره می کنیم.

از آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که نماز، نقش بسیار مؤثّری در شست و شوی گناهان انسان داشته و سبب آمرزش گناهان می شود:

«وَأَقِمِ الصَّلوةَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ الَّیْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّاتِ ذلِکَ ذِکْرَی لِلذّاکِرِینَ»؛(۲) «نماز را دو طرف روز و در اوایل شب برپا دار، به درستی که حسنات، سیّئات را از بین می برد و این نماز تذکّر و یاد آوری است برای آنان که توجّه دارند».

در این آیه شریفه، ابتدا به نماز سفارش شده است، سپس می فرماید: «حسنات، سیّئات را از بین می برد». گرچه از این تعبیر استفاده می شود که تمام حسنات می توانند عامل از بین برنده گناه و سیّئات باشند؛ امّا روشن است که نماز، بارزترین مصداق حسنه و عمل نیک است که می تواند کفّاره و جبران کننده گناهان باشد.

در روایات معصومین علیهم السلام نیز برای نماز، آثار فراوانی بیان شده است که یکی از آن ها ریزش گناهان است.

ص:۱۹۰

۱- ۲۶۹. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- ۲۷۰. سوره هود، آیه ۱۱۴.

داستانی آموزنده از سلمان فارسی

شخصی به نام «ابو عثمان» می گوید: روزی با سلمان فارسی، زیر درختی نشسته بودیم، سلمان شاخه خشکی از درخت را گرفت و تکان داد به گونه ای که تمام برگ هایش فرو ریخت، آن گاه رو به من کرد و گفت: می دانی چرا چنین کردم؟

گفتم: خیر!

گفت: این همان کاری بود که رسول خداصلی الله علیه وآله انجام داد، هنگامی که من علّت را از حضرتش پرسیدم، فرمود: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلّی صَلَوتَ الْخَمْسِ تَحاتَتْ خَطایاهُ کَما تَحاتَ هذَا الْوَرَقُ ثُمَّ قَرَءَ هذِهِ الآیَةَ: «وَأَقِمِ الصَّلَوةَ طَرَفَیِ النَّهارِ...»»؛(۱) «هنگامی که مسلمانی وضو بگیرد و وضو را نیکو انجام دهد، سپس نمازهای پنجگانه را به جا آورد، گناهانش می ریزد همان گونه که برگ های این شاخه فرو ریخت، آن گاه حضرت این آیه را قرائت فرمود: نماز را دو طرف روز و در اوایل شب برپا دار».

علی علیه السلام می فرماید: «با رسول خداصلی الله علیه وآله در مسجد در انتظار نماز نشسته بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: من گناهی مرتکب شده ام. پیامبرصلی الله علیه وآله روی خود را از وی برگردانید. هنگامی که نماز تمام شد، همان مرد برخاست و سخن خویش را تکرار کرد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: آیا با ما این نماز را انجام ندادی؟ و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری. فرمود: این کفّاره گناه تو است».(۲)

۱- ۲۷۱. تفسیر نمونه، ج ۹ ، ص ۲۶۸.

۲- ۲۷۲. همان.

تشبیهی زیبا از نماز

علی علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت فرمود:« نمازهای پنج گانه برای امّت من همچون یک نهر آب جاری است که بر در خانه یکی از شما باشد، آیا گمان می کنید اگر آلودگی بر بدن او باشد و سپس پنج بار در روز در آن نهر شست و شو کند، باز چیزی از آن آلودگی بر پیکر وی خواهد ماند؟ (مسلّماً خیر همچنین است به خدا سوگند! نمازهای پنجگانه برای امّت من».(۱)

روی همین جهت پیشوایان دین و رهبران معصوم علیهم السلام مردم را برای جبران گناهانشان، به نماز تشویق می کردند.

رسول خداصلی الله علیه وآله به امّت خود می فرمود: «قُومُوا إِلی نِیرانِکُمْ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوها عَلی ظُهُورِکُمْ فَاطْفَئُوها بِصَلاتِکُمْ»؛(۲) «بر خیزید و آتش هایی که (بر اثر گناه) بر پشت خود نهاده اید، با نماز خود، خاموش سازید».

شکّی نیست که هر گاه نماز با آداب و شرایط خود انجام شود، انسان را در عالمی از معنویّت و روحانیّت قرار می دهد که پیوند ایمانی او را با خدا مستحکم می سازد و آلودگی ها و آثار گناه را از دل و جان او شست و شو می دهد.

نماز هم انسان را در برابر گناه بیمه می کند، چون: «انَّ الصَّلاهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْکَرِ»(۳) و هم زنگار گناه را از آیینه دل می زداید و صفحه دل را صیقل می دهد.

۱- ۲۷۳. همان.

۲- ۲۷۴. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۱۴.

۳- ۲۷۵. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

امیدوارترین آیه قرآن کریم

در روایتی است که امام علی علیه السلام روزی رو به سوی مردم کرد و فرمود: به نظر شما امیدوارترین آیه قرآن کدام است؟

بعضی گفتند آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ ما دُونَ ذَلِکَ لِمَنْ یَشَآءُ...»؛(۱) «خداوند، شرک به خود را نمی آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد (شایستگی داشته باشد) می آمرزد».

امام علیه السلام فرمود: پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می خواهم نیست.

عده ای گفتند آیه: «وَمَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِیماً»؛(۲) «کسی که کار بدی انجام دهد، یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت».

امام فرمود: خوب است، ولی آنچه من می خواهم نیست.

برخی گفتند آیه: «قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛(۳) «بگو: ای بندگان من! که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد و او آمرزنده و مهربان است».

امام علیه السلام فرمود:پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می خواهم نیست.

برخی گفتند آیه: «وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فاحِشَهً أَوْظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ...»؛(۴) «و آنان که وقتی مرتکب

۱- ۲۷۶. سوره نساء، آیه ۱۱۶.

۲- ۲۷۷. سوره نساء، آیه ۱۱۰.

۳- ۲۷۸. سوره زمر، آیه ۵۳.

۴- ۲۷۹. سوره آل عمران، آیه ۱۳۵.

عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند، و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟»

امام علیه السلام باز فرمود:پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می خواهم نیست.

در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجّه شده و همهمه می کردند.

حضرت فرمود: چه خبر است؟

عرض کردند: ما دیگر آیه ای جز این ها سراغ نداریم.

امام علیه السلام فرمود: از حبیب خود رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: امیدوارترین آیه قرآن این آیه است: «وَأَقِمِ الصَّلَوةَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ الَّیْلِ إنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیّاتِ ذلِکَ ذِکْرَی لِلذّاکِرِینَ»؛ «نماز را دو طرف روز و در اوایل شب به پا دار، به درستی که حسنات، سیّئات را از بین می برد و این تذکّر و یاد آوری است برای آنان که توجّه دارند».(۱)

چه امیدی از این بالاتر که انسان بداند هر گاه لغزشی از او سرزد و پایش به گناهی کشیده شد، چون وقت نماز فرا رسید، وضو گرفت و در پیشگاه معبود به راز و نیاز برخاست، احساس شرمندگی نمود و به خدا توجّه کرد، نسبت به اعمال گذشته اش پشیمان و شرمسار شد، گناه او بخشیده می شود و ظلمت و تاریکی گناه از صفحه قلب او بر طرف و دلش دوباره به نور بندگی روشن می گردد.

بر همین اساس است که روایات ما می گویند:« گاهی دو رکعت نماز، موجب آمرزش گناهان می شود».

۱- ۲۸۰. سوره هود، آیه ۱۱۴؛ تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۷۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ صَلّی رَکْعَتَیْنِ یَعْلَمُ ما یَقُولُ فِیها إِنْصَرَفَ وَلَیْسَ بَیْنَهُ وَبَیْنَ اللّهِ ذَنْبٌ»؛(۱) «کسی که دو رکعت نماز بخواند و در این دو رکعت بداند چه می گوید، از نماز فارغ می شود در حالی که گناهی بین او و بین خداوند نخواهد بود».

این که حضرت فرمود: «بداند چه می گوید»، شرط بسیار مهمّی است؛ یعنی حضور قلب داشته و توجّه به محتوا و معنای نماز داشته باشد. بداند در برابر چه کسی ایستاده ؟ و با چه کسی سخن می گوید؟ همان کسی که نه تنها خالق اوست بلکه خالق همه هستی است؛ خدایی که قدرتش مافوق قدرت هاست؛ کسی که حیات و روزی ما و...در دست قدرت اوست؛ کسی که اگر یک لحظه عنایتش از ما قطع شود، از همه هستی ساقط خواهیم شد و ... .

نماز جمعه و آمرزش گناهان

علاوه بر آنچه ذکر شد، روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که می فرماید: نماز جمعه بخصوص کفّاره گناهان بوده و موجب آمرزش می شود. در اینجا بعضی از این روایات را ذکر می کنیم:

الف) رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ أَتَی الْجُمُعَهَ إِیماناً وَإِحْتِساباً إِسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ»؛(۲) «هر کس از روی ایمان و اخلاص در نماز جمعه شرکت کند، (گناهان گذشته اش آمرزیده می شود) مواظب عمل بعدی خود باشد».

ص:۱۹۵

۱- ۲۸۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۸۶.

۲- ۲۸۲. الوافی، ج ۸، ص ۱۱۴؛ روضه المتقین، ج ۲، ص ۵۹۵.

ب) سلمان فارسی می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ما مِنْ رَجُلٍ یَتَطَهَّرُ یَوْمَ الْجُمُعَهِ کَما أُمِرْتُم یَخْرُجُ مِنْ بَیْتِهِ حَتّی یَأْتِیَ لِجُمُعَهٍ وَیَنْصِتُ حَتّی یَقْضِیَ صَلاتَهُ إِلّا کانَ کَفّارَهً لِما قَبْلَهُ مِنَ الْجُمُعَهِ»؛(۱) «هر کس روز جمعه طهارت را آن گونه که امر شده است تحصیل کند (غسل جمعه و وضو) سپس از خانه اش برای نماز جمعه بیرون رود و تا پایان نماز، سکوت کند و خطبه ها را گوش نماید، این نماز جمعه کفّاره گناهان قبل از جمعه او خواهد بود».

ج) رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ وَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَی الْجُمُعَهَ فَدَنا وَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ ما بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْجُمُعَهِ الْأُخْری وَزِیادَهَ ثَلاثَهَ أَیّامٍ»؛(۲) «هر کس روز جمعه وضو بگیرد و در آن دقّت کرده، وضوی صحیح بگیرد، سپس در نماز جمعه شرکت نماید، به امام نزدیک شود، گوش فرا دهد و سکوت نماید، گناهان این جمعه تا جمعه دیگر او و سه روز هم علاوه، آمرزیده می شود» (تا ده روز کامل می گردد).

در روایت دیگر آمده است که: تا ده روز آمرزیده می شود؛ چون خداوند می فرماید: «مَن جَآءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ»؛(۳) «کسی که حسنه ای بیاورد، ده برابر پاداش می گیرد».(۴)

بنابراین، نماز جمعه نیز کفّاره گناهان و مایه آمرزش بوده، عامل تطهیر و پاکسازی انسان از گرد و غبار معصیت است؛ آلودگی های روحی، روانی و اخلاقی را از انسان می زداید و روح انسان را صفا و جلا می دهد. در این مورد روایات فراوانی وجود دارد؛ ولی ما به همین مقدار بسنده کردیم.

ص:۱۹۶

۱- ۲۸۳. کنزل العمّال، ج ۹/۲۱۰.

۲- ۲۸۴. الوافی، ج ۵/۱۱۱۶.

۳- ۲۸۵. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۴- ۲۸۶. کنزل العمّال، ج ۵۹/۲۱۰

فصل دوّم:روزه و آمرزش گناه

توضیح

از جمله اموری که سبب آمرزش گناه می شود، «روزه» است. روزه، خالص ترین عبادتی است که انسان در پیشگاه خداوند انجام می دهد؛ زیرا در هر عبادتی نوعی نمایش ظاهری وجود دارد؛ یعنی هر چیزی را که انسان آن را با خلوص نیّت انجام دهد؛ خود به خود بروز و ظهور دارد، لذا اخلاص نیز در مورد آن ها آسیب پذیر است؛ ولی روزه تنها عبادتی است که کاملاً غیر آشکار و پنهانی است و کسی نمی تواند از روزه شخص روزه دار آگاه شود مگر آن که خود اظهار نماید.

روی همین حساب، در روزه اخلاص بیشتری وجود داشته و ناخالصی کمتری آن را تهدید می نماید. این عبادت که گاهی واجب است؛ مثل روزه ماه مبارک رمضان، روزه کفّاره، نذر و... گاهی مستحبّی؛ مثل روزه تمام روزهای سال (غیر از روزهایی که روزه اش حرام یا مکروه است) آثار و برکات فراوانی دارد که به بعضی از آن ها اشاره می شود.

ص:۱۹۷

روزه عامل تقویت قوای انسانی

با اندکی دقّت روشن می شود که روزه، قوای انسانی را تقویت می کند:

۱) روزه و تقویت نیروی جسم

بهترین عامل برای تندرستی و سلامت انسان «روزه» است؛ زیرا روزه، کار جهاز هاضمه را کم نموده و به این دستگاه فرصت استراحت و تجدید قوا برای ادامه کار می دهد.

عضوی که دائم مشغول کار است، «معده» می باشد، باید به او مقداری استراحت داد تا بتواند خود را بازسازی کند. معده، یازده ماه کار می کند. غذاهایی که وارد آن می شود، گاهی فرصت جذب و هضم شدن را پیدا نمی کند، روزه این فرصت را به او می دهد تا بتواند غذاهای مانده را جذب و هضم نماید، لذا دیده می شود شخصی که زیاد گرسنه مانده، دهانش بدبو می شود، نشان می دهد غذاهایی که در گوشه و کنار معده، مدّت ها باقی مانده، جذب و هضم می شوند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْمِعْدَهُ بَیْتُ کُلِ ّداءٍ وَالْحَمِیَّهُ رَأْسُ کُلِ ّدَواءٍ»؛(۱) «معده، خانه و جایگاه هر نوع بیماری است و پرهیز، سرچشمه همه داروهاست».

امام موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: «لَیْسَ مِنْ دَواءٍ إِلّا وَیُهَیِّجُ دَاءٍ وَلَیْسَ شَیْ ءٌ فِی الْبَدَنِ أَنْفَعُ مِنْ إِمْساکِ الْبَدَنِ مِمّا یَحْتاجُ إِلَیْهِ»؛(۲) «هر دارویی که انسان استفاده می کند (اگر یک بیماری را مداوا کند) بیماری دیگری را تحریک می کند و هیچ چیز برای بدن پر فایده تر از امساک از غذا نیست».

ص:۱۹۸

۱- ۲۸۷. سفینه البحار، ج ۲/۷۸.

۲- ۲۸۸. همان.

روی همین حساب است که مکتب مترقّی اسلام، دستور روزه داده است تا سلامتی بدن انسان را ضمانت کند. رسول خداصلی الله علیه وآله که فرمود: «صُومُوا تَصِحُّوا»؛ «روزه بگیرید تا سالم بمانید»، تأیید این مطلب است.

بنابراین، روزه نیروی بدنی انسان را تقویت نموده و موجب سلامت شخص روزه دار می گردد.

۲) روزه عامل تقویت نیروی تقوا

اثر دیگر روزه این است که« نیروی تقوا» را در انسان تقویت می کند و انسان را در پرهیزگاری، با دوام می سازد. تقوا چیزی جز عمل به دستورات الهی و پرهیز از محرّمات و نواهی نیست.

کسی که تقوا دارد آنچه را که خداوند امر کرده انجام می دهد و از آنچه نهی نموده، پرهیز می نماید و روزه،تمرین انجام دستورات الهی و پرهیز از نافرمانی اوست.

کسی که در هوای گرم، تشنگی و گرسنگی را تحمّل می کند و روزه می گیرد، فرمانبری از دستورات خداوند را در وجود خود، تمرین و تقویت می کند.

کسی که در ساعاتی از شبانه روز، از آنچه موجب بطلان روزه می شود، پرهیز می نماید، ترک گناه و نافرمانی الهی را تمرین و تقویت می کند تا در برابر سایر نافرمانی ها نیز بتواند پرهیز داشته باشد.

۳) روزه عامل تقویت اراده

سوّمین اثر روزه این است که «اراده» را در انسان تقویت می کند و انسان را با اراده و مسلّط بر نفس خویش بار می آورد.

ص:۱۹۹

کسی که در ساعاتی از شبانه روز با وجود گرسنگی و میل شدید به غذا، بدون هیچ مانعی، خود را کنترل کرده و غذا نمی خورد، با این که تشنه است و آب نیز وجود دارد؛ حتّی فردی که به سیگار و دود عادت کرده و از آن خودداری می کند، اراده در وجودش قوی و نیرومند می شود.

چنین کسی آن چنان بر خود سلطه پیدا کرده و مالك اراده خود می گردد که می تواند هر جا اراده کرد کاری انجام دهد، انجام دهد و هر جا اراده کرد کاری را ترک کند، ترک کند.

انسانی که اهل روزه است، بی اراده و سست عنصر نیست تا مالك نفس خویش نبوده و بر هواهای نفسانی خود تسلّط نداشته باشد. روزه اراده او را تقویت و او را مالك بر نفس خویش می سازد.

۴) روزه عامل تقویت عاطفه

چهارمین اثری که روزه از خود به جای می گذارد، این است که« عاطفه» را در انسان تقویت می کند؛ زیرا انسان وقتی روزه می گیرد، ساعاتی از شبانه روز را با گرسنگی و تشنگی سپری نموده، در نتیجه گرسنگی را احساس و لمس می کند و همین امر، موجب می شود تا حدودی به گرسنگان و فقرا توجّه کند.

بسیارند کسانی که چون وضع مالی خوبی دارند و هر چه اراده کنند برایشان فراهم می شود، فقر و گرسنگی را درک نمی کنند؛ اما روزه موجب می شود تا غنی و توانگر نیز گرسنگی را لمس و بر فقیران و گرسنگان ترحّم نماید.

نخستین حـدیثی که مرحوم شـیخ حرّ عاملی در مورد روزه نقل کرده، پیرامون همین موضوع است. هنگامی که هشام بن حکم از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام از علّت روزه پرسـید، حضـرت پاسخ فرمود: «إِنَّما فَرَضَ اللَّهُ الصِّـيامَ لِيَسْـتَوِیَ بِهِ الْغَنِیُّ وَالْفَقِيرُ وَذلِکَ لِأَنَّ الْغَنِیَّ لَمْ يَکُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ لِأَنَّ الْغَنِیَّ کُلَّما أَرادَ شَيْئاً قَدِرَ عَلَيْهِ فَأَرادَ اللَّهُ تَعالی أَنْ يُسَوِّیَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَأَنْ يُذِيقَ الْغَنِیُّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمِ لِيَرِقَّ عَلَی الضَّعِيفِ وَيَرْحَمَ الْجائِعَ»؛(۱) «به راستی که خداوند روزه را قرار داده است تا غنی و فقیر را برابر سـازد؛ زیرا توانگر، هرگز گرسـنگی را لمس نمی کرد تـا بر فقیر ترحّم کنـد؛ برای این که توانگر، هر وقت چیزی را اراده کنـد، برایش مقـدور است آن را فراهم کند، خداوند خواست تا یک نوع مساواتی بین بندگانش بشود و توانگر نیز گرسنگی را بچشد و رنج آن را تحمّل کند تا بر ضعیف رأفت و بر گرسنه، ترحّم نماید».

شایـد علت این که شـرع مقـدّس، زکات فطره را که نوعی کمک مالی به فقیران است در پایان ماه مبارک رمضان قرار داده - همین باشـد؛ چون مسـلمانان یـک ماه گرسـنگی را لمس کرده و طعم آن را چشـیده انـد، عاطفه آنان تحریک و تقویت شـده است، اکنون با پرداخت فطریه، این عاطفه را به نمایش بگذارند و عملی سازند.

روزه و فضیلت آن

علاوه بر آثاری که برای روزه ذکر شد، روزه فضیلت و ثواب بسیار زیادی نیز

ص:۲۰۱

۱- ۲۸۹. وسائل الشیعه، ج ۷/۳.

دارد که در کتاب های روایی ذکر شده است. در اینجا بعضی از آن روایات را از باب نمونه ذکر می کنیم:

الف) قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: «قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: کُلُّ أَعْمالِ ابْنِ آدَمَ بِعَشَرَهِ أَضْعافِها إِلَی سَبْعَمِأَهِ ضِعْفٍ إِلَّا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ لِی وَأَنَا أُجْزِی بِهِ فَثَوابُ الصَّبْرِ مَخْزُونٌ فِی عِلْمِ اللَّهِ وَالصَّبْرُ الصَّوْمُ»؛(۱) پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:« خداوند عزّوجلّ فرمود: تمام اعمال بنی آدم از ده برابر تا هفتصد برابر پاداش و ثواب دارد، مگر صبر که برای من است و من خودم پاداش آن را می دهم (یا خودم پاداش آن هستم) پس ثواب صبر در علم خداوند ذخیره و پنهان است و صبر، همان روزه است».

ب) محمّد بن مسلم از حضرت امام باقرعلیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذا قامَ لَیْلَهُ ثُمَّ أَصْبَحَ صائِماً نَهارَهُ لَمْ یُکْتَبْ عَلَیْهِ ذَنْبٌ وَلَمْ یَخُطَّ خُطْوَهً إِلّا کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِها حَسَنَهً وَلَمْ یَتَکَلَّمْ بِکَلِمَهِ خَیْرٍ إِلّا کَتَبَ لَهُ بِها حَسَنَهً، وَإِنْ ماتَ فِی نَهارِهِ صَعَدَ بِرُوحِهِ إِلی عِلّیِینَ وَإِنْ عاشَ حَتّی یَفْطُرَ کَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّابِینَ»؛(۲) «هرگاه مؤمن، شب به پا خیزد و روز، روزه بدارد، گناهی بر او نوشته نمی شود و قدمی بر نمی دارد مگر این که خداوند حسنه ای برای او می نویسد. کلمه خیری نمی گوید مگر این که حسنه ای برای او می نویسد. اگر در روز بمیرد، روح او را به علّیین بالا می برد، اگر تا افطار زنده بماند، نام او را جزء توبه کنندگان ثبت می کند».

ج) یونس بن ظبیان گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ صامَ عَزَّوَجَلَّ یَوْماً فِی شِدَّهِ الْحَرِّ فَأَصابَهُ ظَمأٌ وَکَّلَ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَکٍ یَمْسَحُونَ وَجْهَهُ، وَیُبَشِّرُونَهُ

۱- ۲۹۰. همان:۲۹۵.

۲- ۲۹۱. همان:۲۹۶.

حَتّی إِذا أَفْطَرَ قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: ما أَطْیَبَ رِیحُکَ وَرَوْحُکَ، مَلائِکَتِی أَشْهِدُوا أَنِّی قَدْ غَفَرْتُ لَهُ»؛(1) «کسی که در روز گرمی، روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند هزار فرشته را مأمور می کند تا وی را نوازش دهند و او را بشارت دهند تا هنگامی که افطار کند، خداوند عزّوجلّ می فرماید: چه بوی تو دل انگیز است، فرشتگان من شاهد باشید که من او را مورد آمرزش قرار دادم».

د) حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَةٌ، وَصُمْتُهُ تَسْبِیحٌ، وَعَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ وَدُعاؤُهُ مُسْتَجابٌ»؛(2) «خواب روزه دار، عبادت و سکوتش، تسبیح و عملش پذیرفته و دعایش، مستجاب است».

روزه و آمرزش گناه

درباره روزه، آثار و برکات آن، ثواب و اجر آن، روایات بسیار فراوانی وجود دارد که در کتاب های مختلف روایی ذکر شده است. آنچه در اینجا بیان می شود، نقش روزه در آمرزش گناه است که موضوع نوشته ماست.

آنچه از روایات استفاده می شود این است که روزه ماه مبارک رمضان، تأثیر بسیار فراوانی در جبران و آمرزش گناه دارد که در اینجا برخی از این روایات را ذکر می کنیم:

الف) محمّد بن مسلم از حضرت امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تَعالی مَلائِکَةً مُوَکِّلِینَ بِالصّائِمِینَ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانِ إِلی آخِرِهِ، وَیُنادُونَ الصّائِمِینَ کُلَّ لَیْلَةٍ عِنْدَ إِفْطارِهِمْ: أَبْشِرُوا عِبادَ اللّهَ فَقَدْ جِعْتُمْ قَلِیلاً

۱- ۲۹۲. همان:۲۹۹.

۲- ۲۹۳. همان:۲۹۲.

وَسَتَشْبَعُونَ «تَسْتَشْبِعونَ» كَثِيراً بُورِكْتُمْ وَبُورِكَ فِيكَمْ، حَتَّى إِذا كانَ آخِرَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ نادُوهُمْ أَبْشِرُوا عِبادَ اللَّهِ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَقَبِلَ تَوْبَتُكُمْ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيما تَسْتَأْنِفُونَ»؛(۱) «خداوند، فرشتگانی دارد که آنان را مأمور کرده است در هر روز از ماه رمضان تا آخر آن، برای روزه داران استغفار می کنند و هر شب هنگام افطار، روزه داران را مورد خطاب قرار می دهند که بشارت باد شما را ای بندگان خدا! شما مدّت کوتاهی گرسنگی را تحمّل می کنید و مدّت طولانی سیر خواهید بود، بر شما مبارک باد! و در آخرین شب ماه رمضان نیز ندا می دهند: ای بندگان خدا! بشارت باد شما را که خداوند گناه شما را بخشید، توبه شما را پذیرفت، پس بنگرید چگونه اعمالتان را از سر خواهید گرفت».

شرایط آمرزش

ذکر این نکته لازم است که روزه ای سبب آمرزش گناه می شود که با شرایط خاصّی انجام شود و گرنه صرف دهان بستن از خوردن و آشامیدن، چنین تأثیری نخواهد داشت.

رسول خداصلی الله علیه وآله به جابر فرمود: «يا جابِرُ! هذا شَهْرُ رَمَضانَ مَنْ صامَ نَهارَهُ وَقامَ وِرْداً مِنْ لَيْلِهِ وَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ وَكَفَّ لِسانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ، فَقالَ جابِرُ: يا رَسُولَ اللَّهِ! ما أَحْسَنَ هذَا الْحَدِيثُ؟ فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه وآله: يا جابِرُ ما أَشَدَّ هذِهِ الشُّرُوطُ»؛(۲) «ای جابر! این ماه رمضان است، کسی که روز آن روزه بگیرد و بخشی از شب را شب زنده داری نموده و عفّت شکم و شهوت را رعایت کرده

۱- ۲۹۴. همان:۱۷۶.

۲- ۲۹۵. فروع کافی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۶.

و زبانش را حفظ نماید، از گناهان خویش خارج خواهد شد همان گونه که از ماه رمضان خارج می شود».

جابر عرض کرد: ای رسول خدا! چه حدیث زیبایی؟

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:« ای جابر! چه شرایط سختی؟!»

بنابراین، اگر گفته می شود روزه سبب آمرزش است، آن روزه ای خواهد بود که همراه با تقوا و پرهیز از خطا و گناه باشد، نه هر دهان بستنی، اسباب آمرزش است.

اعمالی که در ماه رمضان سبب افزایش آمرزش می شود

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که ماه مبارک رمضان از آن چنان برکتی برخوردار است که نه تنها روزه آن موجب آمرزش گناه می شود بلکه هر کار نیکی در این ماه سبب آمرزش می گردد.

به عبارت دیگر: در ماه مبارک رمضان آن چنان دریای رحمت و کرامت پروردگار، موّاج و متلاطم است که گویا خداوند تبارک و تعالی دنبال بهانه است تا بندگان خود را مورد آمرزش قرار دهد و لذا هر عمل نیک و خیری که انسان برای خدا انجام دهد، موجب آمرزش بخشی از گناهان وی می شود. در اینجا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

۱) افطاری دادن به مؤمن

از اموری که در ماه مبارک رمضان موجب آمرزش است« افطاری دادن به مؤمن» است. امام باقرعلیه السلام در حدیثی فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ فَطَّرَ فِيهِ يَعْنِي فِي شَهْرِ رَمَضانَ مُؤْمِناً صائِماً كانَ لَهُ بِذلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَمَغْفِرَةٌ لِذُنُوبِهِ

ص:۲۰۵

فِیما مَضـی ..»؛ «هرکس درماه مبارک رمضان، مؤمن روزه داری را افطاری دهد، ثواب آزاد کردن یک برده را دارد و گناهان گذشته اش مورد آمرزش قرار می گیرد».

بعضـی گفتند: ای رسول خدا! همه ما توان مالی برای افطاری دادن را نداریم. حضرت فرمود: «خداوند کریم است و این ثواب را حتّی به کسی که جرعه ای شیر، یا شربتی آب، یا چند دانه خرما هم به کسی بدهد عطا خواهد کرد».(۱)

زراره از امام صادق علیه السـلام نقل می کند که حضـرت فرمود: «مَنْ فَطَّرَ مُؤْمِناً کانَ کَفّارَةً لِذَنْبِهِ إِلی قابِلٍ وَمَنْ فَطَّرَ إِثْنَیْنِ کانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یُـدْخِلَهُ الْجَنَّهَ»؛(۲) «کسـی که یک مؤمن را افطاری دهـد، کفّاره گناهش تا ماه رمضان آینـده قرار می گیرد و کسی که دونفر را افطاری دهد، حقّ است که خداوند او را وارد بهشت سازد».

۲) دعا هنگام افطار

سیّـد بن طاووس در کتاب اقبال از رسول خداصـلی الله علیه وآله روایت می کنـد که حضـرت فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ یَصُومُ فَیَقُولُ عِنْـدَ إِفْطارِهِ: یا عَظِیمُ، أَنْتَ إِلهی لا إِلهَ لِی غَیْرُکَ إِغْفِرْلِیَ الـذَّنْبَ الْعَظِیمَ إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الـذَّنْبَ الْعَظِیمَ إِلَّا الْعَظِیمُ إِلّا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛(۳) «هر بنـده ای که روزه بگیرد و هنگام افطار بگویـد: یا عظیم! تو خـدای من هستی و غیر از تو مرا خـدایی نیست، گناه بزرگ مرا مورد آمرزش قرار ده؛ زیرا گناه بزرگ را جز (خـدای) بزرگ نمی آمرزد، (کسـی که چنین دعا کنـد) از گناهان خارج می شود مثل روزی که از مادر متولّد شده است».

۱- ۲۹۶. اصول کافی، ج ۱/۸۱؛وسائل، ج ۷/۹۹.

۲- ۲۹۷. وسائل الشیعه، ج ۷/۱۰۱.

۳- ۲۹۸. اقبال:۱۱۴؛وسائل، ج ۷/۱۰۷.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام هم فرمود: «مَنْ قَرَأَ إِنّا أَنْزَلْناهُ عِنْدَ فُطُورِهِ وَعِنْدَ سُحُورِهِ كانَ فِيما بَيْنَهُما كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛(۱) «کسی که هنگام افطار و هنگام خوردن سحری، سوره مبارکه إنّا انزلنا را بخواند، در بین این دو زمان مثل کسی است که در راه خدا در خون خویش غوطه ور باشد».

نیز در روایت است که هر کس وقت افطار بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ يا واسِعَ الْمَغْفِرَهِ إِغْفِرْ لِي». پس خداوند او را مورد آمرزش قرار می دهد.(۲)

۳) استغفار

ماه مبارک رمضان، ماه مغفرت و آمرزش است، لذا در روایات فراوانی سفارش شده است که در این ماه زیاد استغفار نمایید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضان بِكَثْرَهِ الِاسْتِغْفارِ وَالدُّعاءِ فَأَمَّا الدُّعاءُ فَيَدْفَعُ الْبَلاءَ عَنْكُمْ وَأَمَّا الْإِسْتِغْفارُ فَتَمْضِي بِهِ ذُنُوبَكُمْ»؛(۳) «بر شما باد که در ماه رمضان، زیاد استغفار و دعا کنید؛ زیرا دعا بلا را از شما دفع می کند و استغفار، گناهان شما را نابود می سازد».

ائمّه معصومین علیهم السلام نه تنها به استغفار در ماه مبارک رمضان سفارش نموده اند بلکه سیره و روش خود آنان نیز این گونه بوده است.

در مورد حضرت سیّد الساجدین؛ امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است: «كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِذا كانَ شَهْرُ رَمَضانَ لَمْ يَتَكَلَّمْ إِلّا بِالدُّعآءِ وَالتَّسْبِيحِ وَالْإِسْتِغْفارِ وَالتَّكْبِيرِ...»؛(۴) روش علیّ بن الحسین علیه السلام این بود که در ماه مبارک رمضان، جز به دعا، تسبیح، استغفار و تکبیر سخن نمی گفت».

ص:۲۰۷

۱- ۲۹۹. همان.

۲- ۳۰۰. همان.

۳- ۳۰۱. وسائل الشیعه، ج ۷/۲۲۰.

۴- ۳۰۲. همان:۲۲۳.

رسول خداصلی الله علیه وآله در ضمن خطبه ای – که به خطبه شعبانیّه حضرت معروف است – فرمود: «أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ أَنْفُسَکَمْ مَرْهُونَهٌ بِأَعْمالِکُمْ فَفُکُّوها بِاسْتِغْفارِکُمْ وَظُهُورِکُمْ ثَقِیلَهٌ مِنْ أَوْزارِکُمْ فَخَفِّفُوا عَنْها بِطُولِ سُجُودِکُمْ...»؛(۱) «ای مردم! جان های شما اسیر و گرفتار اعمال شماست، آن را با استغفار خود آزاد سازید، خطاها و لغزش ها پشت شما را سنگین کرده است، آن را با سجده های طولانی، سبک سازید».

۴) کمک به تهیدستان

«صدقه، انفاق و کمک به تهیدستان در ماه مبارک رمضان» نیز سبب آمرزش گناهان می گردد.

از امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام روایت شده است که فرمود: «مَنْ تَصَدَّقَ وَقْتَ إِفْطارِهِ عَلی مِسْکِینٍ بِرَغِیفٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَکَتَبَ لَهُ ثَوابَ عِتْقِ رَقَبَهٍ مِنْ وُلْدِ إِسْماعِیلَ»؛(۲) «کسی که وقت افطار، گرده نانی را به مسکینی صدقه دهد، خداوند گناهانش را می آمرزد و ثواب آزاد ساختن برده ای از فرزندان اسماعیل را برایش می نویسد».

ابن عبّاس می گوید:« روش رسول خداصلی الله علیه وآله این بود که در ماه مبارک رمضان، هر اسیری را آزاد می ساخت و هر سائل نیازمندی را کمک می کرد».(۳)

۵) احیا در شب قدر

در میان همه اعمال ماه مبارک رمضان« احیا و شب زنده داری» بهترین و بیشترین زمینه را برای آمرزش گناهان فراهم می سازد.

ص:۲۰۸

۱- ۳۰۳. همان:۲۲۶.

۲- ۳۰۴. وسائل، ج ۷/۲۲۹.

۳- ۳۰۵. همان.

چگونه چنین نباشد در حالی که قرآن کریم می فرماید:« یک شب قدر از هزار ماه برتر و بالاتر است». هزار ماه برابر است با هشتاد و سه سال و شش ماه؛ یعنی معادل عمر معمولی یک انسان. به عبارت دیگر: شب قدر اگر مورد بهر ه برداری صحیح قرار گیرد، ارزش آن از تمام عمر یک انسان بیشتر است.

در روایت است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:« حضرت موسی علیه السلام در مناجاتی که با پروردگار خویش داشت، عرضه داشت: پروردگارا! من قرب به تو را خواستارم.

خداوند فرمود: قرب من برای کسی است که شب قدر را شب زنده داری کند.

موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا! رحمت تو را می خواهم.

خداوند فرمود: رحمت من از آن کسی است که در شب قدر، به تهیدستان ترحّم کند.

موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا! عبور از صراط را خواهانم.

خداوند فرمود: این برای کسی است که شب قدر، صدقه دهد.

موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! از درختان و میوه های بهشتی می خواهم.

خداوند فرمود: میوه های بهشتی برای کسی است که در شب قدر، تسبیح می گوید.

موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا! من نجات را می خواهم.

خداوند فرمود: نجات از آتش را؟

عرض کرد: آری.

خداوند فرمود: این برای کسی است که در شب قدر، استغفار کند.

موسی عرض کرد: خداوندا! رضایت تو را می خواهم.

ص:۲۰۹

خداوند فرمود: رضایت من برای کسی است که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند»(۱)

هر عملی در شب قـدر ارزشـمند و دارای اثرات فراوان است؛ امّـا شب زنـده داری، از هر عملی ارزشـمندتر و مـوجب آمرزش گناهان می شود.

حضـرت امام باقرعلیه السـلام فرمود: «مَنْ أَحْیی لَیْلَهَ الْقَـدْرِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ کانَتْ عَدَدَ نُجُومِ السَّماءِ وَمَثاقِیلَ الْجِبالِ وَمَکائِیلَ الْبِحارِ»؛(۲) «کسـی که شب قدر را احیا بدارد، گناهانش بخشـیده می شود ولو به عدد سـتارگان آسمان و سنگینی کوه ها و به اندازه آب دریاها باشد».

امام موسـی بن جعفرعلیه السـلام نیز فرمود: «مَنِ اغْتَسَلَ لَیْلَهَ الْقَدْرِ وَأَحْیاها إِلی طُلُوعِ الْفَجْرِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(۳) «کسی که شب قدر، غسل نموده و تا طلوع فجر، شب زنده داری کند از گناهانش خارج می شود».

این فصل را با ذکر حدیث جالبی که نقش ماه مبارک رمضان را در آمرزش گناهان نشان می دهد، به پایان می بریم.

حضـرت علیّ بن موسـی الرضاعلیهما السـلام از پدران بزرگوارش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «إِنَّ شَهْرَ رَمَضانَ شَـهْرٌ عَظِیمٌ یُضاعِفُ اللَّهُ فِیهِ الْحَسَـناتِ وَیَمْحُوا فِیهِ الْسّـیئاتِ، وَیَرْفَعُ فِیهِ الـدَّرَجاتِ، مَنْ تَصَدَّقَ فِی هذَا الشَّهْرِ بِصَدَقَهٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ أَحْسَنَ فِیهِ إِلی ما مَلَکَتْ یَمِینُهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ حَسَّنَ فِیهِ خُلْقَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ کَظَمَ فِیهِ غَیْظَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ وَصَـلَ فِیهِ رَحِمَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، ثُمَّ قالَ صـلی الله علیه وآله: إِنَّ شَـهْرَ کُمْ هـذا لَیْسَ کَالشُّهُورِ، إِذا أَقْبَلَ إِلَیْکُمْ أَقْبَلَ بِالْبَرَکَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَإِذا أَدْبَرَ عَنْکُمْ أَدْبَرَ بِغُفْرانِ

۱- ۳۰۶. ینابیع الحکمه، ج ۴/۳۸۹.

۲- ۳۰۷. وسائل الشیعه، ج ۷/۲۶۱.

۳- ۳۰۸. همان:۲۲۶.

الـذُّنُوبِ...ثُمَّ قـالَ صـلی الله علیـه وآلـه: إِنَّ الشَّقِیّ حَـِقَّ الشَّقِیِ مَـِنْ خَرَجَ عَنْـهُ هـذَا الشَّهْرُ وَلَمْ تُغْفَرْ ذُنُـوبُهُ...»؛(1) «به راستی مـاه رمضان، ماه بزرگی است، حسـنات در آن چنـد برابر شده، و گناهان از بین رفته و بر درجات انسان افزوده می شود، کسـی که در این ماه صـدقه دهـد، خداونـد او را می آمرزد. کسـی که در این ماه به زیر دست خود نیکی کند، خداوند او را می آمرزد. کسـی که در این ماه خوش خلق باشد، خداوند او را می آمرزد. کسـی که در این ماه خشم خویش را فرو نشاند، خداوند او را می آمرزد. کسـی که در این ماه صـله رحم کند، خداوند او را می آمرزد. آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: این ماه غیر از ماه های دیگر است، وقتی می آیـد، با برکت و رحمت می آید و هنگامی که می رود، با آمرزش گناهان می رود... باز فرمود: شقی واقعی کسی است که از این ماه خارج شود ولی گناهش آمرزید نشود».

۱- ۳۰۹. همان:۲۲۶.

فصل سوّم:صدقات و آمرزش گناهان

جایگاه صدقه و انفاق در اسلام

از اموری که در مکتب اسلام بسیار مورد تشویق، تأکید و سفارش قرار گرفته، «انفاق و صدقات» است؛ چیزی که از آن به عنوان «عبادت مالی» یاد می شود. کمک به فقرا، محرومان و نیازمندان، یا امور عام المنفعه و کارهای خیری که جامعه از آن بهره مند می گردد، اسباب آمرزش گناهان هستند.

در اهمیّت صدقات و عبادت مالی همین بس که در اکثر آیاتی که سفارش به نماز شده، به این امر نیز سفارش شده است. اگر نماز به عنوان نشانه اهل تقوا یا مؤمنین ذکر شده، انفاق و صدقات نیز چنین است.

در قرآن کریم در نشانه های پرهیزکاران می خوانیم: «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلَوةَ وَمِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»؛(۱) «(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان داشته، و نماز به پا می دارند و از آنچه ما به آنان روزی کرده ایم انفاق می کنند.»

۱- ۳۱۰. سوره بقره، آیه ۳.

خداونـد متعـال در قرآن کریم هنگامی که جایگاه پرهیزکاران را در بهشت ذکر می کنـد، یکی از دلایل بهشتی شـدن آنان را انفـاق و صـدقات دانسـته، می فرمایـد: «وَفِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّآئِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛(۱) «و در امـوال آنـان (متّقین) حقّی برای سائـل و محروم بود».

کسانی که خدا، قیامت، کیفر و پاداش را باور دارند، در زندگی دنیا تنها خویشتن را نمی بینند، بلکه به نیازمندان نیز توجّه می نماینـد؛ دست فقیران و بیچارگان را گرفته، محرومان را در نعمت های خـدادادی خویش شـریک نموده و گرسـنگان از سـفره آنان بهره مند می شوند، با رسیدگی به وضعیّت زندگی مستمندان، رضایت خداوند را برای خود حاصل می کنند.

بررسـی زنـدگی اولیای خـدا و ائمّه اطهارعلیهم السـلام این درس را به ما می آموزد که باید دست دهنده و روحیّه بخشـندگی داشته باشیم. امیرالمؤمنین علیه السلام حتّی در رکوع نماز، انگشتر را به سائل داد و آن چنان خشنودی خداوند را فراهم ساخت که در شأن حضرت و وصف کار زیبایش آیه نازل شد.(۲)

سوره «هل أتی» نیز در وصف مورد دیگری از ایثار و از خودگذشـتگی خمسه طیّبه در توجّه به مسـکین، یتیم و اسیر نازل شده است.

امام مجتبی علیه السلام علاوه بر این که در کمک به فقرا و مساکین زبانزد خاصّ

۱- ۳۱۱. سوره ذاریات، آیه ۱۹.

۲- ۳۱۲. إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَواهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَواهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ»؛ جز این نیست که ولیّ شما خـدا و رسول خـداست و کسانی که ایمان آورده انـد؛ همان هایی که نماز را به پا می دارنـد و در رکوع نماز زکات پرداخت می کنند». (سوره مائده، آیه ۵۵).

و عـامّ بـود، سه بـار، تمـام امـوال خـود را به دو قسـمت تقسـیم نمود؛ نیمی را برای خود برداشت و نیمی دیگر را به مسـتمندان بخشید. سایر ائمه علیهم السلام نیز این گونه بوده اند.

البتّه سـیره و روش معصومین علیهم السـلام در این مورد که مظهر جود و بخشش خداوند می باشند، جای خود دارد؛ امّا غیر از معصومین علیهم السـلام نیز کسانی که درجات یقین و باورشان بالاست و آیات قرآن کریم را در مورد انفاق و اثرات دنیوی و اخروی آن به خوبی باور کرده اند، در این امر تلاش و کوشش فراوان می نمایند.

این نکته نیز از آیات شـریفه قرآن و روایات معصومین علیهم السـلام اسـتفاده می شود که غیر از صدقاتی که تحت شرایطی بر صاحب مال واجب می شود؛ نظیر زکات، همچنین فقرا در اموال کسانی که از نظر مالی در وضـعیّت مناسبی هستند، حقّ دارند و توانگران بایـد این حقّ را ادا کننـد. آن گاه اگر این وظیفه انجام شـد، هم حقّ فقرا را ادا کرده اند و هم از آثار و برکات آن بهره مند می گردند.

انفاق و صدقه، آثار فراوانی دارد که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

۱) صدقات، مایه برکات

«انفاق و صـدقه» موجب برکت در مال و روزی انسان می شود، یعنی اگر انسان از آنچه خداونـد به او روزی کرده مقـداری به عنوان صدقه و کارهای خیر در راه خدا صرف نماید، خداوند نیز که اصل آن مال را به او عطا کرده، چندین برابر، به او برکت می دهـد، در نتیجه از افزایش اموال و روزی بهره مند خواهد شد، قرآن کریم می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضعِفُ لِمَنْ يَشَآءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ

عَلِيمٌ»؛(۱) «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویانند، که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و به همه چیز داناست».

امام صادق علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ فِی الْمالِ كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ»؛(۲) «صدقه بدهید؛ زیرا صدقه اموال را تا حدّ زیادی افزایش می دهد، پس خدا شما را رحمت کند صدقه بدهید».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «إِذا أَمْلَقْتُمْ فَتاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ»؛(۳) «هر گاه تنگدست شدید، با صدقه ای که می دهید، با خداوند تجارت کنید تا سود ببرید و از تنگدستی نجات پیدا کنید».

کلید روزی چیست؟

در بعضی از روایات نقل شده است که: «صدقه، کلید افزایش روزی است».

امام صادق علیه السلام به یکی از فرزندانشان به نام «محمّد» فرمودند: «از پولی که برای خرجی داشتیم چقدر باقی مانده است؟

عرض کرد: چهل دینار.

حضرت فرمود: بیاور و صدقه بده.

عرض کرد: غیر از این چیزی نداریم.

حضرت فرمود: صدقه بده، خداوند جایگزین می کند، آیا نمی دانی هر چیزی کلیدی دارد و کلید رزق، صدقه است، صدقه بده.

ص:۲۱۵

۱- ۳۱۳. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۲- ۳۱۴. وسائل الشیعه، ج ۶/۲۵۷.

۳- ۳۱۵. همان:۲۵۹.

فرزند امام، چهل دینار را صدقه داد، بیش از ده روز نگذشت که چهار هزار دینار برای امام علیه السلام رسید.

حضرت به فرزند خود فرمودند: دیدی که ما چهل دینار به خدا دادیم، امّا خداوند در عوض چهار هزار دینار به ما داد».(۱)

۲) صدقه موجب دفع بلا

اثر دیگر انفاق و صدقه، دفع بلاـ می باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «صَدَقَةُ الْعَلانِیهِ تَدْفَعُ سَبْعِینَ نَوْعاً مِنْ أَنْواعِ الْبَلاءِ وَصَدَقَةُ السِرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِ»؛(۲) «انفاق و صدقه آشکار، هفتاد نوع از انواع بلاها را دفع می کند و صدقه پنهانی، خشم خداوند را فرو می نشاند».

داستانی جالب از امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام

حضرت امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام می فرماید: «در بنی اسرائیل قحطی سختی پیش آمد و سال ها به طول انجامید؛ زنی لقمه نانی به دست آورده بود، هنگامی که خواست این لقمه را در دهان خویش بگذارد، سائلی فریاد بر آورد: ای زن! من بسیار گرسنه ام!

این زن با خود گفت: آیا اکنون هنگام صدقه است؟ با این حال به جای این که لقمه را در دهان خویش بگذارد، آن را به سائل گرسنه داد.

در همین حال فرزند کوچکی داشت که برای جمع کردن هیزم به صحرا رفته بود، گرگی به او حمله کرده بود تا او را طعمه خویش سازد، کودک فریاد کشید، زن

۱- ۳۱۶. وسائل الشیعه، ج ۶/۲۵۹.

۲- ۳۱۷. همان، ج ۱/۳۹۶.

به دنبال گرگ دویـد، اینجا بود که خداونـد جبرئیل را مأمور کرد تا آن کودک را از چنگال گرگ نجات داد و به مادر سپرد و به مادر کودک گفت: آیا راضی شدی یک لقمه به یک لقمه».(۱)

آری، این گونه صدقه، جلوی بلا را گرفته و رفع خطر می کند. صدقه اثرات بسیار زیادی دارد که طبعاً ذکر همه آن ها مقدور ما نیست، تنها به بیان اثری می پردازیم که مورد بحث ماست و آن «نقش صدقه در آمرزش گناهان» است.

۳) صدقه و آمرزش گناهان

از آثـار و برکـات انفـاق و صـدقه «آمرزش گناهـان» است که قرآن کریم و معصومین علیهم السـلام آن را بیان کرده انـد: «إِنْ تُبْـدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِیَ وَإِنْ تُخْفُوها وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَیُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَـیِّاتِکُمْ وَاللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»؛(۲) «اگر انفاق ها را آشکار کنید، خوب است و اگر مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند (در پرتو بخشش در راه خدا بخشوده خواهید شد) و خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است».

روشن است انفاق هایی که انسان می کند و صدقاتی که می دهد گاهی علنی و آشـکار است و گاهی مخفی و غیر علنی و هر کدام در جای خود نیکوست و آثار خاصّ خودش را دارد.

وقتی انسان علنی انفاق می کند، به خصوص حقوق واجب مال خود را

۱- ۳۱۸. همان، ج ۶/۲۶۵.

۲- ۳۱۹. سوره بقره، آیه ۲۷۱.

پرداخت می کنـد، هم از خـود دفع تهمت می کنـد و هم دیگران را در این امر تشویق می نمایـد، و در حقیقت، بـاعث خیرات بیشتری می شود و لذا سفارش شده است که صدقات واجب را علنی انجام دهید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَلزَّكوهُ الْمَفْرُوضَهُ تُخْرَجُ عَلانِیَهً وَتُدْفَعُ عَلانِیَهً وَغَیْرُ الزَّكوهِ إِنْ دَفَعهُ سِرّاً فَهُوَ أَفْضَلُ»؛(۱) «زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا کنید و به طور آشکارا انفاق نمایید، امّا انفاق های مستحبّ اگر مخفی باشد، بهتر است».

اگر انفـاق مخفی و دور از چشم مردم صورت گیرد، در آن، ریا و خودنمایی کمتر راه پیـدا می کنـد و اخلاص و رضای خـدا بیشتر همراه آن خواهد بود، مخصوصاً اگر این انفاق کمک به افراد آبرومند و با شخصیّت باشد.

این انفاق است که یکی از اثراتش آمرزش گناهان انسان است: «وَیُكَفِّرُ عَنكُمْ مِنْ سَیِّاتِكُمْ».(۲)

البتّه مفهـوم آیه این نیست که بـا یـک انفـاق کوچـک، همه گناهـان بخشـیده می شـود بلکه همـان گونه که از کلمه «مِنْ» که معمولاً برای «تبعیض» به کار می رود، اسـتفاده می شود انفاق، بخشـی از گناهان را می پوشاند و آن هم بستگی به میزان انفاق و میزان اخلاص دارد.

امـام صادق علیه السـلام فرمود: «إِنَّ صَـدَقَهَ اللَّیْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِ وَتَمْحُوا الـذَّنْبَ الْعَظِیمَ وَتُهَوِّنُ الْحِسابَ وَصَـدَقَهُ النَّهارِ تَثْمُرُ الْمالَ وَتَزِیدُ فِی الْعُمْرِ»؛(۳) «به درسی که

۱- ۳۲۰. تفسیر نمونه، ج ۲/۲۵۶.

۲- ۳۲۱. سوره بقره، آیه ۲۷۱.

۳- ۳۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱/۳۹۳.

انفـاق شـبانه، خشم خـدا را فرو نشانـده، گناهـان بزرگ را محو و حسـاب را آسـان می کنـد و صـدقه و انفـاق در روز، مال را افزایش و عمر را زیاد می کند».

امیرالمؤمنین علیه السـلام نیز می فرماید: «تَصَدَّقُوا بِاللَّیْلِ فَاِنَّ الصَّدَقَهَ بِاللَّیْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِ ّ(جَلَّ جَلالُهُ)»؛(۱) «در شب، صدقه دهید و انفاق کنید؛ زیرا صدقه شبانه، خشم خدا را خاموش می کند».

یعنی انسان ممکن است گناهی مرتکب شـده که موجب فراهم شـدن خشم خداونـد گردیـده است؛ امّا وقتی در دل شب انفاق می کند، همین انفاق شبانه اش خشم خدا را فرو می نشاند و خداوند گناهش را نادیده می گیرد.

اولیای خـدا - که ارزش صـدقات و انفاق های شـبانه و پنهانی را درک کرده و شـناخته بودنـد - هرگز از آن غفلت نداشـته و صدقات شبانه را جزء برنامه های زندگی خود قرار می دادند.

امیرالمؤمنین علیه السـلام شب هـا بالاـی بـام مسـجد کوفه می رفت و به خانه های کوفه می نگریست که چراغ کـدام یک کم سوتر است، آن گـاه همیان بر دوش کشـیده نان، روغن و خرما به در خانه بیچارگان می برد و قبل از آن که کسـی به در خانه بیاید و علی را بشناسد، همیان را می نهاد و می رفت.

این روش در زندگی همه ائمّه معصومین علیهم السـلام وجود داشت، سـیره تمام امامان، کمک به فقرا و نیازمندان بود؛ آن هم به صورت مخفی و غیر آشکار.

حکایتی از معلَّی بن خنیس

معلّی بن خنیس می گوید: «شبی دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به

۱- ۳۲۳. بحار الأنوار، ج ۹۶/۱۲۴.

طرف قبیله بنی ساعده می رود، دنبال آن حضرت رفتم، متوجّه شدم حضرت چیزی را گم کرده، دنبال آن می گردد و می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ أَللَّهُمَّ رُدَّهُ عَلَیْنا»؛ «به نام خدا، خدایا! آن را به سوی من بازگردان!»

رفتم جلو و سلام کردم.

حضرت فرمود: معلّی تو هستی؟

گفتم: آری، جانم به قربانت!

فرمود: دست بر زمین بمال و هر چه یافتی آن را به من بده.

معلّی گوید: دیدم گرده های نان است که پخش شده و کیسه نانی است که امام علیه السلام بر دوش کشیده با خود می برد.

به حضرت گفتم: اجازه دهید من آن را برای شما حمل کنم.

فرمود: خیر، این کار را خودم باید انجام دهم؛ ولی می توانی همراه من بیایی. با حضرت رفتم تا به ظلّه بنی ساعده رسیدیم، دیدم گروهی خوابیده اند، امام علیه السلام یک یا دو گرده نان زیر جامه هر کدام آنان می گذاشت و عبور می کرد و احدی از آنان متوجّه نمی شدند.

به امام علیه السلام گفتم: آیا اینان از شیعیان شمایند و نسبت به شما معرفت کافی دارند؟

فرمود: اگر اینان شیعیان ما بودند، تمام اموالمان؛ حتّی نمک خویش را با آنان تقسیم می کردیم».(۱)

۱- ۳۲۴. بحار الأنوار، ج ۴۷/۲۰.

حکایتی جالب از هشام بن سالم

هشام بن سالم می گوید: روش و سیره امام صادق علیه السلام این بود که وقتی شب فرا می رسید و ساعتی از شب می گذشت، همیانی که مقداری نان، گوشت و مقداری پول در آن بود، بر دوش خود می گذاشت و به طور ناشناس بین خانه های نیازمندان از اهل مدینه تقسیم می نمود بدون این که او را بشناسند، کسی هم نمی دانست چه کسی برای آنان طعام می آورد. هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، دیدند آن مستمرّی قطع شد، متوجّه شدند که این عمل از امام صادق علیه السلام بوده و کسی که شبانه برای آنان همیان غذا و طعام می آورد، آن حضرت بوده است».(۱)

از آنچه ذکر شد روشن می شود که انفاق و صدقات، چه به صورت آشکار و چه به طور پنهان، بسیار خوب و مطلوب است و آثار، برکات و پاداش های فراوان دارد؛ امّا صدقات پنهانی، موجب ریزش گناهان انسان شده و خشم خدا را فرو می نشاند.

بنابراین کسی که مرتکب گناه شده و نسبت به گناه خود و آثار آن بیمناک است و در صدد جبران گناهان خویش بوده و چاره جویی می کند، یکی از کارهایی که باید انجام دهد تا جبران خطاها و گناهانش بشود، انفاق است، آن هم به صورت پنهانی و همراه با اخلاص.

به نیازمندان کمک کند؛ دست بیچاره ای را بگیرد؛ گرهی از کار کسی بگشاید؛ کار خیری انجام دهد و... آن گاه بگوید: خداوندا! تو خود فرمودی که صدقات

۱- ۳۲۵. همان:۳۸.

پنهانی موجب آمرزش گناهان است. اولیای تو نیز گفته اند: صدقات شبانه و مخفی، خشم تو را فرو می نشاند، من هم به دستور تو و اولیای تو عمل کردم و کسی جز تو خبر ندارد، تو نیز از گناهان من که غیر از تو خبر ندارد بگذر و مرا مورد آمرزش خویش قرار ده.

شکّی نیست که اگر انسان با عقیده و اطمینان و از روی اخلاص چنین کند، خداوند نیز از گناهش خواهد گذشت، إن شاءاللَّه.

ص:۲۲۲

فصل چهارم:حج و آمرزش گناه

حج و آمرزش گناه

از اموری که سبب آمرزش گناهان انسان می شود «حجّ خانه خداست». اعمال و عباداتی که در زمان خاصّ در سرزمین وحی، به عنوان «حجّ» انجام می شود.

حجّ از ارکان دین مقدّس اسلام است و در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام بسیار مورد توجّه و اهمیّت قرار گرفته است.

امام باقرعلیه السلام در بیانی فرمود: «بُنِیَ الْإِسْلامُ عَلی خَمْسَهِ أَشْیاءَ: عَلَی الصَّلاهِ وَالزَّکاهِ وَالْحَجِ ّوَالصَّوْمِ وَالْوِلایَهِ»؛(۱) «اسلام بر پنج پایه اساسی بنا شده است: بر نماز، زکات، حجّ، روزه و ولایت».

قرآن کریم نیز آن قدر برای حجّ ارزش قائل شده است که ترک آن را برابر با کفر دانسته، می فرماید: «وَللَّهِ ِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ»؛(۲) «برای خداست بر عهده مردم حجّ خانه خدا؛ هر کس استطاعت و راهی به سوی آن داشته باشد و هرکس که کفر ورزد، به راستی که خداوند از جهانیان بی نیاز است».

۱- ۳۲۶. فروع کافی، ج ۴/۲.

۲- ۳۲۷. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

حجّ، علاوه بر این که یک تکلیف و واجب دینی است، دارای آثار و برکات فراوانی است که باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ امّا یکی از آثار حجّ، آمرزش گناهان است که در اینجا به گوشه ای از آن می پردازیم.

نقش حجّ در آمرزش گناه به گونه ای است که امام زین العابدین علیه السلام در رساله حقوق خود، آن را حقّ حجّ دانسته و می فرماید: «وَحَقُّ الْحَجِ ّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وِفادَةٌ إِلی رَبِّکَ وَفِرارٌ إِلَیْهِ مِنْ ذُنُوبِکَ وَفِیهِ قَبُولُ تَوْبَتِکَ وَقَضاءُ الْفَرْضِ الَّذِی أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَیْکَ»؛(۱) «و حقّ حجّ آن است که بدانی حج سیری به سوی پروردگارت، و فرار به سوی خداوند از گناهانت می باشد و در این حجّ، توبه تو قبول می شود و واجبی که خداوند بر عهده تو گذارده انجام می شود».

ثواب حجّ از دیدگاه رسول خداصلی الله علیه وآله

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که: «یک اَعرابی (مردی از بادیه نشینان) خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! به قصد حجّ بیرون آمدم؛ ولی به حجّ نرسیدم و حجّ از من فوت شد؛ امّا ثروت زیادی دارم، مرا به کاری امر کنید که انجام دهم و اجر حجّ را ببرم. رسول خداصلی الله علیه وآله به او رو کرد و فرمود: به کوه ابو قبیس بنگر، اگر به اندازه کوه ابو قبیس طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا انفاق کنی، به آنچه حاجی به آن دست پیدا می کند، نخواهی رسید.

ص:۲۲۴

۱- ۳۲۸. مکارم الاخلاق:۴۱۹.

آن گاه فرمود: هرگاه حاجی بار سفر ببندد، چیزی بر نمی دارد و نمی گذارد مگر این که برایش ده حسنه نوشته می شود و ده سَیّئه و گناه از او محو گردیده، و ده درجه او را بالاـ می برد. و هنگامی که بر مرکب سوار شود، گامی بر نمی دارد و نمی گذارد مگر این که خداوند همانند آن را به او عطا می کند.

آن گاه که به دور خانه طواف کند، از گناهانش خارج شود.

آن گاه که سعی بین صفا و مروه کند، از گناهانش به در آید.

آن گاه که وقوف به عرفات کند، از گناهانش به در آید.

آن گاه که رمی جمرات کند، از گناهانش به در آید.

امام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله این موقف و آن موقف را شمرد و فرمود: از گناهانش خارج می شود، سپس به آن مرد فرمود: کجا می توانی به آنچه حاجی به آن می رسد دست پیدا کنی؟

سپس امام صادق علیه السلام اضافه کرد: وقتی حاجی فارغ می شود، تا چهار ماه برای او گناهی نوشته نمی شود بلکه حسنه می نویسند مگر آن که مرتکب گناه کبیره ای بشود».(1)

کاربرد حجّ و عمره در آمرزش گناه

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَیُّ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ حاجّاً أَوْ مُعْتَمِراً فَکُلَّما رَفَعَ قَدَماً وَوَضَعَ قَدَماً تَناثَرَتِ الذُّنُوبُ مِنْ بَدَنِهِ کَما یَتَناثَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ»؛ «هر کس

۱- ۳۲۹. تهذیب، ج ۵/۱۹؛ محجه البیضاء، ج ۲/۱۴۷.

برای حجّ یا عمره از خانه اش خارج شود با هر گامی که بر می دارد و می گذارد، گناهانش از بدنش می ریزد آن گونه که برگ درخت فرو می ریزد».

«فَإِذا وَرَدَ الْمَدِینَهَ وَصافَحَنِی بِالسَّلامِ صافَحَتْهُ الْمَلائِکَهُ بِالسَّلامِ فَإِذا وَرَدَ ذَاالْحُلَیْفَهِ وَاغْتَسَلَ طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ...»؛ «و چون وارد مدینه شود و با سلام با من مصافحه کند، فرشتگان با سلام با او مصافحه می کنند و چون به ذوالحلیفه وارد شود و غسل کند (غسل احرام) خداوند او را از گناهان پاک گرداند».

«...فَإِذا وَقَفُوا فِی عَرَفاتٍ...باهَی اللَّهُ بِهِمْ مَلائکَهَ سَبْعِ سَماواتٍ وَیَقُولُ:...فَوَعِزَّتی وَجَلالِی لَأَهَبَنَّ مُسِیئَهُمْ بِمُحْسِنِهِمْ وَلَأُخْرِجَنَّهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُمْ أُمَّهاتُهُمْ»؛ «و چون حجّاج در عرفات، وقوف نمایند...خداوند به وجود آنان بر فرشتگان هفت آسمان مباهات کرده، می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند! گنهکارانشان را به خاطر نیکوکارانشان خواهم بخشید». «فَإِذا رَمُوا الْجِمارَ، وَحَلَّقُو الرُّؤُسَ وَزا رُوا الْبَیْتَ، نادی مُنادٍ مِنْ بَطْنانِ الْعَرْشِ: إرْجِعُوا مَغْفُوراً لَکُمْ وَاسْتَأْنِفُوا الْعَمَلَ»؛ «و چون رمی جمرات نموده، سرها بتراشند و کعبه را زیارت کنند، منادی از دل عرش ندا می دهد: باز گردید که بخشیده شده اید و کار را از سر گیرید».(۱)

تلبیه و آمرزش گناه

اوّلین عملی که حجّ گزار انجام می دهد، احرام است که با پوشیدن لباس احرام، نیّت و گفتن تلبیه، مُحْرِم می شود و در همین اوّلین عمل، آمرزش گناه او نیز آغاز می شود.

۱- ۳۳۰. حجّ و عمره در قرآن و حدیث:۲۱۷.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ لَبّی فِی إِحْرامِهِ سَبْعِینَ مَرَّةً إِیماناً وَإِحْسَاباً، أَشْهَدَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفَ مَلَكٍ بِبَرائَةٍ مِنَ النّارِ وَبَرائَةٍ مِنَ النِّفاقِ»؛(۱) «کسی که در احرام، با ایمان و امید به پاداش، هفتاد مرتبه لبّیک گوید، خداوند یک میلیون فرشته را شاهد می گیرد که او را از آتش و نفاق، رهایی داده است».

و فرمود: «مَنْ أَضْحی یَوْماً مُلَبِّیاً حَتّی مَغْرَبَ الشَّمْسِ غَرَبَتْ بِذُنُوبِهِ فَعادَ کَما وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛(۲) «کسی که یک روز تا غروب آفتاب، لبّیک گوید، گناهانش نابود می شود و مانند زمانی می شود که از مادر متولّد شده بود».

طواف بیت و آمرزش گناه

از جمله اعمال حجّ، طواف به دور خانه کعبه است. طواف از واجبات حجّ و عمره است و دارای ثواب بسیار زیاد و از آثار آن آمرزش گناهان است.

حضرت امام باقرعلیه السلام فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ طافَ بِهذَا الْبَیْتِ أُسْبُوعٌ وَصَلّی رَکْعَتَیْنِ وَأَحْسَنَ طَوافَهُ وَصَلاتَهُ إِلّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»؛(۳) «هیچ بنده با ایمان نیست که هفت دور خانه کعبه را طواف کند و دو رکعت نماز بگزارد و طواف و نمازش را نیکو به جا آورد مگر این که خداوند او را می آمرزد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم امام باقرعلیه السلام می فرمود: هر کس هفت دور این خانه را طواف کند و دو رکعت نماز در هر جای مسجد که بخواهد بخواند، خداوند شش هزار حسنه برایش می نویسد و شش هزار گناه از او محو می کند و شش

۱- ۳۳۱. همان:۲۷۲.

۲- ۳۳۲. همان.

۳- ۳۳۳. همان:۲۸۴.

هزار درجه او را بالا ـ می برد و شش هزار نیاز او را بر آورده می کند، هر کدام از نیازها زود برآورده شود، به خاطر رحمت خداست و هر کدام به تأخیر افتد به خاطر اشتیاق خداوند به دعای اوست».(۱)

امام صادق علیه السلام، و طلب آمرزش از خداوند

بکر بن محمّد می گوید: هنگام طواف، کنار امام صادق علیه السلام قرار داشتم، حضرت از طواف که فارغ شد، کنار آمد دو رکعت نماز خواند، رکن یمانی و حجر را استلام نمود، سپس به سجده رفت، شنیدم که در سجده می گفت: «أَلْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِ ّ شَیْ ءٍ، وَأَلآخِرُ بَعْدَ کُلِ ّ شَیءٍ، وَها أَنَا ذابَیْنَ یَدَیْک، ناصِیَتِی بِیَدِکَ فَاغْفِرْلِی إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْلِی فَإِنّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَلایَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعِظیمَ غَیْرُکَ. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَوَجْهُهُ مِنَ الْبُکاءِ کَأَنَّما غُمِسَ فِی الماءِ»؛(۲) «به راستی که پیش از هر چیز، نخستینی و پس از هر چیز، آخرینی، اینک این منم در پیشگاه تو (هستی ام در قبضه قدرت تو است) مرا بیامرز که جز تو، گناه بزرگ را نمی بخشد، مرا ببخش که به گناهانم بر خویش اعتراف می کنم و گناه بزرگ را جز تو، کسی دفع نمی کند. سپس سر بلند کرد، در حالی که از گریه صورتش چنان بود که گویی در آب فرو برده بود».

سعی صفا و مروه و آمرزش گناه

«سعی بین صفا و مروه» از واجبات حجّ و عمره است. قرآن کریم صفا و مروه را

۱- ۳۳۴. فروع کافی، ج ۴/۴۱۱به نقل از: حجّ و عمره در قرآن و حدیث:۲۸۴.

۲- ۳۳۵. حجّ و عمره در قرآن و حدیث:۲۸۶

از شعائر اللّه دانسته، می فرماید: «إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَهَ مِنْ شَعَآئِرِ اللَّهِ...»؛(۱) «صفا و مروه از شعائر خداست».

امـام صادق علیه السـلام فرمود: «ما مِنْ بُقْعَهٍ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنَ الْمَسْعی لِأَنَّهُ یُذِلُّ فِیها کُلُّ جَبّارٍ»؛(۲) «هیـچ بقعه ای نزد خداوند محبوب تر از محلّ سعی نیست؛ زیرا در آنجا هر جبّار ستمگری، ذلیل و حقیر می شود».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْحاجُّ...إِذا سَعی بَیْنِ الصَّفا وَالْمَرْوَهَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(۳) «حجّ گزار وقتی بین صفا و مروه سعی می کند، از گناهانش بیرون می آید».

سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در سعی

علی بن نعمان گوید: امیرالمؤمنین علیه السـلام هرگاه از صفا بالا می رفت، رو به کعبه دست هایش را بالا می برد و می گفت: «أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ...»؛ «پروردگـارا! همه گناهـان مرا ببخش، اگر باز هم گناه کردم، تو باز مرا ببخش؛ زیرا تو بخشنده و مهربانی».

وقوف در عرفات و آمرزش گناهان

در میان اعمال حجّ، آنچه بیشتر از همه اهمیّت دارد «وقوف در عرفات» است، تا جایی که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْحَجُّ عَرَفاتٌ، أَلْحَجُّ عَرَفاتٌ، أَلْحَجُّ عَرَفاتٌ...»؛(۴) «حجّ عرفات است، حج، عرفات است، حجّ، عرفات است».

۱- ۳۳۶. سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۲- ۳۳۷. علل الشرایع:۴۳۳.

۳- ۳۳۸. حجّ و عمره در قرآن و حدیث:۳۱۶به نقل از تهذیب:۵/۱۹.

۴- ۳۳۹. حجّ و عمره در قرآن و حدیث:۳۲۵.

وقوف در عرفات در تمام اعمال حجّ، بهترین زمینه را برای آمرزش گناهان فراهم می کند و حتّی گناهانی که در جاهای دیگر امید آمرزش نسبت به آن ها کم است، در عرفات مورد آمرزش قرار می گیرند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ لاتُغْفَرُ إِلّا بِعَرَفاتٍ»؛(۱) «برخی گناهان جز به عرفات مورد آمرزش قرار نمی گیرند».

امید به آمرزش گناهان در عرفات به حدّی است که اگر کسی گمان کند مورد آمرزش واقع نشده، گنهکار محسوب می شود».

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به رسول خداصلی الله علیه وآله گفته شد: «أَیُّ أَهْلِ عَرَفاتٍ أَعْظَمُ جُرْماً؟ قالَ: أَلَّذِی یَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفاتٍ وَهُوَ یَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ یُغْفَرلَهُ»؛(۲) «چه کسی از اهل عرفات جرمش بزرگ تر است؟ فرمود: آن کسی که از عرفات باز گردد و گمان کند که آمرزیده نشده است».

نظیر همین حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: «مَنْ یَقِفُ بِهذَینِ الْمَوْقِفَیْنِ عَرَفَهَ وَمُزْدَلَفَهَ وَسَعی بَیْنَ هذَیْنِ الْجَبَلَیْنِ ثُمَّ طافَ بِهذا ثُمَّ صَلّی الْبَیْتِ خَلْفَ مَقامِ إِبْراهِیمَ ثُمَّ قالَ فِی نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللّهَ لَمْ یُغْفَرْلَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النّاسِ وِزْراً»؛(۳) «کسی که در دو موقف عرفه و مشعر وقوف کند و بین این دو کوه (صفا و مروه) سعی نماید و گرد این خانه (کعبه) طواف نماید و پشت مقام ابراهیم نماز گزارد، سپس پیش خود بگوید یا گمان کند که خداوند او را نیامرزیده، چنین کسی گناهش از همه عظیم تر و بزرگ تر است».

۱- ۳۴۰. همان:۳۳۶.

۲- ۳۴۱. همان.

۳- ۳۴۲. وافی/:۴۲۲.

گسترش آمرزش در عرفات

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که در عرفات، دریای رحمت و مغفرت پروردگار موّاج، و رحمت و آمرزش خداوند گسترده است تا جایی که شامل کسانی که در عرفات نیستند نیز می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ کُورَهٍ وَقَفَ بِعَرَفَه مِنَ الْمُؤْمِنِینَ إِلّا غَفَرَ اللَّهُ لأَهْلِ تِلْکَ الْکُورَهِ، ما مِنْ رَجُلٍ وَقَفَ بِعَرَفَهَ مِنْ أَهْلِ بَیْتٍ مِنَ الْمُؤْمِنینَ إِلّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ ذلِکَ الْبَیْتِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ»؛ «هیچ مرد با ایمانی از اهل یک قریه و آبادی در عرفات وقوف نمی کند مگر این که خداوند تمام اهل آن آبادی را که دارای ایمان هستند، می آمرزد و هیچ مردی از خانواده با ایمان در عرفات وقوف نمی کند مگر این که تمام افراد مؤمن آن خانواده مشمول مغفرت قرار می گیرند».

امام زین العابدین علیه السلام در عرفات شنید که مردی از مردم در خواست کمک می کند، حضرت فرمود: «وَیْحَکَ! أَغَیْرَ اللَّهِ تَسْأَلُ فِی هذا الْمَقامِ؟ إِنَّهُ لَیُرْجی لِما فِی بُطُونِ الْجِبالِ فِی هذا الْیَوْمِ أَنْ یَکُونَ سَعِیداً»؛(۱) «وای بر تو! آیا در چنین مکانی، از غیر خدا طلب حاجت می کنی، در حالی که امروز (آن چنان رحمت پروردگار گسترده است) که امید می رود آنچه در شکم کوه هاست، مشمول رحمت عامّ حقّ گشته و سعادتمند شود».

رمی جمرات و آمرزش گناه

در اعمال حجّ، حتّی «رمی جمرات» نیز در آمرزش گناهان نقش دارد و موجب بخشودگی انسان می شود.

۱- ۳۴۳. وافی، ج ۲/۴۲.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْحاجُّ إِذا رَمَی الْجِمارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(۱) «شخص حاجی هنگامی که به جمرات سنگ می زند از گناهانش خارج می شود».

حضرت امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «لَهُ بِکُلِّ حَصاةٍ یَرْمِی بِها تَحُطُّ عَنْهُ کَبِیرَةٌ مُوبِقَةٌ»؛ «فرد حاجی وقتی رمی جمرات می کند برای هر سنگی که می اندازد، گناهان بزرگی که موجب هلاکت اوست، از او می ریزد».

قربانی و آمرزش گناه

از کارهایی که حجّ گزار باید انجام دهد، «قربانی در روز عید قربان» است. در روایت است که قربانی از این جهت واجب شده است که فقرا از گوشت آن بهره مند شوند.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «شنیدم که رسول خداصلی الله علیه وآله در روز عید قربان خطبه می خواند و فرمود: امروز، روز ثجّ و عجّ است. ثج؛ خون قربانی است که می ریزد، پس هر کس نیّتش صادق باشد، اوّلین قطره خون قربانی او، کفّاره همه گناهان اوست! و عجّ؛ دعاست، پس به درگاه خدا دعا کنید، قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست! از اینجا هیچ کس بر نمی گردد مگر این که آمرزیده می شود، جز کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن اصرار ورزد و در دل، تصمیم بر ترک آن ندارد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خطاب به دختر گرامی اش حضرت زهراعلیها السلام فرمود: «هنگام

۱- ۳۴۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲/۲۱۴.

۲- ۳۴۵. علل الشرائع:۴۳۷

ذبح قربانی خود، حضور داشته باش؛ زیرا با اوّلین قطره خون آن، خداوند همه گناهان تو را می آمرزد و از خطاهایت در می گذرد».

بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا این مخصوص خاندان شماست یا برای همه مسلمانان است؟

حضرت فرمود: «خداوند مرا وعده داده است که هیچ یک از اهل بیت مرا آتش نچشاند، این برای همه مردم است».(۱)

آنچه ذکر شد، نمونه ای از روایات است که نقش اعمال حجّ را در آمرزش گناهان به نمایش گذارده است.

البتّه لازم به ذکر است که حجّ گزاران در اعمالی که انجام می دهند، از نظر نیّت، پاکی اموال و کیفیّت اعمالی که انجام می دهند، متفاوت هستند و لذا در دستاورد این عمل و ثواب آن و همچنین آمرزش گناه نیز متفاوت می باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اَلْحُجّاجُ یَصْدَرُونَ عَلی ثَلاثَهِ أَصْنافٍ: صِنْفٌ یُعْتَقُ مِنَ النّارِ، وَصِنْفٌ یَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ کَهَیْئَهِ یَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَصِنْفٌ یُحْفَظُ فِی أَهْلِهِ وَمالِهِ وَذلِکَ أَدْنی ما یَرْجِعُ بِهِ الْحاجُّ»؛(۲) «حاجیان وقتی باز می گردند سه دسته اند: الف) دسته ای از آتش آزاد می شوند. ب) دسته ای از گناهان خود خارج می گردند مانند روزی که از مادر متولّد شده اند. ج) دسته سوّم با مصونیّت مال و عیال بر می گردند و این کمترین بهره ای است که نصیب شخص حجّ گزار می گردد».

ص:۲۳۳

۱- ۳۴۶. دعائم الاسلام، ج ۱/۱۸۴.

۲- ۳۴۷. وافی، ج ۲/۴.

فصل پنجم:جهاد و آمرزش گناهان

از دیگر اموری که گناهان انسان را می پوشاند و سبب آمرزش خطاها و لغزش ها می شود، «جهاد و مبارزه در راه خدا، پیکار با کافران، مشرکان و منافقان» است.

برای خدا تحمّل مشکلات و دشواری ها نمودن، جنگیدن، کشتن و کشته شدن با هدف و انگیزه الهی، سبب می شود خداوند از تمام گناهان انسان درگذرد و او را مورد مغفرت و آمرزش خویش قرار دهد.

این مطلبی است که هم از آیات شریفه قرآن و هم از سخنان حضرات معصومین علیهم السلام - که ثقل اصغر و عِدل قرآن کریم هستند - استفاده می شود: «...فَالَّذِينَ هاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَوَاباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»؛(۱) «آنان که در راه خدا هجرت کرده و از

۱- ۳۴۸. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

خانه های خود بیرون رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگ نموده، کشتند و کشته شدند، سوگند یاد می کنم که گناهان آنان را می بخشم و آنان را در بهشت هایی که از زیر درختان آن ها نهرها جاری است وارد می کنم؛ این پاداش از طرف خدا بهترین پاداش ها نزد پروردگار است».

نخستین احسان و پاداش خداوند در حقّ کسانی که در راه خدا جهاد نموده، آزار می بینند و آواره می شوند، بخشش گناهان آنان است؛ یعنی تحمّل این سختی ها و رنج ها را کفّاره گناهان آنان قرار داده است.

سپس می فرماید: علاوه بر آمرزش گناهان آنان، به طور مسلّم آنان را در بهشتی جای می دهم که در زیر درختان آن، نهرها در جریان است و مملوّ از نعمت هاست. این پاداشی است که به پاس فداکاری آنان از ناحیه خداوند به آنان داده می شود و بهترین پاداش ها و اجرها نزد پروردگار است.

جهاد، برترین اعمال

هر کار خیر و نیکی نزد خداوند، اجر و پاداش دارد؛ اما بعضی از اعمال، ثواب و اجر فوق العاده ای دارد.

به بیان دیگر: بعضی از انسان ها به لحاظ کاری که انجام می دهند، مقام و منزلت خاصّی نزد خدا پیدا می کنند و عمل آنان نیز ارزش خاصّی دارد.

آنچه از آیات شریفه قرآن و روایات حضرات معصومین علیهم السلام استفاده می شود این است که جهاد و شهادت در راه خدا در رأس همه اعمال است؛ زیرا قرآن

کریم می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً»؛(۱) «خداوند مجاهدین را بر قاعدین به اجر عظیم برتری داده است».

در روایات حضرات معصومین علیهم السلام جهاد در راه خدا در جایگاه بسیار بلندی قرار گرفته و برای آن بالاترین اجر و ثواب ذکر شده است که به بعضی از آن ها از باب نمونه اشاره می کنیم:

الف) امام علی علیه السلام می فرماید: «ثَوابُ الْجَهادِ أَعْظَمُ الثَّوابِ»؛(۲) «ثواب جهاد، بزرگ تر از همه ثواب هاست».

یعنی اگر اجر و پاداش اعمال نیک مورد اندازه گیری و سنجش قرار گیرد، بالاترین آن ها جهاد در راه خداست.

ب) رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «مَثَلُ المُجاهِدِینَ فِی سَبیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ الْقائِمِ الْقانِتِ لایَزالُ فِی صَوْمِهِ وَصَلاتِهِ حَتّی یَرْجِعَ اِلی أَهْلِهِ»؛(۳) «مَثَل مجاهد در راه خدا (از نظر اجر و ثواب) مَثَل انسان شب زنده داری است که دائماً در حال نماز و روزه باشد (مجاهد این چنین است) تا به خانه خویش باز گردد».

ما اگر بخواهیم اجر مجاهد را بیشتر درک کنیم، باید مقداری روی ثواب شب زنده داری و روزه داری دقّت کنیم؛ روزه ای که روایات ما می گوید ثوابش را فقط خدا می داند و بس، آن گاه این روایت می گوید: مجاهد در تمام مدّت حضور در میدان جهاد، تا موقعی که به خانه باز گردد، ثواب شب زنده داری و روزه داری را در نامه عملش ثبت می کنند.

ص:۲۳۶

۱- ۳۴۹. سوره نساء، آیه ۹۵.

۲- ۳۵۰. غررالحکم:۳۶۶.

۳- ۳۵۱. مستدرک الوسائل، ج ۲/۲۴۳.

ج) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «كُلَّ حَسَناتِ بَنِی آدَمَ تُحْصِيهَا الْمَلائِكَهُ إِلّا حَسَناتُ الْمُجاهِدِینَ فَإِنَّهُمْ یَعْجِزُونَ عَنْ عِلْمِ ثَوابِها»؛(۱) «تمام حسنات بنی آدم را فرشتگان شمارش می کنند و از شمارش آن عاجز نیستند مگر حسنات و ثواب جهادگران را (آن قدر عظیم است که) آنان از آگاهی نسبت به ثواب آن عاجز هستند».

فرشتگانی که در میان آنان فرشته ای است که حساب عدد دانه های باران را می داند، نمی توانند ثواب مجاهدان و رزمندگان را شمارش کنند. این روایت، عظمت کار این مردان خدا را به نمایش می گذارد.

د) امام علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام از پدران گرامی خود از امام حسین علیه السلام روایت می کند که فرمود: روزی علیّ بن ابی طالب علیه السلام در خطبه و سخنرانی خویش مردم را به امر مقدس جهاد تشویق می نمود که جوانی برخاست و گفت:

ای امیرمؤمنان! «أَخْبِرْنِی عَنْ فَضْلِ الْغُزاهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ»؛ «فضیلت و ارزش جهاد گران را برای ما بیان کن».

حضرت فرمود: من ردیف رسول خداصلی الله علیه وآله سوار بودم و از غزوه و جنگ ذات السلاسل باز می گشتیم و همین پرسش را از رسول خداصلی الله علیه وآله نمودم، رسول خداصلی الله علیه وآله برای جهادگران فضایلی ذکر فرمود، (روایت مفصّل و طولانی است، در اینجا تنها یک فراز از آن که شاهد بحث ماست را ذکر می کنیم).

حضرت فرمود: «..وَلایَعْمَلُ حَسَنَهً إِلّا ضُعِّفَ لَهُ وَیُکْتَبُ لَهُ کُلَّ یَوْمٍ عِبادَهُ أَلْفِ رَجُلٍ یَعْبُدُونَ اللَّهَ أَلْفَ سَنَهٍ کُلُّ سَنَهٍ ثَلاثُمِأَهٍ وَسِتُّونَ یَوْماً أَلْیَوْمُ مَثْلُ عُمْرِ الدُّنْیا وَإِذا

۱- ۳۵۲. همان:۲۴.

صارُوا بِحَضْـرَتِهِمْ عَدُوَّهُمْ إِنْقَطَعَ عِلْمَ أَهْلِ الدُّنْيا عَنْ ثَوابِ اللَّهِ إِيّاهُمْ»؛(۱) «رزمندگان هیچ عمل نیکی انجام نمی دهند مگر این که برای آنان به دو یا چنـد برابر افزایش می یابـد و برای آنان در برابر هر روز، ثواب هزار انسان که هزار سال و هر سالی ۳۶۰ روز و هر روز آن معادل عمر دنیا باشد، عبادت کند، عبادت می نویسـند. و هنگامی که با دشـمن روبه رو می شوند، تمام اهل دنیا از آگاهی نسبت به ثواب آنان عاجز می شوند و کسی توان درک ثواب آنان را ندارد».

آیـا بـا این اجر و ثواب، باز هم گناهی برای آنان باقی می مانـد؟ اینجاست که معنای آیه شـریفه ۱۹۵ سوره مبارکه آل عمران بهتر روشن می شود که فرمود:

«گناه کسانی که هجرت و جهاد می کنند و در راه خدا مشکلات را تحمّل می نمایند، مورد آمرزش قرار می گیرد».

جایگاه والای شهید

آنچه ذکر شد در مورد جهاد و پیکار با دشـمنان بود، حال اگر این جهاد به شـهادت منجرّ شد و رزمنده به شـهادت رسـید، چه مقامی پیدا نموده و چه درجه و پاداشـی به او داده می شود، کسی نمی داند؛ ولی به بعضی از آیات و روایاتی که در این زمینه است اشاره می کنیم.

زنده بودن شهید

مطلبی که آیات قرآن به ما می آموزد این است که مقام شهید، آن قدر بلند

۱- ۳۵۳. تفسیر مجمع البیان/ ذیل آیه ۱۹۵ از سوره آل عمران.

و بالاست که در مورد او نباید تصوّر مرگ و مردن داشت و لذا قرآن کریم در مورد شهدا می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَآءٌ وَلكِنْ لَّا تَشْعُرُونَ»؛(۱) «در مورد کسانی که در راه خدا کشته می شوند، آنان را مرده نپندارید بلکه اینان زنده اند؛ امّا شما توان درک آن را ندارید».

خداوند متعال، در سوره مبارکه آل عمران، مرتبه ای بالاتر را ذکر کرده می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛(۲) «(حتّی) تصوّر نکنید که شهدا مرده اند بلکه اینان زنده اند و نزد خداوند روزی می خورند».

مقام عنـد ربّ بودن و روزی خوردن نزد حضـرت پروردگار، مقامی است که انسان با دید مادّی نمی تواند آن را درک نموده و ارزیابی کند، باید با دید و نگرشـی دیگر نگریست و به امر شهادت از زاویه دیگر توجّه کرد تا گوشه ای از عظمت این مقام را دریافت.

شهادت مقامی است که اولیای خدا و انسان های الهی که عظمت آن را درک کرده و شناخته اند، از آن استقبال نموده و حتّی برای رسیدن به آن دعـا می کردنـد و از معصومین علیهم السـلام در خواست می کردنـد تا از خداونـد برایشان طلب شـهادت نمایند.

حکایتی جالب از شهادت طلبی

اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السـلام نقل می کنـد که حضـرت فرمود: روزی رسول خداصـلی الله علیه وآله پس از نماز صبح، رو به نمازگزاران نمود و آنان را از نظر گذراند. در

۱- ۳۵۴. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۲- ۳۵۵. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

صفوف نماز، جوانی را مشاهده نمود که چهره زردی داشت؛ بدنش لاغر و چشمانش به گودی فرو رفته بود. آثار خستگی و کم خوابی در چهره اش نمودار بود.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کَیْفَ أَصْبَحْتَ یافَتی » «جوان! شب را چگونه به صبح آورده ای؟»

گفت: «أَصْبَحْتُ یا رَسُولَ اللَّهِ مؤُقِناً»؛ «ای پیامبر خدا! صبح کردم در حال یقین و باور!»

حضرت فرمود: «هر چیز علامت و نشانه ای دارد، نشانه باور تو چیست»؟.

گفت: «ای رسول خدا! یاد خدا مرا محزون ساخته، موجب بیداری من در شب گشته، آسایش مرا گرفته است...گویا عرش خدا را می نگرم که برای حساب آماده است و همه خلایق برای حسابرسی محشور شده اند، و من در میان آنان برای حساب آماده ام. گویا بهشت و بهشتیانی که در بهشت متنعّم هستند و بر تخت ها و بالش ها تکیه کرده اند را می بینم. گویا جهنّم و اهل آن را که در آتش معذّب هستند می بینم، فریاد و ناله آنان را می شنوم، گویا صدای زفیر جهنّم را می شنوم که در گوش من پرده گوشم را آزار می دهد!!»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِیمانِ»؛ «این بنده ای است که خدا قلبش را به نور ایمان روشن ساخته است».

«ثُمَّ قَالَ لَهُ أَلْزِمْ ما أَنْتَ عَلَیْهِ»؛ «این حالت خودت را حفظ کن».

جوان گفت: ای رسول خدا! از خداوند در خواست کن فیض شهادت در رکاب شما را نصیب من سازد!.

ص:۲۴۰

پیامبرصلی الله علیه وآله برایش دعا کردند. طولی نکشید در یکی از جنگ ها همراه رسول خداصلی الله علیه وآله شرکت نمود و پس از آن که نه نفر از مسلمانان شربت شهادت نوشیدند، او دهمین نفری بود که به فیض شهادت نایل آمد.(۱)

راستی مقام شهادت چه مقامی است که این جوان با آن حالت معنوی و آن درجات روحانی که حتّی رسول خداصلی الله علیه وآله آن را امضا نمود و فرمود: «خداوند قلب او را به نور ایمان روشن ساخته است»، باز هم آرزوی فیض شهادت می کند و از رسول خداصلی الله علیه وآله درخواست می کند که برای شهادتش دعا کنند؟!

آری، این همان مقامی است که رسول خداصلی الله علیه وآله درباره آن می فرماید: «فَوْقَ كُلِّ بِرٍ بِرٌّ حَتّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذا قُتِلَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ»؛(۲) «برتر و بالاتر از هر عمل نیکی، عمل نیک دیگری نیز وجود دارد تا این که شخص در راه خدا کشته شود و به شهادت برسد، هنگامی که انسان در راه خدا به شهادت رسید بالاتر از آن، کار نیک دیگری وجود ندارد».

یعنی شهادت، عالی ترین درجه و مقام برای انسان است.

چرا شهید آرزو می کند از بهشت خارج شود؟

هر انسانی، منتهای امید و آرزویش این است که به بهشت راه پیدا کرده و بهشتی بشود. عبادت خدا، کارهای نیک، پرهیز از گناه و معصیت، ایجاد محرومیّت ها برای خود، همه این ها برای رسیدن به بهشت است و کسی که به

۱- ۳۵۶. سفینه البحار/ مادّه یقین، ج ۲/۷۳۳.

۲- ۳۵۷. بحار الأنوار:۱۰/۱۰۰.

بهشت می رسد، یعنی به منتهای آرزوی خود رسیده است (البتّه حساب اولیای خدا که هدف و آرزویشان رسیدن به مقام رضا و قرب الهی است، جداست) وقتی هم انسان وارد بهشت شد، هرگز میل خروج از بهشت را ندارد و می خواهد در بهشت باقی باشد؛ امّا شهید وقتی به بهشت می رود، آرزو می کند از بهشت بیرون آید و بارها در راه خدا کشته شود؛ زیرا می بیند به هر مقام و منزلتی که رسیده است، به خاطر شهادت در راه خداست.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ما مِنْ أَحَدٍ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ فَیَتَمَنّی أنْ یَخْرُجَ مِنْها إلّا الشَّهیدُ فَإنَّهُ یَتَمَنّی أَنْ یَخْرُجَ فَیُقْتَلَ عَشْرَ مَرّاتٍ مِمّا یَرَا مِنْ کِرامَه اللّهِ»؛(1) «هیچ کس داخل بهشت نمی شود که آرزوی خروج از آن را بنماید، مگر شهید که آرزو می کند از بهشت خارج شود تا ده ها بار به شهادت برسد، به خاطر عنایت هایی که از ناحیه خداوند (در برابر شهادت خود) می بیند».

پس جهاد و شهادت، نه تنها موجب آمرزش گناهان است بلکه موجب رسیدن به مقامات و پاداش های بسیار بزرگ است، به خاطر همین است که خداوند متعال می فرماید: «کسانی که هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، جنگ کردند و کشته شدند، هم گناهان آنان را می آمرزم و هم آنان را در بهشت هایی که در زیر درختان آن نهرها جاری است وارد می سازم، این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش ها نزد خداست».

۱- ۳۵۸. مستدرک الوسائل، ج ۲/۲۴۳.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْغُزاهُ إِذا هَمُّوا بِالْغَزْوِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ بَرَاءَةً مِنَ النّارِ...فَإِذا تَجَهَّزوا لِغَزْوِهِمْ باهَی اللَّهُ بِهِمُ الْمَلائِکَهَ...وَیَخْرُجُونَ مِنَ الذُّنُوبِ کَما تَخْرُجُ الْحَیَّهُ مِنْ سَلْخِها»؛(۱) «رزمندگان وقتی تصمیم بر رفتن به جبهه را می گیرند، خداوند برات آزادی از آتش را بر ایشان می نویسد... وقتی آماده جنگ و جهاد می شوند، خداوند به وجود آنان نزد فرشتگان مباهات می کند... و از گناهان خویش خارج می شوند آن چنان که مار از پوست خود خارج می شود».

سزاوار هم همین است، کسی که آن همه سختی ها را متحمّل شده و آماده می شود جان خود را به خطر بیندازد و در راه خدا پیکار نماید، معلوم می شود دلش مملوّ از عشق پروردگار است آن چنان که حاضر شده است در راه او جان خویش را از دست بدهد و از خداوند کریم شایسته است که گناهان چنین کسی را نادیده گرفته و او را مورد الطاف ویژه خویش قرار دهد.

ص:۲۴۳

۱- ۳۵۹. مجمع البیان/ ذیل آیه ۲۹۵ از سوره آل عمران.

فصل ششم:ایمان و عمل صالح

ایمان و عمل صالح

عامل دیگری که سبب آمرزش گناهان انسان می شود و در قرآن کریم نسبت به آن وعده داده شده «ایمان و عمل صالح» است.

ایمان و عمل صالح، دو نیروی قویّ و مکمّل یکدیگر هستند که وقتی با هم جمع شوند، هم موجبات کمال و سعادت انسان را فراهم ساخته و هم سبب آمرزش خطاها و گناهان می گردند؛ همان گونه که دو بال، به پرنده قدرت پرواز می دهد.

بر همین اساس، در آیات متعدّدی از قرآن کریم، ایمان و عمل صالح در کنار هم قرار گرفته است:

الف) «وَأَمّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزَآءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا يُسْراً»؛(۱) «و امّا کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد».

ب) «...وَمَنْ عَمِلَ صالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ

۱- ۳۶۰. سوره کهف، آیه ۸۸.

الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ»؛(۱) «و هر کس کار شایسته ای انجام دهد؛ خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت شده و در آن، روزی بی حساب به آنان داده خواهد شد».

ج) «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیواهً طَیِّبَهً وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»؛(۲) «هر کس عمل شایسته ای انجام دهد؛ خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، او را در حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنان را به نیکوترین اعمال که انجام می دادند خواهیم داد».

د) «وَإِنّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدَی ؛(۳) «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد سپس هدایت شود، می آمرزم».

این ها نمونه هایی از آیاتی است که ایمان و عمل صالح را در کنار هم ذکر نموده است. اکنون باید دید ایمان چیست؟ و عمل صالح کدام است؟

ایمان چیست؟

آنچه از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود این است که «ایمان»، باور و اعتقاد قلبی است که زبان هم به آن اعتراف نموده و اعمال و رفتار انسان نیز آن را تأیید کند.

۱- ۳۶۱. سوره غافر، آیه ۴۰.

۲- ۳۶۲. سوره نحل، آیه ۹۷.

۳- ۳۶۳. سوره طه، آیه ۸۲.

عمل صالح چیست؟

«عمل صالح» آن عملی است که دارای دو ویژگی و ملاک باشد:

- نخستین ملاک عمل صالح آن است که مطابق شرع مقدّس باشد؛ یعنی مطابق قرآن، روایات معتبر، یا سیره اهل بیت علیهم السلام باشد. هر عملی که دارای این ملاک نباشد، عمل صالح نخواهد بود، هر چند در ظاهر زیبا جلوه کند.

رسول خداصلی الله علیه وآله که فرمود: «لا یُقْبَلُ قَوْلٌ إِلّا بِالْعَمَلِ وَلایُقْبَلُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ إِلّا بِالنِّیَّهِ وَلایُقْبَلُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَنِیَّهٌ إِلّا بِإِصابَهِ السُّنَّهِ»؛(۱) «سخنی پذیرفته نمی شود مگر این که با عمل همراه باشد، عمل و سخنی مورد قبول واقع نمی شود مگر با نیّت باشد، و سخن و عمل و نیّتی قبول نمی شود مگر آن که مطابق سنّت باشد».

بنابراین، اگر انسان عملی انجام دهد که ریشه ای در شرع مقدّس نداشته، هماهنگ با قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام و مطابق با رفتار و سیره اهل بیت علیهم السلام نباشد، عمل صالح نخواهد بود.

داستانی جالب از یک رفتار جاهلانه

در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: من شنیدم از مردی بسیار تعریف و تمجید می کنند. علاقه پیدا کردم او را ببینم. روزی او را در جایی دیدم که مردم دور او جمع شده اند. از دور او را زیر نظر گرفتم. وقتی مردم از او جدا شدند و تنها ماند، دورا دور دنبال او رفتم؛ امّا دیدم به یک نانوایی رسید، سر نانوا را گرم کرد

۱- ۳۶۴. مستدرک الوسائل، ج ۱/۸.

و دو قرص نان از آنجا برداشت و در کیسه خود گذاشت و حرکت کرد. از این کار ناپسند او بسیار تعجّب کردم!!

باز دیدم به یک انار فروش رسید او را غافلگیر کرد و دو عدد انار نیز از آنجا برداشت و حرکت کرد. شگفت زده شدم و گفتم با این تعریفی که مردم از او می کنند، این چه کاری است که از او سرزد.

باز به دنبال او رفتم. دیدم به یک فرد بیمار رسید. نان و انارها را به آن بیمار داد و رفت!! او را صدا زدم و گفتم: ای بنده خدا! من آوازه خوبی تو را شنیده بودم، این چه کاری بود که از تو مشاهده کردم!

پرسید:تو کیستی؟

گفتم:مردی از خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله هستم و خود را معرّفی کردم

گفت:چه فایده که تو فرزند پیغمبر هستی و از علم جدّت بهره ای نبرده ای؟!

گفتم: منظور تو چیست؟

گفت: از قرآن چیزی نفهمیدی!! قرآن بخوان که می فرماید: «مَن جَآءَ بِالْحَسَنَه فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَها»؛(1) «هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر پاداش دارد و هرکس کار بدی انجام دهد، جزبه همان کیفر نخواهد دید».

من دو قرص نان دزدیدم، دو گناه کردم، دو انار دزدیدم، دو گناه کردم، روی هم می شود چهار گناه، امّا همه آن ها را صدقه دادم که روی هم چهل حسنه می شود، چهار گناه را از آن کم کنیم، سی و شش حسنه برای من باقی خواهد ماند!!

۱- ۳۶۵. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: به او گفتم: مادرت به عزایت گریه کند! تو آیه دیگر قرآن را نخوانده ای که می فرماید: «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»؛(۱) «خداوند تنها از پرهیزکاران می پذیرد».

تو نان و انار را دزدیدی، گناه کردی و چون بدون اجازه صاحبش به دیگری دادی، باز هم گناه کردی و هیچ ثوابی ننموده ای.(۲)

بنابراین، عمل انسان باید بر طبق شرع مقدّس و مکتب اسلام باشد تا «عمل صالح» به حساب آید.

اخلاص داشتن در عمل

اگر عمل نیکی که انسان انجام می دهد همراه با خلوص نیّت باشد، مصداق عمل صالح است، و گرنه بهترین عمل نیز اگر بدون نیّت خالص باشد، عمل صالح نخواهد بود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِنَّما الْأَعْمالُ بِالنِّیّاتِ وَلِکُلِّ امْرِءٍ مانَوی فَمَنْ غَزا إِبْتِغَاءَ ما عِنْدَاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ غَزا یُرِیدُ عَرَضَ الدُّنْیا أَوْ نَوی عِقالاً لَمْ یَکُنْ لَهُ إِلّا ما نَوی ؛(۳) «ارزش اعمال انسان به نیّت هاست و برای هر کسی همان چیزی است که قصد کرده است. کسی به جبهه جنگ می رود و هدفش رضایت خدا، یاری دین، اجر خداوندی است، اجر او با خداوند است؛ امّا کسی که به جنگ و جهاد می رود ولی نیّت او رسیدن به مال، غنیمت وبهره است، بیش از آنچه که نیّت کرده به او نمی رسد».

۱- ۳۶۶. سوره مائده، آیه ۲۷.

۲- ۳۶۷. احتجاج طبرسی:۳۶۹.

۳- ۳۶۸. مستدرک الوسائل، ج ۱/۸.

مسلّم است که اساسی ترین شرط عمل صالح، خلوص نیّت است، اخلاص هر چه بیشتر باشد، ارزش عمل را بالاتر می برد.

امام صادق علیه السلام عمل خالص را توضیح داده، می فرماید: «وَالْعَمَلُ الْخالِصُ الَّذِی لا تُرِیدُ أَنْ یُحْمَدَکَ عَلَیْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ»؛(۱) «عمل خالص این است که در انجام آن توقع نداشته باشی احدی غیر خدا از تو قدردانی و سپاسگزاری کند».

این گونه عمل است که سرنوشت انسان را در آخرت رقم زده و مایه نجات انسان می شود. حضرت امام هادی علیه السلام فرمود: «أَلنّاسُ بِأَمْوالِهِمْ فِی الدُّنیا وَبِأَعْمالِهِمْ فِی الْآخِرَهِ»؛ «مردم در دنیا به اموال و سرمایه شناخته و مورد سنجش قرار می گیرند؛ ولی در آخرت با اعمالشان شناخته و سنجیده شده و سرنوشت شان مشخّص می گردد».

اگر انسان بخواهد در قیامت از رحمت خداوند بهره مند و از بهشت و نعمت های آن برخوردار باشد، باید اعمال صالح همراه با ایمان داشته باشد و گرنه امید به آخرتی آباد، انتظاری بیجا و بی مورد است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی که از حضرتش تقاضای موعظه کرد، فرمود: «لا تَکُنْ مِمَّنْ یَرْجُوا الْآخِرَهَ بِغَیْرِ الْعَمَلِ...»؛(۲) «از کسانی مباش که امید به سعادت آخرت را دارند ولی برای آن عمل صالحی انجام نمی دهند، (یعنی با دست خالی نمی شود انتظار بهشت داشت)».

ص:۲۴۹

۱- ۳۶۹. کافی، ج ۲/۱۶.
۲- ۳۷۰. نهج البلاغه،قصار: ۱۵۰.

کاربرد ایمان و عمل صالح در آمرزش گناهان

اگر ایمان با عمل صالح (با ملاک هایی که بیان شد) همراه گردید، آثار و برکات فراوانی خواهد داشت، چنان که برخی از آن ها در آیاتی که نقل گردید، بیان شد. از جمله آثار ایمان و عمل صالح، آمرزش گناهان است که در آیات فراوانی از قرآن کریم به آن وعده داده شده است.

همچنین، در روایات سفارش شده است که با عمل نیک، گناهان خویش را جبران نمایید.

رسول خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام چنین سفارش کرد و فرمود: «...فَإِذا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَتْبِعْها بِحَسَنَةٍ تَمْحُها سَرِيعاً وَعَلَيْكَ بِصَنايِعِ الْخَيْرِ فَإِنَّها تَدْفَعُ مَصارِعَ السُّوءِ»؛(1) «پس هرگاه عمل سوئی انجام دادی به دنبال آن حسنه ای انجام بده که آن عمل سوء را به سرعت از بین می برد و بر تو باد به انجام کارهای خیر؛ زیرا کارهای خیر، اعمال سوء را از بین می برد».

همچنین فرمود: «وَإِذا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوها»؛(2) «هرگاه عمل زشتی انجام دادی، حسنه ای نیز انجام ده تا آن را محو و نابود سازد».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعالی يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةً، قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ»؛(3) «خداوند تبارک و تعالی برای هر حسنه ای گناهی را می پوشاند، خداوند عزّوجلّ فرموده است: به درستی که حسنات، سیّئات را نابود می سازد».

ص:۲۵۰

۱- ۳۷۱. بحار الأنوار، ج ۷۱/۲۴۲.

۲- ۳۷۲. همان:۳۸۹.

۳- ۳۷۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲/۴۰۲.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّآتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ»؛(1) «کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، گناهان آنان را می پوشانیم و آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده اند، پاداش می دهیم».

تعبیر به: «أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ»، با این که خداوند همه اعمال نیک را جزا می دهد؛ چه حسن باشد و چه احسن (چه خوب، چه خوب تر) ممکن است اشاره به این باشد که همه اعمال آنان به حساب بهترین اعمال پاداش می دهیم؛ اعمالی که بعضی از آن ها عالی، بعضی خوب و بعضی متوسّط می باشد، همه را به حساب عالی می گذاریم، این است معنای تفضّل پروردگار که در آیات متعدّد اشاره فرمود: «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِنْ فَضْلِهِ....»؛(2) «خداوند، جزا و پاداش می دهد بهترین اعمالی که انجام داده اند، آنان را از فضل و کرم خودش فزونی بخشد».

آمرزش گناهان بر اثر ایمان و عمل صالح، امری است که در آیات متعدّدی از قرآن کریم، ذکر و بر آن تأکید شده است.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَآمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّآتِهِمْ وَأَصْلَحَ بالَهُمْ»؛(3) «و کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند و بر آنچه بر محمّدصلی الله علیه وآله نازل شده که حقّ و از سوی پروردگار است نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را در دنیا و آخرت اصلاح می کند».

۱- ۳۷۴. سوره عنکبوت، آیه ۷.

۲- ۳۷۵. سوره نور، آیه ۳۸.

۳- ۳۷۶. سوره محمّد، آیه ۲.

این که فرمود: «وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ»؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و سپس فرمود: «وَآمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلَی مُحَمَّدٍ »؛ و ایمان آوردند به آنچه بر محمّد نازل شده است؛ اشاره به این نکته دارد که تنها ایمان به خدا و قیامت کافی نیست بلکه باید ایمان به آنچه بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده نیز داشته باشند، نظیر امر به معروف، نهی از منکر، ارزش های دینی، اخلاقی و... .

از طرفی هم باید عمل، صالح باشد تا آمرزش گناه را به دنبال بیاورد. اگر ایمان باشد، امّا عمل، صالح نباشد ارزش ندارد، بلکه ایمان واقعی زمانی است که در عمل به اثبات برسد و اگر عمل هم باشد، امّا همراه با ایمان نباشد آن هم ارزش نخواهد داشت و نمی تواند کفّاره گناهان قرار گیرد. وقتی هر دو با هم باشند، اثرات فراوان به دنبال می آورد که یکی از آن ها کفّاره گناهان است.

نقش ایمان و عمل صالح در قیامت

قرآن کریم برای روز« قیامت» اسامی گوناگونی ذکر کرده است که هر کدام از آن ها بیانگر یکی از خصوصیّات و ویژگی های آن روز است: «یوم الحساب، یوم الجزاء، یوم الحسره، یوم الفصل، یوم الدین، یوم القیامه، یوم معلوم...».

از جمله اسامی که در قرآن کریم برای «قیامت» ذکر شده است، «یوم الجمع» و دیگری «یوم التغابن» هست که هر دو در یک آیه هم آمده است: «یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ...».(1) یوم الجمع؛ یعنی روزی که همه

۱- ۳۷۷. سوره تغابن، آیه ۹.

خلایق جمع می شوند و یوم التغابن؛ یعنی روزی که افراد متوجّه غبن و زیان خود می شوند.

در آن روز، نقش ایمان و عمل صالح و همچنین بی ایمانی روشن می شود.

در آیات هفتم تا دهم از سوره مبارکه تغابن، نقش بی ایمانی و ایمان و عمل صالح در روز قیامت به نمایش گذارده شده است.

در آیه هفتم می فرماید: «زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلَی وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ»؛(1) «کافران پنداشته و گمان کردند که هرگز بر انگیخته نخواهند شد، بگو آری، به پروردگارم سوگند! که همه شما (در قیامت) مبعوث خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر می دهند، و این برای خداوند آسان است».

بنابراین، اوّلاً: با لحن قاطع، ادعای بی دلیل منکران قیامت را نفی نموده و می فرماید: «کافران گمان می کنند قیامتی در کار نیست و مبعوث نخواهند شد». سپس با لحن همراه با تأکید و قسم می فرماید: «بگو به پروردگارم سوگند! همه شما برانگیخته می شوید و آنچه را که عمل می کردید به شما خبر می دهند و این کاری نیست که بر خدا مشکل باشد».

بر این اساس، اصل قیامت و برانگیخته شدن و با اعمال خود روبه رو شدن، مورد شکّ و تردید نیست.

در آیه هشتم می فرماید: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا وَاللَّهُ

۱- ۳۷۸. سوره تغابن، آیه ۷.

بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ «(حال که قیامت حتمی و غیر قابل انکار است) پس همه شما به خدا و رسول و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید و خداوند نسبت به اعمال شما مطلع و آگاه است».

یعنی خود را از طریق ایمان و عمل صالح برای قیامت آماده کنید؛ ایمان به سه اصل: خدا، پیامبرصلی الله علیه وآله و قرآن کریم که همه چیز در آن است.

پس از این دو آیه، به نقش ایمان و عمل صالح پرداخته، می فرماید: «یَوْمَ یَجْمَعُكُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِكَ یَوْمُ التَّغابُنِ وَمَن یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَیَعْمَلْ صالِحاً یُكَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»؛ «(این بعث و نشور) در روزی خواهد بود که شما را در آن روز گرد هم جمع می کنند، آن روز، روز تغابن است (روزی که برنده از بازنده شناخته می شود و افراد زیادی متوجّه ضرر و زیان خویش می شوند) در چنین روزی، کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند، خداوند سیّئات او را می پوشاند و از بین می برد و او را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که زیر درختانش نهرهایی جاری است، جاودانه تا ابد در آن می ماند، و این سعادت و پیروزی بزرگی است».

یعنی افراد مؤمن که عمل صالح نیز دارند، در روز قیامت که روز تغابن است، نه تنها مغبون نیستند بلکه به فوز عظیم نیز می رسند.

در آیه دهم نتیجه بی ایمانی و تهیدست بودن از اعمال صالحه را ذکر کرده، می فرماید: «وَالَّذِینَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِكَ أَصْحَابُ النّارِ هُمْ فِیها

خالِدُونَ...»؛(۱) «و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کردند، اصحاب دوزخ هستند و جاودانه در آن می مانند و سرانجام آنان بد سرانجامی است».

از آنچه ذکر شد روشن گردید که ایمان به خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله و انجام عمل صالح سبب می شود تا خداوند تبارک و تعالی گناهان را مورد بخشش قرار داده و نادیده بگیرد.

نمونه هایی از عمل صالح و آمرزش گناهان

«...لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَواةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَواةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّآتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ...»؛(۲) «اگر نماز را به پا داشته و زکات را پرداخت نمایید و به رسولان من ایمان آورده، آنان را یاری کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید (در راه خدا به نیازمندان کمک کنید)، گناهان شما را می پوشانیم و شما را در باغ های بهشت که نهرهایی از زیر درختان آن جاری است، وارد خواهیم کرد».

در این آیه شریفه، نماز، زکات، (واجب و مستحبّ)، ایمان به پیامبران، نصرت و یاری آنان و قرض الحسنه، از مصادیق عمل صالح ذکر شده است که کفّاره گناهان می شود.

بنا بر این، کسی که قیامت، پاداش و کیفر را باور دارد و می داند گناهانی نیز در

۱- ۳۷۹. سوره بقره، آیه ۳۹.

۲- ۳۸۰. سوره مائده، آیه ۱۲.

پرونـده اعمال خویش دارد که اگر نسـبت به آن ها مجازات شود، قدرت تحمّل آن را ندارد، باید با این گونه اعمال، موجبات آمرزش خویش را فراهم سازد.

ص:۲۵۶

فصل هفتم:پرهیز از گناهان بزرگ

پرهیز از گناهان بزرگ

از اموری که سبب آمرزش گناهان می شود، «پرهیز و دوری از گناهان کبیره و بزرگ» است. اگر انسان از گناهانی که بزرگ شمرده شـده و از آن نهی گردیـده دوری کنـد، خداوند گناهان کوچک او را نادیده گرفته و مورد آمرزش و مغفرت قرار می دهد.

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَآئِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَـيِّاتِكُمْ وَنُـدْخِلْكُمْ مُـدْخَلًا كَرِيماً»؛(۱) «اگر شـما از گناهـان کبیره ای که از آن ها نهی شده اید، پرهیز نمایید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم وشما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم».

آیات شریفه قرآن، گناهان را به دو دسته تقسیم کرده است:

الف) گناهان بزرگ (کبیره)

ب) گناهان کوچک (صغیره)

از گناهان بزرگ در آیات متعـدّد به «کبیره»تعبیر شـده است؛ امّا از گناهان کوچک، گاهی به «سَـيِّئه» تعبیر شده؛ مثل آیه فوق که ملاحظه شد و گاهی هم

ص:۲۵۷

۱- ۳۸۱. سوره نساء، آیه ۳۱.

به «صغیره» تعبیر می شود؛ مانند آیه ۴۹ از سوره مبارکه کهف که می فرمایـد: مجرمین وقتی روز قیامت نامه اعمال خود را می بینند فریادشان بلند می شود: «... یا وَیْلَتَنا مالِ هذَا الْکِتابِ لَا یُغادِرُ صَغِیرَةً وَلَا کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصَیاها...»؛(۱) «ای وای بر ما! این نامه عمل از آنِ چه کسی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فرو گذار نکرده مگر این به آن را به شمارش آورده است».

و گـاهی نیز به «لَمَمْ» تعبیر شـده است؛ چنان که خداونـد می فرمایـد: «الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ...»؛(۲) «کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت جز «لمم» دوری کنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است».

مفسّران برای «لَمَمْ» تفسیرهای مختلفی کرده اند:

الف) بعضی گفته اند: «لَمَمْ» همان گناهان صغیره و کوچک است.

ب) برخی نیز آن را نیّت معصیت بدون انجام آن تفسیر کرده اند.

ج) گروهی هم به معاصی کم اهمیّت تفسیر نموده اند.

د) گـاه نیز گفته شـده است که «لَمَمْ» هر گونه گنـاه اعمّ از صـغیره و کبیره را شامل می شود، مشـروط بر این که عادت نشـده باشد، گاه گاه اتّفاق بیفتد و انسان متذکّر شده، توبه کند.

بـه هر حـال، از آیـات قرآن اسـتفاده می شـود که گنـاه دو نـوع است: کـبیره و صـغیره که گـاهی از آن به «سَیِّئه» و گـاهی به «لَمَمْ»تعبیر شده است.

ص:۲۵۸

۱- ۳۸۲. سوره کهف، آیه ۴۹.

۲- ۳۸۳. سوره نجم، آیه ۳۲.

معنای گناه کبیره و صغیره

یکی از مسائلی که قابل بحث و بررسی است این است که «گناه کبیره» چه گناهی است و «گناه صغیره» چه نوع است؟ به عبارت دیگر: چگونه می شود گناه کبیره را شناخت و فرق آن را با صغیره دانست؟

پاسخ آن این است که گناه کبیره هر نوع گناهی است که از نظر اسلام، بزرگ و پراهمیّت است و نشانه اهمیّت آن می تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن اکتفا نشده بلکه وعده عذاب نیز بر آن داده شده؛ مانند: قتل نفس، زنا، ربا خواری، بی نمازی و...لذا در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است: «أَلْكَبائِرُ اللَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَوَّجَلَّ عَلَيْهَا النّارَ»؛ «گناهان کبیره گناهانی است که خداوند برای آن ها مجازات آتش مقدّر کرده است».

مضمون این حدیث از امام باقر، امام صادق و امام علیّ بن موسی الرضا علیهم السلام نقل شده است.(۱)

چهار طریق برای شناخت گناه کبیره

مرحوم آیت اللّه سیّد محمّد کاظم یزدی (صاحب کتاب عروه الوثقی) در شرایط امام جماعت، چهار طریق برای شناخت گناهان کبیره بیان نموده است که ذکر آن در اینجا مناسب است. ایشان می فرماید: گناهان کبیره را از چهار طریق می شود شناخت:

۱- ۳۸۴. تفسیرنمونه، ج ۳/۳۵۹.

الف) «هِیَ کُلَّ مَعْصِیَهٍ وَرَدَ النَّصُّ بِکَوْنِها کَبِیرَهً»؛ « هر گناهی که در قرآن و حدیث، به کبیره بودن آن تصریح شده باشد».

در این جهت، روایاتی از ائّمه علیهم السلام رسیده که تعداد گناهان کبیره، در برخی از آن ها هفت، در بعضی ۲۱ و در برخی نیز به سی عدد بالغ شده است؛ البته تعداد بیشتری نیز گفته شده که به زودی بیان می شود.

ب) «أَوْ وَرَدَ التَّوْعِیدُ بِالنّارِ عَلَیْهِ فِی الْکِتابِ أَوِ السُّنَّهِ صَرِیحاً أَوْضِمْناً»؛ «هر گناهی که در قرآن کریم و سنّت معتبره، نسبت به آن وعده آتش داده شده باشد؛ چه به صورت صریح یا به صورت ضمنی و غیر مستقیم».

به عنوان مثال: قرآن کریم می فرماید: «وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها...»؛(۱) «و کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، جزای او جهنّم است و در آتش جهنّم به طور دائم باقی خواهد ماند».

یا این که اگر صریحاً وعده عذاب داده نشده، به طور ضمنی وعده داده شده باشد؛ به عنوان مثال: در روایت است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ تَرَکَ الصَّلوهَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرِءَ مِنْ ذِمَّهِ اللَّهِ وَذِمَّهِ رَسُولِهِ»؛(۲) «کسی که عمداً نماز را ترک کند، از ذمّه خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله خارج شده است».

در این روایت به عذاب تصریح نشده؛ ولی پیداست که ترک نماز از گناهان کبیره است؛ زیرا چه گناهی بالاتر از کاری که موجب شود انسان از ذمّه خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله خارج شود.

۱- ۳۸۵. سوره نساء، آیه ۹۳

۲- ۳۸۶. کافی، ج ۲/۲۸۵.

ج) «أَوْ وَرَدَ فِی الْکِتابِ أَوالسُّنَّهِ کَوْنُهُ أَعْظَمَ مِنْ إِحْدیَ الْکَبائرِ الْمَنْصُوصَهِ الْمَوْعُودِ عَلَیْها بِالنّارِ»؛ «هر گناهی که در قرآن و روایات از گناهی که کبیره بودن آن مسلّم است و به آن وعده عذاب آتش داده شده، بزرگ تر شمرده شود».

به عنوان مثال: قتل نفس به طور مسلّم از گناهان کبیره است، آن گاه می بینیم قرآن کریم می فرماید: «وَالْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»؛(۱) «فتنه و فساد از قتل شدیدتر است».

«وَالْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»؛(۲) «فتنه از قتل بزرگ تر است».

بنابراین معلوم می شود که «فتنه» نیز از گناهان کبیره است.

یا مثلاً زنا از گناهانی است که روایات ما به کبیره بودن آن صراحت دارد، امّا روایت می گوید: «أَلْغَیْبَهُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنا»؛(۳) «غیبت کردن از زنا بدتر است».

مثال دیگر: شراب خواری، بدون، شکّ از گناهان کبیره است، ولی روایت می گوید: «وَالْکِذْبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرابِ»؛ «دروغگویی از شرابخواری بدتر است».

پس دروغ نیز از کبیره است.

د - «أَوْ کانَ عَظِیماً فِی أَنْفُسِ أَهْلِ الشَّرْعِ»؛ «یا هر گناهی که نزد متدیّنین و متشرّعین بزرگ شمرده شود».

مثال: نجس کردن مسجد از روی عمد و آگاهی، به قصد جسارت و بی حرمتی، یا پاره کردن و سوزاندن قرآن کریم، نزد همه مردم متدیّن گناه بزرگ حساب می شود، پس این هم از گناهان کبیره است.

۱- ۳۸۷. سوره بقره، آیه ۱۹۱.

۲- ۳۸۸. سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۳- ۳۸۹. وسائل الشیعه، ج ۱۳/۳۸۴.

آنچه ذکر شد، راه های شناخت «گناهان کبیره» بود که مرحوم صاحب عروه آن ها را ذکر کرده است.

تعداد گناهان کبیره

روایات اسلامی در مورد تعداد گناهان کبیره، مختلف و گوناگون است، در بعضی، تعداد آن ها را هفت، برخی ۲۱ و در جمعی تا هفتاد گناه ذکر شده است.

البتّه شک نیست حکمتی در کار بوده است که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به طور دقیق گناهان کبیره را مشخّص نکرده اند. ممکن است یکی از حکمت ها این باشد که اگر گناهان کبیره به طور مشخّص معیّن می شد و مردم آن ها را می شناختند، سعی می کردند از همین گناهان پرهیز کنند و اقدام به سایر گناهان می کردند و در نتیجه گرفتار مفاسد گناهان می شدند. علاوه بر این که اصرار و تکرار گناه صغیره نیز آن را تبدیل به گناه کبیره می کند که در جای خود بیان خواهیم کرد.

وجه دیگر اختلاف روایات در این مورد این است که گاهی برخی از روایات، مهم ترین گناهان کبیره را ذکر می کنند نظیر روایاتی که تعداد آن ها را «هفت» گناه ذکر نموده است. و گاهی برخی روایات،گناهان درجه دوّم را ذکر کرده اند، نظیر روایاتی که تعداد گناهان کبیره را بیست گناه بر شمرده و گاهی نیز اکثر گناهان کبیره را نام برده، مثل روایاتی که بیش از سی گناه را بیان می کنند.

البتّه گاهی نیز گناهی در ضمن گناه دیگر ذکر شده و از ذکر آن گناه، به صورت مستقّل، خود داری شده؛ مانند روایتی که عبید بن زراره از حضرت امام

ص:۲۶۲

صادق علیه السلام در مورد گناهان کبیره و تعداد آن ها پرسید، حضرت فرمود: «هُنَّ فِی کِتابِ عَلِیٍ علیه السلام سَبْعٌ: أَلْکَفْرُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ، وَاَکْلُ الرِّبا بَعْدَ الْبَیِّنَهِ، وَأَکْلُ مالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً، وَالْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجرهِ»؛ «گناهان کبیره در کتاب علی علیه السلام هفت گناه است: الف) کفر به خدا. ب) قتل نفس. ج) عاق والدین. د) خوردن ربا بعد از روشن شدن موضوع. ه) خوردن مال یتیم از روی ظلم. و) فرار از جنگ. ز) برگشتن به بدویّت بعد از هجرت».

عبید بن زراره گفت: آیا یک درهم مال یتیم از روی ظلم خوردن بزرگ تر است یا ترک نماز؟

حضرت فرمود: ترک نماز.

گفت: پس چرا ترک نماز را از گناهان کبیره نشمردید؟

حضرت فرمود: نخستین گناهی که برایت گفتم چه بود؟

گفت: کفر.

حضرت فرمود: ترک کننده نماز کافر است.(۱)

بنابراین، چون انسان بی نماز در عنوان کافر داخل است، امام علی علیه السلام آن را به صورت مستقّل ذکر نفرمود.

گناهان کبیره در بیان امام صادق علیه السلام

حضرت عبدالعظیم حسنی از حضرت امام جوادعلیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: پدرم نقل کرد از پدرش موسی بن جعفرعلیه السلام که فرمود: روزی عمرو بن

۱- ۳۹۰. وسائل الشیعه، ج ۶/۲۵۴.

عبیـد بر امام صادق علیه السـلام وارد شـد، پس از سـلام، در محضـر امام علیه السـلام نشـست و این آیه را تلاوت کرد: «الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»؛ «کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت پرهیز می کنند». وسپس ساکت شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا ساکت شدی؟

گفت: دوست دارم بدانم گناهانی که در قرآن به عنوان کبیره ذکر شده است کدامند؟

حضرت فرمود: بزرگ ترین گناهان از این قرار است:

الف) شرک به خدا؛ زیرا خداوند می فرماید: «مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ وَمَأْواهُ النّارُ وَما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنصارٍ»؛(۱) «کسی که به خداوند مشرک شود، پس به راستی که خداوند بهشت را بر او حرام کرده، جایگاه او آتش است و برای ستمکاران یاوری نخواهد بود».

ب) ناامیدی و یأس از رحمت پروردگار؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «لَا یَایَسُ مِنْ رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ»؛(۲) «از رحمت خداوند مأیوس نمی شود مگر گروه کافران».

ج) در امان بودن از مکر خداوند؛ زیرا خداوند می فرماید: «فَلَا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ»؛(۳) «از مکر وکید خدا خود را ایمن نمی بینند مگر گروه زیانکاران».

د) عاق والدین؛ زیرا خداوند عاق والدین را جبّار شقی خوانده است. حضرت عیسی علیه السلام وقتی در آغوش مادر لب به سخن گشود و خود را معرّفی کرد، گفت:

۱- ۳۹۱. سوره مائده، آیه ۷۲.

۲- ۳۹۲. سوره یوسف، آیه ۸۷.

۳- ۳۹۳. سوره اعراف، آیه ۹۹.

خداونـد مرا به نمـاز و زکـات سـفارش کرد و امر نمود که نسـبت به مـادرم نیکی کنم و جبّار شـقی نباشم: «وَبَرّاً بِوالِدَتِی وَلَمْ یَجْعَلْنِی جَبّاراً شَقِیّاً».(۱)

ه) آدم کشـی و قتل نفس؛ زیرا خداونـد فرموده است: «وَمَن یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِیماً»؛(۲) «کسـی کـه مـؤمنی را از روی عمـد به قتـل برسانـد، کیفر او جهنّم دائمی است و مـورد خشم و لعن خداوند خواهد بود وخداوند برای او عذابی بزرگ آماده کرده است».

و) تهمت به زنان پاکـدامن؛ زیرا خداوند فرموده: «إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ»؛(۳) «کسـانی که به زنان پاکـدامن، غافل (از کارهای زشت) و مومن، تهمت بزننـد، در دنیا و آخرت مورد لعنت خواهند بود و برای آنان عذابی بزرگ است».

ز) خوردن مـال یتیم؛زیرا خداونـد می فرمایـد: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتـامَی ظُلْمـاً إِنَّمـا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیراً»؛(۴) «به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم بخورنـد، به تحقیق در دل های خویش آتش می خورنـد و برای آنان بد جایگاهی خواهد بود».

ح) فرار از جنـگ؛ زیرا خداونـد می فرمایـد: «وَمَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلَی فِئَهٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ

۱- ۳۹۴. سوره مریم، آیه ۳۲.

۲- ۳۹۵. سوره نساء، آیه ۹۳.

۳- ۳۹۶. سوره نور، آیه ۲۳.

۴- ۳۹۷. سوره نساء، آیه ۱۲.

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»؛(۱) «و هر کس در آن هنگام به آنان پشت کند مگر آن که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدّد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنّم است».

ط) ربا خواری؛ زیرا خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَوا لا يَقُومُونَ إِلَّا كَما يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطنُ مِنَ الْمَسِ ...».(۲) «کسانی که ربا می خورند (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می خورد، گاهی به پا می خیزد».

ی) سحر؛ زیرا خداوند می فرماید: «...يُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ...وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ ما لَهُ فِي الْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ...»؛(۳) «و به مردم سحر آموختند... . و مسلّماً می دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد در آخرت بهره ای نخواهد داشت...».

ک) زنا؛ زیرا خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً * يُضاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً * إِلَّا مَنْ تابَ...»؛(۴) «(بندگان خاص خدا زنا نمی کنند) و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند مگر کسی که توبه کند».

ل) قسم دروغ؛ زیرا خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمانِهِمْ

۱- ۳۹۸. سوره انفال، آیه ۱۶.

۲- ۳۹۹. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۳- ۴۰۰. سوره بقره، آیه ۱۰۲

۴- ۴۰۱. سوره فرقان، آیه ۶۸.

ثَمَناً قَلِيلًا أُولئِكَ لَا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَهِ»؛(۱) «کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را (به نام مقدّس او) به بهای ناچیز می فروشند، آنان بهره ای در آخرت نخواهند داشت».

م) غلول (خیانت)؛ زیرا خداوند می فرماید: «...وَمَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ...»؛(۲) «و هر کس خیانت کند، روز قیامت آنچه را در آن خیانت کرده با خود (به صفحه محشر) می آورد».

ن) عدم پرداخت زکات؛ زیرا خداوند می فرماید: «...یَوْمَ یُحْمَی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوَی بِها جِباهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنتُمْ تَکْنِزُونَ»؛(۳) «روزی که آن را در آتش جهنّم داغ و با آن صورت ها و پهلوها و پشت هایشان را داغ می کنند؛ زیرا این همان چیزی است که برای خود ذخیره کرده بودند، پس بچشید آنچه را که ذخیره کردید».

س) شهادت زور و ناحقّ؛ زیرا خداوند می فرماید: «وَالَّذِینَ لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ»؛(۴) «بندگان خدا کسانی هستند که شهادت به ناحقّ نمی دهند».

ع) کتمان شهادت؛ زیرا خداوند می فرماید: «...وَمَن یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...»؛(۵) «و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است».

ف) شرابخواری؛ زیرا خداوند از آن نهی کرده، آن گونه که از بت پرستی نهی نموده است: «یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّما الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالْأَنْصابُ وَالْأَزْلامُ

۱- ۴۰۲. سوره آل عمران، آیه ۷۷.

۲- ۴۰۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۱.

۳- ۴۰۴. سوره توبه، آیه ۳۵.

۴- ۴۰۵. سوره فرقان، آیه ۷۲.

۵- ۴۰۶. سوره بقره، آیه ۲۸۳.

رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكَمْ تُفْلِحُونَ»؛(۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید شراب، قمار، بت ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی)، پلید و از کارهای شیطان است از آن ها دوری کنید تا رستگار شود».

ص) ترک نماز؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «مَنْ تَرَکَ الصَّلاهَ مُتَعَمّداً فَقَدْ بَرَأَ مِنْ ذِمَّهِ اللَّهَ وَذِمَّهِ رَسُولِهِ»؛(۲) «کسی که از روی عمد نمازی را ترک کند، از ذمّه خدا و رسول خدا خارج است».

ق) عهد شکنی و قطع رحم؛ زیرا خداوند می فرماید: «أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛(۳) «اینان از رحمت خداوند دورند و برای آنان بد جایگاهی خواهد بود».

وقتی امام صادق علیه السلام این موارد را به عنوان گناهان کبیره ذکر کرد، عمرو بن عبید برخاست و در حالی که از گریه فریاد می زد، گفت:« هلاک شده است کسی که با رأی و نظر خود چیزی بگوید و درباره علم و فضیلت شما تردیدی داشته باشد».(۴)

این یکی از روایاتی است که گناهان کبیره را ذکر کرده است؛ امّا باز شاید همه گناهان کبیره نباشد. در بعضی از روایات، امور دیگری نیز به عنوان گناه کبیره ذکر شده است.

نتیجه این شد که اگر کسی از گناهان بزرگ و کبیره اجتناب نماید، خداوند گناهان کوچک او را می پوشاند و مورد آمرزش قرار می دهد: «إِن تَجْتَنِبُوا کَبَآئِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنکُمْ سَیِّاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُمْ مّدْخَلاً کَرِیماً».(۵)

۱- ۴۰۷. سوره مائده، آیه ۹۰.

۲- ۴۰۸. کافی، ج ۲/۲۸۵.

۳- ۴۰۹. سوره رعد، آیه ۲۵.

۴- ۴۱۰. عیون اخبار الرضا، ج ۱/۲۸۶.

۵- ۴۱۱. سوره نساء، آیه ۳۱.

تبدیل شدن گناه صغیره به کبیره

مسأله ای که در اینجا بایـد مورد توجّه قرار گیرد این است که گناه صـغیره نیز همیشه صـغیره نمی ماند بلکه گاهی صـغیره هم تبدیل به کبیره می شود که به بعضی از آن موارد اشاره می کنیم:

الف) تکرار صغیره

از جمله مواردی که گنـاه صـغیره به کبیره تبـدیل می شود، «تکرار گناه صـغیره» است. ممکن است گناهی ابتـدا عنوان صـغیره داشته باشـد؛ امّـا اگر مرتّب و مکرّر صورت گرفت و تکرار شـد، دیگر عنوان صـغیره نخواهـد داشت بلکه تبـدیل به کبیره می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا صَغِیرَهَ مَعَ الْإِصْرَارِ»؛(1) «هیچ گناهی با تکرار، صغیره نخواهد ماند».

ب) گناهی که کوچک شمرده شود

مورد دیگری که گنـاه کوچک، بزرگ شـمرده می شود، این است که انسان گناهی را انجام دهـد و آن را کوچک به حساب آورد؛

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَعْظَمُ الذَّنْبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صاحِبِهِ»؛(2) «بزرگ ترین گناه نزد خداوند، گناهی است که نزد صاحبش کوچک به حساب آید».

ج) گناه از روی سرکشی

مورد دیگری که گنـاه هر چنـد کوچـک باشـد، بزرگ به شـمار می رود، موردی است که انسـان، گنـاهی را از روی طغیان و سرکشی انجام دهد:

۱- ۴۱۲. کافی، ج ۲/۲۸۸.

۲- ۴۱۳. غررالحکم:۱۸۶.

قرآن کریم می فرماید: «فَأَمّا مَنْ طَغَی * وَآثَرَ الْحَیوهَ الدُّنْیا * فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوَی ؛(۱) «امّا کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدّم داشته، پس همانا دوزخ جایگاه اوست».

د) گناه خواص

خداوند متعال خطاب به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «یا نِسَآءَ النَّبِیِ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ وَکانَ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً»؛(۲) «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو برابر خواهد بود و این برای خدا آسان است».

ه) شادمانی کردن به خاطر انجام گناه!

مورد دیگری که گناه، بزرگ به شمار می رود این است که شخصی، گناهی مرتکب شود و نسبت به انجام آن خوشحال باشد و به آن افتخار هم بنماید!

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً وَهُوَ ضاحِکٌ دَخَلَ النّارَ وَهُوَ باکٍ»؛(۳) «کسی که با حالت خندان و سرور، گناهی مرتکب شود، با حالت گریه وارد جهنّم و آتش خواهد شد».

و) خود را از مجازات الهی مصون داشتن!

کسی که گناه می کند و عدم مجازات سریع خود از سوی خداوند را دلیل بر رضایت خدا به حساب آورد و خود را مصون از مجازات الهی بداند، چنین انسانی بیشتر مرتکب گناه کبیره شده است: «یَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِمْ لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِما

۱- ۴۱۴. سوره نازعات، آیه ۳۷.

۲- ۴۱۵. سوره احزاب، آیه ۳۰

۳- ۴۱۶. وسائل الشیعه، ج ۱۵/۳۰۴.

نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِیرُ»؛(۱) «(بعضی از گنهکاران مغرور) می گویند: چرا خداوند ما را به خاطر گفته هایمان مجازات نمی کند، آتش دوزخ برای آنان کافی است و بد جایگاهی است».

۱- ۴۱۷. سوره مجادله، آیه ۸.

فصل هشتم:توبه مهم ترین عامل آمرزش گناهان

اشاره

اموری که تـا کنون به عنوان آمرزش گناهـان ذکر شـد، هر کـدام در جبران بخشـی از گناهان، مؤثّر هسـتند؛ امّا عاملی که می تواند موجب آمرزش همه گناهان و معاصی گردد، «توبه» است.

توبه، تنها نیروی توانمندی است که اگر با شـرایط خود صورت گیرد، قدرت دارد همه گناهان را از بین ببرد و انسان را پس از دوری از رحمت پروردگار، به مقام قرب و رضای او برساند.

توبه، باب رحمت پروردگار

از الطـاف و عنایـات بزرگ پروردگـار عالم در حقّ بنـدگان خود این است که برای آنان باب توبه قرار داده و راه بازگشت را گشوده است.

اگر این باب، بسته بود و چنین مقدّر می گردید که هر کس با گناهی که مرتکب می شود، مشمول عقوبت و کیفر الهی گردد چه کسی (غیر از معصومین علیهم السلام) از کیفر الهی و خشم خداوندی مصون می ماند؟

ص:۲۷۲

توبه، نهایت لطف و عطوفت پروردگار، و نشانه رحمت واسعه اوست در حقّ بندگان گنهکار خویش.

با این که بنده، گناه و نافرمانی او را نموده، باز هم او را به سوی خویش می خواند و از طریق توبه، وی را می پذیرد.

امام زین العابدین علیه السلام در پیشگاه خداوند عرضه می دارد: «إِلهِی! أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ باباً إِلی عَفْوِکَ وَسَمَّیْتَهُ التَّوْبَهَ فَما عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذلِکَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبابِ»؛(۱) «پروردگارا! تو آن کسی هستی که به روی بندگان خویش دری به سوی عفو خود گشوده و اسم آن را توبه گذاشته ای، پس چه عذری دارد کسی که وارد این منزل نشود، در حالی که این در به رویش باز می باشد؟».

دو عنایت در یک توبه

وجود توبه نه تنها عنایت پروردگار عالم در حقّ بندگان است بلکه اهل معرفت می گویند: علاوه بر این که اصل توبه عنایت خداوند است، وقتی یک بنده گنهکار توبه می کند و به سوی خدا باز می گردد، باز دو عنایت و لطف در حقّ او صورت می گیرد:

الف) لطف و عنایت اوّل، این است که خداوند او را متوجّه اشتباه و گناه خودش می کند، او را از خواب غفلت بیدار نموده و نسبت به عمل خلافش نادم و پشیمان ساخته و مقدّمات بازگشت او را فراهم می سازد، از کار خلاف بر

ص:۲۷۳

۱- ۴۱۸. صحیفه سجّادیّه/ دعای ۴۵.

می گردد و توبه می کند، اگر این لطف و عنایت نباشد، شخص گنهکار تا آخر عمر خویش در گناه و معصیت غوطه ور خواهد بود و هیچ گاه از این خواب غفلت بیدار نخواهد شد.

ب) هنگامی که با لطف خداوندی بیدار و متنبّه شد و توبه نمود، خداوند، توبه او را می پذیرد، مورد عفو قرارش می دهد و از گناهش می گذرد و این لطف دوم است که شامل حالش می گردد. پس توفیق توبه، یک عنایت و قبولی توبه، عنایت دیگر است که از ناحیه خداوند شامل بندگان می شود.

شاید آیه ۱۱۸ از سوره مبارکه توبه اشاره به همین مطلب داشته باشد که می فرماید: «ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِیمٌ»؛(۱) «سپس خداوند، رحمتش را شامل حال آنان نمود (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است».

توبه چیست؟

راغب اصفهانی می گوید: «وَالتَّوْبَهُ فِی الشَّرْعِ تَرْکُ الذَّنْبِ لِقُبْحِهِ وَالنَّدَمُ عَلی ما فَرَطَ مِنْهُ وَالْعَزِیمَهُ عَلی تَرْکِ الْمُعاوَدَهِ وَتَدارُکِ ما أَمْکَنَهُ یُتَدارَکُ مِنَ الْأَعْمالِ بِالْإِعادَهِ فَمَتَی اجْتَمَعَتْ هذِهِ الْأَرْبَعُ فَقَدْ کَمُلَ شَرائِطُ التَّوْبَهِ»؛(۲) «توبه در شرع، ترک گناه است به خاطر زشتی آن و پشیمانی بر افراطی که از کار زشت خود نموده است و تصمیم بر ترک بازگشت به سوی آن گناه و به مقدار توان تدارک کردن گناه با

۱- ۴۱۹. سوره توبه، آیه ۱۱۷.

۲- ۴۲۰. مفرادات راغب: ۷۶.

اعمال خویش، پس هر گاه همه این امور چهارگانه جمع شود، شرایط توبه کامل می شود».

توبه در کلام امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در تعریف توبه بیان زیبایی دارد که ذکر آن در اینجا مناسب به نظر می رسد. حضرت می فرماید: «اَلتَّوْبَهُ نَدْمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفارٌ بِاللِّسانِ وَتَرْکٌ بِالْجَوارِحِ وَإِضْمارُ أَلّا یَعُودَ»؛(۱) «توبه، عبارت است از پشیمانی قلبی، استغفار با زبان، ترک کردن گناه و تصمیم به این که دیگر آن گناه را انجام ندهد».

معنای توبه از دیدگاه امام خمینی رحمه الله

حضرت امام در چهل حدیث خود در معنای «توبه» چنین می فرماید:

«بدان که توبه یکی از منازل مهمّه مشکله است و آن عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیّتِ نفس بعد از آن که به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی، نورانیّت و روحانیّت، محجوب به ظلمت شده است».(۲)

شرایط توبه

توبه حقیقی دارای شرایطی است که اگر آن شرایط حاصل شد، توبه، توبه حقیقی است و آثار و برکات فراوانی داشته و خواهد داشت که بعداً به آن ها

۱- ۴۲۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲/۱۳۷.

۲- ۴۲۲. چهل حدیث:۲۳۲.

اشاره می کنیم؛ امّا اگر صرف توبه لفظی باشد و همراه با شرایط و اعمال خاصّ نباشد، اثر چندانی ندارد.

در روایاتی که از معصومین علیهم السلام رسیده، برخی از شرایط توبه بیان شده که تنها به یک روایت بسنده می کنیم:

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَتَدْرُونَ مَنِ التّائِبُ؟ قالُوا: أَللَّهُمَّ لا!»؛ «آیا می دانید توبه کننده (حقیقی) چه کسی است؟ گفتند: خیر!».

فرمود: «إِذا تَابَ الْعَبْدُ وَلَمْ يَرْضِ الْخُصَماءُ فَلَيْسَ بِتائِبٍ»؛ «هرگاه بنده ای توبه کند، امّا طلبکاران و ستم کشیدگان از او راضی نشدند، توبه حقیقی نکرده است».

یعنی توبه در مسأله حقّ الناس، رضایت صاحب حقّ است و با استغفار تنها، کار درست نمی شود.

«مَنْ تابَ وَلَمْ يَزِدْ فِي الْعِبادَةِ فَلَيْسَ بِتائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند ولی چیزی به عبادت او افزوده نشود، توبه نکرده است».

یعنی حال که با خدا آشتی کرد، باید بیشتر به در خانه او رفته و گذشته را جبران کند.

«وَمَنْ تابَ وَلَمْ يُغَيِّرْ لِباسَهُ فَلَيْسَ بِتائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند ولی در لباس و قیافه ظاهری اش تغییری حاصل نشود، توبه واقعی نکرده است».

یعنی شخصی که توبه کرده باید آن قیافه و سر و وضعی که قبلاً داشت مانند این که: یخه باز می نمود، زنجیر طلا به گردن می انداخت، حلقه طلا به دست می کرد و...کنار گذاشته و شکل و ظاهر مذهبی به خود بگیرد.

ص:۲۷۶

«مَنْ تابَ وَلَمْ یُغَیِّرْ رُفَقائَهُ فَلَیْسَ بِتائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند؛ امّا دوستانش تغییر نکنند، توبه ننموده است».

یعنی اگر با افراد فاسد و ناباب رفیق بود، حال که توبه کرد، باید آنان را رها نموده و دوستان مذهبی انتخاب کند.

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز

کسی که از گناه و لغزش و بی بند و باری توبه کرد، اگر دوستان دوران معصیت را کنار نگذارد، باز هم او را به همان راه خطا خواهند برد و هرگز موفّق به ترک معصیت به صورت دائمی نخواهد شد؛ بنابراین، از شرایط مهّم توبه جدا شدن از دوستان ناباب و انتخاب دوستان متدیّن و مذهبی است.

«وَمَنْ تابَ وَلَمْ یُغَیِّرْ خُلْقَهُ وَنِیَّتَهُ فَلَیْسَ بِتائَبٍ»؛ «و کسی که توبه کند؛ امّا برخوردهای اخلاقی، اجتماعی و حالات روحی او تغییر نکند، توبه او توبه نخواهد بود».

آنچه ذکر شد، شرایط توبه است که در یک روایت آمده است؛ البتّه در روایات دیگر نیز شرایط دیگری ذکر شده است که جهت رعایت اختصار، به همین نمونه بسنده می شود.

برخی از شرایط توبه از دیدگاه آیات قرآن

قرآن کریم نیز برای توبه شرایطی ذکر نموده است که بدون آن ها توبه پذیرفته نمی شود:

الف) «إِنَّما التَّوْبَهُ عَلَی اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ

قَرِيبٍ فَأُولئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً»؛(۱) «توبه تنها از آن کسانی است که گناه را از روی جهالت انجام می دهند و سپس به زودی توبه می کنند...».

در این آیه شریفه، برای توبه دو شرط ذکر شده است:

یک: گناهی که شخص مرتکب شده، از روی جهالت باشد.

دو: پس از گناه، به سرعت اقدام به توبه نماید.

«جهالت» هم تنها این نیست که نداند این کار حرام است بلکه یک معنای آن، این است. معنای دیگرش این است که بر اثر طغیان غرایز و تسلّط هوس های سرکش، کار خلاف انجام داده است. در مقابل آن کسی که از روی غرور و سرکشی گناه کند، وقتی گفته شود این کار حرام است، می گوید: حرام یعنی چه؟

امام زین العابدین علیه السلام در پیشگاه خداوند عرضه می دارد: «إِلهِی لَمْ أَعْصِکَ حِینَ عَصَیْتُکَ وَأَنَا بِرُبُوبِیَّتِکَ جاحِدٌ وَلا بِأَمْرِکَ مُسْتَخِفٌّ وَلا لِعُقُوبَتِکَ مُتَعَرِّضٌ وَلا لِوَعِیدِکَ مُتَهاوِنٌ لکِنْ خَطِیئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِی نَفْسِی وَغَلَبَنِی هَوایَ»؛(۲) «پروردگارا! هنگامی که به معصیت پرداختم، گناه من از راه انکار، به خاطر کوچک شمردن امر تو نبود و مجازات تو را کم اهمیّت نگرفتم و نسبت به آن بی اعتنا نبودم بلکه خطایی بود که من در برابر آن قرار گرفتم و نفس امّاره مرا به آتش کشید و هوا و هوس بر من غلبه کرد».

ب) از دیدگاه قرآن کریم، شرط دیگر توبه این است که قبل از آن که فرشته

۱- ۴۲۳. سوره نساء، آیه ۱۷.

۲- ۴۲۴. بحارالانوار، ج ۹۸/۸۷.

مرگ را ببیند و آثار مرگ را مشاهده نماید، توبه کند: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ...»؛(۱) «توبه، برای کسانی نیست که کارهای خلاف را انجام می دهند تا هنگامی که مرگ آنان فرا می رسد پس می گویند: الآن توبه کردم».

اگر توبه با شرایطی که ذکر شد صورت گیرد، نه تنها موجب آمرزش گناه انسان می شود، بلکه آثار و برکات فراوانی به دنبال خواهد داشت که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

آثار توبه

آثار و برکات توبه را می توان در امور ذیل خلاصه نمود:

الف) محبّت پروردگار

از آثار توبه، محبّت پروردگار است. کسی که توبه می کند، نخستین دستاورد او به دست آوردن دوستی و محبّت خداوند است. وقتی که گناه می کرد، مورد خشم و غضب پروردگار بود؛ امّا حال که از گناه خویش نادم گشته و توبه نمود، محبوب خداوند می شود، سایه لطف و عنایت خداوند بر سر او قرار خواهد گرفت؛ چنان که خود فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛(۲) «خداوند توبه کنندگان و نیز پاکیزگان را دوست دارد».

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ فَرِحاً بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ راحِلَتَهُ وَزادَهُ فِي

۱- ۴۲۵. سوره نساء، آیه ۱۸.

۲- ۴۲۶. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

لَيْلَهٍ ظَلْماءٍ فَوَجِـدَها فَاللَّهُ تَعالی أَشَدُّ فَرِحاً بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنْ ذلِکَ الرَّجُلِ بِراحِلَتِهِ حِینَ وَجَدَها»؛(۱) «خداوند تبارک و تعالی از توبه بنده اش بیشتر خوشحال می شود از کسی که مرکب و توشه خویش را در شب تاریک گم کرده باشد و سپس آن را بیابد».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلتّائِبُ حَبِیبُ اللّهِ وَالتّائِبُ مِنَ الـذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ»؛(۲) «توبه کننده حبیب خداست و کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که گناهی برای او نبوده است».

ب) توبه، زندگی را گوارا می کند

اثر دیگری که توبه از خود به جای می گـذارد این است که زندگی را شـیرین و گوارا می کند: «وَأَنِ اسْـتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُمَتِّعْکُمْ مَتاعاً حَسَـناً إِلَی أَجَلٍ مُسَـمًّی»؛(۳) «(از گناهـان خـود) از خـدای خـویش طلب آمرزش و سـپس به سوی وی توبه نمایید، خداوند زندگی شیرین و گوارایی تا پایان عمر به شما خواهد بخشید».

هنگـامی که دل از گنـاه پـاک شـد، تقوا و پـاکی، صـفحه دل را روشن ساخت، انسان از شـیطان دوری گزیـد و به سوی خـدا بازگشت، صفا و معنوّیت در سراسر زندگی وی پرتو افشان می گردد، نعمت های الهی بر این زندگی فراوان و در پرتو عنایت پروردگار این زندگی لذّت بخش و شیرین می شود.

۱- ۴۲۷. محجّه البیضاء، ج ۷/۸.

۲- ۴۲۸. همان:۷.

۳- ۴۲۹. سوره هود، آیه ۳.

ج) توبه و نزول برکات آسمانی

اثر دیگری که توبه در بر دارد این است که سبب نزول برکات آسمانی و امدادهای الهی می گردد.

اگر مردم از گناهان خویش استغفار کنند و اصل توبه را به دست غفلت و فراموشی نسپارند از نعمت های مختلف پروردگار بهره مند خواهند شد: «...اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراً * يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً»؛(۱) «ای مردم! در پیشگاه خدا طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است تا باران آسمان را بر شما فراوان نازل کند و شما را به مال بسیار و فرزندان متعدّد، مدد رساند و باغ های خرّم و نهرهای جاری به شما عطا کند».

از این آیه شریفه استفاده می شود که رابطه ای بین استغفار و نزول باران و برخورداری از نعمت مال و فرزند وجود دارد.

در روایت است که مردی به حضرت امام باقرعلیه السلام عرض کرد: مال فراوانی دارم، اما فرزندی ندارم، آیا چاره ای وجود دارد تا صاحب فرزند شوم؟

حضرت فرمود: «آری، تا یک سال هر شب، آخر شب، صد مرتبه استغفار کن و اگر این توفیق در شبی از تو سلب شد، در روز، آن را جبران کن؛ زیرا خداوند می فرماید:«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ...وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِينَ».(۲)

ص:۲۸۱

۱- ۴۳۰. سوره نوح، آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

۲- ۴۳۱. مجمع البیان/ ذیل آیه ۱۰ از سوره مبارکه نوح.

د) آمرزش گناهان

مهم ترین اثر و نتیجه توبه، آمرزش گناهان است که در قرآن کریم و روایات فراوان مورد تأکید قرار گرفته است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَیُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ»؛(۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیشگاه خداوند، توبه خالص کنید تا خداوند گناهان شما را بپوشاند و در بهشت هایی وارد سازد که آب ها از زیر آن ها جاری است».

اگر توبه واقعی، همراه شرایط و با اخلاص باشد، آمرزش همه گناهان را نیز به ارمغان خواهد آورد و انسان را از گناه پاک می سازد.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ»؛(۲) «کسی که از گناه خویش توبه کند، به کسی می ماند که گناهی برای او نباشد».

ج) مقدار کاربرد نیروی توبه

معاذ بن جبل با حالت گریان بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شد، سلام کرد، رسول خداصلی الله علیه وآله پس از جواب سلام، فرمود: «معاذ چرا گریه می کنی؟»

معاذ عرض کرد: ای رسول خدا! جوان خوش صورتی بر در مسجد ایستاده و مانند زن جوان مرده گریه می کند و می خواهد خدمت شما مشرّف شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله اجازه ملاقات داد، جوان وارد شد، او همان «بهلول نبّاش» بود. پیامبرصلی الله علیه وآله علّت گریه وی را جویا شد.

بهلول گفت: چرا گریه نکنم در حالی که گناهی مرتکب شده ام که خداوند مرا

۱- ۴۳۲. سوره تحریم، آیه ۸.

۲- ۴۳۳. محجّه البیضاء، ج ۷/۲۵.

نمی بخشد و مرا به جهنّم خواهد برد!

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آیا مشرک شده ای؟»

بهلول عرض کرد: خیر.

رسول خداصلی الله علیه وآله: «انسانی را به قتل رسانده ای؟»

بهلول: خیر.

رسول خداصلی الله علیه وآله: «خداوند گناهت را می آمرزد هر چند به اندازه کوه ها باشد!».

بهلول: گناه من از کوه ها بزرگ تر است!

رسول خداصلی الله علیه وآله: «آیا گناهت از زمین گسترده تر و از دریاها وسیع تر و از آسمان و عرش و کرسی بزرگ تر است؟

بهلول: گناه من از همه این ها بزرگ تر است!

رسول خداصلی الله علیه وآله: «وای بر تو! گناهان تو بزرگ تر است یا پروردگار تو؟»

بهلول: خدا از همه چیز بزرگ تر است.

رسول خداصلی الله علیه وآله: «خدا گناه تو را می آمرزد هر قدر بزرگ باشد؛ امّا بگو بدانم چه کرده ای؟».

بهلول گفت: هفت سال کار من این بود که شب ها به قبرستان می رفتم و قبرهای تازه را می شکافتم و کفن مرده را باز می کردم و آن را می فروختم!!

شبی قبری را شکافتم، به جسد دختری از انصار برخورد کردم که تازه دفن شده بود، پس از باز کردن کفن، دیو نفس بر من حمله ور شد و عمل خلاف دیگری مرتکب شدم، وقتی حرکت کردم، صدایی شنیدم که گفت: وای بر تو ای جوان! از خدا و آتش روز قیامت نمی ترسی که چنین جنایتی را مرتکب شدی؟!

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ای فاسق! از من دور شو که می ترسم به آتش تو من هم بسوزم!!».

جوان رفت و به کوه ها پناه برد، دست خود را به گردن خویش بست و مشغول گریه و زاری و توبه شد.

چهل روز گریه می کرد به نوعی که بر درنـده ها و حیوانات وحشـی اثر گـذاشت. اشک فراوان، گونه هایش را مجروح کرد، مژه های چشمش همه ریخت و از بین رفت! پس از چهل شبانه روز در پیشگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا! دیگر طاقتم تمام شد، اگر توبه مرا پذیرفته ای به پیامبر خود اعلام کن و گرنه آتش بفرست و مرا نابود ساز!

اینجا بود که این آیه شـریفه نازل شد: «وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فاحِشَهً أَوْظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ...»؛(۱) «کسانی که فحشا انجام داده به خود ستم کرده اند، اما خدا را متذکر شدند، سپس برای گناهان خویش استغفار کردند، و چه کسی جز خداوند گناهان را می آمرزد».

رسول خداصلی الله علیه وآله با لبخند این آیه را تلاوت کرد، آن گاه فرمود: «چه کسی از آن جوان خبر دارد؟»

معاذ گفت: من می دانم کجاست. رسول خداصـلی الله علیه وآله همراه معاذ و جمعی از اصحاب آمدند، دیدند میان دو سنگ بر سرپا ایستاده و دست ها را بسته به

۱- ۴۳۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۵.

گردن انداخته، رویش از تابش آفتاب سیاه شده، خاک بر سر خویش می ریزد، درندگان صحرا اطراف او را گرفته و بر حال او گریه می کنند.

پیامبرصلی الله علیه وآله نزدیک رفته، دست های او را با دست مبارک خود گشودند و خاک از سر او پاک کردند و فرمودند: «این گونه گناهان خویش را تدارک و جبران کنید».(۱)

ه) تبدیل سیئات به حسنات

لطف و عنایت خدا در حقّ بندگان خود آن گونه است که وقتی بنده ای گرفتار گناه و معصیت شود و به سوی خدا بازگشت و توبه نماید، خداوند نه تنها گناهش را می آمرزد و مورد عفو قرار می دهد بلکه گناهش را به حسنه تبدیل می نماید: «إِلَّا مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً»؛(۲) «کسی که (از گناه خویش) توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، چنین کسانی خداوند گناهانشان را تبدیل به حسنات می کند و خداوند آمرزنده و مهربان بوده و هست».

بنابراین، توبه نیز عامل از بین برنده گناه و معصیت است، و هر انسان خردمند و عاقلی، باید از آن استفاده نماید.

ص:۲۸۵

۱- ۴۳۵. امالی، شیخ صدوق، ص ۴۳۹.

۲- ۴۳۶. سوره فرقان، آیه ۷۰.

فصل نهم:محبّت اهل بیت «علیهم السلام» و آمرزش گناه

از اموری که سبب آمرزش گناهان می شود، «محبّت و دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام» است که روایات فراوان و متواتری از معصومین علیهم السلام در مورد آن رسیده است.

بحث محبّت اهل بیت علیهم السلام و آثار و برکات آن در دنیا و آخرت، یک بحث مفصّل و دامنه داری است که جهت رعایت اختصار، از ذکر همه آن ها خودداری می کنیم(۱) و تنها به اثر محبّت اهل بیت علیهم السلام در آمرزش گناهان پرداخته و بعضی از روایاتی که در این مورد رسیده را ذکر می کنیم:

الف) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَحُطُّ الذُّنُوبَ عَنِ الْعِبادِ كَما تَحُطُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ»؛(۲) «به درستی که دوستی ما اهل بیت، موجب ریزش گناهان بندگان می شود آن چنان که تند باد و توفان، موجب ریزش برگ درختان می گردد».

ص:۲۸۶

۱- ۴۳۷. علاقه مندان می توانند به کتاب های دیگر از جمله «چشمه سار محبّت». اثر نگارنده مراجعه کنند.

۲- ۴۳۸. ثواب الاعمال:۲۲۳.

ب) امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَحَبَّنا للّهِ نَفَعَهُ حُبُّنا وَلَوْ كانَ فِی جَبَلِ الدَّيْلَم وَمَنْ أَحَبَّنا لِغَيْرِ اللّهِ فَإنَّ اللّهَ يَفْعَلُ ما يَشآءُ إِنَّ حُبَّنا أَهْلَ الْبَيْتِ يُساقِطُ عَنِ الْعِبادِ الـذُّنُوبَ كَما يُساقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ»؛(۱) «کسی که ما را برای خدا دوست داشته باشد، این محبّت برای او نفع می رساند ولو این که در کوه دیلم باشد. و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد، خدا با او هرجور بخواهد عمل می کند. به راستی که دوستی ما اهل بیت، گناهان را از بندگان خدا ساقط می کند همان گونه که باد برگ درختان را می ریزد».

محبّت اهل بیت علیهم السلام و تبدیل سیّئات به حسنات

محمّد بن مسلم ثقفی می گوید: از امام باقرعلیه السلام در مورد این آیه شریفه پرسش نمودم که می فرماید: «فَأُولئِكَ يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً»؛(۲) «کسانی که خداوند سیّئات و گناهان آنان را تبدیل به حسنات می کند و خداوند غفور و رحیم است».

حضرت فرمود: «روز قیامت مؤمن گنهکاری را می آورند تا در جایگاه حساب می ایستد و خداوند خودش متکفّل حساب او می شود تا احدی از مردم بر حساب او آگاهی پیدا نکند؛ امّا تنها به خود او گناهانش را نشان می دهند تا این که او اقرار و اعتراف به گناهان خود می کند (و می پذیرد که گناه کرده و مستحقّ عقاب و عذاب است) آن گاه خداوند به مأمورین نوشتن اعمال دستور می دهد

ص:۲۸۷

۱- ۴۳۹. بشاره المصطفی:۱۹.

۲- ۴۴۰. سوره فرقان، آیه ۷۰.

گناهان او را به حسنات تبدیل کنید و آن را در معرض نمایش مردم بگذارید، در این هنگام مردم می گویند: این بنده را ببینید که یک گناه هم ندارد، در این هنگام خداوند امر می کند که او را به بهشت ببرند، تأویل این آیه این است».

امام باقرعلیه السلام در پایان فرمود: «این تبدیل سیّئات به حسنات، برای شیعیان و محبّین ماست».(۱)

نکته مهم

نـاگفته نمانـد که منظور از این آیه و روایت و امثال آن این نیست که انسان هر چه می خواهـد گناه، معصیت و نافرمانی خـدا کنـد به امیـد این که چون محبّت و دوستی اهل بیت علیهم السـلام را دارد، مشـکلی نخواهـد داشت و گناهانش آمرزیده بلکه تبـدیل به حسـنات می شود؛ زیرا روایات فراوانی نیز وجود دارد که می فرمایـد: گناه با دوستی اهل بیت علیهم السـلام سازگار نیست و همان گونه که در بخش نخست کتاب اشاره شد، بعضی از گناهان به گونه ای است که حتّی ایمان را از انسان گرفته، و او را از صف مؤمنین خارج می سازد. آری، اگر شخصـی که محبّت به اهل بیت علیهم السـلام دارد، مواظب و مراقب اعمال خویش بوده و خود را گرفتار گناهان فراوان و بزرگ نکند، خطاها، لغزش ها و گناهانی که بر اثر غفلت از او سـرزده است، به برکت دوستی و محبّت اهل بیت علیهم السلام مورد آمرزش قرار می گیرد.

۱- ۴۴۱. بشاره المصطفی:۲۶.

پاداش فراوان برای محبّت امیرالمؤمنین علیه السلام

در روایت بسیار جالبی آمده است که شخصی در مورد امام علی علیه السلام و منزلت آن حضرت از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسش نمود، رسول خداصلی الله علیه وآله خشمناک گردید و فرمود: «چگونه درباره منزلت کسی از من سؤال می کنید که منزلت خود من را دارد؟»

آن گاه جملات زیبا و مفصّلی نسبت به آثار محبّت امام علی علیه السلام بیان فرمود که بعضی از آن کلمات چنین است: «أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ أَحَبَّنِی وَمَنْ أَحَبَّنِی رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ وَمَنْ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ کافاهُ بِالْجَنَّهِ»؛ «آگاه باشید! هرکس علی را دوست دارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند از وی راضی خواهد بود و هر کس خداوند از او خشنود باشد، پاداش او را بهشت قرار می دهد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً يَقْبَلُ اللّهُ صَلاتَهُ وَصِيامَهُ وَقِيامَهُ وَاسْتَجابَ اللّهُ دُعاءَهُ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، خداوند نماز، روزه و شب زنده داری او را می پذیرد و دعای وی را مستجاب می نماید».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً فَقَدِ اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلائِکَهُ وَفَتَحَتْ لَهُ أَبْوابُ الْجَنَّهِ فَيَدْخُلُ مِنْ أَيِّ بابٍ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ»؛ «بدانید هر کس علی را دوست بدارد، فرشتگان برای او طلب مغفرت می کنند و درهای بهشت به روی وی گشوده می شود تا از هر دری که می خواهد بدون حساب وارد شود».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً بَعَثَ اللّهُ إِلَيْهِ مَلَکُ الْمَوْتِ يَرْفَقُ بِهِ وَدَفَعَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ هَوْلَ مُنْکَرٍ وَنَکِيرٍ وَنَوَّرَ قَلْبَهُ وَبَيَّضَ وَجْهَهُ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد،

خداونـد ملک الموت را برای قبض روح او می فرستد و ملک الموت با وی مدارا خواهد نمود و خداوند ترس از نکیر و منکر را از او دفع می نماید (در قبر دچار وحشت و ترس نخواهد بود) قلبش را نورانی و صورتش را سفید و روشن می نماید».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً أَظَلَّهُ اللَّهُ فِی ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الشُّهَداءِ وَالصِّدِّيقِينَ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، خداوند او را با گروه شهدا و صدّیقین در سایه عرش خود قرار خواهد داد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً نَجاهُ اللَّهُ مِنَ النّارِ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، خداوند او را از آتش، نجات خواهد داد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَناتِهِ وَتَجاوَزَ عَنْ سَيِّئاتِهِ وَكَانَ فِی الْجَنَّهِ رَفِيقُ حَمْزَهِ سَيِّدِ الشُّهَداءِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد خداوند، حسناتش را قبول نموده و از گناهانش می گذرد و در بهشت، رفیق و همنشین حمزه سیّد الشهداء خواهد بود».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً ناداهُ مَلَکٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: يا عَبْدَ اللَّهِ إِسْتَانَفِ العَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ الذُّنُوبَ کُلَّها»؛ «آگاه باشید هر کس علی را دوست بدارد، فرشته ای از زیر عرش الهی او را فریاد می زند و می گوید: ای بنده خدا! اعمال خویش را شروع کن؛ زیرا خداوند همه گناهان (گذشته) تو را بخشید».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً وَضَعَ اللَّهُ عَلی رَأْسِهِ تاجَ الْكَرامَهِ وَأَلْبَسَهُ حُلَّهَ الْكَرامَهِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، خداوند تبارک و تعالی تاج کرامت را بر سرش نهاده و لباس کرامت را بر تنش می پوشاند».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً مَرَّ عَلَى الصِّراطِ كَالْبَرْقِ الْخاطِفِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد مانند برق جهنده، از صراط خواهد گذشت».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً وَتَوَلاّهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرائَةً مِنَ النّارِ وَجَوازاً عَلَى الصِّراطِ وَأَماناً مِنَ الْعَذابِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد، خداوند برای او برات نجات از آتش، و گذشت از صراط و امان از عذاب می نویسد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً لا يُنْشَرُ لَهُ دِيوانٌ وَلا يُنْصَبُ لَهُ مِيزانٌ وَيُقالُ أُدْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسابٍ»؛(1) «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، نامه عمل برای او باز نشده، میزان حسابرسی برایش نصب نمی شود و به او گفته می شود بی حساب وارد بهشت شو».

آنچه ذکر شد، نمونه ای از آثار محبّت اهل بیت علیهم السلام خاصّه علیّ بن ابی طالب علیه السلام بود که در روایات آمده است.

روایات در این زمینه بسیار فراوان است که جمع آوری آن ها کتاب مستقّل و مفصّلی را می طلبد که خوشبختانه در این زمینه کتاب هایی نیز به رشته تحریر در آمده است.

ص:۲۹۱

۱- ۴۴۲. بشاره المصطفی:۷۰.

فصل دهم:زیارت قبور اهل بیت «علیهم السلام» و آمرزش گناهان

اشاره

از اموری که سبب آمرزش گناهان شده و بار گناه را سبک می کند، «زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام» می باشد.

زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام - که نشان دهنده محبّت و ارتباط انسان نسبت به آن ذوات مقدّسه می باشد آثار و برکات فراوانی دارد که از جمله آمرزش گناهان است. قبل از این که بعضی از روایاتی که در این زمینه است ذکر کنیم، بیان این نکته لازم است که زیارت اهل بیت علیهم السلام یک وظیفه است که بر عهده پیروان و شیعیان آنان گذارده شده است.

امام علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام این موضوع را متذکّر شده، می فرماید: «إِنَّ لِكُلِ إِمامٍ عَهْداً فِی عُنُقِ أَوْلِیائِهِ وَشِیعَتِهِ، وَإِنَّ مِنْ تَمامِ الوَفاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَداءِ زِیارَةُ قُبُورِهِمْ...»؛(1) «هر امامی، به گردن دوستان و شیعیان خود عهد و پیمانی دارد و خوب وفا کردن به این عهد و بهترین شکل ادای این پیمان، زیارت قبور آنان است».

ص:۲۹۲

۱- ۴۴۳. کامل الزیارات، ج ۲/۲۳۶؛بحار الأنوار، ج ۱۰۰/۱۱۶؛وسائل الشیعه، ج ۱۴/۴۴۴.

بنـابراین، زیـارت قبـور ائمّـه و اهـل بیـت علیهـم السـلام تکلیـف و وظیفه است؛ تکلیفی که گرچه واجب نیست، امّـا ترک آن خسارت و انجام آن همراه با آثار و برکات فراوان می باشد که در روایات منعکس شده است.

در روایت نسـبتاً مفصّـلی که از امام صادق علیه السـلام در باب شـهادت امام حسین علیه السلام و زیارت آن حضرت نقل شده می خوانیم که حضرت فرمود: «...مَنْ زارَهُ کانَ اللَّهُ لَهُ مِنْ وَراءِ حَوائِجِهِ وَکَفی ما أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِدُنْیاهُ وَإِنَّهُ لَیَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَی الْعَبْدِ وَیَخْلِفُ عَلَیْهِ مـا أَنْفَقَ وَیَغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِـینَ سَـنَهٍ، وَیَرْجِعُ إِلی أَهْلِهِ وَما عَلَیْهِ وِزْرٌ وَلا خَطِیئَهٌ اِلّا مُحِیَتْ مِنْ صَـحِیفَتِهِ، فَإِنْ هَلَکَ فِی سَـفَرِهِ نَزَلَتِ الْمَلائِکَهُ فَغَسَـلَتْهُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوابُ الْجَنَّهِ وَیَـدْخُلُ عَلَیْهِ رَوْحها حَتّی یَنْشُرَ وَإِنْ سَـلِمَ فُتِحَ لَهُ الْبابُ الَّذِی یَنْزِلُ مِنْهُ الرِّزْقُ وَیَجْعَلُ لَهُ بِکُلِّ دِرْهَمٍ أَنْفَقَهُ عَشْرَهَ آلافِ دِرْهَمٍ وَذُخِرَ ذلِکَ لَهُ، فَإِذا حُشِرَ قِیلَ لَهُ لَکَ بِکُلِّ دِرْهَمٍ عَشْرَهَ آلافِ دِرْهَمٍ وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ لَکَ وَذَخِرَها لَکَ عِنْدَهُ»؛(۱) «کسی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند، خداوند پشت سر حاجات اوست (بر آمدن حاجتش را به عهده می گیرد) و امور مهمّ دنیوی او را کفایت می کند و برای این بنده (زائر) جلب روزی می کند و هر چه در مسیر زیارت امام حسـین علیه السلام صرف و خرج کرده است جایگزین و جبران می کند و گناه پنجاه سال او را مورد آمرزش قرار داده، به سوی خـانواده خویش بـاز می گردد در حـالی که هر وزر و خطـایی که داشـته، از نامه اعمالش محو می شود، این زائر اگر در سفر زیارت، از دنیا برود، فرشتگان از آسمان نازل شده، او را غسل داده و درهای بهشت را

ص:۲۹۳

۱- ۴۴۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۱/۲؛کامل الزیارات:۲۴۶.

به روی او گشوده، عطر دل انگیز بهشت بر او منتشر می شود. و اگر سالم بماند، درهای رزق و روزی به رویش گشوده می شود، در مقابل هر درهمی که صرف کرده، ده هزار برابر برایش ذخیره می شود، هنگامی که روز قیامت محشور شد، به او گفته می شود، برای تو، به هر درهمی، ده هزار درهم ذخیره شده و خداوند به تو عنایت کرده و این ها را نزد خودش برای تو ذخیره نموده است».

درباره زیارت حضرات معصومین علیهم السلام روایات زیادی وجود دارد که بخش وسیعی از کتاب های روایی را به خود اختصاص داده است؛ حتّی بعضی از بزرگان، کتاب مستقلّی در این باب به رشته تحریر در آورده اند.

مرحوم شیخ صدوق کتاب مفصّلی در این موضوع نگارش نموده و نام آن را «کامل الزیارات» نهاده است.

مرحوم علاّمه مجلسی نیز علاوه بر این که در مجلّدات بحار الأنوار، روایات فراوانی در باب زیارت ذکر کرده است، بعضی از مجلّدات این کتاب را به همین موضوع اختصاص داده، نام آن را «کتاب المزار» گذارده است. سایر محدّثین نیز همین روش را در کتاب های روایی خود رعایت نموده اند.

زیارت رسول خداصلی الله علیه وآله و فضیلت آن

در مورد زیارت حضرت رسول صلی الله علیه وآله سفارش و تأکید فراوان شده است، به ویژه سفارش شده کسانی که به حجّ خانه خدا مشرّف می شوند، حتماً به زیارت قبر آن حضرت در مدینه اقدام نمایند.

ص:۲۹۴

در روایت است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ حَجَّ فَزارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کانَ کَمَنْ زارَنِی فِی حَیاتِی»؛(۱) «کسی که حجّ انجام دهد، سپس قبر مرا پس از وفات من زیارت کند؛ مثل کسی است که در زمان حیاتم مرا زیارت و دیدار نموده است».

حیّ بن یسار گوید: ما پس از حجّ، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم، حضرت خطاب به ما فرمود: «حاجُّ بَیْتِ اللَّهِ وَزُوّارُ قَبْرِ نَبِیِّهِ وَشِیعَهُ آلِ مُحَمّدٍ هَنِیئاً لَکُمْ»؛(۲) «حجّ کننده خانه خدا، زوّار قبر پیغمبرصلی الله علیه وآله و شیعه آل محمّد بودن، بر شما مبارک و گوارا باد».

همچنین از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «مَنْ زارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کَانَ کَمَنْ هاجَرَ إِلَیَّ فِی حَیاتِی فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِیعُوا فَابْعَثُوا إِلَیَّ بِالسَّلامِ فَإِنَّهُ یَبْلُغُنِی»؛(۳) «کسی که بعد از مرگ من، قبر مرا زیارت کند، مانند کسی می ماند که در زمان حیات من به سوی من هجرت کرده است، پس اگر استطاعت و قدرت بر زیارت مرا ندارید، از همان راه دور بر من سلام بفرستید؛ زیرا سلام شما به من می رسد».

زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله و شفاعت آن حضرت

یکی از برکات زیارت پیامبر و ائمّه علیهم السلام بهره مند شدن از شفاعت آنان است. در روایات ما آمده است که پیامبرصلی الله علیه وآله به زائرین قبر شریفش وعده شفاعت داده

۱- ۴۴۵. الحجّ و العمره فی الکتاب و السنه، ۳۲۱.

۲- ۴۴۶. فروع کافی:۴/۵۴۹.

۳- ۴۴۷. الحجّ والعمره فی الکتاب والسنه، ۳۲۳.

است، چنـان که فرمود: «مَنْ جاءَنِی زائِراً لا یَعْمَلُهُ حاجَهً إِلّا زِیارَتِی کَانَ حَقّاً عَلَیَّ أَنْ أَکُونَ لَهُ شَفِیعاً یَوْمَ الْقِیامَهِ»؛(۱) «کسی که به زیارت من بیایـد در حالی که حاجتی او را وادار بر این کار نکرده، بلکه تنها به قصـد زیارت آمـده، بر من لازم می شود که روز قیامت از او شفاعت کنم».

همچنیـن فرمـود: «مَنْ أَتی مَکَّهَ وَلَمْ یَزُرْنِی إِلَی الْمَدِینَهِ جِفَوْتُهُ یَوْمَ الْقَیامَهِ وَمَنْ أَتـانِی زائراً وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتِی وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتِی وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهَ»؛(۲) «هر کس به مکّه بیایـد و مرا در مـدینه زیـارت نکنـد، در روز قیـامت در حقّ او جفا می کنم (از شفاعت محروم می شود) و کسی که به زیارت من بیاید شفاعت من بر او لازم می شود و کسی که شفاعت من بر او لازم شد، بهشت بر او واجب می گردد».

زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله معادل حج مقبول

از روایـات اسـتفاده می شود که زیـارت رسول خداصـلی الله علیه وآله ثوابی معـادل حـجّ خانه خـدا دارد. امام باقرعلیه السـلام فرمـود: «إِنَّ زِیـارَهَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صـلی الله علیه وآله تَعْدِلُ حَجَّهً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مَبْرُورَهً»؛(۳) «به راسـتی که زیـارت قبر رسول خداصلی الله علیه وآله معادل یک حجّ مقبولی است که همراه خود آن حضرت انجام شده باشد».

زیارت رسول خداصلی الله علیه وآله و آمرزش گناهان

آثار، برکات و ثواب زیارت رسول خداصلی الله علیه وآله بسیار زیاد و فراوان است. یکی از آثار

۱- ۴۴۸. همان، ۳۲۴.

۲- ۴۴۹. فروع کافی، ج ۴/۵۴۸.

۳- ۴۵۰. بحار الانوار، ج ۹۷/۱۴۴.

زیارت قبر آن حضرت نیز آمرزش گناهان است. در این جهت نیز روایات بسیاری وجود دارد: «عَنِ الْمُعَلَّی بْنَ أَبِی شَهابٍ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قالَ: «قالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍ علیه السلام لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: یا أَبَتاهُ ما لِمَنْ زارَکَ؟ فَقَالَ صلی الله علیه وآله: یا بُنَیَّ مَنْ زارَنِی حَیّاً أَوْ مَیِّتاً أَوْ زارَ أَباکَ أَوْزارَ أَخاکَ، أَوْ زارَکَ، کَانَ حَقّاً عَلَیَّ أَنْ أَزُورَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(۱) «معلّی بن ابی شهاب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «(روزی) حضرت حسین بن علی علیهما السلام به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: پدر جان! پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ پیامبرصلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود: فرزندم! هر کس در زمان حیات من، یا پس از مرگ من، مرا زیارت کند، یا پدر تو را (علی علیه السلام) یا برادر تو را (امام حسن مجتبی علیه السلام) یا تو را زیارت نماید، بر من لازم می شود که روز قیامت به دیدار او بروم (از او بازدید داشته باشم) و او را از گناهانش نجات دهم».

از این روایت استفاده می شود که مهم ترین پاداش زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام آمرزش گناهان است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «روز قیامت به بازدید زائرمان رفته و او را از گناهانش نجات می دهم».

این مطلب چیزی است که از قرآن کریم نیز استفاده می شود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رَحِیماً»؛(۲) «اگر آنان که بر اثر گناه، به خود ستم کرده اند نزد تو آمدند و از خداوند طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کند، خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت».

۱- ۴۵۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۰/۱۴۱؛وسائل الشیعه، ج ۱۴/۳۳۱؛کامل الزیارات:۵/۴۰.

۲- ۴۵۲. نساء/۶۴.

این مطلب اختصاص به زمان حیات رسول خداصلی الله علیه وآله ندارد بلکه شامل بعد از رحلت آن حضرت نیز می شود؛ یعنی الآن هم کسی که نزد قبر آن حضرت برود و ضمن زیارت، در کنار قبر مطهر پیامبرصلی الله علیه وآله توبه نموده و طلب مغفرت نماید، مشمول مغفرت و رحمت خداوند خواهد شد.

در زیارتی که از امام صادق علیه السلام برای رسول خداصلی الله علیه وآله ذکر شده - که باید در کنار قبر شریف آن حضرت خوانده شود - چنین می خوانیم: «أَللَّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَآءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً»وَإِنِّی أَتَیْتُکَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبِی وَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله یا مُحَمَّدُ إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللَّهِ رَبِّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَلِی ذُنُوبِی»؛(۱) «خداوندا! تو (به پیامبرت) فرمودی: اگر گناهکاران که بر خویشتن ستم کرده اند نزد تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کنند، خدا را توبه پذیر و رحیم و مهربان خواهند یافت و من نزد پیامبر تو آمده ام تا از گناهان خویش توبه کنم و پیامبر رحمت تو حضرت محمّدصلی الله علیه وآله را واسطه در گاه تو قرار داده ام. ای محمدصلی الله علیه وآله! من تو را وسیله درگاه خداوندی قرار داده ام تا گناهانم را مورد آمرزش و بخشش قرار دهد».

زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و آمرزش گناهان

از تعبیر روایات چنین استفاده می شود که یکی از اهداف زیارت قبور

۱- ۴۵۳. کامل الزیارات:۵۰

ائمّه علیهم السلام درخواست شفاعت و وساطت در آمرزش گناهان است؛ یعنی یک زائر، وقتی به زیارت اهل بیت علیهم السلام می رود ضمن عرض ارادت و محبّت، آنان را واسطه درگاه خداوند قرار می دهد تا خداوند به خاطر مقام و آبروی آنان از گناه این زائر در گذرد و او را مورد آمرزش قرار دهد.

در زیارتی که از حضرت امام هادی برای امیرالمؤمنین علیهما السلام نقل شده - که کنار قبر شریف آن حضرت خوانده شود - چنین آمده است: «...یا وَلِیَّ اللَّهِ إنَّ لِی ذُنُوباً کَثِیرَهً فَاشْفَعْ لِی إلی رَبِّکَ فَإنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ مَقاماً مَعْلُوماً وَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ جاهاً وَشَفاعَهً وَقَدْ قالَ اللَّهُ تَعالی (وَلا یَشْفَعُونَ إلّا لِمَنِ ارْتَضَی »؛(۱) «ای ولیّ خدا! گناهان زیادی بر دوش من است، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن؛ زیرا تو نزد خداوند، مقام شناخته شده ای داری و جایگاه بلند و منصب شفاعت را دارا می باشی و خداوند فرموده است: جز از آن کسی که خدا از او راضی است شفاعت نکنند».

فرشتگان و زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام

شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان خلق نکرده است. فرشتگان، جمعیّت بی شماری دارند که از این ها روزانه هفتاد هزار نفر به بیت المعمور آمده، آن را طواف می کنند، وقتی از طواف بیت المعمور فارغ شدند، به زمین آمده خانه کعبه را طواف می کنند، پس از طواف کعبه به سوی قبر رسول خداصلی الله علیه وآله رفته، بر

۱- ۴۵۴. کامل الزیارات:۱۰۳؛فروع کافی، ج ۴/۵۶۹؛بحار الأنوار۱۰۰/۲۶۵. ۲.انبیاء/۲۸

آن حضـرت سـلام داده و قبر او را زیارت می کنند، آن گاه راهی نجف می شوند و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام داده، قبر شریفش را زیارت می کنند، سـپس به زیارت قبر سـیّد الشـهداءعلیه السـلام رفته، قبر امام حسـین علیه السـلام را نیز زیارت می کنند، آن گاه به آسمان بالا رفته، روز دیگر هفتاد هزار فرشته دیگر این عمل را انجام می دهند».

آن گـاه امـام صادق علیه السـلام فرمود: «هر کس زیارت کنـد امیرالمؤمنین علیه السـلام را در حالی که نسـبت به آن حضـرت معرفت داشته و او را امام واجب الاطاعه و خلیفه بلافصل پیامبرصلی الله علیه وآله بداند، زیارتش از روی ریا و تکبّر هم نباشد، خداونـد ثـواب صـد هزار شـهید به او عطـا نموده، گناهـان گذشـته و آینـده او را می آمرزد و روز قیـامت او را ایمن گردانـد، حساب روز قیامتش آسان شود، ملائکه او را اسـتقبال کننـد، هنگام مراجعت از زیارت، فرشـتگان او را بـدرقه نمایند تا به خانه خود برسد، اگر بیمار شود، عیادتش کنند و اگر بمیرد، جنازه اش را تشییع نمایند و برای او طلب آمرزش کنند».

آری، این همه پاداش، از جمله آمرزش گناهان، برای زیارت امیرالمؤمنین علیه السـلام؛ البتّه مشروط به این که همراه با معرفت و شناخت باشد.

زیارت ائمّه بقیع علیهم السلام و آمرزش گناهان

در قبرسـتان شـریف بقیع، چهار حجّت خـدا و امام معصوم (امام حسن مجتبی، امام زین العابـدین، امام محمّـد باقر و امام جعفر صادق علیهم السـلام) مـدفون هسـتند. هر زائری که به مـدینه منوّره مشـرّف می شود، توفیق زیارت این چهار امام را نیز دارد و این زیارت نیز مورد تأکید و سفارش فراوان است.

ابن عبّاس از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که در باره زیارت امام حسن علیه السلام فرمود: «...مَنْ زارَهُ فِی بَقِیعِهِ ثُبِّتَتْ قَدَمُهُ عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْأَقْدامُ»؛(۱) «هرکس او را در بقیع زیارت کند، قدمش بر صراط ثابت باشد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد».

امام صادق علیه السلام هم فرمود: «مَنْ زارَنِی غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَمْ یَمُتْ فَقِیراً»؛(۲) «کسی که مرا زیارت کند، گناهانش آمرزیده می شود و فقیر از دنیا نمی رود».

در زیارتی که از امام باقر یا امام صادق برای ائمّه بقیع علیهم السلام نقل شده، به این نکته نیز اشاره شده است که یکی از اثرات زیارت ائمّه بقیع علیهم السلام آمرزش گناهان است.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب کامل الزیارات این زیارت را نقل کرده است: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَئِمَّهَ الْهُدی السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبِرِّ وَالتَّقْوی ..»؛ «سلام بر شما ای پیشوایان هدایت! سلام بر شما ای اهل نیکی و تقوا!...».

تا این که به این فراز از زیارت می رسد: «وَجَعَلَ صَلَواتَنا عَلَیْکُمْ رَحْمَهً لَنا وَکَفَّارَهً لِذُنُوبِنا...»؛ «خداوند، درود و سلام ما بر شما را برای ما رحمت و مایه آمرزش گناهان ما قرار داده است».

در فراز دیگر آمده است: «...وَهذا مَقامُ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسْتَکانَ وَأَقَرَّ بِما جَنی وَرَجَی بِمَقامِهِ الْخَلاصَ وَأَنْ یَسْتَنْقِذَ بِکُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْکی مِنَ الرَّدی فَکُونُوا لِی شُفَعآءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَیْکُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْکُمْ أَهْلُ الدُّنْیا وَاتَّخَذُوا آیاتُ اللَّهِ هُزُواً وَاسْتَکْبَرُوا

ص:۳۰۱

۱- ۴۵۵. امالی شیخ صدق، ص ۱۷۱.

۲- ۴۵۶. تهذیب، ج ۶/۷۸/۱۵۳؛ الحجّ و العمره فی الکتاب و السنه، ۳۴۴.

عَنْها...»؛(۱) «این مقام (حضور کنار قبور ائمّه علیهم السـلام) مقام کسی است که معصیت کرده، مرتکب اشتباه شده و اکنون با تضـرّع وزاری، به گناه و جنایت خود اقرار و اعتراف می نمایـد و امیـد خلاصـی از گناه خویش را دارد؛ امید این که به وسـیله شما نجات پیـدا کنـد، نجات کسـی که از پستی به هلاکی افتاده است. پس شـما شـفیع من باشـید؛ زیرا به امیدی به سوی شـما آمدم، در حالی که اهل دنیا از شما روی گرداندند، و آیات خدا را به سخریّه گرفتند و راه استکبار را طیّ نمودند».

این تعبیراتی که در زیارت ائمّه بقیع علیهم السـلام آمده، روشن می سازد یکی از آثار زیارت، «آمرزش گناهان» است که زائر بایـد آن را در نظر داشـته باشد و این ذوات مقدّسه را واسـطه درگاه الهی قرار دهد و از آنان برای آمرزش گناهانش اسـتمداد کند تا مورد شفاعت قرار گیرد و خداوند از گناهش در گذرد.

زیارت حضرت سیّدالشهداءعلیه السلام و آمرزش گناهان

در مورد زیارت حضـرت أبی عبـداللَّه الحسـین علیه السـلام آن قـدر ارزش، ثواب، فضـیلت، آثار و برکات ذکر شـده است که زبان از وصف و قلم از درج آن عاجز است... .

پیشوایان معصوم علیهم السـلام نسـبت به زیارت حضـرت سـیّد الشـهداءعلیه السلام توصیه وتأکید بسیار زیادی داشته و در حقّ زائران آن حضـرت، دعـای خیر می نمودنـد؛ حتّی گـاهی دوسـتان خود را نسـبت به کوتاهی در زیارت آن حضـرت، توبیـخ و سرزنش کرده و برای محرومیّت از برکات زیارت امام حسین علیه السلام اظهار تأسّف می نمودند.

امام صادق علیه السلام به معاویه بن وهب فرمود: «یا معاوِیَهُ! لاتَدَعْ زِیارَهَ الْحُسَیْنِ علیه السلام

۱- ۴۵۷. کامل الزیارات:۱۲۰.

لِخَوْفٍ فَإِنَّ مَنْ تَرَکَهُ رَأی مِنَ الْحَسْرَهِ ما یَتَمَنّی أَنَّ قَبْرَهُ کانَ عِنْدَهُ، أَما تُحِبُّ أَنْ یَرَی اللَّهُ شَخْصَکَ وَسوادَکَ فِیمَنْ یَدْعُوا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَعَلِیٌّ وَفاطِمَهُ وَالْأَئِمَّهُ علیهم السلام أَما تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ بِالْمَغْفِرَهِ لِما مَضی وَیَغْفِرُ لَکَ ذُنُوبَ سَبْعِینَ سَنَهٍ، أَما تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ مِمَّنْ یَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیا وَلَیْسَ عَلَیْهِ ذَنْبٌ تَتْبَعُ بِهِ، أَما تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ غَداً مِمَّنْ یُصافِحُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله»؛(1) «ای معاویه! زیارت حسین علیه السلام را به خاطر ترس (از دشمن) رها نکن؛ زیرا هر کس زیارت آن حضرت را ترک کند، دچار حسرتی می شود که آرزو می کند کاش قبر شریف امام حسین علیه السلام نزدیک او بود (و می توانست بیشتر زیارت کند). آیا دوست نداری خداوند تو را در ردیف کسانی ببیند که رسول خداصلی الله علیه وآله، علی، فاطمه و ائمّه علیهم السلام برای او دعا می کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که هنگام بازگشت از زیارت، خداوند گناهان گذشته ایشان را بخشیده و گناه هفتاد سال دیگر تو را نیز مورد آمرزش قرا دهد؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که از دنیا می روند در حالی که (بر اثر زیارت امام حسین علیه السلام) گناهی برای آنان باقی نمانده است که وبالشان باشد؟ آیا دوست نداری فردای قیامت، رسول خداصلی الله علیه وآله با تو مصافحه نماید؟»

وقتی این همه آثار و برکات برای زیارت حضرت سیّدالشهداءعلیه السلام در یک روایت دیده می شود، دلیل بر ارزش و اهمیّت زیارت آن حضرت است.

استغفار فاطمه زهراعلیها السلام برای زائران قبر امام حسین علیه السلام

۱- ۴۵۸. کامل الزیارات، ص ۲۳۰؛ مستدرک، ج ۱۰، ص ۲۳۳، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۵۳.

داوود بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: «إِنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله تَحْضُرُ لِزُوّارِ قَبْرِ إِبْنِهَا الْحُسَیْنِ علیه السلام فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ»؛(۱) «حضرت فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله نزد زائرین قبر فرزندش حسین علیه السلام حضور پیدا نموده، برای گناهان آنان از خداوند طلب آمرزش می نماید».

روشن است که وقتی حضرت زهراعلیها السلام با آن عزّت و احترام برای کسی طلب مغفرت و آمرزش کند، خداوند اجابت نموده، شفاعت او را می پذیرد، در نتیجه این زائر، مشمول آمرزش پروردگار عالم قرار می گیرد.

استغفار فرشتگان برای زائر قبر امام حسین علیه السلام

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «أَرْبَعَهُ آلافِ مَلَکٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَیْنِ شَعْثٌ غَبْرٌ یَبْکُونَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ، رَئِیسُهُم مَلَکٌ یُقالُ لَهُ مَنْصُورُ فَلا یَزُورُهُ زائِرٌ وَإِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَلا یُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلّا شَیَّعُوهُ وَلا یَمْرُضُ إِلّا عادُوهُ وَلایَمُوتُ إِلّا صَلُّوا عَلی جَنازَتِهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ»؛ «چهار هزار فرشته در کنار قبر امام حسین علیه السلام غم زده و غبار آلود تا قیامت گریه می کنند. بزرگ آنان فرشته ای است به نام منصور. هیچ زائری قبر آن حضرت را زیارت نمی کند مگر این که او را استقبال می کنند، با آن حضرت وداع نمی کند مگر این که او را مشایعت می کنند. مریض شود، او را عیادت نموده و اگر بمیرد، بر جنازه اش

ص:۳۰۴

۱- ۴۵۹. بحارالانوار، ج ۱۰۱ ، ص ۵۵؛ مستدرک، ج ۱۰/۲۴۱؛کامل الزیارات:۲۳۱.

نماز می خوانند و بعد از مرگش برای او طلب آمرزش می کنند».

نمونه ای از روایات پیرامون ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

درباره زیارت امام حسین علیه السلام و ارزش، فضیلت، آثار و برکات آن، روایات فراوانی رسیده است که ذکر فهرستی از آن ها به طول می انجامد، لذا تنها به نمونه ای از روایاتی که بر نقش زیارت آن حضرت در آمرزش گناهان تصریح نموده، اکتفا می کنیم:

الف) ابن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ زارَ الْحُسَیْنَ علیه السلام مِنْ شِیعَتِنا لَمْ یَرْجِعْ حَتّی یُغْفَرَ لَهُ کُلُّ ذَنْبٍ وَیُکْتَبُ لَهُ بِکُلِ ّخُطْوَةٍ خَطاها وَکُلِ ّیَدٍ رَفَعَتْها دابَّتُهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ وَمُحِیَ عَنْهُ أَلْفُ سَیِّئَةٍ وَتُرْفَعُ لَهُ أَلْفُ دَرَجَهٍ»؛(۱) «هر کس از شیعیان ما حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کند، مراجعت نمی کند تا این که خداوند همه گناهانش را مورد آمرزش قرار دهد و برای هر گامی که نهاده و هر دستی که مرکبش برداشته، هزار حسنه نوشته می شود و هزار سیّئه از او محو گردیده و هزار درجه به او عطا می شود».

ب) قدامه بن مالک از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ زارَ الْحُسَیْنَ علیه السلام مُحْتَسِباً لا أَشِراً وَلا بَطَراً وَلا رِیاءً وَلا سُمْعَةً مُحِّصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ کَما یُمَحَّصُ الثَّوْبُ فِی الْماءِ فَلا یَبْقی عَلَیهِ دَنَسٌ وَیُکْتَبُ لَهُ بِکُلِ ّخُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَکُلَّما رَفَعَ قَدَماً عُمْرَةٌ»؛(۲) «کسی که از روی اعتقاد، نه از روی ریا و فخر و امثال آن، امام

۱- ۴۶۰. بحار الأنوار، ج ۱۰۱/۲۵؛کامل الزیارات:۲۵۷.

۲- ۴۶۱. تهذیب، ج ۶/۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴/۴۹۸؛ کامل الزیارات ۲۷۳.

حسین علیه السلام را زیارت کند، گناهانش از او شسته می شود، همان گونه که لباس در آب شسته می شود و چرک و کثافت بر آن باقی نمی ماند، زائر امام حسین علیه السلام هر قدمی که می گذارد، ثواب حجّ و هر قدمی که بر می دارد، برای او ثواب عمره نوشته می شود».

ج) هارون بن خارجه از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت گردم! کسی که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را در حالی که نسبت به حقّ آن حضرت، معرفت دارد و در زیارت خود فقط رضایت خدا و ثواب آخرت را در نظر گرفته، چه چیزی نصیبش می شود؟

حضرت در پاسخ فرمود: «یا هارُونُ! مَنْ أَتی قَبْرَ الْحُسَیْنِ علیه السلام زائِراً لَهُ عارِفاً بِحَقِّهِ یُرِیدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَالدّارَ الآخِرَهِ غَفَرَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ، ثُمَّ قالَ لِی ثَلاثاً: أَلَمْ أَحْلِفْ لَکَ، أَلَمْ أَحْلِفْ لَکَ، أَلَمْ أَحْلِفْ لَکَ؟»؛(۱) «ای هارون! هر کس با معرفت و برای رضای خدا و قیامت، قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد، سپس سه مرتبه فرمود: آیا برای تو سوگند هم بخورم!»

د) «قالَ أَبُو الْحَسَن مُوسی علیه السلام: «أَدْنی ما یُثابُ بِهِ زائِرُ الْحُسَیْنِ بِشاطِیِ الْفُراتِ إِذا عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ وَوِلایَتَهُ أَنْ یُغْفَرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ»؛(۲) «امام موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: «کسی که با معرفت نسبت به حقّ و حرمت و ولایت امام حسین علیه السلام او را در کربلا زیارت کند، کمترین ثوابش آمرزش گناهان گذشته

۱- ۴۶۲. کامل الزیارات:۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱/۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴/۴۹۸.
۲- ۴۶۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۱/۲۳؛ کامل الزیارات:۳۱۹.

و آینده اوست».

ه) حنان بن سدیر از پدرش نقل می کند که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذا كانَ یَوْمُ عَرَفَهَ إِطَّلَعَ اللَّهُ عَلی زُوّارِ قَبْرِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَقَالَ لَهُمْ: إِسْتَأْنِفُوا فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ ثُمَّ یَجْعَلَ إِقامَتَهُ عَلی أَهْلِ عَرَفاتِ»؛(۱) «روز عرفه که می شود، خداوند اوّل به زائران قبر حسین بن علی علیهما السلام نظر می کند و خطاب به آنان می گوید: اعمال را شروع کنید، گذشته شما را آمرزیدم، سپس رو به اهل عرفات می کند».

زیارت عاشورا و فواید بی شمار آن

گرچه ثواب و فضیلت هایی که برای زیارت امام حسین علیه السلام ذکر شد، مربوط به زائری است که نزد قبر شریف آن حضرت رفته و او را از نزدیک زیارت می کند؛ امّا اگر کسی بر اثر فقر یا عدم امنیّت، بسته بودن راه، یا به هر دلیل دیگری نتوانست به کربلای حسینی سفر کند و حضرتش را از نزدیک زیارت کند، می تواند از راه دور نیز زیارت آن حضرت را بخواند و بر او سلام بفرستد و همان پاداش ها را نصیب خویش گرداند.

امام باقرعلیه السلام در مورد ثواب زیارت امام حسین در روز عاشورا فرمود: «هر کس زیارت کند حسین بن علی را روز دهم محرم نزد قبر آن حضرت و گریان شود، خدا را در قیامت ملاقات می کند با ثواب دو هزار حج، دو هزار عمره و دو هزار

۱- ۴۶۴. همان.

جهاد که در رکاب رسول خداصلی الله علیه وآله بوده باشد».

راوی پرسید: اگر کسی از کربلا دور باشد و برای او رفتن به آنجا ممکن نباشد چه کند؟

امام باقرعلیه السلام فرمود: «چنین کسی نزدیک ظهر بیرون رود و اشاره کند به سوی آن حضرت (کربلا) و بر حضرت سیّد الشهداء سلام و بر قاتلان حضرتش نفرین فرستد، آن گاه دو رکعت نماز گزارد و بر حضرت سیّد الشهداء گریه و ندبه کند. اگر چنین کند من ضامن می شوم که همه آن ثواب ها را درک کند. کسی که این عمل را انجام دهد، مزد و ثواب مصیبت هر پیغمبر، رسول، وصی، صدّیق و شهیدی را از زمان خلقت تا قیامت خواهد برد».

آن گاه حضرت «زیارت عاشورا» را به وی تعلیم فرمود.(۱)

حکایتی جالب از تأثیر زیارت عاشورا

این فصل را با ذکر جریانی جالب به پایان می بریم. مرحوم محدّث قمی پس از بیان فواید و آثار زیادی که برای زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام ذکر می کند، می گوید: فردی مورد وثوق و اطمینان به نام حاج ملّاحسن یزدی از مردی با تقوا و پرهیزکار به نام حاج محمّد علی یزدی که دائماً مشغول عبادت و اصلاح امر آخرتش بود، نقل کرده که گفت: من همسایه ای داشتم که از کودکی با هم بزرگ شدیم، و نزد یک معلّم تربیت شدیم؛ امّا وقتی بزرگ شد، به شغل عشّاری

۱- ۴۶۵. مفاتیح الجنان،(با مختصر تغییر در عبارت).

مشغول شد، وقتی مُرد، او را در قبرستانی که نزدیک محلّه بود، به خاک سپردند.

پس از حدود یک ماه او را در خواب دیدم که وضعش خوب است و مشکلی ندارد. به او گفتم: باور نمی کردم تو این چنین باشی و مشکلی نداشته باشی. شغل تو ایجاب می کرد که گرفتار عذاب باشی، چه چیزی باعث نجات تو شد؟

در پاسخ گفت: همان گونه که تو می گویی من گرفتار عذاب بودم، از روز وفات تا دیروز که همسر استاد اشرف آهنگر فوت کرد و او را در این قبرستان دفن کردند. در شب فوت او حضرت ابا عبداللّٰه الحسین علیه السلام سه مرتبه به دیدار او آمدند، در مرتبه سوّم دستور دادند که عذاب از اهل این قبرستان برداشته شود، در نتیجه حال همه ما خوب شد، و مورد نعمت قرار گرفتیم.

وقتی بیدار شدم تعجّب کردم و از آنجایی که استاد اشرف آهنگر را نمی شناختم، سراغ او را گرفته، او را پیدا کردم و پرسیدم: همسری داشتید؟

گفت: آری، چند روز قبل فوت کرد و در فلان مکان او را دفن کردیم.

دیدم نام همان قبرستان را برد.

گفتم: او به زیارت ابی عبداللّٰه الحسین علیه السلام رفته بود؟

گفت: خیر.

گفتم: ذکر مصایب آن حضرت می کرد؟

گفت: خیر.

گفتم: مجلس عزاداری امام حسین داشت؟

گفت: خیر. چرا این سؤال را می کنی؟

گفتم: چنین خوابی دیده ام.

گفت: آری، همسر من مداومت بر زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام می نمود.(1)

خداوندا! زیارت اهل بیت علیهم السلام در دنیا و شفاعتشان در آخرت را نصیب همه ما بفرما. آمین ربّ العالمین.

۱- ۴۶۶. مفاتیح الجنان (با مختصر تغییر در عبارت).

فصل یازدهم : تعزیه وگریستن برمظلومیّت اهل بیت (ع) و آمرزش گناهان

یکی دیگر از عواملی که در آمرزش گناهان نقش بسیار مؤثّر داشته، و روایات فراوانی از حضرات معصومین علیهم السلام پیرامون آن به ما رسیده «عزاداری و گریستن بر مظلومیّت اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت سیّد الشهداء حسین بن علی علیهما السلام» می باشد.

این موضوعی است که علاوه بر سفارشاتی که معصومین علیهم السلام به شیعیان خود داشته و برای آن آثار و برکات فراوان ذکر نموده اند؛ خود آنان نیز این برنامه را در زندگی خویش معمول داشته اند.

بررسی زندگی معصومین علیهم السلام نشان می دهد که آنان مکرّر مصایب امام حسین علیه السلام را یاد آور می شدند و بر مظلومیّت آن حضرت می گریستند. این مسأله هم قبل از شهادت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام و هم پس از شهادت آن حضرت، وجود داشته است.

ص:۳۱۱

حتّی از برخی روایات استفاده می شود که هنگام ولادت امام حسین علیه السلام جبرئیل شهادت آن حضرت را به رسول خداصلی الله علیه وآله خبر داد و آن حضرت با امیرالمؤمنین و فاطمه زهراعلیها السلام بر شهادت سیّد الشهداء گریستند.

گریستن پیامبرصلی الله علیه وآله بر امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی رحمه الله از عایشه نقل کرده است که گفت: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله خانه من بود و امر فرمود کسی بر من وارد نشود. در این هنگام حسین علیه السلام که کودکی بود وارد شد، من نتوانستم او را کنترل کنم، نزد رسول خداصلی الله علیه وآله رفت. طولی نکشید که جبرئیل بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد و به رسول خداصلی الله علیه وآله خبر داد که این کودک به دست افرادی از امّت تو شهید خواهد شد، رسول خداصلی الله علیه وآله بر این مصیبت گریست؛ امّا جبرئیل به رسول خداصلی الله علیه وآله گفت: «لا تَبْکِ فَسَوْفَ یَنْتَقِمُ اللّهُ مِنْهُمْ بِقائِمِکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ»؛(1) «ای رسول خدا»! گریه نکن، به زودی خداوند انتقام کشندگان حسین علیه السلام را توسّط قائم از شما اهل بیت از آنان خواهد گرفت».

لعن پیامبرصلی الله علیه وآله بر یزید

ابن عبّاس می گوید: در آن بیماری که منجر به رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله شد، حضرت، فرزند عزیزش امام حسین علیه السلام را به سینه خود چسبانید، به گونه ای که

۱- ۴۶۷. بحار الأنوار، ج ۶۳/۳۴۱.

عرق از صورت پیامبرصلی الله علیه وآله بر بدن حسین علیه السلام می چکید و در حالی که جان می داد، فرمود: «مالِی وَلِیَزِیدُ لا بارَکَ اللَّهُ فِیهِ أَللَّهُمَّ الْعَنْ یَزِیدَ»؛ «مرا با یزید چکار، خدا در کار او برکت قرار ندهد و خداوند یزید را لعنت کند!!»

آن گاه حضرت از هوش رفت. وقتی به هوش آمد در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، امام حسین علیه السلام را می بوسید و می فرمود: «أَما إِنَّ لِی لِقاتِلِکَ مَقاماً بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛(۱) «برای من نسبت به قاتل تو جایگاهی است (محکمه ایست) در نزد پروردگار عزّوجلّ».

عزداری امام صادق برای امام حسین علیهما السلام

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نیز حضرات معصومین علیهم السلام برای آن حضرت گریه و عزاداری نموده، مجلس عزا بر پا می کردند.

زید شحّام می گوید: با جمعی از مردم کوفه خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که جعفر بن عفّان (از شعرا و مداحان اهل بیت علیهم السلام) وارد شد. امام صادق علیه السلام او را گرامی داشت و در کنار خود نشاند و فرمود:

«ای جعفر! شنیده ام تو درباره امام حسین علیه السلام و مصیبت او شعرهای زیبایی می گویی!».

گفت: آری.

حضرت فرمود: «پس اینجا هم بخوان».

---

۱ – ۴۶۸. بحار الأنوار، ج ۴۴/۲۶۶.

جعفر بن عفّان اشعاری را خواند که امام صادق علیه السلام و اطرافیان همه گریستند. گریستن امام علیه السلام به اندازه ای بود که اشک، صورت و محاسن حضرت را خیس نمود. آن گاه فرمود:

«ای جعفر! به خدا سوگند! الآن ملائکه اینجا حضور داشتند و اشعار تو را در مورد امام حسین علیه السلام شنیدند و بیش از ما بر سیّد الشهداء گریه کردند و هم اکنون خداوند تو را آمرزید و اهل بهشت قرار داد».

سپس فرمود: «آیا مایلی بیش از این برایت بگویم؟»

عرض کردم: بفرمایید.

حضرت فرمود: «هرکس درباره حسین علیه السلام شعری بگوید و گریه کند، یا بگریاند، خداوند او را می آمرزد و اهل بهشت قرار می دهد».(۱)

سفارشات امام علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام به ریّان بن شبیب

ریّان بن شبیب می گوید: روز اوّل محرّم بر حضرت علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام وارد شدم. حضرت فرمود: «ماه محرم ماهی است که اهل جاهلیّت در آن ماه، ظلم و کشتار را حرام می دانستند؛ امّا این امّت، نه حرمت این ماه را نگه داشتند و نه حرمت پیامبرصلی الله علیه وآله را و در این ماه ذریّه پیامبرصلی الله علیه وآله را کشتند و اهل بیتش را اسیر کردند، خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید.

آن گاه فرمود: «يَا بْنَ شَبِيبِ! إِنْ كُنْتَ باكِياً لِشَى ءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بنِ عَلِيِ ّبْنِ أَبِی

۱- ۴۶۹. همان:۲۸۲.

طالِبٍ فَاِنَّهُ ذُبِحَ کَما یُذْبَحُ الْکَبْشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ ثَمانِیَهَ عَشَرَ رَجُلًا ما لَهُمْ فِی الْأَرْضِ شَبِیهُونَ»؛ «ای پسر شبیب! اگر بر چیزی گریه کردی، بر حسین بن علیّ بن ابی طالب گریه کن، زیرا آن چنان که گوسفندی را ذبح کنند، او را ذبح کردند و با وی هجده نفر از اهل بیتش کشته شدند که در روی زمین مثل و مانندی نداشتند».

«وَلَقَدْ بَکَتِ السَّماواتُ السَّبْعُ وَالْأَرَضُونَ لِقَتْلِهِ وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَی الْأَرْضِ مِنَ الْمَلائِکَهِ أَرْبَعَهُ آلافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْثٌ غَبْرٌ إِلی أَنْ یَقُومَ الْقائِمُ فَیَکُونُونَ مِنْ أَنْصارِهِ وَشَعارُهُمْ: یا لَثاراتِ الْحُسَیْنِ»؛ «به راستی که آسمان های هفتگانه و زمین برای شهادت او گریه کردند (در روز شهادت آن حضرت) چهار هزار فرشته نازل شدند تا او را یاری کنند؛ امّا دیدند آن حضرت به شهادت رسیده است و لذا کنار قبر او پریشان و خاک آلود تا ظهور حضرت مهدی باقی هستند و شعارشان: یا لثارات الحسین است».

«...یَا بْنَ شَبِیبِ! إِنْ بَکَیْتَ عَلَی الْحُسَیْنِ حَتّی تَصِیرَ دُمُوعَکَ عَلی خَدَّیْکَ غَفَرَاللَّهُ لَکَ کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِیراً کَانَ أَوْ کَبِیراً قَلِیلًا کَانَ أَوْ کَثِیراً»؛ «ای پسر شبیب! اگر بر حسین علیه السلام گریه کنی تا اشک چشمت بر صورتت جاری شود، خداوند گناهان تو را می آمرزد؛ کوچک باشد یا بزرگ؛ کم باشد یا زیاد».

«یَا بْنَ شَبِیبِ! إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَلْقَی اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلا ذَنْبَ عَلَیْکَ فَزُرِ الْحُسَیْنِ علیه السلام»؛ «ای پسر شبیب! اگر دوست داری خدا را ملاقات کنی در حالی که گناهی برای تو نباشد، حسین را زیارت کن».

ص:۳۱۵

«...یَا بْنَ! شَبِیبِ إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَسْکُنَ الْغُرَفَ الْمَبْنِیَّهِ فِی الْجَنَّهِ مَعَ النَّبِیِ ّفَالْعَنْ قَتَلَهَ الْحُسَیْنِ علیه السلام»؛ «ای پسر شبیب! اگر دوست داری در قصرهای بهشتی با رسول خداصلی الله علیه وآله باشی، کشندگان حسین علیه السلام را لعنت کن».

«یَا بْنَ شَبِیبِ! إِنْ سَرَّکَ أَنْ یَکُونَ لَکَ مِنَ الثَّوابِ مِثْلُ ما لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَقُلْ مَتی ذَکَرْتَهُ: یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً»؛ «ای پسر شبیب! اگر دوست داری که ثواب شهدا در رکاب امام حسین علیه السلام را داشته باشی، هر وقت او را یاد کردی بگو: کاش با شما بودم و به فوز عظیم شهادت نایل می شدم».

«یَا بْنَ شَبِیبِ! إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَکُونَ مَعَنا فِی دَرَجاتِنَا الْعُلی مِنَ الْجِنانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنا وَافْرَحْ لِفَرَحِنا وَعَلَیْکَ بِوِلایَتِنا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلّی حَجَراً لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ»؛(1) «ای پسر شبیب! اگر دوست داری که در درجات بالای بهشت با ما باشی، با حزن ما محزون و با شادی ما شاد باش و ولایت ما را داشته باش؛ زیرا اگر کسی سنگی را هم دوست داشته باشد، خدا او را با آن محشور می کند».

ثواب گریستن بر امام حسین از دیدگاه امام سجّادعلیهما السلام

امام باقرعلیه السلام فرمود: «پدرم امام زین العابدین علیه السلام بارها می فرمود: هر مؤمنی که برای حسین علیه السلام گریه کند، به حدّی که اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا می کند که طایفه های بزرگی را در خود جا می دهد.

ص:۳۱۶

۱- ۴۷۰. بحارالأنوار:۴۴/۲۸۵-۲۸۶.

و هر مؤمنی بر ظلمی که از طرف دشمنان بر ما وارد شده، گریه کند تا اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند او را در جایگاه صدق در بهشت قرار می دهد. و هر مؤمنی که در راه ما آزار ببیند و اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند آزار را از او دفع می کند و در قیامت او را در امنیّت از سخط و آتش قرار می دهد».

روز عاشورا روز امام حسین علیه السلام

امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام ضمن بیانی نسبتاً طولانی فرمود: «...روز (عاشورا) روز حسین علیه السلام است، روزی است که دل های ما را آتش زده و اشک های ما را جاری ساخته است...فَعَلی مِثْلِ الْحُسَیْنِ فَلْیَبْکِ الْباکُونَ، فَإِنَّ الْبُکاءَ عَلَیْهِ یَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ»؛ «باید گریه کنندگان بر مثل حسین علیه السلام گریه کنند؛ زیرا گریستن بر حسین علیه السلام گناهان بزرگ را می ریزد».

آن گاه فرمود: «پدرم موسی بن جعفرعلیهما السلام وقتی ماه محرم فرا می رسید، دیگر خندان دیده نمی شد. حزن واندوه بر او غلبه می کرد، تا به روز عاشورا می رسید، آن روز دیگر روز گریستن، غم و حزن پدرم بود و می فرمود: این روز، روزی است که حسین علیه السلام را کشتند» «هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی قُتِلَ فِیهِ الْحُسَیْنُ علیه السلام».(۱)

گریستن حضرت زهراعلیها السلام بر امام حسین علیه السلام

در روایت است که وقتی رسول خداصلی الله علیه وآله جریان شهادت امام حسین علیه السلام

۱- ۴۷۱. بحار الأنوار، ج ۴۴/۳۸۳.

و مصیبت هایی که بر او وارد می شود، به حضرت زهراعلیها السلام خبر داد، حضرت فاطمه گریه کرد و عرض کرد: «این مصیبت چه زمانی صورت خواهد گرفت؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «زمانی که نه من هستم، نه تو و نه علی».

گریه زهرا بیشتر شد و عرض کرد: «پس چه کسی بر حسینم می گرید و اقامه عزا می نماید؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «زنان امّت من بر زنان اهل بیت و مردان امّت من بر مردان اهل بیت گریه می کنند. این گریه و عزاداری نسل به نسل تجدید می شود و هر سال انجام می شود. وقتی روز قیامت شد، تو زنان امّت مرا شفاعت می کنی، من نیز مردان آنان را. هر کس بر حسین علیه السلام و مصیبت های او گریه کند، دستش را گرفته، وارد بهشت می نماییم».

آن گاه فرمود: «یا فاطِمَهُ! کُلُّ عَیْنٍ باکِیَهٌ یَوْمَ الْقِیامَهِ إِلّا عَیْنٌ بَکَتْ عَلی مُصابِ الْحُسَیْنِ فَإِنَّها ضاحِکَهٌ مُسْتَبْشِرَهٌ بِنَعِیمِ الْجَنَّهِ»؛ «هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر چشمی که بر مصیبت های حسین علیه السلام گریه کرده باشد، این چشم روز قیامت به نعمت های بهشتی شادمان است».(۱)

هدف از تشکیل مجالس عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام

در پایان این فصل، ذکر این نکته لازم است که از برخی روایات استفاده می شود که ترغیب و تشویق ائمّه علیهم السلام به گریستن و عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام

۱- ۴۷۲. همان:۲۹۲.

بیشتر برای این بوده است که مردم به انگیزه عزاداری و گریه بر اهـل بیت علیهم السـلام مجالس و محافلی تشـکیل دهنـد و در آن مجالس، فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام بیان شود و حاضرین با معارف و وظایف خویش آشنا گردند.

امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: «تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟»؛ «آیا دور هم جمع می شوید و نقل حدیث می کنید؟»

گفت: آری.

امام فرمود: «إِنَّ تِلْکَ الْمَجالِسَ أُحِبُّها فَأَحْیُوا أَمْرَنا. یا فُضَیْلُ! فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْیی أَمْرَنا! یا فُضَیْلُ! مَنْ ذَکَرَنا أَوْ ذُکِرْنا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَیْنِهِ مِثْلَ جُناحِ الـذُّبابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ کانَتْ أَکْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»؛(1) «این مجالس را من دوست دارم. ای فضـیل! امر ما را زنده نگه دارید، خدای رحمت کند کسـی که امر ما را زنده کند. ای فضیل! کسی که ما را یاد کند، یا وقتی ذکری از ما نزد او بشود، به انـدازه بـال مگسـی اشـک از چشـمش خارج شود، خداونـد گناهان او را می آمرزد ولو به انـدازه کف دریاها باشد».

از این روایت اسـتفاده می شود مجالسی که به نام عزاداری ابا عبداللَّه علیه السلام تشکیل می شود، باید هدفدار باشد و باید در این مجالس، ذکر اهل بیت علیهم السلام، نقل و احادیث و کلمات نورانی آنان نیز مطرح شود.

ص:۳۱۹

۱- ۴۷۳. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳.

فصل دوازدهم:کفّاره گناهان

در روایات اسلامی، امور فراوانی به چشم می خورد که از آن ها به عنوان کفّاره گناهان نام برده شده است. در این فصل - که فصل پایانی کتاب است - فهرست وار، به برخی از این امور، اشاره می کنیم:

۱) فریاد رسی از ستمدیدگان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مِنْ کَفّاراتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إغاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِیسُ عَنِ الْمَکْرُوبِ»؛(۱) «از جمله کفّاره های گناهان بزرگ، فریادرسی از مصیبت زدگان و تسلّی دادن رنج دیدگان است».

۲) بر آوردن حوایج برادران دینی

امام صادق علیه السلام فرمود: «کَفّارَةُ عَمَلِ السُّلْطانِ قَضاءُ حَوائِجِ الإِخْوانِ»؛(۲) «کفّاره برخی رفتارهای حاکمان، بر آوردن حوایج برادران دینی است».

ص:۳۲۰

۱- ۴۷۴. نهج البلاغه صبحی صالح: قصار ۲۴؛بحار الأنوار، ج ۷۸/۶۷.

۲- ۴۷۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷/۴۳۵.

۳) استغفار

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفّارَةٌ لَهُ»؛(۱) «هرکس به کسی ستم کرده است و بر او دسترسی (جهت طلب رضایت) ندارد، برای آن کس طلب مغفرت کند؛ زیرا این عمل، کفّاره گناهش می باشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَأَشْفَقَ مِنْهُ فَلْيَشْبِعِ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلى بَرازٍ مِنَ الْأَرْضِ حَيْثُ لايَراهُ أَحَدٌ فَيُصَلِّي رَكْعَتَينِ ثُمَّ يَقُولُ: أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِي ذَنْبَ كَذا كَذا فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ»؛(۲) «هرکس گناهی مرتکب شود و نسبت به آن، نگران و ناراحت باشد، پس وضو گرفته به بیابان رود، جایی که کسی او را نبیند، سپس دو رکعت نماز بخواند، آن گاه بگوید: پروردگارا! آن گناه مرا مورد بخشش قرار بده، این کار کفّاره گناهش می گردد».

۴) حسن خلق

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ حُسْنَ الْخُلْقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَما تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ وَإِنَّ سُوءَ الْخُلْقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَما يُفْسِدُ الْخِلُّ الْعَسَلَ»؛(۳) «اخلاق نیک، خطاها را ذوب می کند همان گونه که تابش خورشید، یخ را آب می کند. و اخلاق ناپسند، عمل را نابود می سازد همان گونه که سرکه، عسل را فاسد می کند».

۵) انتظار نماز جماعت

امام موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: «إِنْتِظارُ الصَّلاهِ جَمَاعَةً مِنْ جَماعَةٍ إِلى جَماعَةٍ

ص:۳۲۱

۱- ۴۷۶. اصول کافی:۲/۳۵۶.

۲- ۴۷۷. مستدرک الوسائل، ج ۶/۴۳۰.

۳- ۴۷۸. بحار الأنوار، ج ۷۱/۳۵۱

كَفَّارَةُ كُلِّ ذَنْبٍ»؛(۱) «انتظار نماز جماعت، از این نماز جماعت تا نماز جماعت بعدی، کفّاره گناهان است».

۷) خواندن قرآن

رسول خداصلی الله علیه وآله به سلمان فرمود: «یا سَلْمانُ! عَلَیْکَ بِقَرائَهِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرائَتَهُ کَفّارَهٌ لِلذُّنُوبِ وَسَتْرٌ مِنَ النّارِ وَأَمانٌ مِنَ الْعَذابِ...»؛(۲) «ای سلمان! بر تو باد به خواندن قرآن؛ زیرا خواندن قرآن، کفّاره گناهان و پوشش از آتش و امان از عذاب است».

۸) ذکر خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ قالَ عَشْرَ مَرّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَقَبْلَ غُرُوبِها: لا إِلهَ إِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، کانَتْ کَفَّارَهٌ لِذُنُوبِهِ ذلِکَ الْیَوْمَ»؛(۳) «کسی که ده مرتبه قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن بگوید: لا اله إلّا اللّه...کفّاره گناهان آن روز وی خواهد شد».

۹) درود فرستادن بر پیامبرصلی الله علیه وآله و آل پیامبرعلیهم السلام

امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلی ما یُکَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْیُکْثِرْ مِنَ الصَّلاهِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّها تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْماً»؛(۴) «کسی که توان

۱- ۴۷۹. مستدرک الوسائل، ج ۷/۳۱.

۲- ۴۸۰. همان، ج ۴/۲۷۵.

۳- ۴۸۱. فروع کافی، ج ۳/۶۹.

۴- ۴۸۲. بحار الأنوار، ج ۹۴/۴۷.

نـدارد کـاری که کفّـاره گنـاهش شود انجام دهـد، پس فراوان بر پیامبر و آل پیامبرعلیهم السـلام درود فرسـتد؛ زیرا این عمل، گناهان را نابود می سازد».

۱۰) غم و اندوه

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «إِذا کَثُرَتْ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ الْعَمَـلُ مـا یُکَفِّرُها إِبْتَلاهُ اللَّهُ بِالْحُزْنِ لِیُکَفِّرَها بِهِ عَنْهُ»؛(۱) «هرگاه گناهان مؤمن زیاد باشـد و عملی نداشـته باشـد که کفّاره آن ها گردد، خداونـد او را به ناراحتی هایی مبتلا می کند تا سبب آمرزش گناهانش گردد».

رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوباً لایُکَفِّرُها صَـلاةٌ وَلاصَدَقَةٌ. قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ! فَما یُکَفِّرُها؟ قالَ صـلی الله علیه وآله: أَلْهُمُومُ فِی طَلَبِ الْمَعِیشَهِ»؛(۲) «در میان گناهان، گناهانی وجود دارد که نماز و صـدقه جبران آن ها را نمی کند. گفته شد: ای رسول خدا! پس جبران آن ها به چیست؟ فرمود: رنج و ناراحتی در طلب معیشت و زندگی».

نیز فرمود: «ساعـاتُ الْهُمُومِ ساعـاتُ الْکَفّـاراتِ وَلایَزالُ الْهَمُّ بِالْمُؤْمِنینَ حَتّی یَـدَعَهُ وَمالَهُ مِنْ ذَنْبٍ»؛(۳) «لحظه های غم و انـدوه، لحظه های آمرزش است. و مؤمن پیوسته گرفتار اندوه می شود تا این که از همه گناهان پاک گردد».

۱۱) تحمّل بیماری

امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام فرمود: «أَلْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِیرٌ وَرَحْمَهٌ وَلِلْکافِرِ

۱- ۴۸۳. مستدرک الوسائل، ج ۴/۲۷۵.

۲- ۴۸۴. بحار الأنوار، ج ۷۳/۱۵۷.

۳- ۴۸۵. همان، ج ۶۷/۲۴۴.

تَعْـذِیبٌ وَلَعْنَهٌ، وَإِنَّ الْمَرَضَ لایَزالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتّی لا یَکُونَ عَلَیْهِ ذَنْبٌ»؛(۱) «بیماری برای مؤمن، پاک شـدن (از گناه) و رحمت و برای کافر، عذاب و لعنت است. و مؤمن همواره گرفتار بیماری می شود تا گناهی برای او باقی نماند».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «حُمَّی لَیْلَهٍ کَفّارَهٌ لِما قَبْلَهَا وَلِما بَعْـدَها»؛(۲) «یـک شب تب کردن، کفّـاره گناهان قبل و بعد آن شب است».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «قـالَ اللَّهُ عَزَّوَجَـلَّ: مـا مِنْ عَبْـدٍ أُرِیـدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّهَ إِلَّا ابْتَلَیْتُهُ فِی جَسَـدِهِ فَإِنْ کانَ ذلِکَ کَفَّارَهً لِذُنُوبِهِ وَإِلّـا شَـدَّدْتُ عَلَیْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّی یَأْتِیَنِی وَلاذَنْبَ لَهُ»؛(۳) «خداونـد فرمـوده است: وقـتی اراده کنم بنـده ای را به بهشت ببرم، او را در جسـمش مبتلاـ می کنم، اگر در کفّـاره گناهش کافی نبود، هنگام مرگ بر او سـخت می گیرم تا نزد من آید در حالی که گناهی بر او نباشد».

۱۲) شهادت در راه خدا

امام باقرعلیه السـلام فرمود:«کُلُّ ذَنْبٍ یُکَفِّرُهُ الْقَتْلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا الدَّیْنِ لاکَفّارَهَ لَهُ إِلّا أَداؤُهُ»؛(۴) «شهادت در راه خدا کفّاره هر گناهی است، مگر قرض و دین که کفّاره آن، پرداخت آن است».

همچنین فرمود: «أَوَّلُ قَطْرَهٍ مِنْ دَمِ الشَّهِیـدِ کَفَّارَهٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدَّیْنِ فَإِنَّ کَفَّارَتُهُ قَضاؤُهُ»؛(۵) «اوّل قطره خونی که از شهید بر زمین می ریزد، کفّاره همه گناهانش می شود، مگر دین که کفّاره آن، پرداخت آن است».

۱- ۴۸۶. میزان الحکمه، ج ۳/۴۳۷.

۲- ۴۸۷. اصول کافی، ج ۲/۴۳۸.

۳- ۴۸۸. همان:۴۴.

۴- ۴۸۹. فروع کافی، ج ۵/۵۴۱.

۵- ۴۹۰. فقیه، ج ۳/۳۶۵.

۱۳- تحمّل حدّ الهی

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَأُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ ذلِكَ الذَّنْبِ فَهُوَ كَفّارَتُهُ»؛(۱) «کسی که گناهی مرتکب گردد و حدّ آن گناه بر وی جاری گردد، همین کفّاره گناه اوست».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ما عاقَبَ اللّهُ عَبْداً مُؤْمِناً فِی هذِهِ الدُّنْيا إلّا كانَ أَجْوَدُ وَأَمْجَدُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِی عِقابِهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ»؛(۲) «هرگاه خداوند بنده مؤمنی را در این دنیا عقوبت کند و کیفر نماید، کریم تر و بزرگوارتر از آن است که در قیامت نیز او را کیفر نماید».

اموری که به عنوان کفّاره گناهان ذکر شده، بسیار فراوان است، آنچه ذکر شد نمونه ای از این امور است، به علاوه این امور نیز غیر از کفّاراتی است که در کتب فقهی برای برخی از گناهان به عنوان حکم الهی ذکر شده است.

ص:۳۲۵

۱- ۴۹۱. کنزل العمّال:۴/۱۲۹۶.

۲- ۴۹۲. میزان الحکمه، ج ۲/۳۱۲.

فهرست منابع و مآخذ

۱) قرآن کریم

۲) اصول کافی، ابو جعفر محمّد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، المکتبه الاسلامیه.

۳) امالی، صدوق، انتشارات کتابچی، ترجمه: آیت اللّه کمره ای، چاپ پنجم.

۴) امالی، ابو جعفر محمّد بن الحسن الطوسی، مؤسّسه بعثت، نشردار الثقافه.

۵) امالی، مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، ترجمه: حسین استاد ولی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بنیاد پژوهش های اسلامی.

۶) الاحتجاج، ابو منصور احمد بن محمّد بن علیّ بن ابی طالب الطبرسی، چاپ سعید، مشهد مقدّس.

۷) الاقبال بالاعمال الحسنه، سیّد بن طاووس، دار الکتب الاسلامیّه، چاپ دوّم.

۸) الحجّ و العمره فی الکتاب و السنّه، محمّدی ری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ اوّل.

۹) المفردات فی غریب القرآن، ابو القاسم الحسین محمّد، معروف به راغب اصفهانی، دفتر نشر کتاب.

ص:۳۲۷

۱۰) الوافی، محمّد محسن فیض کاشانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، چاپ اوّل.

۱۱) بحار الأنوار، علاّمه شیخ محمّد باقر مجلسی، مؤسّسه الوفاء بیروت.

۱۲) تحف العقول، ابو محمّدالحسن بن علیّ بن الحسین بن شعبه الحرّانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین.

۱۳) بشاره المصطفی، ابوجعفر محمّد بن ابی القاسم الطبری، تحقیق: جواد قیّومی، جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.

۱۴) تفسیر المیزان، علّامه سیّد محمّد حسین طباطبایی، مؤسّسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوّم.

۱۵) تفسیر مجمع البیان، أبی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مؤسّسه الاعلمی - بیروت.

۱۶) تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان تحت نظر آیت اللّه مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیّه، تهران.

۱۷) تفسیر نور الثقلین، الشیخ عبدالعلی بن جمعه العروسی الحویزی، مؤسّسه اسماعیلیان - قم، چاپ چهارم.

۱۸) تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمّد بن الحسن الطوسی، دار الکتاب الاسلامیّه، چاپ سوّم.

۱۹) ثواب الاعمال، ابو جعفر محمّد بن علیّ بن بابویه قمّی (صدوق)، انتشارات نسیم کوثر، چاپ اعتماد، قم.

ص:۳۲۸

۲۰) جواهر الکلام، شیخ محمّد حسن نجفی، تحقیق: شیخ عبّاس قوچانی، دارالکتب الاسلامیّه، چاپ چهارم.

۲۱) چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۲) خصال، ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه (صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.

۲۳) دعائم الاسلام، ابو حنیفه نعمان بن محمّد بن منصور، دار معارف - مصر، چاپ دوّم.

۲۴) روضه المتّقین، علّامه محمّد باقر مجلسی، مرکز فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوّم.

۲۵) سفینه البحار، حاج شیخ عبّاس قمی، انتشارات فراهانی.

۲۶) سنن ابی داوود، سلیمان بن الاشعث السجستانی، تحقیق: سعید محمّد اللحام، دار الفکر. بیروت، چاپ اوّل.

۲۷) شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، تحقیق: شیخ محمّد باقر محمودی، مؤسّسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اوّل.

۲۸) صحیفه سجّادیّه، ترجمه: جواد فاضل، چاپخانه سپهر، چاپ ششم.

۲۹) عدّه الداعی، جمال الدین احمد بن محمّد بن فهد حلّی، دارالکتاب الاسلامی، چاپ اوّل.

۳۰) علل الشرایع، ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه (صدوق)، دار الحجه للثقافه.

۳۱) عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان.

۳۲) غرر الحکم، عبد الواحد الآمدی، مؤسّسه الاعلمی - بیروت، چاپ اوّل.

۳۳) فروع کافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیّه، چاپ سوّم.

۳۴) قصّه های قرآن، مصطفی زمانی، چاپخانه مهر قم، چاپ سوّم.

۳۵) کامل الزیارات، ابو القاسم جعفر بن محمّد بن قولویه، تحقیق: نشر الفقاهه، مؤسسه النشر الاسلامی.

۳۶) کشف الاسرار، الامام روح اللّه الموسوی الخمینی.

۳۷) کنزل العمّال، علی المتّقی بن حسام الدین الهندی، مؤسّسه الرساله - بیروت.

۳۸) گناهان کبیره، سیّد عبداللّه الحسین دستغیب، تصحیح: رضا ستوده، چاپ مشعل آزادی.

۳۹) مجالس، صدوق.

۴۰) مجالس، مفید.

۴۱) محاسن برقی، ابو جعفر احمد بن محمّد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیّه، چاپ دوّم.

۴۲) محجّه البیضاء، ملّامحسن فیض کاشانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوّم.

۴۳) مستدرک الوسائل، محدّث نوری، مؤسّسه آل البیت، قم، چاپ اوّل.

۴۴) مفاتیح الجنان، حاج شیخ عبّاس قمی.

ص: ۳۳۰

۴۵) منتخب الاثر، آیت اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی، مکتبه الداوری، قم، چاپ هفتم.

۴۶) معانی الاخبار، ابو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، مؤسّسه النشر اسلامی، قم، چاپ اوّل.

۴۷) مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ چهارم.

۴۸) من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم.

۴۹) میزان الحکمه، محمّد محمّدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.

۵۰) نهج البلاغه، صبحی صالح.

۵۱) وسائل الشیعه، شیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، تحقیق: ربانی شیرازی، المکتبه الاسلامیّه، چاپ پنجم.

۵۲) ینابیع الحکمه، عبّاسعلی اسماعیلی یزدی، ناشر: مولود کعبه، چاپ اوّل.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۵۳ قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای

۵۴ قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای

۵۵ قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

۵۶ قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

۵۷ قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

۵۸ صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای

۵۹ کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

۶۰ کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

۶۱ منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

۶۲ منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای

۶۳ ارتباط با خدا واحد تحقیقات

۶۴ آشنایی با چهارده معصوم (۱و۲)/شعر و رنگ آمیزی سیّد حمید رضا موسوی

۶۵ آئینه اسرار حسین کریمی قمی

۶۶ آخرین پناه محمود ترحمی

۶۷ آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

۶۸ آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

۶۹ آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

۷۰ از زلال ولایت واحد تحقیقات

۷۱ اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۷۲ امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

۷۳ امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

۷۴ امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

ص:۳۳۲

۷۵ امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۷۶ انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

۷۷ انتظار و انسان معاصر عزیز اللَّه حیدری

۷۸ اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

۷۹ با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

۸۰ بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

۸۱ بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی

۸۲ پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

۸۳ پرچم هدایت محمد رضا اکبری

۸۴ تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۸۵ تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۸۶ تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

۸۷ تاریخ سید الشهداءعلیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

۸۸ تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

۸۹ جلوه های پنهانی امام عصرعلیه السلام حسین علی پور

۹۰ چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

۹۱ چهل حدیث /امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد

۹۲ حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

۹۳ حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

۹۴ ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

۹۵ خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

۹۶ خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

۹۷ خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

۹۸ دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

۹۹ داستان هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد

۱۰۰ داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

۱۰۱ در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

ص:۳۳۳

۱۲۲ عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام / عربی المقدس الشافعی

۱۲۳ علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

۱۲۴ علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

۱۲۵ غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۲۶ غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

۱۲۷ فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

۱۲۸ فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی

۱۲۹ فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

۱۳۰ فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

۱۳۱ فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

۱۳۲ فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش) حسن صدری

۱۳۳ فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

۱۳۴ کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات

۱۳۵ کرامت های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات

۱۳۶ کمال الدین وتمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان

۱۳۷ کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

۱۳۸ گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

۱۳۹ گفتمان مهدویت آیت اللّه صافی گلپایگانی

۱۴۰ گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

۱۴۱ مشکاه الانوار علّامه مجلسی رحمه الله

۱۴۲ مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

۱۴۳ مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

۱۴۴ منازل الآخره، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله

۱۴۵ منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

۱۴۶ منشور نینوا مجید حیدری فر

۱۴۷ موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۴۸ مهدی علیه السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللّه حیدری

۱۴۹ مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

۱۵۰ مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علّامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای

۱۵۱ مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی

۱۵۲ مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

۱۵۳ میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

۱۵۴ ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

۱۵۵ نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله

ص:۳۳۵

۱۵۶ نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله

۱۵۷ نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی

۱۵۸ نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

۱۵۹ ندای ولایت بنیاد غدیر

۱۶۰ نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۱۶۱ نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی

۱۶۲ نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمّد رضا اکبری

۱۶۳ و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

۱۶۴ واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۶۵ وظایف منتظران واحد تحقیقات

۱۶۶ ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری

۱۶۷ هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله

۱۶۸ همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

۱۶۹ یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی

۱۷۰ یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

۱۷۱ ینابیع الحکمه / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷ ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳ ، ۶۶۹۲۸۶۸۷ – ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲–۶۲۸۰۶۷۱ – ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ – ۵۶۶۴۲۱۲ – ۰۱۲۲

ص:۳۳۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹